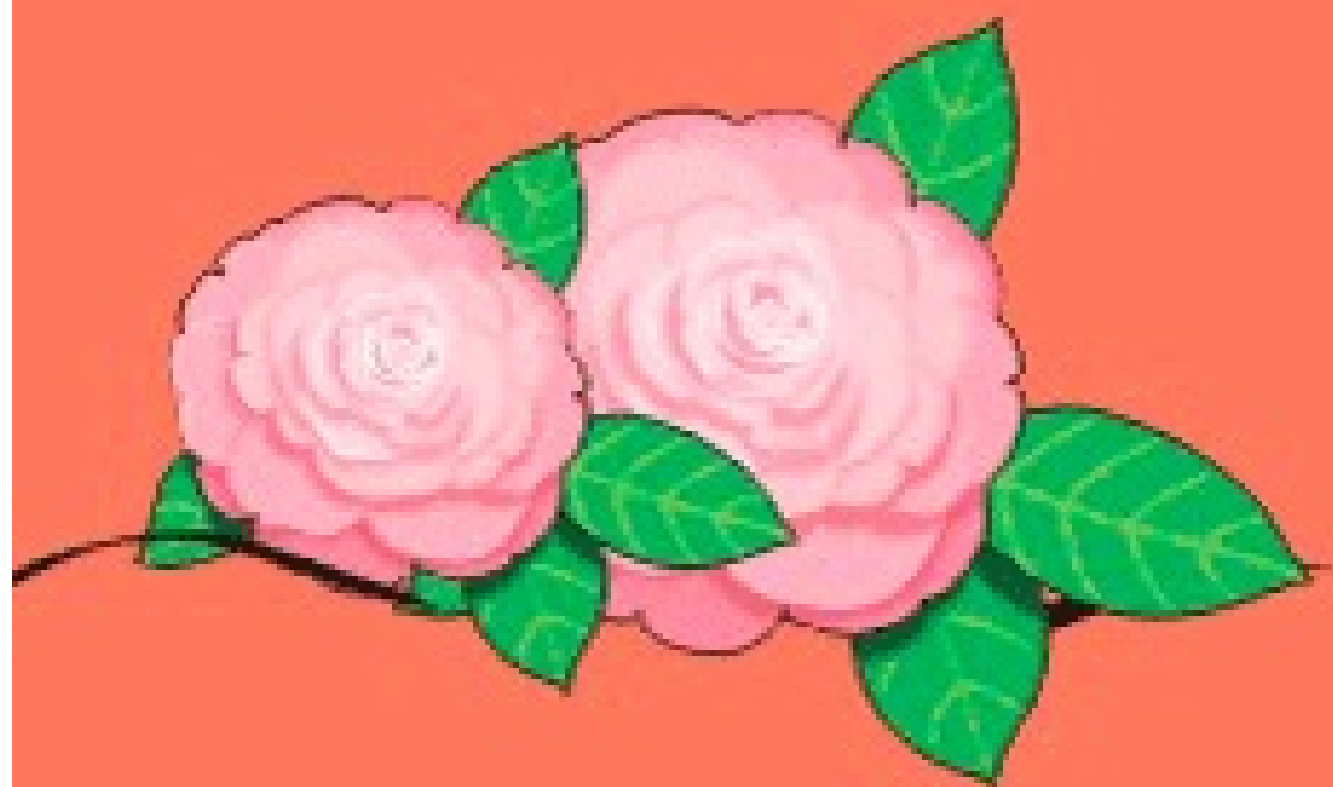


ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تحقیق : دکتر محمد انہی
یا مختارات : دکتر محمد بیاضقونی

جلد ۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث
۹	مشخصات کتاب
۹	جلد ۱
۹	فهرست مطالب
۱۱	الْأَهْدَاءِ
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۲	مقدمه
۱۳	حدیث ولایت
۱۵	تثبیت ولایت علوی
۱۷	اطاعت از ولایت
۱۹	ولایت ستون دین و دنیا
۲۰	اهداف ولایت
۲۰	نفاق بزرگ‌ترین فتنه
۲۱	پایه‌گذار ولایت
۲۳	ولایت ستون دین
۲۷	ترسیم نظام احسن
۲۸	ولایت امام
۲۹	تَجَلَّى اسم اعظم
۳۲	ترسیم ولایت علوی
۳۳	پرورش و تعلیم ولایت
۳۴	علی علیه‌السلام مولدِ خانه‌زاد
۳۴	سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه‌السلام

۳۴	وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام
۳۵	مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش
۴۴	ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عز اسمه
۴۵	ترسیم نبوت از لسان ولایت
۴۶	ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه وآله
۴۷	تبیین احکام اسلام
۴۹	مواعظ قرآنی
۴۹	امثله قرآنی
۵۱	فضیلت ولایت
۵۲	داستانی در فضل علی علیه السلام
۵۴	داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام
۵۵	داستان سوم از علم علی علیه السلام
۵۵	ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام
۵۶	فضایل امامت
۵۹	ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه وآله
۶۲	توصیف امامت امام
۶۵	داستانی دیگر از علم امیر المؤمنین علیه السلام
۷۴	ویژگی‌های اصحاب کهف
۷۶	داستان حذیفه بن یمان
۸۲	تعیین مصداق امامت و ولایت
۸۲	جلد ۲
۸۲	فهرست مطالب
۸۵	الْإهداء
۸۵	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

۸۶	مقدمه مؤلف
۸۷	مشخصات پیامبر از زبان ولایت
۸۷	منکوب کردن طریق انبیاء
۸۸	اثبات انبیاء و رسل
۸۸	خصوصیات حقیقی انبیاء
۹۰	ویژگی‌های خاص حضرت محمد صلی الله علیه و آله
۹۱	ولایت در قرآن
۹۱	استدلال تفسیری و عقلانی
۹۲	انطباق زکوة و صدقه
۹۳	ولایت تکوینی و تشریعی
۹۴	اعمال ولایت تکوینی
۹۵	ولایت تجلی حکومت الله بر مردم
۹۶	ابعاد مختلف اطاعت
۹۷	تشریع دعوت ولایی
۹۷	اطاعت رسول و اولوالامر
۹۸	تشریع اولوالامر
۹۹	ارتباط ولایت با قرآن
۱۰۰	تبعیت ولایت از ولایت
۱۰۲	خصوصیات ویژه ولایت
۱۰۳	ترسیم علوم مختلف ولایت
۱۰۳	علم ولایت در توحید
۱۰۴	علم ولایت در خلقت اشیاء
۱۰۵	آیات هدایت تکوینی
۱۰۶	علم ولایت در توحید صفات حضرت حق

۱۰۹	ترسیم غدیر از زبان ولایت
۱۱۲	اخلاص ولایت در توحید
۱۱۳	متخصصین حقیقی اسلام
۱۱۵	شیوه نیایش معصوم علیه‌السلام
۱۱۷	امامت و ولایت معصوم علیه‌السلام
۱۲۲	ثقل اکبر و ثقل اصغر
۱۲۸	ضرورت تبعیت از امامت و ولایت
۱۲۹	علم بی‌پایان امامت و ولایت
۱۳۰	کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه‌السلام است
۱۳۰	قدرت حق از لسان ولایت
۱۳۱	علم ولایت در توحید
۱۳۴	دفاع ولایت از اسلام
۱۳۶	علم ولایت علوی
۱۳۸	توحید ولایت
۱۳۹	خصوصیات ویژه ولایت
۱۴۲	«مناظره یک اسقف مسیحی»
۱۴۳	امیر المؤمنین علی علیه‌السلام اسلام را نجات می‌دهد
۱۴۴	ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه‌السلام
۱۵۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهی محمد، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث تألیف محمد الهی بانظارت محمد بیستونی مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۴ .

مشخصات ظاهری : ج ۲

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۷-۰ (ج ۱) ؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۸-۴ (ج ۲) :

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع : ولایت — جنبه‌های قرآنی موضوع : ولایت — احادیث موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق — اثبات خلافت موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق — فضایل رده بندی کنگره : ۱۰۴/BP و ۸

الف ۱۳۸۴۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۳۳۰۹۶

جلد ۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ۵

مقدمه ۷

حدیث ولایت ۹

تثبیت ولایت علوی ۲۱

اطاعت از ولایت ۲۷

(۲۸۴)

ولایت ستون دین و دنیا ۳۴

اهداف ولایت ۳۹

نفاق بزرگ‌ترین فتنه ۴۱

(۲۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پایه گذار ولایت ۴۲

ولایت ستون دین ۵۳

ترسیم نظام احسن ۶۶

ولایت امام ۷۲

تجلی اسم اعظم ۷۶

(۲۸۶)

ترسیم ولایت علوی ۸۵

پرورش و تعلیم ولایت ۹۰

علی علیه السلام مولد خانه زاد ۹۲

(۲۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام ۹۳

وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام ۹۵

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش ۹۹

ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عز اسمہ ۱۳۰

ترسیم نبوت از لسان ولایت ۱۳۵

(۲۸۸)

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۴۰

تبیین احکام اسلام ۱۴۴

مواعظ قرآنی ۱۴۸

(۲۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امثله قرآنی ۱۵۰

فضیلت ولایت ۱۵۶

داستانی در فضل علی علیه السلام ۱۶۰

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام ۱۶۷

داستان سوم از علم علی علیه السلام ۱۶۹

(۲۹۰)

ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام ۱۷۱

فضایل امامت ۱۷۴

(۲۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله ۱۸۶

توصیف امامت امام ۱۹۷

داستانی دیگر از علم امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰۷

ویژگی‌های اصحاب کهف ۲۴۱

داستان حذیفه بن یمان ۲۵۲

(۲۹۲)

تعیین مصداق امامت و ولایت ۲۷۱

(۲۹۳)

چهار ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات قرآنی مؤسسه تفسیر جوان

اعراب گذاری کامل

طرح جلد ابداعی گرافیکی

صفحه آرایشی شعرگونه چشم نواز

استحکام عطف کتابها با چسب گرم یا دوخت

الْأَهْدَاءُ

إِلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهِجَهُ قَلْبُهُ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ النَّسْعَةِ

الْمُعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةَ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلُنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ

مُرْجَاهُ مِنْ وَلَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكِيلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و

رسانه‌های بی سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۵)

به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۶)

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ مُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ . آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

با عنایات ویژه و توفیق خداوند تبارک و تعالی، و مواهب خاص حضرت حجّه بن الحسن العسکری، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که نصیب این حقیر گردید، توانستم نوشتاری تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث) که در حقیقت ترسیم و تبیین و تحلیل ولایت تکوینی و تشریعی در تمامی ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و به طور کلی دنیایی و آخرتی می‌باشد، فراهم آورم.

امید است در پیشگاه مقدّس کبریایی، مورد قبول واقع و ذخیره‌ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب شود. در این جا از کلیه حضرات علما، اندیشمندان و صاحب نظران ارجمند و بزرگوار، درخواست می‌شود، هر گونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده دارند، مطرح فرمایند، تا در چاپ‌های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

ولایت (۷)

ضمناً بر خود لازم می‌دانم از همکاری و کارشناسی جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که در این کار قرآنی مشوّق و یار بنده بوده است تشکر و قدردانی نموده و از خداوند منان برای ایشان توفیق خدمت هرچه بیشتر در عرصه تفسیر و پژوهش‌های قرآنی برای جوانان عزیز را خواستارم.

دکتر محمد الهی

تهران ۱۳/۸/۸۴

مصادف با عید سعید فطر

(۸) ولایت

حدیث ولایت

حریم قدس ولایت و امامت در اسلام، از ویژگی خاص برخوردار می‌باشد، حضرت حق «جَلَّ جَلَالُهُ» با شیوه‌های مختلف در قرآن کریم، ابعاد گوناگون ولایت را ترسیم فرموده است و با سفارشات مؤکد به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله و تذکر به انتخاب ولی و اطاعت و تبعیت از مقام منیع ولایت، در معرفی او (خلیفه بعد از خود) تأکید فراوان فرموده است، و پیامبرش را با اصرار فراوان در یَوْمُ الْغَدیر، با خطاب متقن و قوی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (ای رسول ما! برسان آنچه به تو نازل کردیم که اگر ابلاغ نکنی همانند آن است که رسالت خود را به پایان نرساندی) (۱)؛ این آیه مبارکه که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد، (۲) بزرگترین دلیل بر اهمیّت و عظمت ولایت در اسلام است.

ولایت (۹)

خداوند تعالی دنیا را برای شناخت خود و اجرای قوانین مترقی خود، توسط اولیاء و انبیای خودش آفریده است. در این راستا قرآن کریم و احکام مترقی و نورانی اسلام، با سیره و روش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام جهت رساندن انسان به کمال مطلوب، بر مبنای محور شناخت و اجرای قوانین

۱- ۶۷ / مائده .

۲- رجوع کنید به کتاب قرآن ناطق علی بن ابیطالب (برگزیده الغدیر علامه امینی) که به اهتمام آقای دکتر محمد بیستونی در یک جلد وزیری چاپ و منتشر شده است .

(۱۰) ولایت

می‌باشد. ترسیم حقیقی ولایت در مرتبه اول، به وسیله حضرت باری «عَزَّ إِسْمُهُ» در قرآن و احادیث قدسی وارد شده و بعد از آن بوسیله پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم‌السلام تبیین شده است، امیر المؤمنین علی علیه‌السلام اولین ولی امر مؤمنین و مسلمین بعد از پیامبر بزرگوار اسلام، در خطبه دوم نهج‌البلاغه، با شیوه بسیار ارزشمندی حقیقت ولایت را این گونه ترسیم می‌فرماید: «... وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْدِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ» (۱)

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «و گواهی می‌دهم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده خدا و

۱- پیام امام، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، آیه‌الله مکارم شیرازی.

ولایت (۱۱)

فرستاده اوست، فرستاد او را بوسیله دینی که شهرت جهانی دارد (دینی است جهانشمول که تمامی جهان را با همه ابعادش و زوایای مختلفش اداره می‌کند) و با نشانه‌های رسیده و کتابی که آورده (معجزاتی که از آن حضرت ظاهر گشته و قرآنی که در دسترس مردم قرار گرفته)، بواسطه معجزه بزرگ قرآنی و سایر معجزات مردم را به سوی خود جلب نموده است، و با نور درخشنده و روشنی‌بخش و تابنده که همان برهان عقل باطنی و نقل ظاهری است اهدافش را بیان می‌فرماید، نور ولایت و حقیقت قرآنی برافراشته و بلند شده و نور ساطع که همان روشنایی گسترده توحید و ولایت است در همه جا منتشر شده است. (۱)

۱- پیام امام، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، آیه‌الله مکارم شیرازی .

(۱۲) ولایت

بنابراین علوم بازمانده از پیشینیان با روشنایی گسترده خود به طور قاطع در همه جا نشو و نما کرده است، یعنی حقیقت دین به طور واضح و آشکار که همان تجلی ولایت است در برطرف کردن زنگارهای تخیلی انسان‌ها به صورت قانون در متن قرآن کریم آمده است تا به وسیله امامت و ولایت در بستر زندگی جوامع پیاده شود، بدیهی است که از کلمات گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفاسیر گوناگونی شده است، اما آنچه احتمال می‌رود که باید هم چنین باشد، روند شرایط و زمان صدور خطبه بعد از جنگ صفین و اجرای بسیار زشت حکمت می‌باشد که حضرت تأکید می‌فرماید تا مردم دست به دامان اهل بیت پیامبر بزنند و از خطراتی که اسلام را در آن زمان و زمان‌های بعد تهدید می‌کرده‌های یابند، چرا که بارها پیامبر در زمان حیات پر خیر و برکتش می‌فرمودند: من در میان

ولایت (۱۳)

شما دو چیز گرانبها را به یادگار می‌گذارم که اگر به آن‌ها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد. یعنی همان قرآن و ولایت. و لذاست که رسالت و مأموریت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در قالب الفاظ پرمحتوی و نغزی همچون دین و آئین آشکار و نشانه روشن و کتاب نوشته شده و نور درخشان و روشنایی تابنده و امر و فرمان قاطع و بی‌پرده بیان می‌فرماید، تا به همگان بفهماند که اولاً این کلمات از هیچ کس جز تبیین کنندگان قرآن که همان ولایت است صادر نمی‌شود و ثانیاً هیچ کس جز ولایت حق تشریع و تبیین قرآن و احکام نورانی اسلام را ندارد و ثالثاً آن کسانی که تشریع کننده احکام هستند، خود ترسیم کنندگان و پیاده کنندگان قوانین نورانی اسلام خواهند بود و رابعاً انسان‌ها اگر بخواهند به اهداف مقدسه حضرت حق جل جلاله که همان کمال

ولایت (۱۴)

مطلوب انسانیت است نائل آیند می‌بایست احکام و قوانین اسلام را از ترجمه و تفسیر و تشریع و تبیین و با دلایل و منطق روشن از ولایت معصوم کسب نمایند که شیوه فقهی تشیع چنین می‌باشد، زیرا پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام باتشریع آیات الهی و با براهین و استدلالات واضح، مردم را از مخالفت خدا برحذر می‌دارند، تا آنان را از کیفرهایی که به دنبال مخالفت دامنگیرشان می‌شود، بترسانند و لذا حضرتش در ادامه خطبه می‌فرماید: «إِذَا حُجَّ لِلشُّبُهَاتِ وَ اِخْتِجَا بِالنِّيَّاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ» (۱) با برطرف نمودن و دور کردن شبهات حقایق نورانی اسلام در پرتو براهین خداوندی روشن می‌شود

۱- خطبه دوم نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳.

ولایت (۱۵)

و باارایه معجزات گوناگون برای افرادی که استدلالات عقلی، آنان را قانع نمی‌کرد موجب ایمان و یقین برای آن‌ها می‌شد.

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فرازهای کوتاه و پرمحتوایش تمام نابسامانی‌ها و بدبختی‌های مردم زمان جاهلیت را با کمک قدرت بیان خاص خود و فصاحت و بلاغت عمیق و زیبا، آنچنان ترسیم فرموده است که عظمت بسیار ارزشمند رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مقابل ددمنشی‌های جامعه جاهلی آن روز و انحراف از خط ولایت و امامت را بیان فرموده است. (۱)

زیرا مردم رفته رفته از خط ترسیم شده توسط پیامبر، که

۱- پیام امام، آیه‌الله مکارم شیرازی، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

ولایت (۱۶)

همان خط ولایت بعد از پیامبر محسوب می‌شد، گسیخته و قطع شده بودند و با فتنه‌های شیاطین و وسوسه‌های هواپرستان، کم‌کم رشته‌های ایمان و اعتقاد و معارف اسلامی، در سراسر جامعه آن روز، از بین رفته بود. در چنین شرایطی، مردم، پناهگاه اصلی خود را از دست داده بودند و از ریشه تعلیمات و معارف اسلامی فاصله زیادی گرفته بودند و

دستورات و برنامه‌های دینی و مذهبی در جامعه، رنگ حقیقی اسلامی را نداشتند و مردم در محیطی که به انواع انحراف و گناه آلوده شده بودند، دست و پا می‌زدند، علت به وجود آمدن چنین وضع ناهنجاری، متزلزل شدن پایه‌های فطرت و اصول انسانی، همانند توحید و عشق به خوبی‌ها و پاکی‌ها و جدا شدن از بزرگ‌ترین نظام ارزشی ولایت (۱۷)

جامعه، که همان خط اصیل تبعیت از ولایت بود که هر گروهی با معیار و روشی جداگانه با مسایل جامعه برخورد می‌کردند و از روش ترسیم شده در یوم‌الغدیر، برداشت‌های متفاوت داشتند و همین امر موجب تشّت در امور و اختلاف در جامعه را پدید می‌آورد، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فراز دیگری، موارد اختلاف و دوگانگی و یا چندگانگی و تشّت در جامعه آن روز را این چنین ترسیم می‌فرماید: «وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَزَمَ فِيهَا، حُبُّ الدِّينِ، وَتَرْغَزَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَاخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَتَشَّتِ الْأُمُورُ، وَضَاقَ الْمُخْرَجُ، وَعَمِيَ الْمُضْذَرُّ» (۱) و مردم در آن زمان دچار فتنه‌های زیاد بودند و با اختلاف نظر و آراء گوناگون در انحراف ۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳.

ولایت (۱۸)

به سر می‌بردند، ریسمان دین پاره شده بود و ستون‌های ایمان و یقین متزلزل گردیده بود، اصل و اساس دین دگرگون و از راه اصلی خارج شده بود و وسیله‌ای برای هدایت آنان متصور نبود (برخی مفسرین والامقام معتقدند که واو در «الناس» را اگر حالیه بگیریم، مردم زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را شامل می‌شود، که از خط یوم‌الغدیر و ترسیم شده ولایت، توسط پیامبر، جدا شده بودند و اگر واو در الناس را ابتدائیه بگیریم، همان زمان بعثت رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را دربرمی‌گیرد. (۱))

در هر حال، چه (واو) را ابتدائیه یا حالیه بگیریم، در هر صورت انحراف قطعی

۱- پیام امام، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۸۲.

ولایت (۱۹)

جامعه یک امر مسلم و حتمی است. ولی به دلیل فرازهایی که در همین خطبه ارزشمند حضرت امیر علیه‌السلام آورده‌اند، مردم زمان خود حضرت مطمح نظر می‌باشد و از پراکندگی مردم، بعد از یوم‌الغدیر، شکایت فرموده است. و از طرفی اهمیت مقام والای اهل‌البیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای هدایت جامعه ترسیم فرموده است.

(۲۰) ولایت

تثبیت ولایت علوی

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجِأُ أَمْرِهِ، وَعَيْيَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءُ ظَهْرِهِ، وَأَذْهَبَ ارْتِعَادُ فَرَائِصِهِ» (۱) می‌فرماید: آن‌ها، یعنی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محل اسرار خدایند و پناهگاه فرمان او و ظرف علم او و مرجع احکامش و جایگاه حفظ کتاب‌های آسمانی او هستند و کوه‌های استوار دینند، به وسیله آنان قامت دین را راست نمود و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد.

در این فراز از خطبه، حضرتش مقام والا مرتبه آل محمد علیهم‌السلام را با توصیفی

۱- همان مدرک، ص ۴۲ و ۴۳، نهج البلاغه فیض الاسلام.

ولایت (۲۱)

بسیار پرمعنی توضیح می‌فرماید، خاندان پیامبر که به عنوان جایگاه و مخزن سرّ خداوندی مطرح می‌شود، بر این مبنا می‌باشد که

اسرار الهی باید نزد رهبران دین آسمانی باشد، تا آن بزرگواران بتوانند پیش‌بینی‌های صحیح را در امور هدایت و رهبری و تدبیر و نظم و اجرای احکام و قوانین و برخورد با مسایل و معضلات و مشکلات گوناگون، در ارتباط با افراد مختلف بشر و جوامع در ادوار گوناگون داشته باشند، زیرا رهبری آنان اختصاص به زمان و مکان خاصی نمی‌باشد و به خصوص که زمان برای رهبریت آن امامان معصوم، مدخلیت ندارد و مکان برای هر کدام از ائمه معصومین علیهم‌السلام که می‌خواهند اِعْمَالِ ولایت نمایند، اختصاص به آن معصوم بزرگوار دارد.

اما در هدایت و رهبری و اهداف، کلّهم نورّ واحد می‌باشند. البته باید توجه

(۲۲) ولایت

داشته باشیم که برخی شارحان (۱) بزرگوار خطب نهج‌البلاغه، قائلند که مرجع ضمیر در این شش جمله حضرت، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخی معتقدند به خداوند برمی‌گردد. اما توصیف امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این کلمات زیبا و پرمحتوا، به خوبی نشان می‌دهد که حضرت بعد از وصف تعینی و اختصاصی که خطابش به شخص پیامبر عالیقدر اسلام و اشاره به رسالت خطیر آن حضرت و زحمات فراوانی که در دوران پیامبری خود متحمّل شدند می‌باشد و همچنین توصیف رفتارهای مردم در زمان طلوع ولایت، بعد از چند فراز، این گونه به خصوصیات بارز والیان واقعی و خلفای حقیقی و رازداران و گنجینه‌های آسمانی حضرت

۱- پیام امام، آیة‌الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹۸.

(۲۳) ولایت

حق می‌پردازد و با جمله پناهگاه امر الهی، می‌فرماید مردم برای کسب معارف خداوندی و اطاعت از اوامر او، به فرمان‌های تشریعی پیشوایان معصوم متمسک شوند. زیرا علوم الهی، اعم از اسرار خداوند و اوامر او و هر آنچه از ناحیه حضرت حق برای انسان‌ها لازم و ضروری می‌باشد، در وجود مبارک این امامان به حق نهفته است، تا به عنوان مرجع احکام و مقررات حضرت باری (عزّ اسمه) به کلیه اختلافات مردم، چه از نظر خانوادگی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اخلاقی و چه از نظر فکری و عقیدتی رسیدگی، و حلّ مشکل آنان بنمایند و به وسیله حکمت‌های بالغه خداوند، رفع اختلافات مردم کنند، تا بدین طریق، محتوای حقیقی دین و سایر ادیان آسمانی، که در نزد آنان می‌باشد، برای آنانی که صلاح می‌دانند روشن شود. یا برای همگان با علم لدّنی خود تشریع نمایند.

(۲۴) ولایت

ائمه بزرگوار، که جانشینان پیامبر اسلام هستند، به تعبیر بسیار زیبا و ظریف امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای اجتماع انسان‌های مسلم، در حقیقت کوه‌های مستحکمی هستند که از هر طرف فشار بر زمین، چه از خارج و چه از داخل وارد شود، خشی می‌کنند. امامان و ائمه هدایت، پیشوایان به‌حق هستند که از وجود با برکت آنان، خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام نعمت‌ها را از آسمان و زمین بر اهل خودش عرضه می‌دارد.

و منابع بزرگ نهرها و چشمه‌سارهای آبی و معادن گرانها و ارزشمند، به خاطر قداست و عظمتی که خداوند برای آن‌ها قائل است، از اعماق زمین و روی زمین بر بشر عرضه می‌شود. و خلاصه وجود مبارک حضرات ائمه

(۲۵) ولایت

معصومین علیهم‌السلام موجب تقویت روحیه علمی، اخلاقی، فرهنگی، عقیدتی افراد، خصوصاً مسلمانان و پیروان آن بزرگواران خواهد شد و آرامش روح و جسم را برای همگان به ارمغان می‌آورد و ذخایر گرانهای هستی، به اعتبار مقام شامخ آنان، در میان امت اسلامی پرتوافکن می‌شود. و لذا امت اسلامی باید امام خود را خوب بشناسد و به طور کامل از امامان خود یا امام و پیشوای وقت خود اطاعت کامل نمایند.

(۲۶) ولایت

اطاعت از ولایت

امام صادق علیه‌السلام در ارتباط با شناخت امام و رهبر دینی چنین می‌فرماید: «اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرْك: تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» (۱) فرمود: امام خود را بشناس، اگر امام خودت را شناخته باشی، به موقعیت و پاداش اخروی تو ضرری وارد نخواهد شد. زیرا هر وقت مکتب پیروز شود، (یعنی: حکومت حقّه ولایت بر مردم و جامعه حاکم شود، و مقررات اسلامی در متن زندگی مردم پیاده شود) تو در این پیروزی سهمیم و شریک خواهی بود. وجود مبارک امام و پیشوای معصوم برای امت خیر و برکت و عزّت و سربلندی و عظمت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دارد. به فرموده

۱- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۲۰.

ولایت (۲۷)

امام هشتم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) مردم، به این که فقط بگویند ایمان آورده‌ایم رها نمی‌شوند، آن‌ها (مردم) امتحان می‌شوند.

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (۱) ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ، فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ. ثُمَّ قَالَ: يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ» (۲). معمر بن خالد می‌گوید: شنیدم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام این آیه مبارکه از سوره عنکبوت را تلاوت می‌فرمود: «آیا مردم پنداشته‌اند که چون می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، رها شوند و محک نشوند؟» و بعد از من پرسید: محک چیست؟ گفتم: قربانت شوم، تصوّر ما این است که محک دینی منظور باشد. فرمود: مردم محک می‌شوند مانند محک شدن طلا، پاک و خالص می‌شوند مانند خالص شدن طلا.

۱- سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۱۹.

ولایت (۲۸)

در روایات اسلامی نسبت به امتحان مردم مسلمان، و آن‌ها که تدین و ایمان را سرلوحه زندگی قرار داده‌اند و با لسان خود ایمان و دین و مذهب را به زبان جاری می‌سازند، و با اقرار واقعی به قلب تثبیت کرده‌اند، حتما امتحان می‌شوند، تا معلوم شود چقدر به این گفته‌های ظاهری و امور باطنی مقید و پایبند هستند و در حقیقت تفاوت ایمان واقعی از غیر آن مشخص شود.

دینی که از ناحیه مقدسه حضرت حق به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت یک مجموعه از مقررات و دستورات اسلامی بر بشر عرضه شده است، فقط به عنوان یک رشته دستورات معنوی و دعاو ذکر و ورد نیست، بلکه تعمیم و تکمیل کننده امور دنیوی

ولایت (۲۹)

و اخروی جوامع، اعم از اسلامی و غیر اسلامی است و به اصطلاح امروز جهان شمول است و از همه چیز سخن به میان آورده و در حقیقت بر فطرت بشر منطبق است. بر این اساس خداوند تعالی، برای استحکام دین در جوامع و پیاده کردن آن در زندگی انسان‌ها، از امامان و پیشوایان راستینی که خود در انتخاب و انتصاب آنان نقشی اصلی و اساسی و حیاتی را دارد، استفاده می‌کند، تا در طول سالیان متمادی، بعد از پیامبرش، دشمنان قسم خورده انسان و انسانیّت و اسلام و دین، قامت دین را نشکنند و برای پیروان آنان، وحشت و ترلز و لرزش به وجود نیاورند. و لذا همین آینده‌نگری دقیق و عمیق برای نگهداری دین و فضیلت و انسانیّت، در غیبت با نبود ظاهری امامان معصوم علیهم‌السلام پیش‌بینی شده است. به ادامه خطبه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عنایت بفرمائید: «بِهِمْ أَقَامَ إِنْجَاءَ

ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ إِزْتِعَادَ

(۳۰) ولایت

فَرَائِصِهِ» (۱) به وسیله امامان و اهل بیت، پیامبر صلی الله علیه و آله قامت دین را راست نمود.

در این جا امیرالمؤمنین علیه السلام بانگارش ولایتی و لَمَدْنی و امامت خود می‌فرماید، ائمه و پیشوایان دینی، که به عنوان اهل بیت پیامبر علیهم السلام زمام امور دین و دنیای مردم را به عهده دارند و مردم مسلمان، از ناحیه دشمنان آگاه و دوستان نادان، ضرباتی بر پیکر دین و ایمان و دنیای آنان خواهد خورد، به وسیله پیشوایان دین و ولایت معصوم، این فشارها خنثی، و دین و طرفداران دین از صدمات و لطمات دشمنان دانا و دوستان نادان، در امان خواهند ماند. «وَ أَذْهَبَ إِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ».

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳ و شرح پیام امام، ج ۱، ص ۳۰۰، آیه الله مکارم شیرازی.

(۳۱) ولایت

می‌فرماید: ائمه دین لرزش‌ها و اضطراب‌هایی که از سوی دشمنان الحادی و مکاتیب انحرافی متوجه قلب امت اسلامی و شریعت و امنیت آنان می‌شود، به وسیله هدایت‌های مدبرانه و آگاهانه آن بزرگواران، خنثی و مضمحل، و آرامش و طمأنینه را بر جامعه برمی‌گردانند.

امام معصوم، مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مبنای علم الهی، امامت و ولایت و تجربیات گرانقدر حضرتش، در ایام رسالت نبوی و مواقع بسیار خطرناک، که برای اسلام و جامعه مسلمین آن روز پیش آمد و کشتی اسلام در موقعیت‌های گوناگون، مخصوصا در اوایل امامت آن بزرگوار دچار بحران و طوفان‌های شدید شد، و شاید منجر به غرق شدن اصل ولایت می‌شد. لذا حقایقی را به طور واضح و آشکار و یا به صورت‌های دیگر بیان فرموده که اسلام پاک و خالص از جاذبه اصلی فاصله نگیرد و موجب غرق شدن اسلام ناب نگردد، که حقیقتا چنین واقعیتی توسط وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و شخص رسول گرامی اسلام، و دیگر ائمه هدی علیهم السلام انجام شد. خصوصا در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زمانی

(۳۲) ولایت

که تشخیص دادند در صورت ظاهر، بیست و پنج سال از حق مسلم ولایت و امامت خود، به نفع اسلام کناره‌گیری کنند. و هم زمانی که به صورت ظاهر و با فشار مردم، امامت خود را شروع کرد، اسلام دچار بحران‌های خطرناکی شد، که حضرتش به عنوان یک سنگر عظیم، جلوی شدت طوفان‌های خطرناک را گرفتند، و اجازه ندادند از طریق ورود افکار انحرافی و اوهام و تفسیرهای غلط و تحریف تحریف کنندگان، کشتی اسلام غرق شود.

همانند این جریان‌ها در زمان‌های ائمه بزرگوار و جانشینان واقعی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سایر ازمنه و مقاطع امامت آنان، که توسط سلاطین جور و ستم و پدید آورندگان مکاتیب التقاطی، که بر اثر گسترش اسلام به صورت خودرو، روئیده بودند، به وجود آمد. که اگر پیشوایان معصوم، در مواردی با علوم و دانش‌های خود، همانند زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام و زمان خود

(۳۳) ولایت

امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام جلوی تحریف غالیان و تفسیرهای نادرست را، با افشاگری‌های خود و با تبیین حقایق اسلام نمی‌گرفتند و در برخی از زمان‌ها، همچون زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام با خون خود، از حوزه اسلام دفاع نمی‌کردند، از اسلام ناب و خالص هیچ گونه اثری باقی نمی‌ماند. و این امر از حقایق مسلم تاریخ اسلام و جهان است، و اگر ائمه بزرگوار دین اسلام، که توسط پیامبر عظیم الشان بر بشر عرضه شد، نبودند، اکنون ما شاهد یک اسلام جعلی و تحریف شده و خالی از واقعیت، و از داشتن یک الگوی تمام عیار حکومتی، بر مبنای اسلام محروم بودیم.

ولایت ستون دین و دنیا

اما حضرت حق (جلّ جلاله) زمین را خالی از حجت نگذاشته و نمی‌گذارد. حقیقت وجودی معصوم علیه‌السلام در کنار قرآن، ما را به یاد توصیه و سفارش مکرر و مؤکد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌اندازد، که مردم مسلمان، دست از دامان (۳۴) ولایت

قرآن و اهل‌بیت (پیامبر) برندارند، تا گمراه نشوند. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در این زمینه و در تفسیر یکی از آیات قرآن: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (۱) «آن کس که از رأی و خواسته خود پیروی می‌کند، بدون این که از سوی خدا رهیاب شده باشد، گمراه‌تر از او وجود ندارد» فرمود: منظور این آیه از قرآن، کسی است که رأی شخصی خود را، ملاک بندگی و دیانت قرار می‌دهد، بدون این که از رهبری امام بر حق راهنمایی شده باشد. تفسیر و تبیین قرآن بدون دریافت راهنمایی از امام معصوم، انسان را به گمراهی می‌کشاند، زیرا آنان سرچشمه حقیقی

۱- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۲۲.

ولایت (۳۵)

و فیاض وحی می‌باشند و باید از آن‌ها راهبردی و راهنمایی گرفت، در غیر این صورت منحرف خواهد شد. در روایتی دیگر، از محمد بن مسلم است که می‌گوید از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامًا لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَيُعِيَهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَلَا شَأْنَ لِأَعْمَالِهِ، وَمَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطِيعِهَا...» (۱)

حضرت می‌فرمود: هر کس با تلاش و کوشش فراوان در عبادت، بدن خود را به تعب افکند، بدین امید که از خداوند تعالی پاداش بگیرد، ولی در مسیر این عبادت، از فکر و اندیشه خود استفاده کند، بدون این که از امام مقتدایی که از ۱- ترجمه صحیح الکافی، ص ۱۲۲، حدیث طولانی است.

ولایت (۳۶)

جانب الله رهبر و هدایتگر او باشد، تلاش و طاعت او مقبول درگاه حق نخواهد بود. و مثل او، همانند گوسفندی است که چوپان و رمه خود را گم کرده باشد. قرآن مجید، منبع لایزال علوم خداوندی است. برای استفاده بهینه و قوی از این چشمه‌سار جوشان، می‌بایست افرادی هم از ناحیه حضرت ذوالجلال معرفی شوند، که به علوم اولین و آخرین واقف باشند و این‌ها جز امامان معصوم علیهم‌السلام، کسانی دیگر نخواهند بود.

«عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلَمَةَ بْنِ كُمَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: شَرْقًا وَغَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (۱) امام باقر علیه‌السلام به دو تن از دانشمندان کوفه فرمود: به شرق بروید و یا به غرب بروید، ۱- همان مدرک، ص ۱۳۶.

ولایت (۳۷)

دانش راستینی را در هر کجا بیابید، از ناحیه ما خاندان رسول اندوخته‌اند، بر این مبنا فرمایش حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ارتباط با تمسک به قرآن و ولایت واضح‌تر می‌گردد. و این حقیقت را باید همگان اذعان نمایند، که اگر معارف قرآنی و عقاید مذهبی، از طریق امامان معصوم و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه و صحیفه علویه و کتب جامع علمای و الامقام تشیع به دست ما نرسیده بود، از حقیقت اسلام ناب هیچ‌گونه اطلاعی نداشتیم.

(۳۸) ولایت

اهداف ولایت

امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه خطبه می‌فرماید: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَّيْهُمُ التُّبُورَ، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَيْدٍ» (۱) حضرت می‌فرماید: (خوارج و منافقین) بذر فجور را افشانند، و با آب غرور و نیرنگ آن را آبیاری کردند، و سرانجام بدبختی و هلاکت را درو نمودند. هیچ کس از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌توان مقایسه کرد و آن‌ها که از نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفتند، با آنان (که بهره‌مند نشدند) برابر نخواهند بود. بذر نفاق و دو دستی، در زمین پر از فتنه و نیرنگی که معاویه و منافقین برای ضربه زدن به امیر المؤمنین علیه السلام پهن و آماده کرده بودند، و با آب دروغ و تهمت و غرور و نیرنگ آبیاری کردند، تا محصولی

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۳، پیام امام، ج ۱، ص ۳۰۵، آیه الله مکارم شیرازی.

ولایت (۳۹)

پربار برای خود، همچون اضمحلال اسلام نوپای نبوی را در دراز مدت به نظاره بنشینند. در حقیقت آن‌ها (خوارج و منافقین) با نشانیدن بذر کینه و نفاق در سرزمین وجودی خویش، و همچنین در سطح جامعه آن روز، آب غرور و نیرنگ را بر آن هموار نمودند، تا بتوانند هلاکت و بدبختی و نابسامانی که حاصل این بذر ناهنجار است، در موعد مقرر درو نمایند. بنابراین با چنین روش‌هایی توانستند، شکاف عمیق و وسیعی در جامعه آن روز، بین مردم و مولای متقیان به وجود آورند و اهداف شوم خودشان را در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به منصه ظهور درآورند و با به شهادت رساندن امیر المؤمنین علی علیه السلام به اصطلاح خودشان، حکومت اسلامی را به صورتی که خود می‌خواهند پیاده نمایند، اما نه آن حکومتی که پیامبر و علی علیه السلام می‌خواستند. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در جای دیگر نهج البلاغه به خصوصیات و ویژگی‌های آنان که اساس اسلام را در معرض فتنه و نابودی قرار دادند می‌پردازد.

ولایت (۴۰)

نفاق بزرگ‌ترین فتنه

«أَلَا وَ إِنَّ أَخَوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتْهَا، وَ خُصَّتْ بَلَيَّتُهَا، وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَ أَخْطَا الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا» (۱) حضرت می‌فرماید: آگاه باشید! ترسناک‌ترین (بزرگ‌ترین و سخت‌ترین) فتنه‌ها بر شما به نظر من، فتنه بنی‌امیه است. (زیرا بنی‌امیه حرمت رسول خدا را هتک کردند و سبطین آن بزرگوار، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به قتل رساندند. و خانه خدا را خراب نموده، هشتاد سال بر روی منابر اسلام، نسبت به امیر المؤمنین جسارت نمودند و مردم را به دوری کردن از آن حضرت وادار کرده و هر کس زیر بار این کار زشت نرفته، او را کشته یا از شهرهای بیرون کرده، خانه‌اش را خراب و ویران می‌ساختند و سنت را بدعت، و بدعت را سنت می‌دانستند.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۲، ص ۲۷۳.

ولایت (۴۱)

فتنه بنی‌امیه، فتنه‌ای کور و تاریک است که از طریق آن‌ها، راه صلاح و رستگاری معنی ندارد و زیان دین و دنیای مردم در آن راه آشکار است. حکومت و سلطنت آن‌ها، همه‌جا را فراگیرد، و بلا و سختی آن مخصوص "پرهیزکاران و شیعیان" است. هر کسی که در آن فتنه بینا باشد و با کارهای زشت و ناهنجار بنی‌امیه مخالفت نماید، به او آزار و اذیت می‌رسانند و کسی که بینا

نباشد و به کارهای زشت آن‌ها ایراد ننماید، از بلا و اذیت و آزار آن‌ها در رفاه و آسایش است.

پایه‌گذار ولایت

بنابراین حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم، با یک مقایسه زیبا و جالب، نقش آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) را این گونه ترسیم می‌فرماید: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» (۱) هیچ کس از این امت را ۱- پیام امام، حضرت آیه الله مکارم شیرازی، ص ۳۰۶.

(۴۲) ولایت

نمی‌توان با آل محمد (صلوات الله علیهم) مقایسه کرده، علت آن هم واضح است:

۱- آل محمد صلی الله علیه و آله به فرموده پیامبر که در حدیث ثقلین آمده و تمامی علمای اسلام به آن اذعان کرده و در کتاب‌های خود آورده‌اند، قرین بودن آن‌ها با قرآن و کتاب خداست در حالی که هیچ کس از امت، چنین ویژگی نداشته و ندارند و از ناحیه هیچ کس حتی پیامبر این گونه توصیف نشده‌اند.

۲- طهارت و پاکی آن بزرگواران را هیچ کس ندارد، زیرا در قرآن کریم به پاکی و طهارت و معصوم بودن آنان، که از این جهت هم هیچ کس با آن‌ها قابل مقایسه نیست، شهادت می‌دهد. طهارت و پاکی فقط در جسم آنان نیست، بلکه روح و جسم مبارکشان، به طور ذاتی پاک و مطهر است. کدامین انسان پاک را می‌شود از نظر طهارت و پاکی به آن‌ها مثال زد، یا مقایسه نمود. اهل بیت عصمت

ولایت (۴۳)

و طهارت از نظر پاکی و سایر خصوصیات دیگر، دارای مقامی بس رفیع و شامخ هستند، که از ناحیه حضرت حق به آنان تفویض گردیده است.

۳- از نظر علوم و معارف و دانش‌ها هم قابل مقایسه با هیچ کس نیستند، زیرا پایه‌گذار هر علمی از معارف مختلف، خود آن بزرگواران هستند.

همین نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در نظر بگیرید، آیا کلماتی همچون گفتارهای آن حضرت را کسی توانسته یا می‌تواند بر زبان یا قلم خود جاری سازد، و یا حداقل یک خطبه یا نامه یا کلمات قصار آن حضرت را بیاورد؟ (ائمه معصومین از این امر مستثنی هستند) و یا مجموعه اوراد و دعاهایی که از ائمه هدی (سلام الله علیهم) رسیده، و احکام گسترده و وسیعی که از آن بزرگواران رسیده و درباره کلیات و جزئیات دینی نقل شده است، از هیچ کس نقل نشده است. زیرا آنان پایه‌گذاران کلام و سخن، در ژرفای وجودی انسان‌اند. و در حقیقت در ایجاد کلام و سخن از ابداع آن در فصاحت و بلاغت، شبیه‌وماندی ندارند.

(۴۴) ولایت

شما این گونه کلمات پر مغز و نغز را فقط از زبان مبارک معصوم، آن هم مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌یابید، که می‌فرماید: سؤال شد از حضرتش «أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱- الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» (۱) پرسیدند: کدام یک از دادگری یا بخشش، برتر است؟ آن حضرت علیه السلام (در برتری عدل از جود) فرمود: دادگری هر چیزی را به جای خود قرار می‌دهد، و بخشش آن‌ها را از جای خود بیرون می‌نماید، (زیرا جود زیاده‌تر از استحقاق قابل بخشش دارد) و عدل نگاهدارنده همگان است، و جود فقط به کسی بهره می‌دهد که به او بخشش شده، پس عدل شریف‌تر و برتر می‌باشد. حضرتش برتری عدل

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، (۴۲۹)، ص ۱۲۹۰.

ولایت (۴۵)

از جود را، با تبیین گسترده کلام، در قالب فصاحت و بلاغت خاص خود، آن چنان بیان می‌فرماید که گذشتگان از حضرتش، (به غیر از انبیاء عظام) و شاید بتوان گفت بیشتر پیامبران، از عهده چنین کلامی در این خصوص و موارد دیگر برنیامده‌اند. و این از خصوصیات بارز معصومین بزرگوار، همچون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: درخت تناور سخن در خانواده ما کاشته شده است، و شاخه‌های تناور و قوی آن، به صورت فصاحت و بلاغت در وجود ما رشد و نمو دارد و میوه بارور و رسیده آن (سخنان)، از زبان ما به مردم رسیده و می‌رسد و حرف و سخن از ناحیه ما خانواده قداست و جایگاه می‌یابد. و لذا هر دانشی و هر گونه علم و معرفتی در جهان، از ناحیه این بزرگواران به دیگران ابلاغ می‌شود. و از سوی دیگر، کلیه علوم و دانش‌های معلوم و مجهول بشر، به اراده حضرت حق (جلّ جلاله) در ید قدرت این معصومان والامقام

ولایت (۴۶)

می‌باشد. و از این طریق می‌دانیم که هیچ کس از ائمت، غیر از ائمه معصومین (صلوات‌الله علیهم) همراه و همراز و قرین قرآن نمی‌تواند باشند. شما به دعاها و راز و نیازهای ائمه هدی (سلام‌الله علیهم) توجه نمائید، کدامین انسان برجسته و وارسته است که بتواند نیایشی قوی و در خور تحسین، همچون امام سجّاد علیه‌السلام در بارگاه ملکوتی حیّ سبحان داشته باشد. در این مقایسه، معصوم با معصوم قابل بررسی نیست، بلکه معصوم با غیر معصوم مورد نظر می‌باشد. فرازهایی از اوراد و دعاها صحیفه سجّادیه امام زین‌العابدین علیه‌السلام بیانگر این حقیقت است که در هیچ موردی، امامان معصوم با دیگران قابل مقایسه و برابری نیستند. خواننده گرامی، انشاءالله دعای یازدهم صحیفه سجّادیه که به عنوان طلب حسن عاقبت به درگاه حضرت باری (عزّ اسمه) عرضه داشته است مطالعه نموده است، حضرتش می‌فرماید: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلدَّائِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ

ولایت (۴۷)

فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَالْبَسْتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَجَوَّارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ» (۱) به درگاه حضرت حق عرضه می‌دارد: ای خدایی که ذکرش در دل‌ها فخر و شرافت اهل ذکر است، (زیرا هر که به یاد خداوند تعالی است همان یاد حق، ظاهر و باطن او را مظهر جمال و جلال و کمال خود می‌گرداند و دلش را از صفات نقص پاک، و به اوصاف کمال آراسته می‌سازد و چنین شخصی، نزد همگان با فخر و شرافت، و در دو عالم عزیز و سعادتمند است) و در ادامه نیایش عرضه می‌دارد: و ای خدایی که شکر و سپاس او، فوز و سعادت سپاسگزاران است و طاعت و بندگیش، اهل طاعت را نجات بخش است (زیرا شکر و سپاس،

۱- صحیفه سجّادیه، ترجمه الهی قمشاه (ره)، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

ولایت (۴۸)

موجب ازدیاد نعمت، و طاعت بندگی به درگاه حضرتش، برطرف کننده از هر رنج و درد و غم و اندوه عالم است) و درود خود را بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش فرو فرست، و دل‌های ما را چنان به ذکر خود مشغول و سرگرم ساز، که از فکر و ذکر آنچه غیر توسل فارغ گردد، و زبان ما را آن سان به شکر و سپاس خود مشغول دار، که ابداً به شکر دیگر نپردازد. و اعضاء و جوارح ما را چنان مستغرق در طاعت و عبادت خود گردان، که از طاعت غیر تو بازماند. این نمونه‌ای از راز و نیاز امام معصوم، حضرت سید السّاجدین علیه‌السلام است. آیا انسان‌های دیگر، هر اندازه از فصاحت و بلاغت بهره‌هایی داشته باشند، می‌توانند این گونه به درگاه باری تعالی نیایش و راز و نیاز نمایند؟! حقیقت این است که فقط از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر می‌شود و بس.

در هیچ موردی از موارد کلام، عرفان، علم، درایت، آگاهی، بینش، شجاعت،

ولایت (۴۹)

شهامت، بزرگواری، ایثار، فداکاری، گذشت و علوم مختلفه دیگر اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و راز و نیاز و نیایش به درگاه حضرت باری تعالی و حکومت و مردم‌داری و غیره، هیچ کس با آل محمد علیهم السلام قابل مقایسه نخواهد بود. آیا می‌شود فقط حرکت‌های ظاهری و زندگی به صورت ظاهر مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را، با دیگر افراد عادی مقایسه کرد؟ آیا می‌شود وضع زندگی ظاهری خانواده‌گی حضرتش را در ارتباط با فاطمه زهرا علیها السلام، و فرزندان عزیزش را با دیگران مقایسه کرد؟ آیا می‌شود نیایش‌های شبانه و راز و نیازهای یک ساعت حضرت را با طول زندگی عبادت دیگران، حتی بزرگ‌ترین عارفان در زمان‌های مختلف، که شهره زمان خودشان هستند بررسی و مقایسه نمود؟ آیا می‌شود مجاهدت‌های بی‌نظیر و بی‌مانند آن یگانه دهر و انسان والا مقام جهان بشریت را با دیگر افراد، حتی شجاع‌ترین انسان‌ها بررسی نمود؟ آن ضربتی که (۵۰) ولایت

در جنگ خندق از دست مبارک آن بزرگوار صادر شد، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام آن را از عبادت ثقلین بالاتر توصیف فرمودند و در حدیث دیگر آن را از عبادت و اعمال امت، تا روز قیامت افضل‌تر دانستند. درجائی که پیامبر اسلام این گونه از شهامت و شجاعت و مجاهدت امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام توصیف می‌فرماید، آیا می‌شود فرد یا افرادی را با حضرتش تطبیق و مقایسه نمود؟ در حقیقت، خاندان پیامبر در آغوش وحی پرورش یافته‌اند و هر آنچه از آنان بروز و ظهور و صادر می‌شود، از تراوشات کانون وحی و تربیت آسمانی و لدنی آن بزرگواران است. نعمت وجود مبارک ائمه معصومین و خاندان عزیز پیامبر، نه فقط برای شیعیان، بلکه برای تمامی انسان‌ها و موجودات و همه اعصار و قرون، مستمر و ابدی خواهد بود. بر همین مبناست که مجاهدت و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در لیلۃ‌المبیت و همچنین در جنگ‌های بدر، خندق، خیبر، همگی گویای یک حقیقت ولایت (۵۱)

جامع و پربراری است، که هیچ کس جز پیامبر و دیگر معصومین علیهم السلام نمی‌توانند توصیف نمایند. در اصل، جهان هستی مدیون وجود نازنین و مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می‌باشد، تا چه رسد به آنان که از خوان نعمت بی‌دریغ این خاندان بهره‌مند می‌باشند. بنابراین آن‌ها که از خوان نعمت حضرات معصومین بهره‌مند هستند، هرگز با این خانواده مطهر و مقدس برابر و یکسان نخواهند بود. و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه می‌فرماید: «وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَزَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» و هرگز برابر نیستند با آنان، هر کس که از خوان نعمت آل محمد (صلوات الله علیه) بهره‌مند شده‌اند. واقعیت این است که شرع مطهر به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و آل غرس شده است، و توسط خاندان بزرگوارش باغبانی و آبیاری شده است، و استمرار این حرکت قوی و بادوام، توسط تابعین حقیقت جو و اصحاب باوفا و واقع نگر و پیرو معصومین (سلام الله علیهم) و علما و فقها، ادامه داشته و دارد.

(۵۲) ولایت

که باید گفت هر بهره‌مندی که به وسیله و به دست دیگران (غیر معصومین) صادر شده و می‌شود، از برکت وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه این چنین می‌فرماید: «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ» (۱) ایشان (اهل بیت) اساس و شالوده دین، و ستون استوار بنای رفیع یقینند.

ولایت ستون دین

پایه و زیربنای اصلی قانون یا قوانین حق تعالی، که در کتاب مقدس حضرت حق تعالی و گنج‌انده شده است، اهل بیت گرامی اسلام علیهم السلام می‌باشند. قرآن کریم که کتاب مقدس وحی از ناحیه حضرت ذوالجلال به قلب مبارک پیامبر

۱- پیام امام حضرت علی علیه السلام تألیف آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۰۸.

ولایت (۵۳)

عظیم الشان اسلام محسوب می‌شود، کتاب قانون است. و این کتاب که به صورت مجمل و کلی نازل شده است، نیاز به تفسیر و تحلیل و تبیین دارد، تا مردم مسلمان و انسان‌ها در قرون و اعصار، بتوانند نیازهای فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را برطرف نمایند. زیرا اسلام دین جهانی و منطبق با فطرت بشری، توسط همین قرآن کریم معرفی شده است. بنابراین آنان که می‌خواهند از این هدیه آسمانی و قانون خداوندی بهره‌مند گردند، می‌بایست از افرادی بهره‌مند گردند، که خود پرورش یافته کانون وحی و نبوت و امامت باشند، تا از سرچشمه زلال نبوت و ولایت، در تبیین و تحلیل و تفسیر قوانین و احکام گسترده اسلام، به صورت فطری و لدنی بهره‌های فراوان داشته باشند. آنان می‌بایست صراط مستقیم دین حق باشند، تا بتوانند معارف و عقاید خالص دین خدا را به طور واضح و آشکار و به صورت

(۵۴) ولایت

قانون مدون بر مردم عرضه نمایند. و همچنین بتوانند مردم را از افراط و تفریط‌های گوناگون و جعلیات و خرافات که دیگران وارد بر دین و مکتب اسلام می‌نمایند، جلوگیری به عمل آورند.

چنانچه حضرتش این چنین می‌فرماید: «إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي». غالی و غلو کننده به سوی آنان بازمی‌گردد، و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود. دستورات اسلام و احکام مترقی آن خالص، و خالی از هر گونه افراط و تفریط است و برای هدایت بشر هیچ گونه شک و ریب و مطلب و مطالب بغرنج باقی نگذاشته است. اگر ملاحظه می‌شود که در اسلام فرقه‌های مختلفی بروز و ظهور یافته، به دلیل دور ماندن از معارف حق اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام می‌باشد. پیدایش عقاید گوناگون، از به وجود آمدن فرقه‌های مختلف به اصطلاح اسلامی ناشی شده است. گرفتاران در دام الحاد و جبر و تشبیه و منکران معرفت

ولایت (۵۵)

اجمالی و تفصیلی و گیرکنندگان در چنگال قضا و قدر، همگی نشان از دور افتادن از مکتب ولایت و خاندان بزرگوار پیامبر اسلام که مفسران حقیقی قرآن هستند می‌باشد. در حالی که مکتب اهل بیت، مسلمانان را از افراط و تفریط در جبر و اختیار برحذر می‌دارند، تا از این طریق راه کفر و الحاد را طی ننمایند و موجب سرگردانی و انحراف نشوند و در اسماء و صفات حضرت باری عز اسمه غلو نکنند و موجبات انحطاط و نابودی عقیدتی و اخلاقی و خانوادگی خود را فراهم نسازند. و این جاست که صدق گفتار و کلام امام روشن می‌شود، که: آنان که پیشی گرفتند و جلوتر از پیشوایان راستین اسلام یعنی ائمه هدی (سلام الله علیهم اجمعین) حرکت کردند، به بیراهه خواهند رفت و گروهی که سستی کرده و عقب ماندند، طعمه درندگان بیابان خواهند شد، زیرا تعیین مسیر و راه، توسط آن بزرگواران، قابل پویش و حرکت است و غیر از این راه نابودی و هلاکت.

(۵۶) ولایت

در این جا مقداری از معیارهای ارزشی را از زبان آن بزرگواران در موارد مختلف می‌آوریم تا بهتر روشن شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در دوستی و دشمنی و معیار برخورد با آن‌ها، به عنوان تعیین مختصات این چنین می‌فرماید: «أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِضَةً كَ هَوْنًا مَّا، وَ أَبْغُضْ بَغِضَةً كَ هَوْنًا مَّا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَّا» (۱) امام علیه السلام در دوستی و دشمنی فرموده است: دوست خود را دوست دار، به اندازه‌ای که تجاوز و تعدی در آن دوستی به وجود نیاید. و آن دوست را به همه امور و اسرار خود آگاه مساز، زیرا ممکن است روزی از روزها دشمنت گردد و آن گاه نسبت به مواردی که نمی‌بایستی به او بگویی، پشیمان شوی که چرا هر آنچه داشتی و می‌دانستی

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۲۶۰، ص ۱۲۱۶.

ولایت (۵۷)

به آن دوست، که اکنون دشمنت شده است، منتقل کرده‌ای. و دشمنت را دشمن دار، از روی میانه روی و اعتدال. در حقیقت هر آنچه از او دیده و شنیده‌ای به دیگران منتقل نمما، زیرا پرده‌داری برای دشمن، موجبات ناراحتی تو را فراهم و باعث شرمندگی شما خواهد شد. شاید روزی با تو دوست گردد، و این دوستی موجب شرمندگی و افسردگی تو گردد. در کلام دیگر، حضرتش در پیروی از عقل این چنین فرموده است: «لَيْسَتْ الرُّوْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ» (۱). امام علیه‌السلام فرموده است: بینایی با دیده و چشم‌های ظاهری در سر نیست، که چشم‌ها گاهی به دارنده خود دروغ می‌گویند (آگاهی و بینش دل، از آنچه چشم‌ها می‌بینند

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام ۲۷۳، ص ۱۲۲۳.

ولایت (۵۸)

متفاوت است)، اما خرد خیانت نمی‌کند، به کسی که از او (عقل) پند و اندرز بخواهد. (عقل و خرد، انسان را به غلط و اشتباه نمی‌اندازد و در شناختن حقایق به نحو مطلوب کمک می‌کند و لذا باید به عقل اعتماد نمود، نه به حس) حکما به یقینیات که همان معقولات می‌باشد، بها و ارزش قائلند و محسوسات را در مظان غلط و اشتباه می‌دانند و می‌گویند حس بسیار دروغ می‌گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی‌دارد. چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ، و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک قلمداد می‌کنیم. اما عقل و خرد در هر چه راه یابد و در برابر او بدیهی و آشکار گردد، غلط و اشتباه در آن راه ندارد. (۱)

آیا کسی می‌تواند این گونه در ارتباط با عقل و حس سخن بگوید؟ کدام یک از

۱- همان مدرک سابق.

ولایت (۵۹)

حکما و فضلا و دانشمندان در جهان، توانسته یا می‌توانند با چنین فصاحت و بلاغت خاص خود، جایگاه خرد و اندیشه را روشن و آشکار نمایند، تا انسان‌های قابل درک و فیض و تشنه حقایق بتوانند بهره‌مند گردند. این‌ها فقط از زبان مبارک امامان معصوم علیهم‌السلام که ارتباط و اتصال به عالم وحی و ملکوت دارند صادر می‌شود. در این جا جهت بهتر بیان نمودن کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام از توصیف حضرتش، از خداوند تعالی می‌آوریم، تا سخن متقن و قوی معصوم، برای آنان که کم می‌دانند یا اصلاً نمی‌دانند روشن شود. در ضمن خطبه اول نهج البلاغه، آنچنان حضرت حق را در ارتباط با معرفت و شناخت و توحید ذات و توحید صفات و کمال هر کدام و نفی صفات از حضرت باری، داد سخن می‌دهد، که هیچ سخنور و گوینده و نویسنده‌ای، نمی‌تواند همانند آن بزرگوار در عرصه وجودی سخن پا نهد.

ولایت (۶۰)

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ ثَنَاءً، وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ». (۱) می‌فرماید: سرآغاز دین، معرفت و شناخت حضرت حق است و ارزشمندترین نشان معرفت، تصدیق نمودن ذات پاک و مقدس اوست. و والاترین تصدیق به او، همان توحید و یکتاپرستی اوست. و کمال توحیدش اخلاص به ذات باریتعالی است و کمال اخلاص و والاترین مرتبه اخلاص برای او، نفی تمامی صفات ممکنات از اوست. زیرا هر صفتی از صفات مخلوقات، گواهی می‌دهد که غیر از

۱- نهج البلاغه، خطبه اول، پیام امام، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج اول، ص ۸۱.

ولایت (۶۱)

موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را با صفاتی از مخلوقات توصیف کند، حضرت حق را با دیگری قرین ساخته است. و هر کس حضرت حق را با چیز دیگری قرین نماید، دوگانگی در ذات او قائل شود. و کسی که دوگانگی برای حضرتش قائل (شده باشد) شود، اجزایی برای حضرت باری تعالی قائل شده، و این با ذات حضرت حق نمی‌سازد و به‌طور کلی او را نشناخته است و در وادی شرک داخل و سرگردان شده است. بنابراین امیرالمؤمنین علیه‌السلام با ترسیم و تبیین عبارات متقن و کوتاه و پرمعنی، به گونه‌ای حضرت حق (عز اسمه) را معرفی فرموده است، که بالاتر از آن تصور نمی‌شود، که این از خصوصیات بارز امام معصوم در شناساندن خالق جهان آفرین می‌باشد.

باز هم برای معرفی و شناخت ذات باری از زبان مبارک معصوم، به سراغ صحیفه سجادیه، ششمین معصوم و چهارمین امام و رهبر شیعیان جهان می‌رویم، تا توشه‌ای بس گرانقدر و ارزشمند از خرمن وجودی آن امام همام، به قدر معرفت خود دریافت نمائیم.

(۶۲) ولایت

و از سوی دیگر بر همگان واضح و آشکار گردد، که همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند، هیچ کس را نمی‌توان با آل محمد علیهم‌السلام مقایسه کرد.

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای اول صحیفه سجادیه این چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلاَ أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قَصِيرَت عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نِعْمَتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ، ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ إِتْدَاعًا وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ إِخْتِرَاعًا» (۱) سپاس و ستایش مخصوص

۱- دعاء یکم صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه‌ای، ص ۲۹.

ولایت (۶۳)

خداوندی است که، هستی او اولین وجود در هستی، و مبدء آفرینش است، بدون این که آن ذات ازلی را اول و ابتدایی باشد. بی‌آن که آن حقیقت ابدی را آخر و انتهایی باشد. در حقیقت حی سبحان (جلّ جلاله) هستی ذاتی ازلی و موجود سرمدی ابدی است، که هستی مقدّس و مبارک او اول و آخر ندارد و ابتداء و انتها برای او متصور نمی‌باشد. (۱) و به سخن دیگر، موجودی قبل از ذات اقدس کبریائی و بعد از او، موجود نتواند بود، زیرا هستی او بر هر قبلی و بر هر بعدی از نظر زمانی و دهری و سرمدی، افاضه و احاطه وجودی دارد و به هیچ عنوان از نظر زمانی، قابلیت و بعدیت زمانی قابل تصور نخواهد بود.

۱- همان مدرک سابق.

(۶۴) ولایت

در ادامه حضرت سجاد علیه‌السلام به درگاه ذات مقدّس خداوندی عرضه می‌دارد: آن یگانه ذاتی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، (دیدگان آنان که جهان و ماورای جهان و مادون جهان و هر آنچه در آن هست را می‌بینند، از دیدن و رؤیت حضرت حق عاجزند) و فهم و اندیشه توصیف کنندگان، عاجز از وصف و نعت او هستند (آنها که وصف کردن را می‌شناسند و ابزار سخن در اختیار دارند، قدرت توصیف ذات باری جلّ جلاله را ندارند، گرچه آنها هم عاجزند) یعنی نه تنها با چشم حس از دیدن و رؤیت ذات مقدّسش ناتوان، بلکه با تصورات چشم عقل و هوش هم عاجز و از احاطه به اوصاف ذاتش ناتوان. آن چنان نور جمالش و فیض جلالش قوای ادراکی در حسّ و وهم و خیال و عقل را مقهور ساخته، که با این که در همه جا آشکار و واضح‌ترین اشیاء و موجودات است، اما قوا و حواس ظاهری و عقول عارفان و بصیرت آنان، به کُنه حقیقت ذاتش نمی‌رسد. به قول شاعر عارف، الهی قمشه‌ای:

ولایت (۶۵)

عین پیدایی است و بس پنهان سر پنهانی است و بس پیدا
هویدا و نهان از چشم امکان خرد حیران در آن پیدای پنهان

ترسیم نظام احسن

عالم آفرینش و جهان هستی را بدون این که مثال و تمثال و ماندی برای ایجادش داشته باشد، بدون سابقه قبلی، به قدرت و مشیت کامله و بالغه خود، با یک نظم دقیق و زیبا و بی نظیر و یک نظام احسن و اتم بیافرید. و بعد از آن که تمامی مخلوقات خلقت یافتند به اراده کامله خود، از عوامل بالا- به راه محبت خود جهت سیر و سلوک برانگیخت و چنان به اراده و به محبت و عشق خود مسخرشان نموده، که هیچ کس از آنچه مشیت و اراده خداوند او را مقدم داشته، نمی تواند قدمی مؤخر گذارد و آن کس که مؤخر داشته است، نمی تواند قدمی مقدم بگذارد.

(۶۶) ولایت

نیایش در قالب ترسیم وحدانیت حضرت حق (عز اسمه) این چنین توحید ذاتی و توحید صفاتی ذات مقدس کبریایی را توصیف می نماید و از قدرت کامله ذات باری و مشیت بالغه او در رابطه با پدید آوردن مخلوقات و جهان سخن می راند؟ بنابراین هیچ کس جز معصوم علیه السلام از عهده چنین کاری بر نخواهد آمد. و این همان است که امام علی علیه السلام فرمود: «إِلَيْهِمْ تَفِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي» یعنی: غالی و غلو کننده به سوی آنان باز می گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. بنابراین هر کس از هر فرقه و مرام و مسلک، که بخواهد منحرف نشود و از طریق و مسیر اصلی شناخت حضرت حق جدا نشود، می بایست پیرو حقیقی این خاندان گرانباه باشد.

معرفی خداوند تعالی در کتابش این چنین است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» او

ولایت (۶۷)

(خداوند) با شماست هر کجا باشید. (۱) و همچنین: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما به انسان از رگ گردن (رگ قلب) نزدیک تریم. (۲) و بعد می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود. (۳) و در جایی دیگر این چنین می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» هیچ چشمی خدا را نمی بیند (۴) و یا «لَنْ تَرَانِي» هرگز مرا مشاهده نخواهی کرد. (۵)

اما منحرفان و آنان که از حقیقت اصلی راه پیامبران و ائمه هدی (سلام الله

۱- ۴ / حدید.

۲- ق / ۱۶.

۳- ۲۴ / انفال.

۴- ۱۰۳ / انعام.

۵- ۱۴۳ / اعراف.

(۶۸) ولایت

علیهم اجمعین) جدا گشتند، با نقل برخی اراجیف و سخنان شرم آور و دور از استدلال و منطق و عقل، خداوند تبارک و تعالی را کوچک و جسم و قابل رؤیت معرفی کرده اند. طایفه مجسمه، برای خداوند تعالی صفاتی همچون صفات ممکنات قائل شده اند و او را (العیاذ بالله تا سر حد جسم و جسمانیات تنزل داده اند و برای او شکل و دست و پا و مو ترسیم نموده اند. و گروهی از اهل تشبیه، خدا را حقیقتا جسم می دانند، و بعضی از آنان او را مرکب از گوشت و خون، و برخی او را (خدا را) نور درخشان می پندارند. (۱)

در حالی که امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دید ولایت و امامت و سیراب شده از سرچشمه زلال وحی، و شاگرد و مرید و وصی به حق حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آن گونه خداوند تبارک و تعالی را تفسیر و تبیین و تعریف می فرماید، که هیچ کس جز خودش و معصومین

۱- پیام امام، ترجمه نهج البلاغه، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۱۰۶ .
ولایت (۶۹)

دیگر نتوانسته و نمی توانند بیان کنند. در یکی از خطب نهج البلاغه این چنین می فرماید: «وَالرَّادُّعُ أَنَا سَيِّ الْأَبْصَارِ عَنْ تَنَالِهِ أَوْ تُدْرِكُهُ أَوْ تُبْصِرُهُ» آن کس که مردمک چشم‌ها را از مشاهده ذات پاکش و رسیدن به او بازداشته است. (۱) در خطبه دیگر از کتاب گرانقدر نهج البلاغه در توصیف ذات مقدس کبریائی این چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَخُويهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَظِرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ» (۲) حمد و سپاس خدایی را سزاست، که حواس او را درک نکند، و مکان‌ها وی را در بر نگیرد، دیده‌ها او را نبیند، و پوشش‌ها او را مستور نسازد.

۱- همان مدرک، ص ۱۰۷، خطبه ۹۱.

۲- پیام امام، شرح ترجمه نهج البلاغه، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۰۸ .
ولایت (۷۰)

بنابراین بهترین و عالی‌ترین تعبیرات لطیف از زبان مبارک امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام برای شناخت دقیق حضرت حق، در جملات گوناگون صادر شده است، که همچون آفتاب بر تارک تاریخ اسلام و جهان، به عنوان نموداری از حقایق پرتوافکن گردیده و در برابر عقاید باطل و خرافی از هر نوع آن، چه افراط و چه تفریط نورافشانی می کند. همچنین در برابر گروه افراطیون، دسته دیگر عقیده دارند که اصلاً شناخت خداوند غیرممکن است، و می گویند ما از اوصاف و صفات خدا هیچ نمی فهمیم و از عالم بودن او مطلقاً چیزی درک نمی کنیم. که این‌ها هم تفریط کاران هستند و در راهی گام می نهند و نهاده‌اند که جز ظلمت و تاریکی و مسدود نمودن معرفه الله و با تعطیل کردن مسیر شناخت خداوند تبارک و تعالی، درک توحید و شناخت صفات حضرت حق را مسدود و منکران حقیقی اوصاف و صفات رب العالمین شده‌اند.

ولایت (۷۱)

که در این راستا امیرالمؤمنین علیه السلام خط مستقیم معرفت و شناخت خداوند تعالی را از میان افراط و تفریط‌های ناهنجار، با ترسیم درست و به صورت دقیق‌ترین و رساترین درس وحدانیت حضرت حق به همگان نشان داده است.

ولایت امام

آری، او (امیرالمؤمنین سلام الله علیه) و فرزندان مطهر و گرامیش سراج منیر و صراط مستقیم و نور هدایت انسان‌ها و مسلمان‌ها در طول تاریخ بوده و هستند و اصلاً افتخار آفرینش به وجود مبارک این خاندان مطهر و مطهر است. و اگر وجود و موجودیت آفرینش تجلی دارد و هر چه وجود پیدا کرده، به احترام پیامبر و آل پیامبر اسلام علیهم السلام می باشد. در این جا باز هم از لسان مبارک مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام که در ستودن ائمه هدی (صلوات الله علیهم) می فرماید، می آوریم .

ولایت (۷۲)

حضرتش در ادامه خطبه می فرماید: «قَدْ طَلَعَ طَائِعٌ، وَلَمَعَ لَامِعٌ، وَلاَحَ لَاحِقٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِیَوْمٍ یَوْمًا، وَانْتَظَرْنَا الْغَیْرَ انْتِظَارِ الْمُجِدِّبِ الْمَطْرِ» (۱) می فرماید: آگاه باشید که خورشید (امامت و ولایت ما خانواده، به صورت آشکار بعد از گذشت زمان با عملکرد دیگران به عنوان حکومت که نتوانستند آنچه اسلام می خواهد به انجام رسانند و همچنین از عهده اجرای

حق و عدالت برنیا آمدند) طلوع کرد و آشکار شد و درخشندگی اسلام را به اعتبار ما روشن ساخت. آثار فتنه و جنگ‌هایی که در اثر کنار گذاردن ما از حکومت که حق مسلم ما بود هویدا شد. (اگر مردم گوش به فرمان پیامبر خود می‌بودند و از ما فاصله نمی‌گرفتند و گول منحرفان را نمی‌خوردند) انحراف و کجی و نادانی و گمراهی به سوی آن‌ها سرازیر نمی‌شد.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۵۲، ص ۴۷۰.

ولایت (۷۳)

اکنون خداوند، بعد از آن همه فتنه و جنگ و انحراف، مسیر را مستقیم و راست کرد (و تمام موانع را برطرف نمود و گروهی که نتوانستند اوامر خداوند تعالی و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را پیاده نمایند و در حقیقت بدون این که شایستگی کار خلافت و حکومت را داشته باشند، مسؤولیت را برداشتند و مردم را از مسیر اصلی منحرف نمودند، خداوند گروهی دیگر، که حق آنان بوده و می‌باشد را به جای آنان که حق نبودند قرار داد) و روزی را به روز دیگر تبدیل فرمود و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را (با وضعیتی به وجود آمده، از قبیل پیاده نشدن احکام اسلام و ظلم و جور و ستمگری و غارت بیت‌المال) داشتیم. (و زمینه را برای ترویج اسلام و حکومت اسلامی به وسیله ما فراهم شده می‌بینیم) مردم همانند آنان که در دورانی از سال قحطی کشیده و خشکسالی دیده که منتظر باران هستند، می‌باشند. (مردم بر مبنای فطرت ذاتی که خلقت یافته‌اند و از حق و عدالت و مساوات و هدایت و رستگاری می‌توانند بهره‌مند شوند، محروم شده‌اند و چشم به عدالت اجتماعی بودند، تا همچون قحطی کشیدگان در دوران خشکسالی، از باران ترنم و گهربار حکومت ولایت بهره‌مند گردند).

ولایت (۷۴)

آری! انسان وقتی به کمال مطلوب خود می‌رسد تنها موجودی از میان همه موجودات خداوند سبحان است، که می‌تواند مظهر اسم اعظم (الله گردد و الگو و سرمشق برای انسان‌های دیگر واقع شود. بنابراین کامل‌ترین انسان‌ها، وجود نازنین و مقدس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند که خداوند تعالی آنان را برای هدایت انسان‌ها و کل آفرینش برگزیده است، و علت این برگزیدگی و انتخاب هم برای این است که این بزرگواران مظهر اسم اعظم جمال و جلال حضرت حق هستند.

(الله یعنی مظهر صفات)

ولایت (۷۵)

احد در میم احمد گشت ظاهر درین دور اول آمد عین آخر

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندرین یک میم غرق است

بر او ختم آمده پایان این راه در او منزل شده ادعوا الی الله

تجلی اسم اعظم

زمانی که تمامی مظاهر اسماء فانی می‌شوند و اسم‌ها دیگر مظهري ندارند، تنها چیزی که از تمامی اسماء شریفه باقی می‌ماند، دو اسم شریف (ذوالجلال و الاکرام) است، که این دو اسم شریف تحت اسم اعظم (الله تجلی می‌یابند. بنابراین هر موجودی که مظهر اسماء (ذوالجلال و الاکرام) باشد، در واقع مظهر اسم اعظم (الله خواهد بود و چون (الله اسم اعظم خداوندی است و تمام اسماء تحت آن هستند، یقیناً وجود بقیه مظاهر، فرع وجود این مظهر اعظم خواهند بود که محمد

ولایت (۷۶)

و آل محمد علیهم‌السلام مظهر اسم اعظم حضرت باری تعالی می‌باشند و خدای تبارک و تعالی به احترام اسم اعظم خود، که متجلی در وجودات مقدسه محمد و آل محمد علیهم‌السلام گردیده است، تمامی جهان را خلق فرموده است. و به اعتبار همین جایگاه عظیم،

امام و راهنمای دیگر انسان‌ها واقع شده‌اند که هیچ کس در هیچ زمانی قدرت تقابل علمی، اخلاقی، فرهنگی و معنوی و مادی (از نظر قدرت مادی و معنوی) را ندارند. و این بزرگواران هر چه از خود بگویند، در حقیقت از قدرت تفویضی از ناحیه حضرت حق بیان فرموده‌اند، که در ادامه خطبه چنین می‌فرماید: «وَإِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُورَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرَافَةُ عَلَى عِبَادِهِ» (۱) و به درستی که ائمه (پیشوایان) برای خلاق، مقتدی و راهنمای به حق هستند، تا او را به بندگانش بشناسانند.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۱۵۲، ص ۴۷۰.

ولایت (۷۷)

در حقیقت، امام و پیشوای حق می‌بایست به امور امامت قیام کند و شرایع دین را برای هدایت مردم، به مردم عرضه نماید. و همچنین بر آنان که واقعا می‌خواهند پیروی کنند، واجب می‌شود که دوستی و پیروی این خاندان گرانمایه را از جان و دل پذیرا باشند، زیرا ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) برای هدایت و راهنمایی خلاق، در قالب امر و نهی از خداوند تعالی معرفی شده‌اند، تا به واسطه آن بزرگواران، خداوند تعالی شناخته و پرستیده شود. شناخت و اعتقاد و یقین از جمله عناوین و مواردی است که پیروان ائمه هدی (سلام الله علیهم) و دیگر انسان‌ها، می‌بایست از طریق خلفاء بر حق به آن‌ها واقف و آگاه گردند، تا در مسیر هدایت به سوی حضرت باری (جلّ جلاله) دچار شک و تردید نشوند. و این خوشبختانه به وفور برای راهنمایی آنان که بخواهند هدایت شوند، در کلمات گهربار ائمه معصومین و در حرکات و اعمال و زندگی آن

ولایت (۷۸)

بزرگواران، به عنوان سننی صالحه و باقیه، از طریق علمای بزرگوار شیعی به طور متقن و قوی رسیده است.

بنابراین تا شناخت ائمه و پیشوایان دینی تحقق نیابد، شناخت حضرت باری محقق نمی‌شود. و تا آگاهی و بینش در جسم و جان انسان‌های پیرو صورت نگیرد، اطاعت و پیروی معنای اصلی خود را در قالب عمل نمی‌یابد، و لذا خداوند فقط به وسیله آنان شناخته و پرستش می‌شود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ» (۱) حضرتش (امیرالمؤمنین علیه السلام) می‌فرماید: داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آنان (ائمه معصومین) را بشناسد، یعنی اعتقاد قلبی و عملی به خلفاء بر حق و جانشینان حقیقی پیامبر عظیم الشان اسلام داشته باشد.

۱- همان مدرک سابق، ص ۴۷۱.

ولایت (۷۹)

باید اذعان کرد اگر کسی آنان را دوست داشته و باور کرده باشد، مطیع و پیرو آن‌ها خواهد شد. پس کسی که از خلفاء بر حق اطاعت و پیروی ننماید، ایشان را شناخته و از این اعتقاد ظاهری و دوستی بی‌محتوی، سودی به دست نمی‌آورد. و حقیقتا داخل بهشت نمی‌شوند، مگر این که قبل از رفتن از این دنیا آن‌ها را بشناسد و همچنین توبه کنند تا در قیامت به اذن الله و فرمان او، پیشوایان حقیقی او را شفاعت نمایند.

شناخت و معرفت به ائمه هدی علیهم السلام زمینه هدایت در راستای طریق صراط مستقیم الی الله را فراهم می‌آورد. لزوم دوست داشتن و به دنبال آن پیروی از ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد قلبی و یقین ایمانی به خلفای بر حق پیامبر عظیم الشان، یعنی امیرالمؤمنین و یازده فرزند آن بزرگوار می‌باشد، تا دوستی و هدایت و معرفت

ولایت (۸۰)

به آنان و راه آنان، سودی برای ما فراهم آورد. بنابراین، اگر کسی آن‌ها را دوست داشته باشد و همچنین به جانشینی آن بزرگواران اعتقاد داشته باشد، اما از آن‌ها اطاعت ننماید، ایشان را شناخته و از این دوستی و اعتقاد طرفی نخواهد بست.

و این که در روایات از قول امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که: دوستی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام «يَأْكُلُ

السَّيِّئَات... الخ» (روایت) یعنی: دوستی علی بن ابی طالب علیه‌السلام بدی‌ها را نابود می‌کند، هم‌چنان که آتش هیزم را. و یا نقل شده است به این که: داخل آتش نمی‌شود کسی، مگر منکران آن حضرت. و این بزرگوار (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) هم منکران و معاندان را از خویش نمی‌دانند، علتش این است که اعتقاد به ولایت، محور اصلی و ستون قوی اسلام است. زیرا شناختن ائمه هدی و اعتراف به امامتشان و این که هر کدام از آن بزرگواران که دوازده تن (صلوات‌الله علیهم) هستند، در ایام امامتشان که از جانب حضرت حق (جلّ جلاله)

ولایت (۸۱)

تعیین شده است، مفترض الطّاعه هستند و هر یک از آنان، حقّ حاکمیت و اجرای حکومت بر مردم زمان خود در تمامی شئون زندگی آن‌ها را دارا می‌باشند. و لذا بر همین اساس است که ولایت بزرگ‌ترین رکن و پایه ایمان و شرط قبول شدن اعمال مسلمانان و شیعیان محسوب می‌شود و بدون اعتقاد به آن هیچ‌یک از عبادات، سودی برای فرد مسلمان عبادت کننده ندارد. و عبادت زمانی سود می‌بخشد و انسان را به سعادت حقیقی سوق می‌دهد، که اعمال آن منطبق بر مشی و طریق شریعت باشد و کیفیت عمل بدان گونه باشد که شرع بپسندد. و این امر تحقق نمی‌یابد، مگر آن که از طریق صاحب شریعت و مآخذ متقن و صحیح اخذ شده باشد. و این هم به هیچ وجه ممکن نمی‌شود، مگر از ناحیه صاحبان شریعت حقیقی، که همان امامان معصوم (صلوات‌الله علیهم) می‌باشند. و این امامان حقیقی افرادی نیستند، جز ائمه بزرگوار و معصومین

ولایت (۸۲)

دوازده‌گانه، که فرزندان و جانشینان به حقّ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شروع می‌شود و به حضرت حجه‌بن‌الحسن العسکری، امام مهدی صاحب الزمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) پایان می‌یابد و اینان فرزندان به حقّ پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فاطمه‌الزهررا علیها‌السلام هستند، که از ناحیه حضرت ذوالجلال تعیین، و برای هدایت بشر و مسلمان‌ها، بعد از پیامبر مشخص شده‌اند. و اینان هستند که قرآن کریم و قانون شرع را برای رسیدن انسان‌ها به سعادت حقیقی تفسیر و تبیین می‌نمایند.

چه زیبا و ارزشمند است که انسانی بتواند، به عنوان درخشان‌ترین مظاهر تحولات فردی و روحانی خود، اساس هدایت و ارشاد دیگران واقع شود و همچون خورشیدی فروزان، فرا راه دیگران قرار گیرد و بزرگ‌ترین تحولات

ولایت (۸۳)

تاریخی بشر را تا مدّت نامحدود به دوش کشد. و این خصیصه، جز از ناحیه ذوات مقدّسه معصومین علیهم‌السلام که از جانب حق تعالی تأیید شده باشند، ممکن نمی‌گردد. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که بزرگ‌ترین شخصیت جهان آفرینش بعد از رسول مکرم اسلام می‌باشد، ارزشمندترین مظاهر قدرت خداوندی را از خود بروز و ظهور داده است، که اگر آن بزرگوار در صحنه گیتی وجود پیدا نمی‌کرد، معلوم نبود مفاهیم و عبارات و کلمات چگونه تفسیر و تبیین و ترجمه می‌شد. این شخصیت والا مرتبه و مافوق بشر، که توصیف اوصاف و کمالات او برای هیچ کس جز معصومین بزرگوار قابل تصور نمی‌باشد، دارای دو نوع زندگی است:

اول: از نظر خصوصیات فردی و نسب و تولد و خاندان و امور طبیعی، که به طور کلی با افراد بشر تفاوت از زمین تا آسمان و یا محال خواهد بود، «ترسیم چهره ولایت».

ولایت (۸۴)

دوم: از نظر زندگی معنوی و کمالات روحانی و مظاهر قدرت یداللهی و اعتلا و ارتقای قدرت روحی، تا آن جا که به حدّ ستایش رسیده، و بشر از دست یازیدن به این مقام رفیع و منیع عاجز است. بنابراین، ترسیم چهره تابناک و مبارک و مطهر امیرالمؤمنین

علیه‌السلام، برای پی بردن به شخصیت حقیقی و واقعی آن بزرگوار، جز از لسان ولایت نبوی، یعنی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که (حضرتش)، خود او را در دامن خود تربیت نموده است، ممکن نمی‌گردد.

ترسیم ولایت علوی

ترسیم خصوصیات امیرالمؤمنین علیه‌السلام از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه زیبا بیان شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ، وَآلِي نُوحٍ فِي

ولایت (۸۵)

حِكْمِهِ، وَآلِي يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ».

ترجمه: هر کس بخواهد ابراهیم را بنگرد با حلم او، و نوح را با حکمت او، و یوسف را با جمال او، به چهره مبارک و صورت بی‌مانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نظر کند. (۱) نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در زیبایی، بعد از پیامبر بی‌نظیر بوده. و یک هیئت معتدل و متناسب و یک قامت ورزیده و قوی داشته‌اند و این موجب شده که بتواند روحیات مبارک خود را با قوای جسمانی بروز و ظهور دهد، و از خود آثاری بگذارد که چشم‌روزگار ندیده‌است. در وصف زیبایی حضرتش، شعرا و ادبا، با لسانی که خود دارند توانسته‌اند اندکی چهره زیبا و مبارک حضرتش را ترسیم نمایند، که در برابر صورت تابناک ملکوتی آن بزرگوار بسیار ناچیز است.

۱- کتاب چهارده معصوم، عمادزاده، ص ۳۶۶.

ولایت (۸۶)

قمر رنگی ز رخسارش شکر طعمی ز گفتارش

بشر را مهر دیدارش نهان چون روح در اعضا

رخش مهری فروزنده لبش یاقوتی ارزنده

از آن جا خرد زنده از این نطق سخن گویا

بهشت از خلق او بوئی محیط از جود او جوئی

(عماد زاده)

برای شخصیت والا گهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام اسامی و القاب فراوان در کتب و اخبار آورده‌اند. صاحب کتاب چهارده معصوم به نقل از خوارزمی، بیش از دویست نام وصفی از حضرتش نام برده است، و از کتب اخبار بیش از هزار نام آورده است، که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: «اسدالله یدالله عین الله نورالله حیدر و علی؛ که علی مشهورترین از این چند نام مقدس است و از ناحیه عرش حضرت حق برای آن بزرگوار انتخاب شده از جمله شعر زیر که پس از دعای ابوطالب، پدر امیرمؤمنان از ناحیه حق بر قلب وی الهام شد:

ولایت (۸۷)

حُصِّصْتُ بِالْوَلَدِ الرَّكِيِّ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمَرْضِيِّ

وَأَسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِيٍّ عَلِيٍّ أَشْتَقُّ مِنَ الْعَلِيِّ (۱)

در حدیث نبوی چنین آمده‌است: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يَفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ - أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ» (۲)

برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، لقب‌های فراوانی مؤرخین نقل کرده‌اند، هرچه شخصیت وجودی فرد قوی‌تر و گسترده‌تر باشد،

آثار وجودی او بر روی هر

۱- شما دو نفر به فرزندى پاک مخصوص شدید که طاهر و مطهر و مرضی است و اسم او از بلندترین علو من است، همان علی که نام او از نام علو من گرفته شده است .

۲- چهارده معصوم، عمادزاده، ص ۳۶۷. معنی عبارت: ای علی تویی بزرگترین راستگو، تشخیص دهنده و جداکننده حق از باطل و پناهگاه رئیس و پیشوای بزرگ دین .

(۸۸) ولایت

اثری پهناورتر و گسترده‌تر خواهد بود. شخصیت بارز و بی‌نظیر حضرت، آن‌چنان ژرف و عمیق است که بر روی هر چیزی اثری خاص می‌گذارد: هذا يَعُوبُ الدِّينَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، از جمله القاب مشهور آن بزرگوار است که ثبت شده است. (۱) پیامبر عظیم‌الشان اسلام بالسان مبارک خود، این چنین حضرتش را در ارتباط با کنیه توصیف می‌فرماید: «أَبَا الْحَسَنِ، أَبُو الزَّيْحَانِ، أَبُو السَّبْطَيْنِ» (۲) از مشهورترین کنیه‌های حضرتش (ابوتراب) است، که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی به او خطاب کرد و فرمود: (تو شایسته کنیه ابوتراب هستی) زیرا متواضع و خاک نشین و خاشع بود.

۱- همان مدرک، معنای عبارت این است: علی نگهبان دین، رهبر چهره‌ها و دست و پا‌های نورانی، امام پرهیزکاران و پیشوای مؤمنین است .

۲- یعنی علی پدر امام حسن و حسین، همان دو گل خوشبو، دو فرزند (بزرگوار) است .

ولایت (۸۹)

پرورش و تعلیم ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که مظهر کمال انسانیت در بزرگ‌ترین مکتب توحیدی جهان، و پرورش یافته مهد نبوت و مکتب الوهیت است. از سن شش سالگی تحت تکفل (کفالت) پسر عم گرامش، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و این امر به دستور حضرت حق جلّ جلاله، به پیامبرش صادر شده. روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یا علی! خداوند به من امر کرده تو را تربیت کنم و به تو علم و دانش بیاموزم، تا مرا معاونت و معاضدت کنی». (۱) مکتب رسالت آن‌چنان شخصیتی تربیت کرد که بزرگ‌ترین مربی جهان بشریت و انسانیت و اسلامیت محسوب می‌گردد، که هیچ کس جز معصوم نمی‌تواند عظمت روح و تکامل نفس و سیر

۱- همان مدرک، ص ۳۶۸.

(۹۰) ولایت

کمال اخلاقی و قوه متصرفه او در نشئه ملک و ملکوت و پرهیزگاری علمی و اجتماعی او را دریابد. تربیت چنین شخصیتی والامقام و ارزشمند، آن‌چنان مرشد و هادی مسلمین و شیعیان حضرتش قرار گرفت که پیروان آن بزرگوار، جز حق نگویند و جز حق طلب ننمایند و جز حق نجویند.

به گفته صاحب کتاب چهارده معصوم که می‌گوید: مکتب تربیتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از نظر روانشناسی، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین و وسیع‌ترین مکتب علمی و تربیتی جهان بشریت محسوب می‌شود. این تهذیب و تعلیم، از ناحیه بزرگ‌ترین شخصیت جهان بشریت و در حقیقت عصاره خلقت آفرینش، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت گرفته و بازتاب آن فعالیت شگرف، توانسته عملاً دروازه‌های ایمان و تقوا و فضیلت و سجایای فاضله اخلاقی را، در طول تاریخ و در سطح جهان با برهان منطقی برای مردم

ولایت (۹۱)

ترجمه نماید. و در حقیقت با پرورش همین افکار بسیار ارزنده که از ناحیه ولایت نبوی تحقق پذیرفت، مسلمانان توانستند چند صد سال بر جهان، حکومت ظاهری داشته باشند. (۱)

علی علیه السلام مولد خانه زاد

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام در خانه پیامبر نشو و نما یافته‌اند و این دو بزرگوار از افاضات عمیق حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهره‌مند شده و تربیت کامل گرفتند. گرچه شاید برخی عنوان نمایند که بعد از مدتی حضرت زهرا علیها السلام به خانه شوهر گرامش یعنی حضرت علی علیه السلام رفته‌اند، اما خانه علی علیه السلام به استناد روات و مورخین شیعه و سنی، مشرف بر مسجد و خانه رسول الله صلی الله علیه و آله بود. اما

۱- همان مدرک، ص ۳۶۹.

ولایت (۹۲)

تمامی درب‌ها که به مسجد باز می‌شد، توسط پیامبر اسلام بسته شد، جز درب خانه خود پیامبر و علی علیه السلام (و سَدَّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَهُ) ارتباط و اتصال به همین موضوع دارد.

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام

رسول گرامی اسلام، آنقدر سفارش اهل بیت خود را فرمود، که تمامی کتب عامه و خاصه از این خبر مهم مملو می‌باشد: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرُ الْإِلَهِ الْمَوْدَّةُ فِي الْقُرْبَى» (۱) بگو هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوستی و مودت با اقربا و نزدیکانم. یکی از اقربا و نزدیکان پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در دامن حضرتش تربیت یافت. اصلاً اطلاق کلمه اهل بیت، به اولین خانواده

۱- ۲۳ / شوری .

ولایت (۹۳)

ولایت، که متشکل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امّ کلثوم و زینب است، منتسب شده است و حدیث (أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: (اهل بیت من، امنیت برای اهل زمین است) یعنی: استقرار نظم و امنیت در کل آفرینش، به برکت وجود مبارک پیامبر و اهل بیت گرامش علیهم السلام تحقق یافته است و این جزء نظام تکوین حضرت حق محسوب شده است .

ولایت (۹۴)

وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دوران کودکی که تحت سرپرستی پیامبر اسلام قرار گرفت، زمینه جانشینی و وصایت حضرتش، پس از رسول الله صلی الله علیه و آله تحقق یافته است. صاحب کتاب چهارده معصوم (۱) به نقل از اکثر علمای اهل سنت، حدیث مشهور نبوی را با سند و مدرک صحیح آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا». رسول اکرم فرمودند: به درستی که این علی، برادر و وصی (جانشین) و وزیر و خلیفه (حاکم) شما خواهد بود. همان‌گونه که حرف مرا شنیدید و اطاعت کردید، پس از او بشنوید و تبعیت کنید.

۱- چهارده معصوم، ج ۱، ص ۳۷۱.

ولایت (۹۵)

جریان طرح ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمانی مطرح گردید، که پیامبر اسلام از اقربا و خویشاوندان نزدیک خود دعوت به عمل آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی بود که (۸) الی (۹) سال از سنّ مبارکش می گذشت. دعوت پیامبر برای نبوّت و امامت برای نخستین مرتبه و درخانه خودش بود، که خویشان و نزدیکان به اسلام فرا خوانده شدند و هیچ کس به دعوت حضرت رسالت پناه جواب لئیک ندادند، و فقط امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، که دعوت پیامبر را جواب مثبت داده است. در ارتباط با انتخاب راه، علی علیه السلام مجبور نبود که جواب گوید، اما جواب فرموده، آن هم جواب مثبت و به این تعهد و پیمان برای همیشه پایبند بوده است، همان طور که تمامی فرق مسلمین، از علما و دانشمندان و غیر مسلمین در کتب خود آورده اند.

و لذا اکثر مورخین، نقل کرده اند که «إِنَّهُ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا» به درستی که

(۹۶) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حتّی لحظه‌ای به خداوند تعالی شرک نرزید. در جریان دعوت اقربا و خویشان چنین نوشته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله اقربا و خویشان خود را دعوت نمود و این ها فرزندان عبدالمطلب بودند. حضرت طعمای فراهم نمود، زمانی که خواستند به غذا خوردن شروع نمایند، فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ» که موجب تعجب همگان شد. بعد از صرف غذا فرمود: «من از جانب خداوند بزرگ برانگیخته شدم و فرستاده او، و مأمورم که شما خویشان و اقربا را به خدای بی همتا دعوت کنم» و برای بیان این دعوت سوگند یاد نمود: «به خدا سوگند، من برانگیخته خدا هستم». در ادامه فرمودند: «من شما را به دو کلمه دعوت می کنم، اوّل به وحدانیت پروردگار، دوم به رسالت خودم؛ که من پیغمبر او هستم. هر کس دعوت مرا اجابت کند و به یاریم برخیزد، برادر و وزیر و جانشین من پس از من خواهد بود».

ولایت (۹۷)

تمامی مورخین، از شیعه (۱) و سنّی نقل کرده اند که در جمع افراد حاضر در جلسه، هیچ کس جز امیرالمؤمنین علیه السلام نبود، که بدون درنگ از جا برخیزد و اظهار نماید من به تو ایمان آوردم. اصلاً از اهل جلسه، هیچ کدام جواب ندادند و این امر سه بار تکرار شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بنشین یا علی» تا دفعه آخر فرموده اند: «یا علی! توئی برادر من و وزیر من و تویی جانشین من و تویی وارث من پس از من». آری، امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان اوان کودکی، سخت پایبند تعهد و پیمان و وفاداری به اسلام و پیامبر بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پایداری به وفا و تعهد اخلاقی و ایمانی، آن چنان عظمتی از خود نشان داد، که موجب شگفت و تعجب همگان را فراهم کرد، تا آخر الامر در راه این جهاد مقدّس، در محراب عبادت به ضرب شمشیر یکی از شقی ترین افراد به شهادت رسید.

۱- عمادزاده به نقل از مروج الذهب مسعودی، ج ۱، ص ۳۷۲ آورده است.

(۹۸) ولایت

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من هفتاد منقبت دارم که هیچ کس را چنین نیست.

اوّل: یک چشم به هم زدن، مشرک به خداوند تعالی نبودم یا نشدم، ولات و عزّی را نپرستیدم. اِنِّی لَمْ أُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدُ الْآلَتِ وَالْعُزّی (۱)

دوم: هرگز می (مسکرات) ننوشیدم.

سوم: در کودکی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد، و من از همان وقت با آن حضرت همخواب و هم خوراک و طرف صحبت بودم.

چهارم: (أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ إِسْلَامًا) پیش از همه ایمان و اسلام آوردم.

۱- خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۵.

ولایت (۹۹)

پنجم: رسول خدا به من فرمود: «ای علی! نسبت تو به من، چون نسبت هارون است به موسی، جز آن که پس از من پیغمبری نباشد».

ششم: من آخرین کسی بودم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شدم و او را در قبرش گذاردم.

هفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به غار ثور رفت، مرا در جای خود خوابانید و با پتوی خود پوشانید. چون مشرکان به خانه او آمدند، گمان بردند من محمدم. مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: رفیقت چه شد؟ گفتم، دنبال کاری رفت. گفتند: اگر گریخته بود، این علی هم با او گریخته بود.

هشتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در دانش بر من گشود، که از هر یک هزار باب گشوده می‌شد، و یکی از آن‌ها را به دیگری یاد نداد.

نهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چون خداوند اولین و آخرین را محصور

(۱۰۰) ولایت

کند، برای من منبری برتر از منبر پیغمبران گذارد و برای تو منبری برتر از منبر اوصیای دیگر و تو بر آن بالا می‌روی. دهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ای علی! چیزی در قیامت به من نداده‌اند، جز آن که مانند آن را برای تو درخواست کردم.

یازدهم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر توام، دست تو در دست من است تا به بهشت رویم.

دوازدهم: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ای علی! تو در امت من همانند کشتی نوح هستی که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس تخلف ورزید، غرق شد.

سیزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمامه مبارک خود را با دست مبارک خود بر سر

ولایت (۱۰۱)

من بست و دعای پیروزی بر دشمنان خدا را بر من خواند، تا به یاری خدا آن‌ها را شکست دادم.

چهاردهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که، بر پستان خشکیده گوسفندی دست بکشم. عرض کردم: شما دست بکشید. فرمود: ای علی! کردار تو کردار من است، من بر آن دست کشیدم و به من شیر داد. یک جرعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا درخواست کردم که برایم دست تو را برکت دهد، اجابت فرمود. (۱)

پانزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصی خود کرد و فرمود: ای علی! غیر از تو کسی مرا غسل ندهد و به خاک نسپارد، زیرا اگر کسی جز تو عورت مرا ببیند،

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

(۱۰۲) ولایت

دیده‌هایش از کاسه بیرون می‌آیند. عرض کردم: من چگونه تنها می‌توانم شما را از دستی به دستی بگردانم؟ فرمود: از غیب به تو کمک می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: به خدا نخواستم عضوی از اعضاء او را بگردانم جز آن که برای من

گردید. (۱)

شانزدهم: با این که ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام خواستگاری کرده بودند، خدا از بالای هفت آسمان او را به من تزویج کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این نعمت بر تو گوارا باد، که خداوند، فاطمه سیده زنان اهل بهشت و پاره تن مرا به تو تزویج کرد. عرض کردم: یا رسول الله مگر من از تو نیستم؟ فرمود: ای علی! چرا تو از منی و من از تو، چون دستی نسبت به دست دیگر، در دنیا و آخرت از تو مستغنی نیستم.

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

ولایت (۱۰۳)

هفدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو در آخرت پرچم حمد را به دست داری و در قیامت به من از همه نزدیک‌تر نشینی. مسندی برای من پهن کنند و مسندی برای تو، من در گروه پیغمبرانم و تو در گروه وصیان، بر سرت تاجی از نور و اکیلی از کرامت گذرانند. هفتاد هزار فرشته تو را در میان گیرند، تا خدا از حساب خلائق فارغ شود.

هیجدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: تو در میان امت نمونه باب حطه‌ای در بنی اسرائیل. هر کسی در ولایت تو درآید، در دری که خدا فرموده، درآمده است. (باب حطه) همان بابی است که خداوند تعالی امر فرموده بود به قوم بنی اسرائیل، که از آن در وارد شوند تا سعادت‌مند گردند. بنابراین با این تشبیه بسیار زیبا، که رسول گرامی اسلام فرموده است، خواسته‌اند بفهمانند که اگر بخواهید سعادت دنیا و آخرت را کسب نمائید، باید پیروی و تبعیت از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قولاً و عملاً به منصفه ظهور درآورید، که این مورد رضایت حق تعالی است و همان مسیر و راهی است که خداوند تبارک و تعالی مشخص فرموده است.

ولایت (۱۰۴)

نوزدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: من شهر علمم و علی درب آنست، هرگز به شهر نتوان درآمد، جز از در آن. سپس فرمود: ای علی! تو به زودی عهد مرا رعایت می‌کنی و به روش من نبرد می‌کنی و امت من با تو مخالفت می‌کنند.

بیستم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را از نوری آفریده، که به تو و فاطمه علیها السلام ارزانی داشت. آن‌ها مانند دو گوشواره باشند که بر گوش لرزانند، درخشانی آن‌ها هفتاد برابر درخشانی شهیدان است. ای علی! به راستی خدای تبارک و تعالی به من وعده داده که آن‌ها را چنان گرامی دارد که کسی را گرامی نداشته، جز پیغمبران و مرسلین. (آری این هم بابی برای تقویت و ولایت علوی، توسط ولایت نبوی).

ولایت (۱۰۵)

بیست و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زندگی خویش انگشت زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست و با آن که همه اصحابش حضور داشتند و عمویم عباس هم حاضر بود، خداوند مرا بدین کرامت مخصوص گردانید، نه آنان را. (تثبیت ولایت از ناحیه مقدسه حضرت حق، چنان مستحکم و قوی است که رسول گرامی این چنین در دادن ابزار و لوازم شخصی خود به وصی و جانشینش دقت کافی مبذول می‌فرماید).

ولایت (۱۰۶)

بیست و دوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود بر پیامبرش: (ای کسانی که ایمان آوردید، چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کنید، پیش از نجوی، صدقه بدهید) من قبل از نجوی صدقه دادم و این آیه

نازل شد، که هیچ کدام از اصحابش پیش از من و بعد از من چنین نکردند.

بیست و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بهشت برای پیغمبران، پیش از آن که من وارد شوم قدغن است و برای وصیای پیامبران، پیش از آن که تو وارد آن شوی قدغن. ای علی! خداوند تبارک و تعالی درباره تو، به من مژده‌ای داد که به هیچ کدام از پیغمبران پیش از من نداده. به من مژده داده که تو سید وصیانی، و دو پسر حسن و حسین علیهم السلام دو سید جوانان اهل بهشتند، در روز قیامت.

بیست و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ولایت (۱۰۷)

خدای تبارک و تعالی درباره تو به من نویدی داده، که تخلف ندارد. مرا پیغمبر گردانیده و تو را جانشین و به زودی پس از اتم همان را برخورد کنند، که موسی از فرعون برخورد دید، شکایا باش و به حساب خدا بگذار تا مرا دیدار کنی و دوستان را دوست دارم و دشمنان را دشمن.

بیست و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سر در گوش من گذاشت و آنچه بوده و تا قیامت خواهد بود به من آموخت، خدا آن را بر من به زبان پیغمبرش جاری ساخت.

بیست و ششم: نصاری مدعی شدند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله مباحله کنند، خداوند فرو فرستاد که هر کس در دین اسلام با تو محاجه می‌کند، پس از آن چه با منطق علم برای تو آمده، بگو پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس‌های ما و نفس‌های شما را دعوت می‌کنیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار

ولایت (۱۰۸)

می‌دهیم. در این جا نفس من نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از زنان، فاطمه زهرا علیها السلام و از پسران، حسن و حسین علیهم السلام بود سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای استغفار کردند و حضرت پذیرفت. آن گاه حضرت فرمودند: به حق آن که تورات را بر موسی و قرآن را به محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، اگر با ما مباحله کرده بودند، همه به صورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخ می‌شدند.

بیست و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: امت من با پنج پرچم به عرصه قیامت محشور شوند، نخست پرچمی که بر سر حوض کوثر درآید، پرچم فرعون این امت است، که معاویه می‌باشد. دوم سامری این امت که عمروعاص است. سوم جاثلیق این امت که ابوموسی اشعری است. چهارم ابوالاعور سلمی است. ولی پرچم پنجمین با تو است. ای علی! در زیر آن مؤمنانند و تو پیشوای آنان. سپس خدای تبارک و تعالی به آن

ولایت (۱۰۹)

چهار پرچم فرماید: به دنبال خود برگردید و روشنی جوئید. در این حال دیواری جلو آنان کشیده شود که دری داشته باشد، در درون آن رحمت است که آن شیعیان و موالیان منند، کسانی که با من به همراهی خارجیان و پیمان‌شکنان و گریزانان از صراط و در رحمت نبرد کردند، که آنان شیعیان منند و آنان دور از رحمت فریاد کنند، مگر با شما نبودیم؟ اینان گویند: چرا. ولی خود را فریب دادید و بازماندید و شک کردید و آرزوهای دنیا شما را گول زد تا فرمان خدا (مرگ) آمد و شیطان شما را فریفت، امروز از شما چیزی پذیرفته نیست و همچنین از کفار قبول نیست. جای شما آتش است، همان آتش پناه شما است، و بد سرانجامی است. سپس امتم و شیعیانم درآیند و از حوض محمد صلی الله علیه و آله سیراب شوند. در دست من عصایی است از چوب عوسج و دشمنان خدا را برانم، چنانچه شتران ناشناس را از سر آب چاه می‌رانند.

ولایت (۱۱۰)

بیست و هشتم: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: اگر نبود که غلات اُمّت درباره تو همان می‌گفتند، که نصاری درباره عیسی پسر مریم گفتند، فضیلتی برای تو می‌گفتم، که به هیچ کس نگذری، جز آن که خاک زیرپایت را برای شفا بردارند.

بیست و نهم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش (خداوند) درخواست کردم که ترا هم (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را) به مانند آنچه مرا یاری داده، یاری دهد و برای تو هم مانند آن را قرار دهد.

سی‌ام: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز جنگ بدر مرا فرستاد، یک کف ریگ را حضورش بیاورم. من آن‌ها را گرفتم و بوئیدم، به ناگاه بوی مشک از آن‌ها ساطع شد. من آن‌ها را حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم، که آن حضرت آن‌ها را به مشرکان پرتاب ولایت (۱۱۱)

کرد. چهار دانه آن‌ها از فردوس بود، یک دانه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش، با هر دانه صد هزار فرشته بود که برای ما آمده بودند. بدینوسیله خداوند احدی را گرامی نداشته، نه پیش از این و نه در آینده.

سی و یکم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی شنیدم که می‌فرمود: ای علی! وای بر کشنده تو، که بدبخت‌تر از نمرود و شقی‌تر از پی‌کننده ناقه ثمود است. و به درستی که عرش خدا برای کشته شدن تو به لرزه می‌آید. مژده گیر ای علی! که تو در شمار صدیقان و شهیدان و نیکانی.

سی و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مرا به دانستن ناسخ از منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام اختصاص داده. این مَنّت است که خدا بر من و رسول خود نهاده. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای علی! خداوند به من فرمان داده که ترا به خود نزدیک کنم و (۱۱۲) ولایت

دور ننمایم، و ترا بیاموزم و با تو درشتی نکنم. بر من لازم است که پروردگار را اطاعت کنم و بر تو لازم است که حفظ کنی.

سی و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به جنگی برانگیخت و دعاهایی درباره من کرد، و بر جریان امور پس از خودش آگاه کرد. پاره‌ای از اصحاب آن حضرت، از این لطف او نسبت به من اندوهناک شدند و گفتند: اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانست، پسر عمّش را به مقام نبوّت می‌رساند. خدا مرا به واسطه اطلاع بر این موضوع به زبان پیامبرش، سرافراز نمود.

سی و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: به راستی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: هر کس گمان برد مرا دوست داشته و علی علیه‌السلام را دشمن دارد، دروغ گفته. دوستی من و دوستی او جمع نشود، مگر در دل مؤمن. به درستی که ای علی علیه‌السلام خدای عزّ و جلّ، اهل دوستی من و تو را در نخست مقام ولایت (۱۱۳)

پیشروان بهشت قرار داده، و دشمنان من و تو را در زمره گمراهان از اُمّت به سوی آتش دوزخ قرار داده.

سی و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در یکی از جنگ‌ها به سرچاهی فرستاد، آن چاه آب نداشت، برگشتم و به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: گِل دارد؟ عرض کردم: آری. فرمود: از گِل آن بیاور. مقداری گِل از آن آوردم، در آن کلامی فرمود، و فرمود: آن را در میان چاه انداز. من آن را در چاه انداختم، ناآگاه آب آن جوشید تا اطراف چاه پُر شد، خدمت آن حضرت آمدم و او را آگاه کردم. به من فرمود: ای علی! موفق شدی، به برکت تو این آب

جوشید. حضرتش می‌فرماید: این منقبت در میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مخصوص من است.

سی و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم

(۱۱۴) ولایت

که می‌فرمود: مژده‌ات باد ای علی! به درستی که جبرئیل علیه‌السلام نزد من آمد و اظهار کرد ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی که خدای تبارک و تعالی به اصحاب تو نظر کرد و پسر عمت، و شوهر دخترت فاطمه علیهاالسلام را بهترین اصحاب تو دید و او را جانشین تو و رساننده از جانب تو گردانید.

سی و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: مژده‌ات باد ای علی علیه‌السلام به درستی که منزل تو در بهشت برابر منزل من است، و تو در آسایشگاه بلند دراعلا عیین بامنی. عرض کردم: یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلا عیین کدام است؟ فرمود: گنبدی است از درّ سفید، که هفتاد هزار در دارد و نشیمن من و تو است. سی و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند عزّ و جلّ دوستی مرا در دل مؤمنان پا بر جا کرد و همچنان دوستی تو را ای علی، در دل مؤمنان. و دشمنی من و تو را در دل منافقان پابرجا کرد. دوست ندارد تو را، جز مؤمن پرهیزکار و دشمن ندارد تو را، جز منافق کافر.

ولایت (۱۱۵)

سی و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: هرگز دشمن ندارد تو را کسی از عرب، جز زنازاده و از عجم، جز بدبخت و از زنان، جز آن که زیرش خراب است.

چهلّم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: با چشم دردی که داشتم پیش خود خواند و آب دهن مبارکش را در چشم من انداخت و فرمود: بار خدایا! گرمیش را سرد کن و سردیش را گرم فرما (شفا عنایت فرما). حضرتش فرموده تاکنون دیگر چشمم درد نیامده است.

چهل و یکم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب و عموهای خود دستور داد، درب خانه‌های خود را از طرف مسجد (خانه‌هایی که

(۱۱۶) ولایت

درب آن‌ها به سوی مسجد باز می‌شوند) ببندند، ولی درب خانه مرا (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) باز گذارد. این امر به دستور خدای تبارک و تعالی انجام شد، که برای هیچ کس چنین منقبتی نیست.

نقش حساس و تعیین کننده وصی، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تمامی فرازهای تبیین شده از ناحیه مقدّس رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن شده است، اما در این بخش واضح‌تر و قوی‌تر است که زندگی خصوصی پیامبر، بعد از ارتحال او، به عنوان وصیت، می‌بایست از سوی جانشین بزرگوار او کنترل و انجام شود، (به فراز چهل و دوم توجه فرمائید).

چهل و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصیت خود به من دستور داد که قرض‌هایش را ادا کنم، و وعده‌هایی که داده روا کنم. عرض کردم: یا رسول‌الله شما می‌دانید که مالی ندارم. فرمود: خداوند تو را کمک

ولایت (۱۱۷)

خواهد داد. هیچ کدام از قرض‌ها و وعده‌های او را نخواستیم انجام بدهم، مگر آن که خداوند آن را آسان کرد، تا همه قرض‌ها و وعده‌های آن حضرت را انجام دادم. و آن‌ها را شماره کردم، به هشتاد هزار رسید، باقی آن‌ها را هم که مانده است، به فرزندم حسن علیه‌السلام وصیت کردم ادا کند. (به وضوح روشن است که امور ولایت را بعد از ولایت قبلی، ولی بعدی باید به انجام رساند و این‌ها از امور ولایت در اسلام است).

چهل و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من آمد، سه روز بود که چیزی نخورده بودیم. فرمود: ای علی! چیزی داری؟ گفتم: به آن کسی که تو را گرامی داشته و جامه رسالت پوشیده، سه روز است خودم و همسرم و فرزندانم چیزی نخورده‌ایم. رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: برو میانه اطاق بین چیزی هست؟ عرض کرد: اکنون بیرون آمدم، چیزی نبود. عرض

(۱۱۸) ولایت

کردم: یا رسول الله من بروم؟ فرمود: به نام خدا برو. رفتم، ناگاه دیدم طبقی از خرمای تازه نهاده و کاسه ترید پهلوی آن است. آن‌ها را حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، فرمود: ای علی! کسی که این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را برای من وصف کن. عرض کردم: سرخی و سبزی و زردی داشت. فرمود: این‌ها نگارهای بال جبرئیل است، که شرابه‌های دُرّ و یاقوت دارد. از آن ترید خوردیم، تا سیر شدیم. و هنوز دست ما پاک بود که جز خطوط کف و انگشت چیزی در آن نبود؟ خدا از میان اصحاب پیامبر، مرا بدین کرامت مخصوص گردانید.

چهل و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره براءت را با ابوبکر فرستاد، پس از آن که رفت، جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! نباید این سوره را تبلیغ کند، مگر خود یا مردی که از خودت باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا

ولایت (۱۱۹)

بر شتر خویش که غضباء نام داشت فرستاد، او را در ذوالحلیفه دریافتیم و سوره را از وی گرفتیم و خداوند مرا بدان اختصاص داد.

چهل و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرا پیشوای همه مردم قرار داد و فرمود: هر که را من آقا و مولای او هستم، علی آقا و مولای اوست، دور و نابود شوند قوم ستمکار.

چهل و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام (فرموده است): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! کلماتی به تو یاد ندهم که جبرئیل علیه السلام آن‌ها را به من آموخته؟ عرض کردم: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله. فرمود: بگو: ای روزی ده درویشان، ای مهربان بر گدایان، ای شنواتر از شنوندگان، ای بیناتر از بینایان، از مهربان‌تر از مهربانان، به من رحم کن و مرا روزی ده.

چهل و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی دنیا را

(۱۲۰) ولایت

از میان نبرد، تا قائم خاندان ما ظهور کند، دشمنان ما را بکشد، جزیه نپذیرد، صلیب‌ها و بت‌ها را بشکند و جمله جهان را به پایان رساند و اموال را ضبط کند و برابر تقسیم نماید و در میان رعایا به عدالت رفتار کند.

چهل و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: ای علی! به زودی بنی امیه (لعنة الله علیهم) ترا لعنت می‌کنند و فرشته خدا هر لعنتی را، هزار لعن بدان‌ها برگرداند. و چون قائم ما عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، چهل سال بدان‌ها لعن کند.

پنجاهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چند طایفه از امت‌درباره تو آزمایش شوند و گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه علی علیه السلام را وصی خود کرده، با آن که چیزی به جا نگذاشته است؟ (در ادامه رسول مکرم اسلام می‌فرماید) آیا قرآن مجید کتاب پروردگارم، پس از حضرت حق (جلّ و علا) بهترین چیزها نیست؟

ولایت (۱۲۱)

سوگند به آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، گر تو قرآن را جمع آوری نکنی، هرگز جمع نشود. (یعنی اگر حضرت علی علیه السلام که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و آله هست و از وحی و عوامل آن به طور قطع و یقین آگاه می باشد، که چه سوره و چه آیه ای در کجا باید قرار گیرد، اقدام به جمع آوری ننماید، هیچ کس از عهده بر نخواهد آمد) و خداوند بدین فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مخصوص گردانیده، که دیگران شایستگی چنین موهبتی را نداشته‌اند.

پنجاه و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی خصایص دوستان و اهل طاعت خود را به من عطا فرموده و مرا وارث محمد صلی الله علیه و آله نموده، هر که او را خواهد بد آید، و هر که را خواهد خوش آید، و با دست مبارک به سمت مدینه اشاره کرد. (شاید امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواستند بفهمانند خلافت و ولایت و جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در مدینه هستند، از طرف خداوند و به وسیله پیامبرش به من اعطاء شده است، که به هیچ کس چنین موهبتی اهدا نشده است).

ولایت (۱۲۲)

پنجاه و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها، گرفتار بی آبی شد، فرمود: ای علی علیه السلام! برخیز، نزد این سنگ رو و بگو، من فرستاده رسول خدایم، آب به من بده. (حضرت امیر علیه السلام می فرماید) به حق آن خدایی که کرامت نبوت را به او عطا کرد، پیغام پیامبر صلی الله علیه و آله را که به او رسانیدم، نمونه پستان های گاو در آن هویدا شد، و از سر هر پستانی آب روان گردید. چون این را دیدم، شتابانه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گزارش دادم، فرمود: ای علی علیه السلام! برو از آن آب بیاور. مردم دیگر هم آمدند و مشک ها و ابزار خود را پر آب کردند، و چهارپایان خود را سیراب نمودند و نوشیدند و وضو ساختند. حضرت می فرماید: خدای عز و جل مرا بدین کرامت برگزید، نه دیگر اصحاب را.

ولایت (۱۲۳)

پنجاه و سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها که آب نایاب شده بود، به من فرمود: ای علی! یک کاسه آبخوری بیاور. کاسه را خدمتش آوردم، دست راست خود را با دست من در آن کاسه نهاد و فرمود: آب ده. (با تمام شدن فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله) از میان انگشتان ما آب جوشید. پنجاه و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیبر، مرا به گشودن قلعه فرستاد. چون پای قلعه آمدم و به در آن رسیدم، دیدم بسته است. تکان سختی به آن دادم، آن را از جا کندم و چهل گام دور افکندم، و وارد قلعه شدم. مرحب به نبرد من آمد، به هم حمله کردیم. من او را کشتم و زمین را از خونسیراب کردم. با آن که پیش از من دو تن از اصحاب خود (عمر و ابوبکر) را فرستاده بود و شکست خورده و کثیف برگشته بودند. (این آثار معجزه آسای ولایت است، که چنین شده است).

ولایت (۱۲۴)

پنجاه و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: عمرو بن عبدود که برابر هزار مرد بود، را من کشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کشتن او فرمود: یک ضربه علی در روز خندق، بهتر از عمل تمام جن و انس است. فرمود: همه اسلام با همه کفر در نبرد شد.

پنجاه و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای علی! مثل تو در میان امت، چون (سوره قل هوالله است، هر که از دل تو را دوست داشته باشد، مثل این است که ثلث قرآن را خوانده، و هر کس به دل دوست دارد و با زبان ترا یاری کند، مثل این است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس به دل تو را دوست دارد، با زبان و با

دست به تو کمک دهد، چنان است که همه قرآن را خوانده باشد.

ولایت (۱۲۵)

پنجاه و هفتم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: من (علی علیه‌السلام) در همه جنگ‌ها نگریختم و کسی با من نبرد نکرد، جز آن که زمین را از خورش سیراب کردم.

پنجاه و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: یک مرغ بریانی از بهشت برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، از خدا خواست که محبوب‌ترین خلقت را بر او وارد کند. خداوند به من توفیق داد که بر او وارد شدم و از آن مرغ با آن حضرت خوردم. پنجاه و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من در مسجد نماز می‌خواندم که گدایی آمد و چیزی خواست. انگشتی که در انگشت داشتم به او دادم، خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: "إِنَّمَا وَثِّقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ"». "همانا ولی شما، خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله است و کسانی که ایمان آوردند و نماز می‌خوانند و در حال رکوع تصدق می‌دهند.

شصتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب

ولایت (۱۲۶)

را برای من برگردانید، و برای احدی از امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برنگردانید. (این از کرامات خاص و معجزات ویژه حضرت حق است، که درخصوص ولی خود انجام داده است).

شصت و یکم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید (فرموده است): رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مرا (علی علیه‌السلام) را در زندگی و پس از وفاتش (یعنی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس دیگر نداد. (در حقیقت لقب امیرالمؤمنین که به علی علیه‌السلام داده شده است، رسول گرامی اسلام این لقب را چه در حیات ظاهری علی علیه‌السلام و چه در ممات ظاهری آن حضرت، به ایشان (علی علیه‌السلام) اختصاص داده‌اند، که این از خصوصیات قوی ولایت است).

شصت و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! در روز قیامت، جارچی حق از میان عرش فریاد کند که: سید پیغمبران کجا است؟ من جلو می‌ایستم. سپس آن جارچی جار می‌کشد: سید وصیان کجا است؟ تو جلو می‌ایستی. رضوان کلیدهای بهشت را پیش من می‌آورد و می‌گویند:

ولایت (۱۲۷)

به راستی خدای جلّ جلاله به ما فرمان داده که این کلیدها را به تو تسلیم کنیم، و به تو فرمان داده که آن‌ها را به علی بن ابیطالب علیه‌السلام بدهی. پس ای علی علیه‌السلام! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی.

شصت و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: به راستی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم، می‌فرمود: ای علی علیه‌السلام! اگر تو نبودی، مؤمنان از منافقان شناخته نمی‌شدند.

شصت و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: به راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا و همسر فاطمه علیها‌السلام را و دو فرزندم حسن و حسین علیهم‌السلام را زیر یک عبای قطوانی قرار داد و خداوند تعالی این آیه را فرستاد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۱) همانا خداوند خواسته از شما خاندان پلیدی را ببرد، و شما را کاملاً پاک گرداند. جبرئیل علیه‌السلام عرض کرد: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! من هم با شما هستم و ششمین ما جبرئیل علیه‌السلام شد.

۱- ۳۳ / احزاب .

ولایت (۱۲۸)

(همان گونه که در اوایل شرح مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردم، که حضرتش دارای هفتاد منقبت می باشد و این مناقب به عنوان ترسیم ولایت نبوی برای ولایت علوی شمرده شده است. از (کتاب خصال شیخ صدوق" ره "استخراج شده است) (۱) و لذا شصت و چهار منقبت که به بحث ولایت از لسان ولایت در کتاب حاضر ارتباط نزدیکتری داشت، آورده شده است. خوانندگان گرامی، چنانچه مایلند بقیه مناقب را بدانند به آن منبع رجوع فرمایند).

۱- خصال، شیخ صدوق، شرح فارسی آیه الله کوه کمره‌ای، ج ۲، ص ۳۶۸.
ولایت (۱۲۹)

ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عز اسمه

ترسیم ولایت از لسان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی که از ابن عباس در خصال شیخ صدوق نقل شده است به شرح ذیل می آید:

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام شاد و خندان نزد من آمد. گفتم: «دوستم جبرئیل علیه السلام، با این شادی که داری، بگو بدانم مقام پسر عمم و برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام نزد پروردگارم چیست؟» گفت: «سوگند بدان که تو را به پیغمبری گماشته و به رسالت برافراشته، اکنون به زمین فرود نشدم، مگر برای همین مطلب. ای محمد صلی الله علیه و آله! خداوند علی اعلی به شما دو تن سلام می رساند و می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر رحمت من است و علی علیه السلام مقیم حجت من. کسی که علی را دوست دارد، عذاب نکنم، اگرچه گناه مرا ورزد. به دشمن علی علیه السلام رحم (۱۳۰) ولایت

نکنم، اگر چه مرا اطاعت کند. ابن عباس گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، جبرئیل علیه السلام با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن تر است، نزد من آید. من بر یکی از کرسی های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم، آن پرچم را بگیرم و به دست علی بن ابیطالب علیه السلام بسپارم». (در این جا ابن عباس گوید) عمر بن خطاب از جاجست و عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! با آن که هفتاد شقه دارد که هر کدام از آفتاب و ماه پهن تر است، چگونه علی علیه السلام تاب می آورد که آن را بکشد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند به علی علیه السلام توانایی جبرئیل علیه السلام و نور آدم علیه السلام و حلم رضوان و زیبایی یوسف و نزدیک به آواز داود را عطا فرماید. و اگر نه آن که داود ناطق بهشت است، همان آواز داود را هم به او می داد. به راستی علی علیه السلام نخستین کسی است که از حوض سلسبیل و زنجیل می آشامد. هر گاهی که علی علیه السلام از صراط بردارد، گام دیگرش بر آن استوار بماند. برای علی علیه السلام و شیعیانش در پیش خداوند مقام و مرتبه ای است، که خلق اولین و آخرین بر آن غبطه برند». (۱) ولایت (۱۳۱)

تمامی آنچه به صورت های گوناگون و تعبیر مختلف در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی (ائمه هدی معصومین) در خصوص اهل بیت آمده است، ویژگی های بارز و حکیمانه ای است که شگفتی همگان، خصوصاً دانشمندان و اندیشمندان را فراهم آورده است. خواننده گرامی عنایت دارد که (آیه تطهیر) به وضوح و روشنی جایگاه اصلی و حقیقی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می فرماید و خاندان گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پاک و منزّه از هر پلیدی و رجس معرفی فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) به درستی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است که اهل بیت پیامبر، پاک و طیب و طاهر باشند از هر گونه پلیدی و ناپاکی، و آن بزرگواران را پاک و مطهر قرار داده است.

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۰.

(۱۳۲) ولایت

وصیت و وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایی خلق، فقط به اعتبار مشیت بالغه حضرت حق (عز اسمه)، و (يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً) آن بزرگواران است، (یعنی ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین) که این خود از ویژگی‌های خاص آنان محسوب می‌شود، ۱- ۳۳ / احزاب به نقل از نهج البلاغه آیه الله ناصر مکارم شیرازی .

ولایت (۱۳۳)

نه به خاطر مسئله پیوند خویشاوندی و نسب.

بنابراین اگر می‌بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه مبارکش می‌فرماید: اینان (خاندان پیامبر که جانشینان حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشند). «أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ». جانشینان حضرتش اساس دین و ستون یقین و خصوصیات حق بودن ولایت و رهبری را دارند، تنها همان مسأله خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله مطرح است که غیر از این خاندان، دیگران شایستگی چنین منصب و مقامی را ندارند. همچنین در آیه مباحله، چطور و چگونه خدای سبحان (جلّ جلاله) از خاندان عصمت و طهارت و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان نفس و جان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی فرموده، و فرزندان گرامش را مثل فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم، حضرات امام حسن و حسین علیهم السلام را از نزدیکان آن حضرت و مقربین پیشگاه خداوند سبحان که دعایشان مستجاب است می‌شمرد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ

(۱۳۴) ولایت

نِسَاءَ كُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۱) می‌فرماید: بگو بیائید ما و شما بخوانیم، فرزندان و زنان و نفوس خود را، تا با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده، و در دعا و التجاء به درگاه خداوند اصرار کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

ترسیم نبوت از لسان ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وجود مبارکش تجلی عینی و حقیقی ولایت است، در

۱- ۶۱ / آل عمران .

ولایت (۱۳۵)

کلمات و نصایح و خطبه‌های گوناگون خودشان به گونه‌ای تجلیل از نبوت و ولایت نموده‌اند، که در هیچ کلامی جز کلام وحی و از زبان مطهر معصومین علیهم السلام شنیده نشده و نمی‌شود. اکنون به شرح و تفسیر و تحلیل این موارد، به حول و قوه حضرت حق و استعانت از روح مطهر و مبارک اولین امام همام و جانشین حقیقی رسول گرامی اسلام یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌پردازیم. حضرتش در اولین خطبه از خطب نهج البلاغه، شرح بلیغ و جامعی از خصوصیات آمدن پیامبر و شرایط و جو و ویژگی‌های مردم آن زمان، و لزوم آمدن پیامبر و بشارت به ظهور حضرتش در وضعیت خاص آن سامان را به تفصیل بیان می‌فرماید: «إِلَى أَنْ بَعَثَ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَ تَمَامِ ثُبُوتِهِ، مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيمًا مِلَادُهُ، وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَ أَهْوَاءٌ مُتَشَدِّدَةٌ، وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَبَّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَذَا هُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ

(۱۳۶) ولایت

الْجَهَالَةِ...» (۱) می‌فرماید: (زمینه آمدن پیامبران، فریب دادن مردم از طریق شیطان بوده، که مردم به عهد و پیمان فطریشان وفا نکردند

و به حق و حقیقت نادان شدند. همین امر موجب شد خداوند تعالی پیامبران را یکی پس از دیگری بفرستد، تا مردم را هدایت نمایند). تا این که خداوند سبحان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برانگیخت و به پیامبری مبعوث فرمود، برای این که وعده خود را انجام دهد، زیرا به اعتبار پیامبران گذشته که از آمدن آن بزرگواران خبر داده بودند وفا نماید. و

۱- شرح و تفسیر نهج البلاغه، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۲۲۸، بخش سیزدهم و نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۳۶.

ولایت (۱۳۷)

این در حالی است که از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفته بود، تا آنان به رسالت او اقرار کنند و مبعوث شدن حضرتش و خاتمیت او را به امت‌های خود خبر دهند.

و لذا به سبب مشخص شدن علامت‌ها و نشانه‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شهرت یافت، و موقع ولادتش با ظهور آثار و براهین قوی و متقن، به عنوان بهترین معجزات واضح (شناخته شد). این موارد شاید که به طور قطع و یقین چنین است که مطابق تواریخ، همزمان با تولد آن بزرگوار، بت‌ها در خانه کعبه فرو ریختند، آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه که مورد پرستش گروهی بود، خشکید، و قسمتی از قصر شاهان جبار در مدائن درهم شکست و فرو ریختند، که تمامی این‌ها آغازی برای شکوفاشدن عصر جدیدی در ارتباط با وحدانیت و توحید و مبارزه با شرک و کفر بود.

ولایت (۱۳۸)

«وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ كَلٌّ مُتَفَرِّقَهُ، وَأَهْوَاءُ مُتَشَبِّهَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَبِّهَةٌ» (۱) و اهل زمین در آن روز دارای مذهب‌های مُتَشَبِّه و بدعت‌های زیاد و رویه‌های مختلف بودند. گروهی خداوند تعالی را به خلقتش تشبیه می‌کردند و خداوند را مثل خلق، صاحب اعضاء و جوارح می‌دانستند، و برخی دیگر در اسم او تصرف می‌کردند و نام‌هایی از اسماء الله را با تغییر روی بت‌های ساختگی خود می‌نهادند و عده‌ای دیگر حرکات و امور فلکیه را، مؤثر در امور می‌دانستند، «بَيْنَ مُشَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ». آن‌گاه می‌فرماید: خداوند تعالی آن‌ها را (مردم را)، به وسیله حضرتش از گمراهی و ضلالت رهایی بخشید و با

۱- پیام امام، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، همان مدرک، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

ولایت (۱۳۹)

وجود پر برکت پیامبرش، آن‌ها را (مردم را) از جهالت، نجات عنایت فرمود. (۱)

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله

و مردم در آن روزگار (زمان قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله) دارای مذهب‌های متفرق و متشتت و بدعت‌های زیاد و رویه‌ها و روش‌های گوناگون بودند. گروهی خداوند متعال را به خلقتش تشبیه می‌کردند، و خداوند را به صورت مجسمه و اعضاء و جوارح قلمداد می‌کردند، مردم جاهلی آن زمان، بت‌پرستانی بودند از عرب، که اجرامی از چوب و خرما و غیره انتخاب می‌کردند و اسم‌هایی از (الله)

۱- همان مدرک، ص ۲۳۰.

ولایت (۱۴۰)

اتخاذ می‌کردند و بر بت‌های خود می‌نهادند مثل (لات) که از الله گرفته بودند و (عزی) که از عزیز گرفته شده بود و (منات) که از (منان) استفاده کرده بودند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید: آن حضرت (رسول الله صلی الله علیه و آله) آن مردم را از گمراهی رهایی داد و به اعتبار شخصیت آن بزرگوار، آنان را از نادانی نجات داد. (یعنی "حضرت رسول صلی الله علیه و آله")

مردم را هدایت فرمود و ایشان را به معارف الهی آشنا نمود و سود و زیان آن‌ها را بیان فرموده است) و حق تعالی به آن بزرگوار منتهی درجه قرب و نزدیکی و رحمت خود را عطا فرمود، و مقام و مرتبه و منزلتی که برای احدی متصور نیست را برای او پسندید، و میلش را از دنیا به جانب خود متوجه گردانید و از مصیبت و بلا رهایش کرده و قبض روحش فرمود، که درود خداوند تعالی بر او و خاندانش باد، و در میان شما گذاشت؛ آن چیزی را که پیامبران سَلَف و گذشته در میان امت خویش گذاشتند. زیرا پیامبران، آنان را بدون راه روشن و نشانه صریح، سر خود وانگذاشتند؛ یعنی پیامبر برای هدایت و راهنمایی امت خود تا روز قیامت، سیره و سنت و روشی به نام اجرای قوانین و مقررات اسلامی، به عنوان کتاب (قرآن) و مفسرین حقیقی آن، پیش از رحلت خود به امانت در بین امت گذارد. تا بدین وسیله، امت از طریق اجرای دستورات قرآنی و سیره و روش حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن بزرگوار به یادگار مانده است، بهره‌مند گردند و با بهره‌مندی هدایت شوند. (۱)

ولایت (۱۴۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید: آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذارد، و حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسوخ و رخصت‌ها و عزیمت‌ها و خاص و عام و عبرت‌ها و مثل‌ها و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را بیان کرد، مجمل‌هایش را تفسیر و مشکل‌هایش را آشکار نموده است.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص ۳۷.

ولایت (۱۴۲)

«ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَ رَغِبَ بِهِ عَنِ مُقَارَنَةِ الْبُلُوَى، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَلَفَ فِيكُمْ مَا خَلَفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا: بَغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَ لَا عِلْمَ قَائِمٍ، كِتَابَ رَبِّكُمْ: مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ، وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخْصَتَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ، وَ عِبْرَتَهُ وَ أَمْثَالَهُ، وَ مَرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا جَمْلَهُ، وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ». تمام فرازهای ترسیم شده خطبه در بالا، حکایت از تبیین برنامه‌های تدوین شده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، که توسط حضرت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت یک سند گویا و زنده و به عنوان یک برنامه مدوّن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و اقتصادی و فردی و خانوادگی برای رشد و پویایی انسان‌ها و مسلمان‌ها تدوین شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

ولایت (۱۴۳)

تبیین احکام اسلام

۱- (حلال) کتاب خداوند تبارک و تعالی.

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» (۱) (حکم حلال)

خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است و در آن منعی نیست. بدیهی است که تمامی چهارپایان شامل حال نمی‌شود، چهارپایانی که خصوصیات آنان در کتب روایی به طور مشروح وارد شده است و از آن‌ها به حلال گوشت تعبیر گردیده، حلال می‌باشد.

۲- (حرام)، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنَازِيرِ» (۲) (حکم حرام) خوردن گوشت مردار (حیوان به صورت شرعی ذبح نشده

باشد، یا خود به خود

۱- ۱ / مائده .

۲- ۳ / مائده .

(۱۴۴) ولایت

و یا به وسایل دیگر، حیوان حلال گوشت کشته شده باشد) و خون و گوشت خوک بر شما حرام است، خصوصیات و مشخصات گوشت مردار و ذبح شرعی در کتب روایی به طور مشروح بیان شده است.

۳- وجوب احکام: «أَقِمْو الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۱)

نماز را برپا دارید و زکوة بدهید (چگونه نماز گزاردن، اعم از مقدمات و مقارنات و کیفیت برگزاری آن، در کتب فقهی کاملاً شرح شده است).

۴- مستحبات: موجب قرب انسان به درگاه باری تعالی است.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً» (۲). برای نماز نافله، پاره‌ای از شب را به خواندن نافله (نماز شب) بپرداز شوید.

۱- ۴۳ / بقره .

۲- ۷۹ / اسراء .

ولایت (۱۴۵)

۵- در برخورد با مشرکان مقابله با دشمن می‌فرماید: «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (۱) یعنی مشرکین را در هر جا یافتید، بکشید. (در حقیقت مشرکینی که از روی عناد و لجاج توطئه می‌کنند و بر علیه جامعه مسلمین نقشه‌های شوم می‌کشند و علیه مسلمین جنگ برپا می‌کنند) .

۶- دادن رخصت‌های احکامی، برای بندگان خود

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (۲)

یعنی: هر کس از شما در ماه رمضان بیمار یا مسافر بود، پس به عدد آن روزهایی که در بیماری یا مسافرت روزه نگرفته، در غیر ماه رمضان روزه بگيرد .

۱- ۵ / توبه .

۲- ۱۸۴ / بقره .

ولایت (۱۴۶)

۷- احکامی که نمی‌توان از آن تجاوز نمود.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (۱) یعنی: هر که مسافر نبود و در وطن حاضر است، باید روزه بگیرد.

۸- احکامی که به صورت خاص وارد شده است، اما معنی عمومیت دارد «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۲) بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین نوشتیم و حکم کردیم، بر این که هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آن که فتنه و فساد در زمین کرده باشد او را بکشند، چنان باشد که تمام مردم را کشته است. و هر کس نفسی را حیات بخشد، (از مرگ

۱- ۱۸۵ / بقره .

۲- ۳۲ / مائده .

ولایت (۱۴۷)

نجات دهد) همانند آن است که تمام مردم را حیات بخشیده است. که یک نفر می‌تواند منشأ حیات خلقی شود، خواه جسمی و خواه روحی باشد. در این آیه مبارکه وجه اختصاص آن، به بنی اسرائیل و در جهت کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل و

پشیمان شدن اوست، که به بنی اسرائیل چنین حکم و دستوری داده شده است. و وجه عام آن به تمام پیروان ادیان آسمانی و خصوصاً مسلمانان می باشد.

مواعظ قرآنی

۹- عبرت های قرآنی که تفسیر آن به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام انجام شده است. بدیهی است تمامی قرآن کریم به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین و تحلیل گردیده و دیگران (مراجع، علما و اندیشمندان) به اعتبار صاحبان اصلی قرآن که همان امامان معصوم علیهم السلام می باشند، استفاده و بهره مند می شوند.

(۱۴۸) ولایت

«فَاخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (۱) خداوند متعال فرعون را به عذاب آخرت که سوختن باشد و به عذاب دنیا که غرق شدن است، مبتلی نمود. و این غرق شدن در دنیا و معذب شدن به عذاب آخرت، برای کسانی که می ترسند، هر آینه عبرت و پند است.

خواننده گرامی این ها برخی از احکام و حدود و مقررات اسلامی است، که توسط رسول گرامی اسلام به اعتبار نزول قرآن، برای مردم تبیین شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقداری از آن را بیان فرموده است. درحقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مشخص این گونه آیات را بیان فرموده، بلکه مرحوم فیض الاسلام در انتخاب آیات، ذوق و سلیقه خوبی به کار برده اند، که اینجانب هم برخی موارد را متذکر شده ام.

۱- ۲۵ و ۲۶ / نازعات .

ولایت (۱۴۹)

امثله قرآنی

۱۰- مثل های قرآنی یعنی آیاتی که مشتمل بر تشبیهات است.
«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِیمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا» (۱)
مثل کسانی که به آموختن و خواندن تورات مأمور شدند، (خواندن و قرائت قرآن را هم دربرمی گیرد) و به آن عمل نکردند، مانند الاغی است که کتاب های بزرگ درباره او وجود دارد. (یعنی همان گونه که آن حیوان از کتاب هایی که روی آن گزاردانده هیچ گونه بهره ای نمی برد، افرادی که اظهار می نمایند که ما مسلمان هستیم، اما به حقیقت آیات قرآن کریم عمل نمی نمایند، همانند همان حیوان می باشند.

۱- ۵ / جمعه .

(۱۵۰) ولایت

۱۱- مطلق، برخی آیات قرآن مجید، مقتید به قید خاصی نیست. (اطلاق قرآن)
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (۱)
(ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز حاضر می شوید روهای خود را بشوئید).

۱۲- مقتید آن، یعنی لفظی که مقتید به قیدی باشد مانند «وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمُرَاقِقِ» (۲) (هنگام وضو گرفتن دست های خود را با مرفق بشوئید).

۱۳- و محکم آیات قرآنی یعنی الفاظی که در معنی آن اشتباه و تردیدی

۱- ۶ / مائده .

۲- ۶ / مائده .

ولایت (۱۵۱)

نیست. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱) یعنی (بدانید که خداوند متعال به هر چیزی داناست).

۱۴- متشابه قرآن، یعنی الفاظی از کتاب آسمانی که معانی آن‌ها واضح نیست. «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (۲) یعنی: زن‌هایی که طلاق داده شده‌اند، سه طهر را که دو حیض در میان باشد، یا سه حیض را انتظار داشته باشند. (قرء، مفرد قرء است که نزد اهل حجاز به معنی طهر آمده، و نزد اهل عراق به معنی حیض).

۱- ۲۳۱ / بقره .

۲- ۲۲۸ / بقره .

ولایت (۱۵۲)

۱۵- و چیزهایی که در قرآن وجوبش ثابت گشته و در سنت نسیخ و رفع آن معلوم گردیده: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۱) یعنی: زنانی که عمل ناشایسته انجام دهند، بر آن‌ها چهار شاهد مسلمان بخواهید، چنانچه شهادت دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید، تا زمان عمرشان به پایان رسد، یا خداوند تعالی برای آن‌ها راهی پدیدار گرداند. (یا توبه کنند و یا حد اسلامی در مورد آن به اجراء درآید). (۲)

۱۶- و چیزی که عمل به آن در سنت واجب است، و عمل نکردن به آن اجازه داده شده است. (همانند نماز خواندن در اول اسلام به طرف بیت المقدس، که در سنت واجب بود و در کتاب نسخ شده) «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ

۱- ۱۵ / نساء .

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۳۹.

ولایت (۱۵۳)

ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (۱) یعنی به طرف مسجدالحرام که خانه کعبه است نماز بخوان و هر جا که باشید، روهای خود را به آن سو بگردانید.

۱۷- و احکامی که در وقت بخصوص واجب شده و در غیر آن وقت واجب نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (۲) یعنی: ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، شتاب کنید برای خواندن نماز. بنابراین خواندن نماز جمعه مخصوص روز جمعه است و در غیر آن وجوبش (انجامش) ساقط می‌شود.

۱- ۱۴۴ / بقره .

۲- ۹ / جمعه .

ولایت (۱۵۴)

۱۸- در کتاب آسمانی حضرت حق تعالی، بین چیزهایی که حرام شده فرق گذاشته شده است. الف: کسی که گناه کبیره‌ای مرتکب شود، او را به عذاب‌ها وعده داده است: «وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مَتَعِدًا فَبِجْزَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (۱) یعنی: هر که از روی عمد مؤمنی را بکشد، کیفر او جهنم است و در آنجا جاوید خواهد بود.

ب: و چنانچه از کسی گناه صغیره‌ای سرزند، خداوند تعالی آمرزش را برای او مهیا نموده است. «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (۲) یعنی: پروردگار تو صاحب آمرزش است، زیرا مردمی که ظلم و ستم (چنانچه به طور مقطعی و از روی سهو مرتکب

ظلمی شده باشند) کرده‌اند، می‌آمزد.

این‌ها نمونه‌هایی از احکام و ایقاعات و حقوق و مبانی و اصول و فروع و موارد اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اسلام است، که در قرآن کریم وارد شده است و توسط پیامبر عالیقدر اسلام بر مردم عرضه شده و به وسیله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان گرامش، تمامی امور قرآنی برای امت اسلامی تفسیر و تبیین گردیده است. (بدیهی است آنچه به عنوان معارف و حقایق قرآن کریم از ناحیه مقدسه پیامبر و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است، در خور شأن و فهم دریافت بشر بوده است).

۱- ۹۳ / نساء .

۲- ۶ / رعد .

ولایت (۱۵۵)

فضیلت ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از جنگ نهروان، با تعبیر زیبا و شکننده‌ای و به صورت مظلومانه، مطالبی را در راستای نگهداشتن اقتدار حق و حقیقت توسط خودش، و زبونی و ذلت کشیدن اطرافیانش بیان می‌فرماید، که گویای مظلومیت ولایت حقیقی اسلام، بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. از آن جمله است: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ»

(۱۵۶) ولایت

حِينَ وَ قَفُّوا، وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا» (۱).

برای یاری دین خداوند تعالی قیام کردم، هنگامی که مسلمین ضعیف بودند، (زمان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و در معیت و همگام حضرتش از کیان اسلام و مسلمین دفاع نمود و هم بعد از ایشان تا هنگام شهادت از هیچ‌گونه کوششی در جهت تبلیغ و هدایت و ارشاد و راهنمایی امت فروگذار نفرمود، که این موارد از واضحات تاریخ اسلام است که منصفین و حق‌گویان، اعم از شیعه و سنی در کتاب‌های خود آورده‌اند.

۱- نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۱۲۱.

ولایت (۱۵۷)

و زمانی که مسلمین سر در گریبان بودند و نمی‌دانستند که از احکام و دستورات اسلامی بهره‌وری صحیح و کاربردی قوی از روی اصول داشته باشند، همچنین قدرت مقابله با دشمن را نداشتند، خود را آشکار نمودم.

و از مسایل و امور دین، هر آنچه دیگران و می‌ماندند، به طور واضح و گویا جوابگو بودم. زمانی که دیگران از جواب صحیح دادن عاجز می‌شدند و یا اظهار عجز و ناتوانی می‌نمودند. به یاری و کمک حضرت حق تعالی و با استمداد از نور متجلی خداوند، از ظلمات جهل عبور می‌کردم و هر مجهولی نزد من آشکار و معلوم بود. امّا با تمام این موارد، در مطرح کردن خود و تعریف و تمجید خود، از همه خاموش‌تر و ساکت‌تر بودم و در پیشی گرفتن به مراتب کمال، (از آن‌ها که در وجود خود احساس فضل و بزرگی می‌کردند) برتر بودم.

«فَطَرْتُ بِعَنَانِهَا، وَ اسْتَيْدَدْتُ بِزُهَايَها، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لَا تُزِيلُهُ»

(۱۵۸) ولایت

الْقَوَاصِفُ» (۱)، زمام و مهار فضیلت‌ها گرفته و حرکت نمودم. (یعنی حضرتش می‌فرماید: با احاطه کامل به امور، از نظر علمی و

اخلاقی و فقهی و اجتماعی و غیره، برای گشایش مشکلات به چابکی حاضر می‌شدم) و گرد تمامی آن فضائل را بردم (در حقیقت مرتبه هیچ کس در فضل و کمال به من نرسید) و در هر امری ثبات قدم داشتم و مانند کوه که بادهای شکننده و تند آن را نمی‌جنباند و از جا نمی‌کند، «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزٍ» (۲) هیچ کس نتوانسته از من

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۷، ص ۱۲۱.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۷، ص ۱۲۱.

ولایت (۱۵۹)

(در انجام امور و حضور و غیاب) عیب و نقصی بگیرد.

داستانی در فضل علی علیه السلام

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رجه (زمینی وسیع و سبز در اطراف کوفه) تشریف داشتند و مردم گرد او را فرا گرفته، برخی از وی سؤال می‌پرستیدند و برخی دیگر در انتظار فرصت بودند، تا مسایل خود را مطرح کنند، مردی برخاست و سلام داد. امام علیه السلام به او نگاهی انداخت (۱) و ضمن دادن جواب سلامش پرسید: کیستی؟ مرد گفت: من یکی از رعایای شما هستم. فرمود: تو از رعایا و مردم شهر ما نیستی. و اگر یک بار تو را دیده بودم، یا به من سلام کرده بودی، بر من مخفی نمی‌ماند. مرد از امام علیه السلام زنهار خواست و عرض کرد (۲): من

۱- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص ۹۰.

۲- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص ۹۰ و ۹۱.

(۱۶۰) ولایت

از طرف معاویه، به طور ناشناس بدین جایگاه آمدم، تا سؤالاتی را که ابن اصفیر از معاویه پرسید و او نتوانست پاسخ آن‌ها را بدهد، از شما بپرسم. ابن اصفیر به معاویه گفته است: تو که می‌گویی جانشین رسول خدایی، پس مرا از این مسایل آگاه کن، چون اگر پاسخ صحیح بدهی، از تو متابعت خواهم کرد، یا به تو جزیه خواهم داد. و بالاخره پس از آن که سؤالاتش را برای معاویه طرح کرد، او نتوانست آن‌ها را پاسخ گوید و فکرش آشفته و درماند که چکار کند. تا این که مرا به طور ناشناس بدین جا فرستاد، تا جواب سؤالات را از شما بپرسم و برایش ببرم.

امام علیه السلام فرمود: پرسش‌ها را مطرح کن، مرد گفت:

۱- فاصله بین حق و باطل چند است؟

ولایت (۱۶۱)

۲- فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟

۳- فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟

۴- اول چیزی که در زمین به حرکت درآمده؟

۵- چشمه‌ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست؟

۶- چشمه‌ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد کدام است؟

۷- مؤنث (خنثی) چیست؟

۸- و بگو ده چیزی که یکی سخت از دیگری است کدام می‌باشد؟ (۱)

چون پرسش‌های آن مرد تمام شد، علی علیه السلام فرمود: خداوند پسر (آکله الاکباد) (هند جگرخوار) را بکشد، او چقدر گمراه

است و پیروان خود را نیز به گمراهی افکنده است. به خدا سوگند که او با من قطع رحم کرد و روزگار مرا تباه ساخت و

۱- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص ۹۰-۹۱.

(۱۶۲) ولایت

حَقِّم را پایمال نمود و منزلت و جایگاه رفیع مرا ضایع ساخت و برای جنگ با من با دشمنانم همدست شدند. حال، فرزندانم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و محمّد حنیفه را بخوانید، تا بدین جا آیند. وقتی که آمدند، امام علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: این حسن و حسین علیهم السلام فرزندان رسولند و محمّد پسر من است، حال این پرسش‌ها را از هریک که می‌خواهی پرس.

مرد شامی به حضرت مجتبی علیه السلام اشاره کرد. امام حسن علیه السلام فرمود:

۱- جواب سؤال اوّل: ای برادر شامی! فاصله میان حقّ و باطل همان فاصله بین چشم و گوش است، که چهار انگشت می‌شود. آنچه را که با چشم می‌بینی حقّ است، در صورتی که بسیاری از چیزها را فقط با گوش می‌شنوی، که ممکن است دروغ باشد. مرد شامی تصدیق کرد.

۲- جواب سؤال دوّم: سپس حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: اما فاصله بین آسمان

ولایت (۱۶۳)

و زمین، دعای مظلوم است و دید چشم و هر که غیر از این گوید، تکذیبش کن.

مرد شامی تصدیق کرد.

۳- جواب سؤال سوّم: سپس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اما فاصله بین مشرق و مغرب، فاصله طلوع و غروب خورشید است.

۴- جواب سؤال چهارم: اما چشمه‌ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست، چشمه‌ای است به نام سلمی.

۵- جواب سؤال پنجم: اما چشمه‌ای که ارواح کفّار بدان تمایل دارد (چشمه‌ای است به نام برهوت جواب سؤال مؤنث (خنثی) در تاریخ نیامده است (مؤلف ندیده است).

و اما جواب دو سؤال باقیمانده که یکی سخت از دیگری است.

سنگ سخت‌ترین چیزهاست و سخت از آن آهن است، که سنگ را می‌برد و

(۱۶۴) ولایت

سخت از آهن، آتش است که آهن را ذوب می‌کند و از آتش سخت‌تر، ابر است و سخت‌تر از ابر، باده‌ها هستند و از باد سخت‌تر، مَلَك می‌باشد و سخت‌تر از هر مَلَكی، مَلَك المَوت است، و سخت‌تر از مَلَك المَوت، خود مَوت است و سخت‌تر از موت، امر و فرمان رب العالمین است.

مرد شامی پس از استماع جواب‌های امام حسن علیه السلام به سخن آمد و گفت: شهادت می‌دهم که فرزند رسول خدایی، و علی علیه السلام وصی بر حقّ محمّد صلی الله علیه و آله است، و نسبت به معاویه بر حکومت کردن اولی است.

آنچه که از کلام مبارک امام علیه السلام در حدّ مقدورات خویشان می‌توان استنباط نمود، و از آن بر مبنای درک خویش می‌شود استفاده کرد، به شرح ذیل است:

۱- در جواب درخواست دشمن، بدون این که کوچک‌ترین و کمترین شائبه دشمنی از ناحیه معاویه در برخورد به وجود آورد، نسبت به پاسخ سؤال

ولایت (۱۶۵)

اغماض نکردند و برای جواب سؤالات، فرزندان عزیز خود را معرفی فرمودند. امّا حضرتش برای روشن کردن ذهن فردی که از طرف معاویه آمده است، خصوصیات معاویه را برمی شمرد.

۲- تعیین نمودن خطّ مشی خود بر مبنای حقّ و حقیقت، و مطرح نمودن مظلومیت ولایت خود، و غصب نمودن امر ولایت، از ناحیه معاویه و به طور کلی بنی امیه.

۳- برای ماندگاری اسلام در متن جامعه با وجود تحجرهای گوناگون افراد مختلف جامعه آن روز، با تقیه، مطالبی بس جالب و زیبا بیان فرمود.

۴- معرفی فرزندان جهت پاسخگویی سؤالات فرد جاسوس، یا خبر گیرنده از ناحیه معاویه، همچنین معرفی ویژه حسن و حسین علیهم السلام.

۵- واگذاری جواب‌های سؤالات به امامان بعد از خود، تا بدینوسیله بتواند به (۱۶۶) ولایت

تاریخ و مسلمان‌ها، ولایت اسلام را معرفی کرده باشد و مردم، امامان بعد از خود را (امامت بعد از خود را) بشناسند و به گمراهی نروند و یا حداقل حجّت شرعی را بر همگان تمام نماید.

۶- و موارد دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است و یا در حد مقدورات بیان گردیده.

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام

۲- مراجعه معاویه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

ابن شهر آشوب در مناقب، با سند از اصبح بن نباته نقل کرده است که: پادشاه روم به معاویه نامه‌ای نوشت که اگر به پرسش‌هایم پاسخ گویی، برای خراج می‌فرستم و گرنه تو باید خراجگزار من شوی. معاویه نتوانست جواب بدهد و لذا پرسش‌های او را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد
(ولایت (۱۶۷)

و امام جواب‌های سؤالات را داد.

پاسخ‌های علی علیه السلام این گونه بود:

سؤال اوّل: اولین چیزی که تحرّک پیدا کرد چه بود؟

جواب سؤال اوّل: حضرت فرمودند نخل بود.

سؤال دوّم: نخستین آبی که روی زمین جاری شد کجا و چه بود؟

جواب سؤال دوّم: وادی ایمن بود، که آب در آنجا جوشید.

جواب سوال سوّم: در مورد قوس و قرح؟ حضرت فرمودند: قوس و قرح، امان زمینیان است. سؤال چهارم: کهکشان‌ها چگونه اجرامی هستند؟

جواب سؤال چهارم: کهکشان‌ها دره‌ایی بود که خداوند آن‌ها را گشود، و بعد آن‌ها را بست و دیگر باز نشد. آن گاه جواب‌ها را برای معاویه فرستاد و معاویه هم آن‌ها را برای فرمانروای روم ارسال کرد. پادشاه روم بعد از دیدن جواب‌ها

(۱۶۸) ولایت

گفت: به خدا قسم که این جواب‌ها از سرچشمه نبوّت، یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله گرفته شده است و سپس خراج برای معاویه فرستاد. (۱)

داستان سوم از علم علی علیه السلام

صاحب مناقب در مورد سؤال دیگر معاویه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین می گوید: پادشاه روم نامه‌ای برای معاویه نوشت و در آن سؤالاتی را مطرح کرد. یکی از سؤالات وی این بود که به من بگو «لا شیء» یعنی چه؟ معاویه متحیر ماند. عمرو بن عاص به او پیشنهاد کرد که یک اسب سوار را به اردوگاه علی علیه السلام بفرستد، تا اسب را بفروشد. از او خواهند پرسید که بهای این اسب چند است؟ و او در جواب بگوید: (لا شیء) در این صورت شاید علی علیه السلام، لغت (لا شیء) را معنی

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، نقل از مناقب ابن شهر آشوب ص ۹۲.

ولایت (۱۶۹)

کند. آن مرد به اردوگاه علی علیه السلام آمد، اتفاقاً علی علیه السلام و قنبر با او برخورد کردند. امام علیه السلام به قنبر فرمود: اسبش را بخور، قنبر پرسید: قیمت آن چند است؟ سوار گفت: (لا شیء)، علی علیه السلام دست آن مرد را گرفت و به بیابان برد، سرابی از دور نمایان گشت. علی علیه السلام فرمود: این همان (لا شیء) است. حال برگرد و معاویه را از معنی این کلمه مطلع کن. مرد پرسید: از کجا چنین می گویند؟ علی علیه السلام فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای که می فرماید: «يَحْسَبُهُ الظَّلَمَانِ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ لَمْ يَجِدْ شَيْئًا»، تشنه لب سراب را چون از دور می بیند، خیال می کند آب است و چون بدان نزدیک می شود، چیزی نمی بیند. (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۹۳.

ولایت (۱۷۰)

ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام

در ارتباط با فضایل امام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه هدی (سلام الله علیهم) بحثی طولانی به وسیله سؤالاتی که عبدالعزیز بن مسلم از حضرت امام رضا علیه السلام در مرور کرده است، مسائل امامت و ولایت را ادامه می دهیم.

حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم این چنین فرموده اند: (ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند). «يَا عَبْدُ الْعَزِيزِ (بن مسلم) جَهْلَ الْقَوْمِ وَخَدَعُوا عَنْ أَرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ تَقْبُضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كُلًّا، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ

ولایت (۱۷۱)

اخِرُ عُمْرِهِ (رسول الله صلى الله عليه وآله) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا وَأَمْرًا أَمَامَهُ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَلَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَهُمْ عَلَىٰ قَصِيدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلَىٰ عِلْمًا وَإِمَامًا تَرَكَ (لَهُمْ) شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ» (۱)

امام رضا علیه السلام در جواب سؤال عبدالعزیز بن مسلم فرموده اند: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند، و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عز و جل، پیامبر خویش را قبض روح نفرمود، تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود، که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و

۱- اصول کافی، کتاب الحجۃ، ج ۱، ص ۲۸۴، شرح مصطفوی.

(۱۷۲) ولایت

احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و در کتابش (قرآن، سوره ۶ آیه ۳۸) فرموده: چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و در حَجَّةُ الْوَدَاع که سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه (سوره ۵ آیه ۳) را نازل فرمود: امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. (موضوع امامت از کمال دین حکایت دارد و تا پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خودش را معرفی ننماید، رسالت تبلیغ را به پایان نرسانده است).

و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، تا آن که نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت، و آن‌ها را بر مسیر حق واداشت، و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد، و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عز و جلّ دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده، و هر که قرآن را رد کند، به آن (قرآن) کافر است.

ولایت (۱۷۳)

فضایل امامت

فرمایش علی علیه السلام در راستای تنظیم امور جامعه و هدایت امت اسلامی، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله که هیچ کس جز حضرتش که از ناحیه حضرت حق و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، قدرت انسجام و وحدت و هدایت و تنظیم امور اجتماع را ندارد و آنچه حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم بیان فرموده است، همان مطلبی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت عملی، حاکمیت علی الاطلاق امامت و ولایت را پیاده نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فقط برای نماز خواندن و یا شرح برخی احکام و دستورات که دیگران از آن غافل و یا جاهل باشند معرفی نکرده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام، و به تبع آن سایر ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینان به حق آنان را، من جمیع الجهات و برای اجرای امور و احکام و

ولایت (۱۷۴)

دستورات اسلام در متن زندگی مسلمانان و جوامع، به عنوان امم و ولی مطلق معرفی فرموده است. و این است حکومت اسلامی، که اجرای حدود و مقررات اسلامی به تمام معنی الکلمه، در ادامه سخنان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است.

امام رضا علیه السلام در ادامه مطالب مربوط به امامت چنین فرموده است: مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند، تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرتش والا تر و شأنش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منبع تر و عمقش گودتر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عز و جلّ بعد از رتبه نبوت و خلقت، در مرتبه سوم به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته، و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده:

ولایت (۱۷۵)

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱).

در این آیه مبارکه، حضرت امام رضا علیه السلام زیربنای امامت و ولایت را مطرح و تبیین فرموده است، که خداوند تعالی به ابراهیم می‌فرماید: همانا من تو را امام مردم گردانیدم. در این جا امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش، به آن مقام عرض کرد: از فرزندان من هم؟! خدای تبارک و تعالی فرمود: پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد. بنابراین، این آیه مبارکه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت، و در میان برگزیدگان گذاشت.

سپس خدای تعالی ابراهیم علیه‌السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا

۱- ۱۲۴ / بقره، همان مدرک .

(۱۷۶) ولایت

صَالِحِينَ» (۱) و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم. و همچنین در آیه دیگر چنین فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۲) و ایشان را (ابراهیم را) امام و پیشوا قرار دادیم، تا به فرمان ما رهبری کند، و انجام کارهای نیک و نماز گزاردن و زکوة دادن را به ایشان وحی نمودیم، و آن‌ها پرستندگان ما بودند. در ادامه وصف امامت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام این چنین می‌فرماید: «فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَتَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

۱- ۷۲ / انبیاء .

۲- ۷۳ / انبیاء .

ولایت (۱۷۷)

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) پس امامت در فرزندان او همیشه بود و زایل نگشت و در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می‌بردند، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او (جل و علا) این چنین فرمود: همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام و پیامبر آخرین یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی می‌کنند و اینان اهل ایمانند و خداوند ولی مؤمنان است. «فَكَانَ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ اتَّاهَهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ، وَقَالَ

۱- ۶۸ / آل عمران .

ولایت (۱۷۸)

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ: «لَقَدْ لَبِثْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ» (۱) فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲) حضرت گشت، و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی علیه‌السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او، که خدا به آن‌ها علم و ایمان داده، جاری گشت و خدا فرموده: آن‌ها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سربرده‌اید. پس امامت تنها در میان فرزندان (امیرالمؤمنین) علی علیه‌السلام است، تا روز قیامت.

امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در ادامه چنین می‌فرماید: «إِذْ لَأَنبَى بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۱- همان مدرک، ص ۲۸۵ - سوره ۳۰ آیه ۵۶.

۲- همان مدرک، ص ۲۸۵ - سوره ۳۰ آیه ۵۶.

ولایت (۱۷۹)

فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ؟!» زیرا بعد از پیامبر (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیامبری نیست، این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می‌کنند. «إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» به درستی که امامت، جانشینی خداوند و جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و میراث حسن و حسین علیهم‌السلام است.

«إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صِيَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ أَسَّ الْأَسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامُ

الصَّلَاةَ وَالصَّيَامَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ وَتَوْفِيرَ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَامْتِصَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعِ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ»
همانا امامت، زمام و کنترل دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت
(۱۸۰) ولایت

مؤمنین است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی به وسیله امام است.
«الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ» (۱)

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می نماید و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا و روشن و واضح، مردم را به طریق پروردگار دعوت می نماید.
۱- همان مدرک .

ولایت (۱۸۱)

و در ادامه مشخصات حکومت و حاکمیت امامت و ولایت، و معرفی امامی که بر مردم حاکمیت دارد، چنین می فرماید:

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَهِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَالسِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَالتُّورُ السَّاطِعُ وَالتَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَأَجْوَاثُ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ وَلُجَجُ الْبِحَارِ». (۱) امام رضا علیه السلام می فرماید: امام مانند خورشید طالع است، که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق قرار دارد، به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما، در شدت تاریکی‌ها و
۱- همان مدرک، ص ۲۸۶ .

ولایت (۱۸۲)

رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی در هنگام گمراهی و زمان جهل و نادانی و فتنه‌ها و سرگردانی‌ها، امام راهنمای عمیق و بزرگی است، که انسان و فرد و جامعه را در راستای حق و حقیقت و صراط مستقیم ولایت، هدایت می نماید «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ ضَيَّطَ بِهِ وَالدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ الْمَائِرُ الْعَذْبُ عَلَى الظُّلْمَاءِ وَالْدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى» (۱)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام، آب گوارای زمان تشنگی، و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت
۱- همان مدرک، ص ۲۸۶ کتاب الحجه .

ولایت (۱۸۳)

گاه‌هاست. هر کس از او جدا شود، هلاک می شود.

در این جا لازم است مجدداً از خصوصیات بارز علمی و حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که از زبان دوست و دشمن صادر گردیده بیاوریم، تا بهتر و بیشتر کلام مبارک امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر خوانندگان گرامی روشن شود. اما قبل از ورود به بحث راهگشای هدایتی و حکومتی آن بزرگواران، از خصوصیات علمی و معجزاتی مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را می آوریم، تا از این طریق بتوانیم مشخصات بارز علمی و حکومتی آن عزیز دوران‌ها را آشکار سازیم .

فیلسوف شهید و صاحب رصدخانه مراغه، که اولین رصدخانه به ابتکار او در جهان اسلام ساخته شد، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی (ره)، کسی که قرن‌ها کتاب‌هایش در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد و شاید اکنون ادامه دارد، در توصیف ولایت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چه زیبا نگاشته است.

(۱۸۴) ولایت

او گفته است اگر کسی همه اعمال صالحه را به جای آورد، و همه پیامبران و اوصیا را دوست بدارد، و بدون احساس خستگی نماز بگزارد و روزه بگیرد و حجّ مستحب به جای آورد، و برهنه و پیاده طواف کند، و در هوا به پرواز بال بگشاید، و در دریا غوطه‌ور گردد، بی آن که از تر شدن بهراسد، و دیبا و حریر به تن ایتم پوشاند، و گرسنگان را غذا دهد و کامشان را به عسل شیرین کند و هزاران سال با مردم به سر ببرد، و مرتکب گناه و لغزش نگردد... این همه روز قیامت او را در درگاه خدا سودی نتواند رساند، مگر به شرط حُبّ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام. (۱)

۱- به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۱۳. ولایت (۱۸۵)

شاعری در مورد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین نگاشته است:

وَلَايَتِي لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَكْفِينِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ تَغْسِلِي وَ تَكْفِينِي
وَ طَيْتِي عَجَّتْ مِنْ قَبْلِ تَكْوِينِي بِهِ حُبُّ حَيْدَرٍ كَيْفَ النَّارِ تَكْوِينِي

دوستی من نسبت به امیرالمؤمنین، به هنگام مرگ و غسل و کفنم مرا کفایت می‌کند سرشت من، پیش از آن که به وجود آیم، به عشق حیدر (سلام الله سرشته شد. پس چگونه آتش مرا می‌سوزاند؟!

این نهایت نگرشی است، که از یک عالم دینی و اسلامی و محقق و پژوهشگر ژرفاندیش، در عشق به ولایت می‌توان یافت و در حقیقت ترسیم یک روایت متقن قدسی، از حضرت حق جلّ و علا می‌باشد، آری! تمامی ابعاد (۱۸۶) ولایت

وجودی ولایت، که متجلی از ساحت مقدّس کبریایی (عزّ اسمه) می‌باشد، دارای ابعاد گوناگون فکری، عقیدتی، فردی، اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، اقتصادی، و به طور کلیّ دنیایی و آخرتی است، که تمامی ابناء بشر به سیر تکاملی معنوی رهنمون می‌شوند.

ترسیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

از عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که گفت: نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم و به ایشان عرض کردم، حق را به من نشان ده، تا به آن واصل شوم. فرمود وارد آن اتاقک شو. وارد شدم، ناگهان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را دیدم، که به نماز ایستاده است و در رکوع و سجود این چنین می‌گوید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ إِغْفِرْ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي» خدایا! به حقّ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که بنده

ولایت (۱۸۷)

توست، شیعیان خطاکارم را ببخشای. از اتاقک بیرون آمدم، تا به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه را دیده بودم بیان نمایم، اما شنیدم که آن حضرت هم می‌فرماید: (۱) «اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَبْدِكَ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي» پروردگارا! به حقّ بنده‌ات علی بن ابیطالب علیه‌السلام، مگر این که خطاکاران از اُمتم را ببخشی. ابن مسعود می‌گوید: از مشاهده این حالات، دچار حالت جزع شدم. در این هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمازش را به اختصار گزارد و به من فرمود: ابن مسعود! آیا پس از

آن که ایمان آوردی، کافر شده‌ای؟ گفتم: هرگز هرگز! اما دیدم علی علیه‌السلام خدا را به حقّ تو سوگند می‌دهد، و تو را دیدم که خدا را به حقّ علی علیه‌السلام سوگند می‌دهی و ندانستم که کدامین شما دو تن در پیشگاه خدا افضلید. در این جا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بنشین ابن مسعود. رو به روی آن حضرت نشستم و او فرمود: «بدان که خداوند، من و علی علیه‌السلام را دو هزار سال قبل از خلقت این جهان، آن گاه که هیچ تسبیح و تقدیس و تهلیل نبود، بیافرید. آن گاه از نور من، آسمان‌ها و زمین را آفرید و من، به خدا سوگند از کلّ آسمان‌ها و زمین افضلم.

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۲۱ به نقل از انوار نعمانیه، ص ۱۷، ج ۱.

(۱۸۸) ولایت

همچنین از نور علی علیه‌السلام عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند که علی علیه‌السلام از عرش و کرسی برتر است. سپس از نور علی علیه‌السلام، نور حسن علیه‌السلام بالاتر است از لوح و قلم. و سپس نور حسین علیه‌السلام را شکافت، و از آن نور حسین علیه‌السلام بهشت و حوریان بهشتی را آفرید و حسین علیه‌السلام، به خدا برتر از بهشت و زنان سیه‌چشم آن است. سپس تاریکی، از خاور تا باختر جهان را درخود فراگرفت، ملائکه به خداوند شکایت بردند، که آن تاریکی را از ایشان برطرف کند. خداوند (جلّ جلاله) نیز کلمه‌ای دیگر بگفت و از آن نوری بیافرید، و نور را به آن کلمه اضافه کرد و در برابر عرش، آن را برپای داشت. خاور و باختر در اثر این نور، روشن و تابناک گشتند. این نور همان فاطمه زهرا علیهاالسلام است و از همین رو، او را زهرا نامیدند» (۱).

ولایت (۱۸۹)

در این جا مجدداً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ابن مسعود! چون رستخیز فرارسد، خداوند (جلّ و جلاله) به من و علی علیه‌السلام فرماید: هر که را شما دو تن می‌خواهید، به بهشت وارد کنید و هر که را شما دو تن می‌خواهید، به دوزخ وارد کنید. و این همان فرمایش الهی است که گفت: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» بنابراین کافر او است،

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۲۲ به نقل از انوار نعمانیه، ص ۱۷، ج ۱.

(۱۹۰) ولایت

که نبوّت مرا انکار می‌کند و (عنید) کسی است، که ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را منکر می‌شود. (۱) بنابراین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب ابن مسعود که یکی از اصحاب بزرگ اوست، حقیقت معنوی و آسمانی و لدنی خویش و خاندان گرامش را، با ویژگی‌های مرتبط با خلقت کلّ آفرینش ترسیم می‌فرماید، تا همگان بدانند که این ارتباط و اتصال، حکایت از حقیقت یک ولایت متقن، در ساماندهی کلّ جهان بشریت است.

در حدیثی دیگر به نقل از صعصعه بن صوحان چنین آمده است که: وقتی

۱- همان مدرک، ص ۲۲.

ولایت (۱۹۱)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، به دلیل ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی، در بستر افتاده بود، صعصعه به دیدار آن حضرت مشرف می‌گردد. در این ملاقات از حضرتش سؤال می‌نماید، می‌گوید گفتم: «ای امیرالمؤمنین! علیه‌السلام

۱- تو برتری یا آدم ابوالبشر علیه‌السلام؟

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جواب فرمود: «خودستایی کردن شایسته نباشد. اما خداوند به آدم فرمود: ای آدم علیه‌السلام تو و همسرت در بهشت، مأوا گزینید و از آن هر چه می‌خواهید بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید، که از زیانکاران خواهید بود. اما من کسی هستم که بیشتر چیزها برایم مباح و روا شده، ولی از همه خودداری کرده‌ام».

۲- در سؤال دوم صعصعه پرسید: «ای امیرالمؤمنین! تو برتری یا نوح علیه‌السلام؟»

(۱۹۲) ولایت

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «نوح علیه‌السلام بر قوم خویش نفرین فرستاد، ولی من بر کسانی که در حَقِّم ستم روا داشتند، و نفرین نکردم و پسر نوح کافر شد، در صورتی که پسران من، سروران بهشتیانند.»

۳- در سؤال سوم صعصعه پرسید: «تو برتری یا موسی علیه‌السلام؟»

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام در جواب فرمود: «خداوند موسی علیه‌السلام را پیش فرعون فرستاد، موسی علیه‌السلام گفت: می‌ترسم فرعون مرا بکشد. در جواب موسی خداوند تعالی فرمود: نگران نباش که رسولان در پیشگاه من هراسان نمی‌شوند. موسی گفت: پروردگارا! من از ایشان کسی را کشتیم، و می‌ترسم آن‌ها هم مرا بکشند. ولی وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا روانه کرد، تا سوره براءت را در موسم حج بر قریش بخوانم، با این که بسیاری از سرشناسان آن‌ها را کشته بودم، سوی آن‌ها

ولایت (۱۹۳)

رفتم و سوره را بر آن‌ها خواندم و از ایشان باک به دل راه ندادم.»

۴- صعصعه در سؤال چهارم پرسید: «ای امیر المؤمنین علیه‌السلام! تو برتری یا عیسی بن مریم علیه‌السلام؟»

فرمود: «مادر عیسی علیه‌السلام در بیت المقدس بود. چون وقت زادنش نزدیک شد، خطاب آمد که از این جا بیرون شو، که این خانه، خانه عبادت است. در صورتی که چون هنگام زادن مادر من فاطمه دختر اسد نزدیک شد، دیوار کعبه شکافت (شکافته شد) و شنید که کسی می‌گوید وارد شو. مادرم وارد خانه شد و من در آن جا به دنیا آمدم و این افتخاری است که هیچ کس، چه آن‌ها که قبلاً بوده‌اند و چه آن‌ها که بعداً می‌آیند، به شرف آن نائل نخواهند شد». (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

(۱۹۴) ولایت

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، در مورد شأن و عظمت علمی امیر المؤمنین علی علیه‌السلام، در طول ایام نبوت خود مطالبی بس گران سنگ فرموده‌اند، که ما به بخشی از آن‌ها می‌پردازیم. در این جا لازم است متذکر شویم، که احادیث و روایات فراوانی از بزرگی و عظمت علمی امیر المؤمنین علی علیه‌السلام، به نقل از ائمه هدی علیهم‌السلام و صحابی بزرگوار و راستین و غیره نقل شده است، که در این مقال معترض آن نمی‌شویم. بدون تردید و از زبان علمی، بر تمامی صحابه افضلیت و برتری داشته، و صحابه در تمامی مشکلات و مسایل مختلف خویش، به حضرتش مراجعه می‌کردند و حضرت امیر علیه‌السلام حتی یک مورد، در هیچ گونه مطلب و مسئله‌ای به آنان رجوع نکرده است، زیرا قطره آبی در برابر اقیانوس موج بیکران علم امیر المؤمنین علی علیه‌السلام محسوب می‌شدند. (۱)

ولایت (۱۹۵)

اول شخص جهان بشریت و اسلام یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، خود نخستین کسی است که به اعلی‌ت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام اذعان و اعتراف می‌نماید. در زمان ازدواج به دختر گرامش حضرت زهرا علیها‌السلام چنین می‌فرماید: «آیا خوش نداری که من تو را به همسری کسی در آورم، که از همه زودتر به اسلام گروید و از همه دانشمندتر است». (۲) در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «فاطمه جان! تو را به همسری بهترین فرد امت در آوردم، و او کسی است که از همه داناتر و صبورتر، و همچنین نخستین کسی است که رسالت را تصدیق نمود». (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۲ به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۲۴.

(۱۹۶) ولایت

در احادیث متواتر که در کتب شیعه و سُنی فراوان نقل شده است، پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین فرموده است: «علی، اعلم امت من است. علی باب مدینه‌العلم، و وصی من است و مردم باید از این در وارد شوند.

علی، خازن علم من است.

علی، جایگاه علم است.

۱- همان مدرک به نقل از جمع‌الجوامع سیوطی، ج ۶، ص ۳۹۸.

ولایت (۱۹۷)

علی، مبین علوم من، و دروازه علم من، و بیانگر تمام معارف الهی است.

علی، در قضاوت تواناترین و داناترین است». (۱)

و در جایی دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «حکمت به ده بخش تقسیم شده که ۹ بخش آن در علی علیه‌السلام، و یک بخش دیگر در سایر مردم» (۲)

توصیف امامت امام

این چنین است که در توصیف امامت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، با شرح گسترده و طولانی در جواب آن اعرابی، مطالبی بس قوی و متقن در مورد

۱- مناقب خوارزمی / شمس الاخبار، ص ۳۹، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶ / شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید به نقل از همان مدرک.

۲- الجامع الصغیر / سیوطی به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام.

(۱۹۸) ولایت

مشخصات و مختصات امامت و ولایت بیان می‌فرماید، که دوست و دشمن در برابر سخنان پرگهر و نغز و شیوای امام هشتم علیه‌السلام سر تعظیم فرود می‌آورد.

حضرتش می‌فرماید: «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْإِفْعَاقِ، الْحَارُّ لِمَنْ اضْطَلَّ بِهِ وَالدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ» (۱) امام آتش روی تپه است. یعنی رهپویان را راهنمای حقیقی است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه‌هاست. (یعنی هر آنچه موجب سردی راه و مسیر و جداسدن از راه و مسیر امامت است و سقوط در درّه و پرتگاه‌های ضلالت است توسط امام اصلاح می‌شود) هر که از او (امام) جدا شود، هلاک می‌شود. باز هم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

ولایت (۱۹۹)

از خصوصیات امام در هدایت و راهبری مردم این چنین می‌فرماید: «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَالْأَرْضُ الْبَسِيَّةُ وَالْعَيْنُ الْغَرِيْزَةُ وَالْغَدِيرُ وَالرَّوْضَةُ» (۱) امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزننده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام معصوم جسم و جان مبارکش، برای هدایت و راهنمایی امت تعیین و ترسیم شده است.

وقتی امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام همانند آتش روی تپه است»، یعنی در تمامی پستی و بلندی‌های فکری و عقیدتی و اندیشه‌ای، و تضادهای مختلف علمی و فرهنگی که در اقشار گوناگون جامعه به وجود می‌آید، او (امام) همچون

۱- همان مدرک کتاب الحجة.

ولایت (۲۰۰)

مشعلی فروزان، یا به تعبیر دیگری نورافکن وجودش، راه روشن و واضحی را بر همگان، برای هدایت صحیح آشکار می‌نماید و رهپویان را به مسیر حقیقی فضیلت‌ها رهنمون می‌گردد. امام و راهنمای بشریت، در سرمای طاقت‌فرسای اظهارنظرهای مختلف در ارتباط با وحدانیت و توحید و ایجاد تشکیک در مسیر خدایی مردم، توسط بی‌خدایان ظاهری که در اعماق جانیشان به طور فطری حاکمیت خدا برقرار است، گرمای حقیقی فطری خدایی را، در اذهان مشکوک و دل مرده به ارمغان می‌آورد. و فکر و اندیشه انسان‌های مستغرق در اعماق شبهات و ذهنیات متحجر را از پرتگاه‌های ضلالت نجات می‌بخشد. و در مسیر امامت به حق، امت را از ورطه سقوط حتمی نجات می‌دهد. و با ریزش باران‌های فضیلت و بزرگی و عظمت روح و ایثار و شهادت و دگرگونی در کالبد وجودی

ولایت (۲۰۱)

انسان‌ها، با شتاب وصف‌ناپذیری حرکت به سوی کمال انسانیت را برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورد و خورشیدگونه با تابش انوار حریت و آگاهی و بینش، در زوایای تاریک زندگی پر از درد و رنج آنان که در بیراهه‌های جهل و فتنه سرگردانند، فروزان و درخشان، روشنایی حقیقت می‌بخشد. و افق آینده مجهول و بی‌رمق دستان و دیدگان را به طریق حکمت و اندرز و حجت گویا رهنمون می‌شود. امامت امت که منصوب از قبل حضرت حق (جل و علا) می‌باشد، حدود احکام و مقررات خداوند تعالی را پاس می‌دارد و از دین حق با تمام وجود دفاع می‌نماید. امامت در جامعه اسلامی، پاسدار رشد و نمو اسلام، و همچون خورشید طالع، احکام و مقررات فروع و اصول آن را از کوچک‌ترین امور در ارتباط با نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و غنیمت و صدقات و اجراء تمامی

ولایت (۲۰۲)

حدود و غیره را نگهداری، و مرزبان دقیق و حساس است که نورافشانی و پیاده می‌نماید و با استحکام سقف وجودی دین از حیاط ساختمان دین، به عنوان یک اهرم قوی به طور گسترده نگهداری می‌کند.

امام کارشناس امر دین است، که به گمان و ظن و اشتباه نمی‌افتد، و خطا برایش رخ نمی‌دهد. کارشناسان حضرت حق که از ناحیه خودش با اسم و نشان و مشخصات معرفی شده‌اند، توسط پیامبر برای کارشناسی امور دینی به مردم معرفی می‌گردد، و این لطفی است که از جانب حق تعالی به مردم ارزانی داشته شده است، زیرا تعبیر لطف برای هدایت بشر مفید، و عنایتی خاص محسوب می‌شود که باید وجود داشته باشد. امام که حافظ و نگهدار شریعت و مرجع مردم در شناساندن دین است، از عصمت گرانمایه‌ای که حضرت حق اعطا

ولایت (۲۰۳)

فرموده برخوردار است که به اعتبار همین عصمت، از هر گونه خطا و لغزش مصون و محفوظ است و هیچ گاه در محدوده جایز الخطا راه نمی‌یابد. و فردی که می‌خواهد واقعا حافظ شرع اطهر باشد، باید دارای چنین خصوصیت قوی و متقن باشد. و بر همین مبنا، مردم در انتخاب یا انتصابش هیچ گونه نقشی نداشته و ندارند. (۱) بنابراین عصمت امام، موضوعی نیست که تشخیص آن به عهده مردم باشد، تشخیص عصمت امام و معرفی او به عنوان امام هم به عهده خداوند است خصوصیات مهم عصمت امامت و علم امام است. که می‌تواند در تمامی ابعاد علمی تحقیقی، فرهنگی و پژوهشی، همچون زمینی گسترده و چشمه‌ای جوشان

۱- به نقل از کتاب امامت و رهبری استاد شهید مطهری، ص ۹۴ و ۹۵.

ولایت (۲۰۴)

که دائم در حال فوران و جوشندگی می‌باشد، عمل نماید و تمامی انسان‌ها و مسلمان‌ها از علوم مختلف و مواهب دیگر بهره‌مند

گردد.

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّارِ» (۱) حضرت امام علیه السلام می‌فرماید: امام، همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودکان، پناه بندگان خدا در گرفتاری‌های سخت است.

در مراجعه عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد اختلاف دو زن بر سر تصاحب بچه‌ای، همدم بودن و مهربان بودن پدری و مادری دلسوز، که

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

ولایت (۲۰۵)

حضرت رضا علیه السلام فرموده‌اند مشخص می‌شود. در مناقب چنین آورده‌اند که: دو زن در روزگاری که عمر خلافت می‌کرد، بر سر تصاحب بچه‌ای، با هم به نزاع برخاستند. و هر یک ادعا داشتند که صاحب نوزاد پسر، خود اوست نه دیگری. هیچ کدام از آن دو نزاع خود را پیش عمر مطرح کردند، امّا عمر نتوانست بین آن‌ها داوری کند. ناچار جهت حلّ مشکل به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مراجعه کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده: «آره‌ای برای من بیاورید». آن دو زن گفتند: «آره برای چه کار؟» فرمود: «می‌خواهم بچه را به دونیم کنم، تا هر نیمه آن را به یکی از شما بدهم». یکی از زن‌ها سکوت کرد، ولی دیگری فریاد برآورد که: «یا علی! الله الله اگر فقط همین راه باقی است، من از ادعای خود صرف نظر می‌کنم. بچه را به آن زن بدهید». امام علیه السلام فرمود: «الله اکبر بچه از توست، او را بردار و ببر. چرا که اگر او واقعا مادر بچه بود، چنین خاموش و بی‌اعتنا نمی‌نشست، بلکه رقت و شفقتی به حال بچه از خود نشان می‌داد». آن زن نیز اعتراف کرد که این بچه از آن من نیست و به این زن تعلق دارد.

(۱)

(۲۰۶) ولایت

در زمان خلافت عثمان، مردی که جمجمه‌ای از یک انسان مرده به دست داشت، به او (عثمان) مراجعه کرد و گفت: شما ادعا می‌کنید که آتش بدین جمجمه می‌رسد و آن (صاحب جمجمه) در قبر معذب است. حال آن که من دست روی آن گذارده‌ام، ولی هیچ گرما و حرارتی را از آن احساس نمی‌کنم. عثمان خاموش ماند و شخصی را به دنبال امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد، تا آن حضرت را برای حلّ

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۷۸، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج ۹، ص ۴۸۳.

ولایت (۲۰۷)

این معضل بیاورد. حضرت علی علیه السلام آمد و در حالی که عده‌ای از صحابه هم حضور داشتند، به آن مرد فرمود: دوباره سؤالات را مطرح کن. مرد از نو، سؤال خود را مطرح کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: دو سنگ آتش زنه (چخماق) بیاورید. آن مرد و جمعیت به آن حضرت می‌نگریستند، سنگ‌ها را آوردند. علی علیه السلام سنگ‌ها را گرفت و بر هم زد و آتشی از آن‌ها برافروخت. سپس به مرد رو کرد و فرمود: دست خود را بر آن سنگ‌ها گذار. مرد چنان انجام کرد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: آیا احساس گرما و حرارت می‌کنی؟ مرد مبهوت ماند، در این جا عثمان گفت: اگر علی علیه السلام نبود، عثمان هلاک شده بود. (۱) یعنی همان گونه که

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۷۸، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج ۹، ص ۸۶ و ۸۷.

(۲۰۸) ولایت

حرارت دو سنگ چخماق را که در جلوی رویت بابه هم خوردن جرقه ایجاد کرد و تو آتش آن را درک نکردی، یقیناً و به طور

قطع، قدرتِ درک عذاب و آتش این جمجمه را هم نخواهی فهمید. (این استدلال فهم و درک مؤلف است. حال مفاهیم و استدلالات دیگر هم هست، که حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌دانند).

ولایت (۲۰۹)

داستانی دیگر از علم‌امیر المؤمنین علیه‌السلام

زن و مردی را پیش عمر آوردند، که آن مرد به زن گفته بود: ای زنا کار! و زن هم بدو گفته بود: تو زنا کارتر از من هستی. عمر دستور داد، هر دو را شلاق بزنند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که حاضر بود، فرمود: عجله نکنید. بر این زن دو حد هست، و بر مرد چیزی نیست. اول به خاطر افترا بی که به مرد زده است، و دوم به خاطر اقرار به زنا خود و همچنین زن شلاق می‌خورد، اما نه به طور کامل بلکه فقط چند ضربه. (۱)

آنچه از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و همچنین امام علی بن ۱- همان مدرک، ص ۸۴ به نقل از بحارالانوار، ج ۹، ص ۴۷۵.

(۲۱۰) ولایت

موسی‌الرضا علیه‌السلام صادر شده است، بر پاسداری و حفاظت از شرع مطهر و دین حضرت حق (جل و جلا) است. امام حافظ و مبقی دین و برپادارنده و نگهدارنده شریعت خواهد بود. اگر ساختمانی با استحکام قوی، توسط مؤسس بی نظیری بنا و تأسیس شده است، باید نگهدارنده‌اش و ادامه دهنده راه مؤسس هم، در همان حد و قریب به همان حد باشد، تا بتواند همان‌گونه که اهداف مؤسس و بنیانگذار بوده، ادامه مسیر و طی طریق نماید.

شهید مطهری (ره) در ارتباط با همین موضوع چنین نگاشته است: ولی حقیقت این است که وقوع خلل در دین به این سادگی‌ها نیست، بلکه بنابر یک اصل روانشناسی و جامعه‌شناسی، یک نهضت و انقلاب همین که موفق شد و دشمن از مواجهه رو در روی مأیوس گشت، حرکتش در جبهه دشمن متوقف می‌شود. و

ولایت (۲۱۱)

دشمن بدون آن که واقعا تحت تأثیر واقعی نهضت قرار گرفته باشد، بلکه صرفاً برای بهره‌برداری و بر اساس تشخیص سود خود، به نهضت می‌پیوندد بدون آن که به روح و معنی و هدف نهضت ایمان داشته باشد. دشمن که با این قیافه به ظاهر سالم به نهضت پیوسته است، شکل و پوسته و ظاهر و قیافه نهضت را حفظ می‌کند، بلکه آرایش بیشتری می‌دهد. اما روح و هسته و باطن و حقیقت آن را حفظ می‌نماید. اکثریت قریب به اتفاق مردم که ظاهرین و صورت پسندند، راضی و خشنود و شاکر و دعاگو می‌شوند و می‌مانند، زیرا شعارها در حد اعلی باقیمانده و اصول از بین رفته است. این جاست که نیاز به نوعی رشد و روشن بینی به معنی درون‌نگری لازم می‌آید، که ائمه معصومین علیهم‌السلام یا علماء دین باید مراقبت نمایند، و عقاید مردم را از دسترس مغرضانه دشمن منافق حفظ کنند. و این بدان معنا نیست که کسی علناً سنت و قانونی را به دین نسبت دهد و به قول مشهور: (ادخال ما لیس من الدین فی الدین) نماید. (۱)

(۲۱۲) ولایت

گاهی تدریجاً طرز تفکر مردم نسبت به دین آنچنان عوض می‌شود، که تفکر اصلی دین و نهضت مورد استهزاء مردم قرار می‌گیرد و اصول اولیه دین و نهضت که به وسیله همان اصول دین و نهضت اقامه شده است، مورد تعرض و نابودی قرار می‌گیرد، بدون این که مردم ساده‌دل کوچه و بازار و غیره بفهمند. از خارج دنیای اسلام و نهضت نباید ترسید، بلکه از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم فقط منحصر به این نیست که مردم به علل خاص شهوانی و غیره فسق و

۱- کتاب امامت و رهبری شهید مطهری، ص ۲۵ و ۲۶.

ولایت (۲۱۳)

فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی و از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام و نهضت می‌ترسند و ماسک اسلامی، و انقلابی به چهره زده و می‌زنند و هدف‌های پلید خود را زیر پوشش شعارهای انقلابی و اسلامی آن هم باشعارهای غلیظ و شدید مردم‌مداری و جامعه مدنی، با تهی کردن اسلام از درون و محتوا، و ابقاء اندام و پوست‌ها و با هدف تغییر دادن اهداف و آرمان اسلام و نهضت نوعی تحریف معنوی را به جامعه و اسلام و انقلاب تحمیل می‌نمایند و با فریب دادن ساده‌دلان مسلمان، حقیقت اسلامی و انقلابی جامعه را از درون تهی می‌نمایند. در این جا نقش حساس و بارز ولایت، در هدایت و رهبری جامعه‌ای که به دست طرح‌های منافقانه و ظاهر فریب دچار انحراف و تزلزل می‌گردد، بیش از پیش روشن می‌گردد. اکنون تبیین گسترده و واضح امامت و رهبری در جامعه

(۲۱۴) ولایت

مسلمین، که تاکنون در این نوشتار بحث گردیده، ضرورت آن آشکارتر می‌گردد، که امام رضا علیه‌السلام چگونه ضرورت حساس رهبری جامعه مسلمین را بررسی می‌فرمایند و ویژگی‌های خاص امامت مسلمین را برای هدایت و رهبری، تعیین و ترسیم می‌نمایند «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالِدَاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنْ حَرَمِ اللَّهِ» (۱) حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام امین خداست در میان خلقش، و حجت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش، و دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حقوق او است».

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الحجه .

ولایت (۲۱۵)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یکی از سخنان گرانقدر خود می‌فرماید: «ما پاسداران دین خدائیم و چراغ‌های علم هستیم. هرگاه یکی از ما برود، دیگری به جای او می‌آید. هر که از ما پیروی کند، گمراه نمی‌شود و هر که انکار ما کند هدایت نخواهد شد. و هر که دشمن ما را علیه ما یاری کند، راه نجاتی برای او نخواهد بود. و هر که ما را تسلیم دشمن کند، هیچ یآوری ندارد. به خاطر طمع به دنیا و متاع ناپایدار آن، از ما تخلف نورزید». بنابراین عصمت و پاکی امام است که مورد وثوق و اطمینان خالص حضرت حق (جل و علا) می‌باشد که می‌تواند به عنوان حجت قاطع در میان بندگان، خلیفه به حق او در بلاد و شهرها محسوب گردد. و بر همین مبناست که امام با قاطعیت، مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند و با تمام وجود، از حقوق باریتعالی دفاع می‌نماید و زندان و شکنجه و زجر و شلاق و زخم زبان و طعنه دیگران را، به جان و دل خریدار است.

(۲۱۶) ولایت

امام علیه‌السلام در معرفی مصادیق بارز امامت و خصوصیات برجسته امام معصوم این چنین می‌فرماید: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمُخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَبَوَّازُ الْكَافِرِينَ» (۱) امام از گناهان، پاک و از عیب‌ها برکنار است به دانش مخصوص، و به خویشتن داری نشانه‌دار (معروف) است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.

طهارت و پاکی، جزء ذات حقیقی امام معصوم علیه‌السلام و از اهداف خاص حضرت حق (جل و علا) می‌باشد. آیه تطهیر در قرآن کریم یکی از رموز بارز طهارت و

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الحجه .

ولایت (۲۱۷)

پاکی ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) می‌باشد. «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) به درستی که حضرت حق اراده کرده است، که شما اهل بیت را از هر پلیدی و ناپاکی، جدا و پاکیزه و پاک نماید و پاک و منزّهتان قرار دهد. که این طهارت، نوع خاصی تطهیر و پاکیزگی می‌باشد. و این نه به آن معنای عرفی که اهل بیت را از نوعی بیماری‌ها و میکروب‌ها جدا و پاک نماید. (رِجْس) یعنی چیزهایی که از نظر قرآن کریم نهی شده است. قرآن می‌خواهد بگوید ائمه معصومین از گناه اعتقادی، اخلاقی و عملی و اقتصادی و سیاسی و غیره، به طور کلی پاک و پاکیزه شده‌اند و این نوع یا انواع این پلیدی‌ها ۱- ۳۳ / احزاب .

(۲۱۸) ولایت

به آن‌ها راه ندارد. و در حقیقت عصمت اهل بیت، یعنی منزّه بودن آن‌ها از هر نوع آلودگی محرز شده است. که این خواست و اراده و مشیت بالغه حضرت حق نسبت به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) می‌باشد. امام معصوم دارای علوم مخصوصی است، که هیچ کس از ابناء بشر عادی حتی برخی از پیامبران، از آن علوم بهره‌مند نیستند. و در حقیقت خدای سبحان، افراد دیگر را شایسته داشتن چنین مقام علمی ندانسته که مثل آن بزرگواران باشند. امام معصوم دارای مراتب علمی فوق‌العاده‌ای است، که دیگران از آن مواهب برخوردار نیستند به عنوان نمونه مواردی را در ذیل می‌آوریم: در آغاز خلافت، عمر بن خطاب که عهده‌دار خلافت گردید، عده‌ای از دانشمندان یهود نزد او آمدند و اظهار داشتند تو رئیس مسلمانان هستی، و ما در نظر داریم سؤالاتی از تو پرسیم. اگر پاسخ‌های تو برای ما قانع کننده بود، به این نتیجه می‌رسیم که اسلام بر حق است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیغمبر ما هم خواهد بود. امّا اگر جواب قانع کننده ندادی، درمی‌یابیم که اسلام بر باطل است و محمد صلی الله علیه و آله هم پیامبر نمی‌باشد.

ولایت (۲۱۹)

عمر در جواب آن‌ها گفت: سؤالات خود را مطرح نمائید. افراد یهودی سؤالات خود را مطرح نمودند.

پرسیدند: ۱- قفل آسمان‌ها چیست و کلید آن‌ها کدامست ؟

۲- قبری که صاحب خود را سیر داد کدام بوده است ؟

۳- آن کس که قوم خود را بیم داد، ولی از جنّ و انس نبود که بوده ؟

۴- پنج موجود زنده‌ای که روی زمین قدم نهادند، ولی در رحمی قرار نگرفته بودند کدامند ؟

(۲۲۰) ولایت

۵- پرنده درّاج و اسب با شیهه خود و همچنین غورباغه و الاغ و قمری، در آوازه‌های خود چه می‌گویند ؟

عمر با شنیدن سؤالات افراد یهودی، سر به زیر انداخت و گفت: عیبی بر عمر نیست، اگر از او پرسند و نداند. دانشمندان یهودی از روی استهزا گفتند: پس پیامبر اسلام هم بر باطل بوده، و اسلام دین حق نیست؟! در این جا سلمان از جابر خاست و به دانشمندان یهود گفت: «اندکی درنگ نمائید» آنگاه شتابان خود را به علی علیه السلام رساند و گفت: «اباالحسن! به فریاد اسلام برس».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماجرا را جویا شدند، سلمان داستان را به عرض آن حضرت رسانید. علی علیه السلام آنچنان شتابان به سوی مسجد حرکت کردند، که عبای مبارکش روی زمین کشیده می‌شد.

ولایت (۲۲۱)

عمر همین که نگاهش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام افتاد، از جابر خاست و با آن حضرت مصافحه کرد و اظهار داشت: علی! تو حلال مشکلاتی. آنگاه علی علیه السلام دانشمندان یهود را احضار کرد و فرمود: هر سؤالی که دارید پرسید، زیرا رسول گرامی

اسلام صلی الله علیه و آله هزار بخش از علم را به من تعلیم فرمود که از هر بخش، هزار بخش جدید بر من کشف شده. سپس علمای یهود سؤالات خود را این چنین مطرح کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من به یک شرط جواب شما را می‌دهم، که اسلام را بعد از شنیدن جواب سؤالات خود بپذیرید» آن‌ها این شرط را پذیرفتند، آن گاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: حالا- مسایل خود را یکی یکی مطرح کنید. دانشمندان یهود بدین ترتیب سؤالات را گفتند و حضرتش جواب فرمودند:

(۲۲۲) ولایت

۱- بگو قفل‌های آسمان‌ها چیست؟ حضرت فرمود: «قفل‌های آسمان شرک به خداست: زیرا اگر مردی یا زنش مشرک باشد، عمل آن‌ها بالا نمی‌رود». (۱)

۲- پرسیدند کلیدهای آسمان کدامند؟ جواب فرمود: «شهادت دادن به یگانگی خداوند تعالی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، که بنده و فرستاده خداوند است».

بعد از پاسخ سؤال دوم، دانشمندان یهود به یکدیگر نگریستند و اظهار داشتند این جوان به سؤالات پاسخ صحیح می‌دهد و به پرسش‌های خود ادامه دادند.

۳- پرسیدند: قبری که صاحب خود را سیر داد چه بود؟ فرمود: «ماهی‌ای بود، که یونس بن متی را در دریا‌های هفتگانه سیر داد».

۱- نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از الغدیر، (ثعلبی در کتاب العراش، ص ۴۶ تا ۵۶).
(۲۲۳) ولایت

۴- پرسیدند: کدام کسی بوده که قوم خود را بیم داد، در حالی که نه از جن بود، و نه از انس؟ فرمود: «همان مورچه‌ای بود که چون با سلیمان و سپاهیان‌ش مواجه شد، مورچگان را ندا درداد و گفت: ای مورچگان! به خانه‌های خویش وارد شوید، تا سلیمان و لشکرانش شما را پامال نکنند».

۵- سؤال کردند: پنج موجودی که روی زمین قدم نهادند، بی آنکه در رحمی بوده باشند کدامند؟ فرمود: «آن‌ها عبارتند از: آدم و حوّا، و ناقه صالح و قوچ ابراهیم و عصای موسی». امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب دانشمندان یهودی فرمود: اَمَّا دَرَجَ با آواز خود می‌گوید: «الْرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» حضرت فرمود: خروس این چنین می‌گوید: «أَذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ» فرمود: اسب با شیهه خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ انْصُرْ»

(۲۲۴) ولایت

عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ» و الاغ می‌گوید: «لَعَنَ اللَّهُ الْعِشَارَ»

و قورباغه می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَعْبُودِ الْمُسَبِّحِ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ»

و قمری در بانگ خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْعَن مُبْغِضِي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به اصطلاح دانشمندان یهودی که این سؤالات را مطرح نمودند، سه نفر بودند که دونفر از آن‌ها پس از شنیدن پاسخ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام شهادتین را بر زبان جاری ساختند و اسلام آوردند. اما آن سومی عرضه داشت: یا علی! دو تن از ما، به مقام ایمان و تصدیق نائل آمدند، اما هنوز یک سؤال باقی است، که می‌خواهم آن را نیز مطرح کنم.

علی علیه السلام فرمود: «هر چه می‌خواهی بپرس». یهودی گفت: کدام قوم بودند که ۳۰۹ سال مردند و آن گاه خداوند، آن‌ها را مجدداً زنده فرمود؟» امیرالمؤمنین

(۲۲۵) ولایت

علی علیه السلام فرمود: «ای یهودی! اینان همان اصحاب کهف هستند، که ماجرای آن‌ها در قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده و

اگر بخواهی، داستان آن را برای تو بیان کنم». یهودی عرض کرد: آن داستان را مکرر شنیده‌ایم، اما اگر شما از آن اطلاع دارید و اسامی آنان و اسامی پدرانشان و اسم شهر و پادشاه زمانشان و نام آن سگی که همراهشان بود و نام آن کوه و اسم آن غار و قصه ایشان را از سر تا پایان آن را برای ما بیان فرما. علی (امیرالمؤمنین) علیه‌السلام در حالی که عبای رسول خدا را بر دوش داشت، فرمود: «ای برادر عرب! حبیب رسول خدا برایم بیان فرمود، که در کشور روم شهری بود به نام "افسوس"، که آن را (طَرطوس) هم می‌گفتند: "افسوس" نام آن شهر در زمان جاهلیت بود و چون اسلام آمد، آن جا را "طَرطوس" خواندند. در آن جا پادشاهی حکومت می‌کرد، صالح و درستکار. این

(۲۲۶) ولایت

پادشاه از دنیا رفت، و امور مردم دستخوش تشّت شد. یکی از سلاطین فُرس که "دقیانوس" نام داشت و به غایت ستمگر و کافرپیشه بود، با لشگری انبوه به طرف "افسوس" حرکت کرد و آن جا را به تصرف خود درآورد و به عنوان پایتخت خویش قرار داد و قصری بزرگ در آن جا بناکرد».

یهودی از جا جست و گفت: اگر شما واقعا عالمید، آن قصر و خصوصیات آن را توصیف نمائید. حضرت امام علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهودی! او در آن جا قصری ساخته بود از ساروج، که طول آن یک فرسخ و عرض آن نیز یک فرسخ بود، و ۴ هزار ستون طلا- و هزار چراغدان نیز از طلا داشت. در چراغدان‌ها، چراغ‌هایی تعبیه شده بود، که هر شب با روغنی معطر روشن می‌شد. برای بخش شرقی و غربی این قصر، هر یک ۸۰ روزنه بود، و خورشید از صبح تا شام از این

ولایت (۲۲۷)

روزنه‌ها می‌تابید. تختی در این قصر گذارده بودند از طلا، که ۸۰ ذراع طول و ۴۰ ذراع عرض داشت و جواهرنشان بود. در طرف راست آن تخت، ۸۰ صندلی طلایی بود، که اطرافیان و درباریان شاه روی آن‌ها می‌نشستند. ۸۰ صندلی نیز در طرف چپ آن تخت نهاده بودند که فرماندهان و خاصان او روی آن‌ها می‌نشستند. دقیانوس خود نیز تاجی بر سر می‌گذاشت، و روی آن تخت می‌نشست».

باز یهودی از جا جست و گفت: «اگر شما عالمید، اوصاف آن تاج را نیز بیان کنید». امام علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهودی! تاج او از زرناب بود، که ۹ پایه داشت و بر روی هر پایه مرواریدی بود، که مثل چراغی در شب ظلمانی می‌درخشید. ۵۰ غلام نیز از بزرگ زادگان در کنار او بودند، که هر یک لباس‌هایی از ابریشم سبز

(۲۲۸) ولایت

بر تن داشتند. هر یک تاجی بر سر نهاده بودند، و اورنج‌هایی از طلا به دست داشتند. (۱) و ۶ غلام دیگر که از فرزندان علمای آن روز بودند، به عنوان وزیر در کنار او قرارداشتند، به طوری که دقیانوس بدون مشورت با آن‌ها تصمیمی نمی‌گرفت.

سه تن از آن‌ها در طرف راست، و سه تن دیگر در سمت چپ او بودند». دوباره یهودی از جا بلندشد و گفت: «اگر شما عالمید، اسامی آن شش وزیر را بگو». امام علیه‌السلام فرمود: «حبیب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من گفت که سه وزیر دست راست او (تلمیخا و مکسلمینا و محسلمینا) نام داشتند، و سه وزیر دست چپ او (مرطلیوس و

۱- الغدیر، به نقل از ثعلبی، پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۴۹.

ولایت (۲۲۹)

کشطوس و سادینوس) نام داشتند، که با آن‌ها به رایزنی و مشورت می‌پرداخت. این پادشاه ۳۰ سال سلطنت کرد، بدون آن که بیماری یا دردی عارض او شود. در نتیجه مغرور شد، و سر به استکبار برداشت و ادّعی خدایی کرد و سران قوم را به خود خواند. هر که او را اجابت می‌کرد و به خدایی می‌پذیرفتش، به آن‌ها جایزه می‌داد و به درگاهش تقرّب می‌یافت، و دقیانوس نیز خلعت‌های

فاخر به آن‌ها می‌داد. امّا اگر کسی به خدایی او معتقد نمی‌شد، وی را از میان برمی‌داشت. سران قوم نیز از ترس، او را به خدایی پذیرفتند. زمانی شرایط به همین منوال سپری شد.

روزی به هنگام جشن، دقیانوس روی تخت نشسته و تاج بر سر نهاده بود، که به او خبر دادند لشکریان (فُرس) به سویش هجوم آورده، قصد کشتن او را دارند. دقیانوس از شنیدن این خبر متأثر و هراسان شد، و تاج از روی سرش افتاد و (۲۳۰) ولایت

خودش هم از روی تخت واژگون گردید. یکی از آن سه وزیر دست راست، که تملیخا نام داشت و فردی عاقل و دانا بود، این منظره را دید و به فکر فرورفت، و با خود اندیشید که این دیگر چه خدایی است؟! اگر او چنان که ادّعا می‌کند خدا باشد، پس چرا عُصّه می‌خورد، چرا می‌خوابد، و چرا ادرار و مدفوع از او خارج می‌شود؟ در صورتی که خدا نباید دارای چنین صفاتی باشد. عادت وزیران این بود، که هر روز نزد یکی جمع می‌شدند و آن روز نوبت تملیخا بود. همه پیش او بودند و مشغول خوردن و آشامیدن، اما خود تملیخا نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌نوشت. بقیه وزرا علّت این امر را از او جویا شدند و تملیخا گفت: در دل مسئله‌ای دارم، که مرا از خواب، و خوردن و خوراک باز داشته است. گفتند: مگر چه شده؟ گفت: من درباره این آسمان بزرگ بسیار اندیشیده، با

ولایت (۲۳۱)

خود گفتم: چه کسی آن را چنین بی‌ستون، بر فراز سر ما برافراشته؟ خورشید و ماه را می‌بینیم و می‌گوییم چه کسی آن‌ها را روان می‌دارد؟ و چه کسی این آسمان را به ستارگان مزین ساخته است؟ سپس اندیشه‌ام معطوف به زمین شد، و با خود گفتم: چه قدرتی آن را چنین مسطح و هموار قرار داده، و کوه‌های سر به فلک کشیده را روی آن استوار ساخته است؟ آن‌گاه درباره خود، به تفکر پرداختم و پرسیدم: چه کسی مرا که به صورت جنین بودم، از شکم مادرم بیرون آورد؟ چه کسی غذایم داد و مرا تربیت کرد؟ حتماً این همه را، صانع و مدبّر جز دقیانوس به انجام رسانده است. بقیه وزرا روی پاهای تملیخا افتاده، شروع به بوسیدن پاهایش کردند و گفتند: همین افکار در دل‌های ما نیز خلجان می‌کرد. حال چاره چیست و چه باید کرد؟ تملیخا پاسخ داد: چاره‌ای جز فرار نیست.

ولایت (۲۳۲)

باید هر چه زودتر از دست این پادشاه جبار گریخت، و به خداوند بزرگ پناه برد. وزرای دیگر رأی او را پسندیدند. تملیخا از جا پرید و مقداری خرما به سه درهم خرید و در ردای خود مخفی کرد، همه سوار بر اسب‌هایشان شدند و از شهر بیرون رفتند، حدوداً سه میل رفته بودند که تملیخا گفت: دوستان! ما که از وزارت و مظاهر لذّت بخش زندگی دیده پوشیدیم، باید از این اسب‌ها نیز دست برداریم. بهتر است پیاده شوید و پیاده به راه خود ادامه دهیم، تا خداوند گشایشی برای ما پدید آورد. همگی پیاده شدند، و با پای پیاده به حرکت ادامه دادند و حدود هفت فرسخ راه پیمودند، به طوری که از پاهایشان خون می‌چکید، چرا که عادت به پیاده رفتن نداشتند. در این اثنا، شبانی به آن‌ها رسید. از او پرسیدند: ای چوپان! آیا قدری آب برای نوشیدن، و یا کمی شیر داری، تا به دان سدّ جوع کنیم؟

ولایت (۲۳۳)

شبان گفت: آری همه چیز موجود است، امّا من خصوصیات شهزادگان را در چهره‌های شما مشاهده می‌کنم، و فکر می‌کنم در حال فرار هستید، ماجرای شما چیست؟ گفتند: ما دینی را پذیرفته‌ایم، که دروغ در آن جایز نیست. آیا اگر راست بگوییم، اهل نجاتیم؟ شبان گفت: آری. جوان‌ها قصه خود را برای او بازگفتند. شبان خود را به دست و پای آن‌ها انداخت و گفت: مرا هم در میان خود بپذیرید. زیرا اندیشه‌ای که شما دارید، به ذهن من نیز خطور کرده است. اندکی رخصتم دهید، تا گوسفندان را به صاحبشان بازپس

دهم و پیش شما برگردم. جوان‌ها به او اجازه دادند، شبان رفت و پس از مدتی با سگش پیش آن‌ها بازگشت.

سخن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بدین جا که رسید، مرد یهودی مجدداً از جا

(۲۳۴) ولایت

برخواست و گفت: ای علی! اگر شما به راستی از داستان آن‌ها آگاهی داری، به من بگو که نام آن سگ چه بوده است؟» فرمود: «نامش قطمیر بود.» و در ادامه سخنان خویش فرمود: «تملیخا و همراهان او که دیدند سگ هم آمده، گفتند: می‌ترسیم این سگ ما را رسوا کند، لذا بر آن شدند، تا با پرتاب سنگ به سوی سگ، او را از خود دور کنند. سگ در حالی که به هر دو دست خود تکیه داده بود، التماس کنان به آن‌ها نگاه می‌کرد، تا این که قفل خموشی از زبان او باز شد و اظهار کرد: ای قوم! چرا مرا از خود دور می‌کنید؟ من به وحدانیت خداوند شهادت می‌دهم. مرا همراه خود بپذیرید، تا در تمام وقت از شما حراست و نگاهبانی کنم، و شما را از شر دشمن در امان دارم، و با این کار به خدا تقرب می‌جویم. آن جماعت با شنیدن گفتار سگ، او را رها کردند و اجازه دادند که همراهشان شود. شبان

ولایت (۲۳۵)

شاهزادگان را به بالای کوه برد، و به غاری که در آن جا بود راهنمایی نمود.»

یهودی در این جا باز سؤالات گذشته خود را تکرار کرد: که یا علی نام آن کوه چه بود و نام آن غار چه بود؟ امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهود! نام آن کوه "ناجلوس" و نام آن غار "وصید" بود. در آستانه غار، درختان میوه‌دار و چشمه ساری جاری و پرآب بود. اصحاب کهف، از میوه‌ها خوردند و از آن آب نوشیدند. شب از راه رسید، آن‌ها به همان غار پناه بردند و سگ نیز در درگاه غار نشسته، و دو دست خود را دراز کرده بود. خداوند، ملک الموت را امر فرمود، تا آن‌ها را قبض روح کند. خداوند بر هر یک از آن‌ها، دو ملک را مأمور کرده بود، تا آن‌ها را از این پهلوی، بدان پهلوی بگرداند و نیز خورشید را فرموده بود، که صبح و غروب بر آن‌ها بتابد.

(۲۳۶) ولایت

دقیانوس که از مراسم عید برگشت، جوانان را طلبید، درباریان به او پاسخ دادند که آن‌ها خدایی جز تو برای خویش گرفته‌اند و از کشور تو گریخته‌اند. دقیانوس با هشتاد هزار سواره، در پی آن‌ها به راه افتاد، تا بر فراز کوه رسیدند و مشاهده کردند که همه افتاده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که خوابند. پادشاه به همراهانش گفت: اگر بخواهم آن‌ها را مجازات کنم، سخت‌تر از چیزی که خودشان برای خود درست کرده‌اند، نخواهد بود. آن‌ها در واقع خود را در این غار زندانی کرده‌اند. سپس دستور داد چند بنا آوردند، تا با سنگ و گچ در غار را مسدود کنند و سپس گفت: به این‌ها بگویید، اگر راست می‌گویند، به خدایشان بگویند تا از این غار بیرونشان آورد.

اصحاب کهف ۳۰۹ سال در آن حال به سر بردند. خداوند قادر توانا، مجدداً

ولایت (۲۳۷)

روح در بدن آن‌ها دمید، و در نتیجه ایشان از خواب گران برخاستند و دیدند که خورشید سر زده است. آن‌ها به یکدیگر روی کرده، گفتند: دیشب از عبادت خداوند غافل ماندیم. برخیزید و به طرف چشمه آب برویم. ناگهان دیدند که چشمه خشکیده است و درخت‌ها از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: عجیب است که خدا در عرض یک شب، چشمه را خشک کرده و درخت‌ها را از بین برده است. خداوند، گرسنگی را بر آن‌ها مسلط ساخت. از یکدیگر پرسیدند: چه کسی حاضر است با این پول‌ها به شهر رود، و مقداری غذا تهیه کند، و ضمناً مواظب باشید که گوشت، آلوده به گوشت خوک نباشد. تملیخا به همراهانش گفت: برادران! جز من کسی خوراک و غذا تهیه نمی‌کند. و به چوپانی که همراهش بود، گفت: لباس را به من بده و من نیز جامه‌ام را به تو می‌دهم.

تملیخا لباس‌های شبان را پوشیده، و

ولایت (۲۳۸)

به راه افتاد. در طول راه از مکان‌هایی عبور می‌کرد، که به نظرش غریب و ناشناخته می‌آمد. راه‌ها را بلد نبود. بالاخره به دروازه شهر رسید. ناگهان چشم تملیخا به پرچمی افتاد، که روی آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله عیسی روح الله (صلی الله علی نبینا و اله و علیه السلام)».

تملیخا تعجب زده به نوشته روی پرچم می‌نگریست و دیدگان خود را می‌مالید و با خود می‌گفت: آیا خوابم یا بیدار؟ مدتی گذشت، تا این که وارد شهر شد. با مردمی برخورد کرد که مشغول خواندن انجیل بودند. مردمی به استقبال او آمدند، که آن‌ها را نمی‌شناخت. رفت و رفت تا به بازار رسید و با یک نانویی مواجه شد. از نانوا پرسید: اسم این شهر چیست؟ نانوا گفت: افسوس، پرسید: نام پادشاهتان چیست؟ گفت: عبدالرحمن. تملیخا گفت: اگر حرف‌های تو درست

ولایت (۲۳۹)

باشد، پس ماجرای عجیبی برای ما پیش آمده. بیا این پول‌ها را از من بگیر، و چند عدد نان به من تحویل بده. پولی که تملیخا با خود داشت، از رواج افتاده بود و بسیار سکه‌های سنگین و قطوری بودند. نانوا با دیدن آن پول‌ها شگفت‌زده شد. سخن که به این جا رسید، مجدداً یهودی از جا پرید و گفت: ای علی علیه‌السلام! اگر تو واقعا از این داستان آگاهی، بگو که وزن آن درهم‌ها چقدر بود؟ علی علیه‌السلام فرمود: ای برادر یهودی! حبیبم به من فرمود: که وزن هر درهم به اندازه ده درهم و ۱۳ بود. نانوا صدا زد: ای مرد! تو حتماً به گنجی دست پیدا کرده‌ای. حال باید بخشی از آن را به من بدهی، و گرنه تو را تحویل پادشاه می‌دهم. تملیخا در پاسخ گفت: من گنجی نیافته‌ام و این پول میوه‌ای است که من سه روز پیش آن را فروخته، و از شهر بیرون شده بودم. در آن زمان، مردم شهر، دقیانوس را می‌پرستیدند. نانوا

ولایت (۲۴۰)

خشمگین شد و گفت: راضی نمی‌شوی که قسمتی از گنج خود را به من بدهی و آن‌گاه نام مرد ستمگری را می‌بری، که ادعای خدایی می‌کرد، در حالی که او سیصد سال پیش مرده است، آیا مرا ریشخند می‌کنی؟ نانوا تملیخا را گرفت، مردم ازدحام کردند و آن‌گاه او را گرفته، نزد شاه خود بردند. پادشاه که مردی عاقل و دانا بود، و عدل و داد را پیشه خود ساخته بود پرسید: داستان این جوان چیست؟ گفتند: او گنجی پیدا کرده است. پادشاه گفت: ای جوان نترس، حضرت عیسی علیه‌السلام پیامبر ما فرموده است، که فقط ۱۵ گنج را از یابنده آن بگیریم. اکنون خمس گنجی را که یافته‌ای بده و به سلامت از این جا برو. تملیخا گفت: پادشاه! درباره من تحقیق کن. من گنجی نیافته‌ام، بلکه خودم اهل این شهر و دیار هستم. شاه پرسید: تو از مردم این شهری؟ گفت: آری. پادشاه به

ولایت (۲۴۱)

حاضران اشاره کرد و پرسید: آیا از مردم این شهر کسی را می‌شناسی؟ تملیخا حدوداً نام هزار تن را برد، به او گفتند: ما هیچ کس از این اشخاص را نمی‌شناسیم و این‌ها اصلاً از اهل زمان ما نیستند. آیا تو در این شهر خانه‌ای داشته‌ای؟ تملیخا گفت: آری. پادشاه! کسی را با من روانه کن، تا به شما نشان دهم. شاه جماعتی را با او فرستادند، تا رسیدند به خانه‌ای که دیواری بلند داشت. تملیخا گفت: این خانه من بود. همراهان در زدند، پیرمردی فرتوت که ابروانش روی چشم‌هایش را پوشیده بود، ترسان و لرزان در را گشود و فریاد برآورد: ای مردم! از جان من چه می‌خواهید؟ فرستاده شاه به او گفت: این جوان ادعا می‌کند که این خانه، خانه اوست. پیرمرد عصبانی شد و به تملیخا رو کرد و از او پرسید، نام تو چیست؟ گفت تملیخا پسر فلسین، پیرمرد گفت: دوباره بگو. تملیخا نام خود و پدرش را

(۲۴۲) ولایت

تکرار کرد، ناگهان پیرمرد خود را روی دست و پای تملیخا انداخت و فریاد زد: این شخص جدّ من است، به خدای کعبه سوگند که این شخص یکی از همان افرادی است، که از دربار دقیانوس، آن پادشاه جبار گریختند و عیسی هم داستان آنها را برای ما بیان فرمود و گفت که دوباره زنده می‌شوند. همراهان آنچه را که شنیده بودند، به پادشاه باز گفتند و تملیخا را در دادگاه شاه حاضر کردند.

وقتی شاه تملیخا را دید، از اسب پیاده شد و تملیخا را روی دوش خود سوار کرد. مردم دسته دسته می‌آمدند، و دست و پای تملیخا را می‌بوسیدند و از او می‌پرسیدند: دیگر یارانت چه شدند؟! تملیخا گفت: آنها در غار هستند. شهر در آن زمان دو فرمانده داشت، یکی مسلمان و دیگری نصرانی. از طرف هر دو فرمانده، گروهی با تملیخا به طرف غار روانه شدند، چون به نزدیک غار رسیدند،

ولایت (۲۴۳)

تملیخا گفت: اگر دوستان من صدای شیهه اسب‌ها و سلاح‌های شما را بشنوند، خیال می‌کنند که دقیانوس جبار به سراغ آنها آمده و ممکن است همه از ترس بمیرند. اندکی درنگ کنید، تا من بروم و آنها را از ماجرا مطلع نمایم.

همراهان در بیرون غار توقف کردند، تملیخا وارد غار شد، دوستانش او را در آغوش خویش گرفتند و بوسیدند و گفتند: سپاس خدا را، که از شرّ دقیانوس آسوده گشتی. تملیخا در جواب آنها گفت: دیگر نام دقیانوس را بر زبان نیاورید. شما فکر می‌کنید چه مدّتی است که در این غار به سر می‌برید؟ پاسخ دادند: یک روز یا نصف روز. تملیخا گفت: چنین نیست، بلکه شما ۳۰۹ سال است که در این غار خوابیده بودید. اینک نیز دقیانوس مرده، و دو قرن است که منقرض شده است. مردم این شهر به خدا ایمان آورده‌اند، و هم اکنون نمایندگانشان قصد دیدن

(۲۴۴) ولایت

شما را دارند. دوستان تملیخا همه یک زبان گفتند: ای تملیخا آیا می‌خواهی ما را فتنه جهانیان کنی؟ تملیخا گفت: پس چه باید کرد؟ گفتند: ما همه دست به دعا بلند می‌کنیم و می‌گوییم: خداوند! تویی که توانستی ما را ۳۰۹ سال در خواب کنی و دوباره زنده فرمایی، جان ما را بگیر، تا کسی بر سرّ ما مطلع نگردد. خداوند به ملک الموت فرمان داد، تا بیاید و جان آنها را بگیرد. در غار را نیز مسدود کردند و آن دو پادشاه یک هفته تمام دور و بر غار می‌گردیدند، تا مگر راهی و منفذی بیابند، اما نیافتند. سرانجام پی بردند که این یک راز آسمانی، و از ظرایف صنع الهی بوده، تا عبرتی برای جهانیان باشد.

پادشاه مسلمان گفت: اینان بر دین من بوده‌اند، و من مسجدی در این جا بنا می‌کنم. شاه نصرانی نیز گفت: اینان بر دین من بوده‌اند، لذا من در این جا دیری بنا

ولایت (۲۴۵)

می‌کنم. اختلاف این دو زمامدار بالا گرفت، و با هم درگیر شدند و در پایان، زمامدار مسلمان غالب گردید و مسجدی در آن جا بنا نهاد، این ماجرا همان است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ آمْرِهُمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (۱) (۲) امیر المؤمنین علی علیه السلام آن گاه فرمود: «ای یهودی! آیا آن چه گفتم، با گفتار تورات شما موافق بود؟» یهودی گفت: «تماما درست بود، نه یک حرف کم و نه یک حرف بیش. و اینک ای ابوالحسن! تو هم دیگر مرا یهودی نخوان، که من به

۱- ۲۱ / کهف .

۲- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۵۶، به نقل از الغدیر به نقل از ثعلبی در کتاب الغرائس .

(۲۴۶) ولایت

یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهم و اقرار می‌کنم که تو، (علی علیه السلام) اعلم این امتی».

این داستان شگفت‌انگیز پیام‌های مختلفی را به ما می‌دهد، که هر کدام از آن پیام‌ها، در هدایت انسان‌ها به سوی حضرت حق (جل و علا) کفایت می‌کند.

ویژگی‌های اصحاب کهف

۱- اولین برداشتی که از این داستان شگفت‌انگیز می‌شود، مشیت و قدرت لایزال حضرت حق است، که اراده فرموده، عده‌ای در آن شرایط سخت، به عنوان الگو و سرمشق انسان‌های موحد و خداخواه واقعی در جهان آفرینش و قرآن و اسلام مطرح گردند. زیرا آنان با این حرکت (انذار و خروج از محل کفر) تعلق خود را به صورت یک عمل خالص معنوی، در قالب وحدانیت حضرت حق (عز اسمه) به اثبات برسانند.

ولایت (۲۴۷)

۲- دارا بودن اخلاص واقعی در ضمیر باطنی، که توانست حقیقت فطری خداپرستی و یکتاپرستی حضرت حق را در آنان به تحرک آورد، تا به اعتبار این در گرانمایه، خود را از مهلکه کفر و زندقه نجات دهند.

۳- تصمیم و اراده قوی و متقن در راستای ایمان فطری، آن‌چنان نیرویی به آنان بخشید، که چشم از ظواهر فریبده دنیا پوشیدند و خود را از تعلقات مادی جدا ساختند و به صورت هماهنگ و منسجم، برای همیشه از زیر بار یوغ استثمار و استبداد فرعون‌ی آن زمان (دقیانوس) رهایی یافتند، که این رهایی و نجات آن‌ها هم به حول و قوه حضرت حق (جل و علا) تحقق یافت.

۴- وحدت رویه و همدلی و وفادار بودن در انجام یک تصمیم جمعی، از

ولایت (۲۴۸)

ویژگی‌های خاص اصحاب کهف است. اینان با یک دل و یک زبان و قاطعیت وصف‌ناپذیر، همگی برای رهایی خود، یک صدا و هماهنگ، بدون کوچک‌ترین تزلزل، تمامی افراد با انسجام و درایت و آگاهی، به طور یک جا و یکنواخت از شهر خارج شدند، تا به دیگران بفهمانند که انسان مصمم و با ایمان و قاطع، برای جواب گفتن به ندای باطنی توحیدی و فطری خود، می‌تواند با وحدت کلمه، خود را از زیر بار ذلت و خواری و ذبونی و وابستگی غیرخدا نجات دهد.

بنابراین امامی که از زبان مبارک امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معرفی شده است، همان خصوصیات است که در وجود نازنین علی علیه السلام و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) موجود می‌باشد. اینک ادامه سخنان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را در ارتباط با امامت و ولایت ادامه می‌دهیم. قال

ولایت (۲۴۹)

أَبُو الْحَسَنِ إِمَامٌ عَلِيٌّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، (۱) لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا- اِكْتِسَابٍ، بَلْ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ». حضرتش می‌فرماید: امام یگانه زمان خود است، کسی به هم طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص می‌باشد، بدون این که خود او (امام) در طلبش برود یا رفته باشد، بلکه امتیاز است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

«فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتْ

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷ به قلم آقای مصطفوی، چاپ دفتر نشر و فرهنگ.

(۲۵۰) ولایت

الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْخُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسِمَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ خَصِرَتِ

الْخُطْبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيْتُ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ» (۱)

حضرت می‌فرمایند: پس چه کسی است که امام را بتواند بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات (یعنی دور است) در این جا عقل‌ها و خردها گمگشته، خویشتن داری‌ها بیراهه رفته، و عقل‌ها سرگردان، و دیده‌ها بی‌نور، و بزرگان کوچک شده، و حکیمان متحیر، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان

۱- همان مدرک، کتاب توحید، ج ۱، ص ۲۸۷.

ولایت (۲۵۱)

درمانده، و خردمندان نادان، و شعرا و امانده، و ادبا ناتوان، و سخندانان درمانده‌اند، که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند.

امام علیه‌السلام به امر مهم امامت توجه داده‌اند. فرموده: «وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنَبِّتَ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي عَنْهُ، لَا...» حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: همگی به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید، و جایگزینی که کار او را انجام دهد، برایش پیدا کرد؟! خیر ممکن نیست! آن‌هایی که در صدر اسلام می‌خواستند بر مبنای نظر خودشان، و به طور تحمیلی و شگردهای سیاسی غیرخدایی، و برخلاف دستور صریح حضرت حق و پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله،

ولایت (۲۵۲)

بر اساس نادیده گرفتن یوم الغدير تثبيت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حکومت کنند، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و پیچ و خم‌های گوناگون مسایل حکومتی، دائما به مشکل برخورد می‌کردند و برای رفع مشکل و حلّ معضلات، به آن فردی که به ناحق، از صحنه حکومت کنار گذاشته شده بود، (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) مراجعه می‌کردند. لذا چند نمونه از مواردی که نتوانستند در هنگام زمامداری تشریفاتی خود، جواب صحیح فقهی و غیره که مورد رضایت حضرت حق و پیامبر اسلام نبوده است بدهند، می‌آوریم تا روشن شود اینان از بهره‌های علمی و فقهی و فرهنگی، برخوردار نبوده‌اند:

۱ - امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشکل یک زن دیوانه را حل کردند:

ابن عباس نقل می‌کند، که زن دیوانه‌ای را که مرتکب زنا شده بود، پیش عمر

ولایت (۲۵۳)

آوردند و عمر با اطرافیانش مشورت کرد و تصمیم گرفت که او را سنگسار کند. به صورت اتفاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از آن جا عبور می‌کردند. عمر پرسید: با این زن چه کنیم؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از سه طایفه رفع قلم شده است: الف: بچه تا بزرگ شود، ب: خواب، تا وقتی که بیدار شود. ج: دیوانه، تا آنگاه که بهبود یابد. در نتیجه زن را آزاد کردند» و عمر هم از این داوری تکبیر گفت (۱)، یعنی در مقابل قضاوت عالمانه و عادلانه و حکیمانه علی علیه‌السلام سر تعظیم فرود آورد. گرچه این نوع تسلیم برای این صورت می‌گرفته است، که مردم در مورد زمامداری او ایراد نگیرند، یا این که بتوانند چند صباحی به حکومت بی‌پایه و اساس خود ادامه دهند.

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۵۷.

ولایت (۲۵۴)

۲ - امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عالم به تأویل اسرار و رموز قرآن است: از یکی از صحابی، به نام ابوسعید خدری نقل شده است که: یک سال در زمان خلافت عمر به حج مشرف شدیم، عمر همین که وارد مطاف شد، رو به حجرالاسود کرد و چنین گفت: من می‌دانم تو سنگی بیش نیستی، نه نفعی می‌رسانی و نه ضرری را دفع توانی کرد، و اگر ندیده بودم که رسول خدا ترا استلام

می‌کرد، هیچ‌گاه تو را نمی‌بوسیدم. علی علیه‌السلام که در آن جا حاضر بود، با شنیدن سخنان عمر فرمود: این حجرالاسود، هم سود می‌رساند و هم دفع ضرر می‌کند، و اگر تو از اسرار آیات قرآن آگاه بودی، این سخن جاهلانه را بر زبان نمی‌رانیدی، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ» (۱)، و ۱۷۲-۱ / اعراف.

ولایت (۲۵۵)

هنگامی که پروردگارت از بنی‌آدم از پشت‌های ایشان، برای خودشان گواه گرفت، انسان‌ها به اولوهیت خداوند و این که بنده اویند، اقرار ورزیدند، و شاهد این پیمان و اعتراف، همین حجرالاسود بوده است. و هم اوست که شهادت می‌دهد، و همین حجرالاسود است که در قیامت محشور می‌شود و زبان و دو چشم دارد و شهادت می‌دهد و وفاداران به توحید را معرفی می‌کند. بنابراین حجرالاسود، امین خداوند در این قرآن است. عمر گفت: در سرزمینی که تو نباشی، ای ابوالحسن! خداوند مرا زنده نگذارد. در عبارت دیگری آمده است که عمر گفت: به خدا پناه می‌برم از این که در قومی زندگی کنم، که ای ابوالحسن! تو

ولایت (۲۵۶)

در میان آن‌ها نباشی. (۱) اطلاق لفظ ابوالحسن، به عنوان کنیه از زبان عمر، این را می‌رساند که شما، امیرالمؤمنین و ولی خدا و منصوب از قِبَلِ حضرت حق نمی‌باشید و از سوئی دیگر با این بیان می‌فهماند که آن که کس که ولی حق هست، احاطه و اشراف کامل به مسایل مختلف فقهی و علمی و حکومتی و غیره دارد، که هر کس جانشین پیامبر هست، باید از خصوصیات کامل برخوردار باشد و من چنین ویژگی‌ها و مشخصات و خصوصیات را ندارم...؟! امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از شخصی که در قرآن عالم‌تر از عمر بود، دفاع کرد و از زندان نجاتش داد:

۱- همان مدرک، ص ۵۸.

ولایت (۲۵۷)

عمر از کسی پرسید: چطور می‌مرد گفت: من از جمله کسانی هستم، که فتنه را دوست دارم و حق را ناخوش می‌انگارم و به نادیده گواهی می‌دهم. عمر، دستور داد، او را به حبس اندازند. علی علیه‌السلام دستور داد آن مرد را برگردانند و فرمود که: حق به جانب این مرد است، عمر پرسید: چطور؟ امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: او به مال و اولاد علاقه‌مند است، و خدا هم در قرآن، مال و اولاد را فتنه خوانده است، و از مرگ کراهت دارد، و به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهد، در حالی که شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیده است. عمر با شنیدن استدلال منطقی و قوی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آزادی آن مرد را صادر کرد و گفت: خدا بهتر می‌داند، که رسالت خویش را در چه موضعی قرار دهد. (۱) آری خداوند تعالی هم می‌داند،

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از الطريق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ص ۴۶.

ولایت (۲۵۸)

که ولایت را در چه خانواده‌ای مستقر فرماید. اما دیگران، حق ولایت را به ما هو حق رعایت نکردند. و به زبان دیگر ولایت را از حق خدائیش جدا نمودند، و حکومت را از بستر اصلی آن جدا کردند.

داستان حدیفه بن یمان

نقل کرده‌اند که: عمرو بن خطاب را، حدیفه بن یمان ملاقات کرد و عمر از او پرسید: چگونه صبح کردی ای ابن یمان؟ پاسخ داد: چطور می‌خواستی صبح کنم، در حالی که:

۱- به خدا قسم، از حق کراهت دارم.

ولایت (۲۵۹)

۲- فتنه را خوش می‌دارم.

۳- شهادت می‌دهم، به چیزی که آن را ندیده‌ام.

۴- نماز می‌گزارم، بی‌وضو.

۵- در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد.

عمر در برابر سخنان حدیفه در خشم شد، و تصمیم گرفت حدیفه را ادب کند، اما به دلیل کار فوری، اعتنایی نکرد و رفت. در بین راه، عمر با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مواجه شد. امام علیه‌السلام آثار خشم و غضب را در چهره عمر دید و علت آن را جویا شد. عمر داستان برخورد خود با حدیفه، و سخنان او را برای حضرت بازگفت: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «او درست گفته است. جواب اول: مرگ حق است، و از مرگ کراهت دارد. جواب دوم: فتنه در قرآن اموال و اولاد است، و او

(۲۶۰) ولایت

(حدیفه) فتنه را دوست دارد. جواب سوم: حدیفه شهادت به چیزی داده است، که آن را ندیده است. و این سخن هم درست است، زیرا منظورش این است که به وحدانیت خدا و مرگ و بعث و قیامت و بهشت و جهنم و صراط گواهی می‌دهم، در صورتی که هیچ‌کدام از این‌ها را ندیده است.

جواب چهارم: عمر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: حدیفه می‌گوید: بی‌وضو نماز می‌گزارم. که حضرت این چنین جواب دادند: این سخن حدیفه هم درست است، زیرا منظورش این است که بر پسر عمویم (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) صلوات می‌فرستد، و صلوات هم بدون گرفتن وضو جایز است.

جواب پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جواب سؤال حدیفه فرمود: «این سخن هم درست است، زیرا خداوند از داشتن زن و فرزند و چنین چیزهایی، منزّه و مبرا است». در این جا عمر مثل موارد گذشته این حرف خود را تکرار کرد که اگر علی نبود، عمر به هلاکت می‌رسید. (بدیهی است منظور عمر، هلاکت اجتماعی در ایام حکومت ظاهری چندروزه دنیا بوده است).

ولایت (۲۶۱)

نقل این داستان‌ها برای بیان حقایق حکومتی است، که هرکس نمی‌تواند ادعای اجرای حکومت بر اساس اسلام در اجتماع مسلمین را داشته باشد، در حالی که از جواب سؤال‌های اولیه مردم، اظهار عجز و ناتوانی می‌نماید. بنابراین آنچه می‌تواند خصوصیات و مشخصات یک امام را، برای امامت امت به طور گویا و واضح بیان و مطرح نماید، همان مواردی است که از لسان ائمه هدی علیهم‌السلام، و خصوصا از زبان حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام مطرح شده است، می‌باشد.

حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام، از وصف و توصیف غیر امام خارج

(۲۶۲) ولایت

است». یعنی غیر معصوم، که از ناحیه حضرت حق بر اساس (يُظَهَّرُكُمْ تَطْهِيرا) معرفی نشده است، و از نظر علم به عالم بالا اتصال ندارد، و از نظر تقوا و سایر ملکات انسانی، به صورت ویژه برجستگی‌های مخصوص را ندارد نمی‌تواند از خصوصیات معصوم سخن بگوید:

و لذا امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «كَيْفَ وَآئِي؟» ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! «وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنَ يَدِ الْمُتَنَاولِينَ». (۱) در صورتی که (امام) از دست وصف کنندگان اوج گرفته، (یعنی در دسترس کلام توصیف کنندگان قرار ندارد، و به دیگر سخن این که، دیگران قدرت تبیین و تحلیل امام معصوم را ندارند)

۱- پرتوی‌ازبیکران علم علی علیه‌السلام به نقل از الطريق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ج ۱، ص ۲۸۷.

ولایت (۲۶۳)

«فَأَيُّنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟! حضرتش می‌فرماید: «امام، مقام ستاره در آسمان است، که از دسترس بشر دور است. او (امام) کجا و اختیار و انتخاب بشر کجا؟! او (امام) کجا و خر بشر کجا؟! او (امام) کجا و همانندی برای او کجا؟!». انتخاب و انتصاب، به طور کلی برای تعیین امام و به طور کلی از اختیار بشر عادی خارج است. زیرا آنان که منصوب از ناحیه مقدسه حضرت حق می‌باشند، باید از جمیع جهات، اعم از خصوصیات فردی و خانوادگی و شجره اجدادی و ذات جسمانی و روحانی و سایر ویژگی‌ها، تضمین و تثبیت شده از طرف خداوند تبارک و تعالی باشند. بنابراین حضرت رضا علیه‌السلام خودشان در جواب موارد مطرح شده این چنین می‌فرماید: «اتَّظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَبْتَهُمْ وَاللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتُهُمْ وَ الْبَاطِلُ فَارْتَقُوا

ولایت (۲۶۴)

مُرْتَقَا صِغْبَا تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، زَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضْتَلَّةٍ، فَلَمْ يَزِدَادُ مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا» در ادامه حضرتش می‌فرماید: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (۱).

حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام می‌فرماید: «گمان برند که امام، در غیر خاندان رسول خدا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله یافت شود؟! سوگند به خدا که ضمیرشان به خود آنان دروغ گفته (یعنی ضمیرشان که خودشان است، تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند. به گردنه‌ای بلند و لغزنده دست زدید، که به پائین می‌لغزید، بالا-رفتند و خواستند که با خرد ناقص و گمگشته خود و با آراء گمراه‌کننده خویش نصب امام کنند، اما جز
۱- همان مدرک، ص ۲۸۸، پرتوی از

ولایت (۲۶۵)

دوری از حق هیچ‌گونه بهره‌ای نبردند». حضرت امام علیه‌السلام در ادامه فرمودند: «خدا آن‌ها را بکشد، به کجا منحرف می‌شوند؟! آری انحراف و کج‌اندیشی بدان‌جا رسیده، که اصل ولایت تکوینی که بارها از زبان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده و در قرآن کریم هم آمده است، منکر شده‌اند». در این جا لازم است چند روایت از اصل انتخاب و انتساب پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام که از ناحیه حضرت حق (عزاسمه) متعین و مشخص شده است بیاوریم تا بیشتر به خصوصیات ویژه امامت آگاه گردیم: (روایت اول)

۱- روایت مشهور و معروف و صحیح جابر بن عبدالله انصاری جابر بن عبدالله می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اول چیزی که آفریدگار، آفرید، نور پیامبر است، ای جابر سپس آفرید از او به وسیله او هر چیز نیکی را، مانند عرش و کرسی و قلم و لوح و بهشت و عقل و ملک و غیره را» (این حدیث بسیار مفصل است). (۱)

ولایت (۲۶۶)

۲- از حضرت امام صادق علیه‌السلام این نقل شده است، که خلاصه آن این است، که: «بود خداوند قدیم متعال، در حالی که هیچ چیزی جز او نبود؟ پس بیافرید نوری، که آن نور محمّد و علی علیهم‌السلام است. و از آن نور، آفریده شد سایر نورها و چیزهای نیک، پیش از آن که چیزی خلق شده باشد». (۲)

۳- علامه مجلسی (رحمة‌الله‌علیه) و دیگران، از ابن عباس نقل کرده‌اند، که برخی جملات آن این گونه آمده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند متعال

۱- دلائل الولاية، ص ۹۱، به نقل از بحار الانوار، ج ۶، و ج ۷ قدیم باب ۶۵.

۲- دلائل الولاية، ص ۹۲ به نقل از وافى جزء ۲ با ۱۰۷.

ولایت (۲۶۷)

آفرید مرا و علی را، چهل هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه‌السلام را بیافریند». ابن عباس می‌گوید: عرض کردم: یا رسول‌الله آیا آفریده شده فرزند پیش از پدر؟ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بلی، خداوند متعال نوری بیافرید، و آن نور را دو قسمت کرد. از یک قسمت آن مرا بیافرید، و از قسمت دیگر علی علیه‌السلام را. سپس خلق فرمود چیزها را، از نور من و نور علی علیه‌السلام...» تا انتهای حدیث. (۱)

۴- ایضا روایت مفصّلی از علامه مجلسی در (بحارالانوار) که از کتاب منتخب البصائر نقل شده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای سلمان! اوّل چیزی که خداوند متعال آفرید، نور من بود و از نور من علی علیه‌السلام را آفرید، و از نور من و علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را آفرید، و از نور من و علی و فاطمه، حسنین علیهم‌السلام را آفرید.

۱- همان مدرک.

ولایت (۲۶۸)

سپس نامید ما را به پنج نام از نام‌های خود، سپس آفرید از نور «امام» حسین علیه‌السلام نه فرزندش را، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا هوایی، یا آبی، یا ملکی، یا بشری را بیافریند. و ما تسبیح و تقدیس می‌کردیم، خداوند یگانه را (تا انتهای حدیث)...» (۱).

۵- در حدیث دیگری علامه مجلسی در (بحارالانوار)، از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده است که: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «بود خدای یگانه، و هیچ چیز دیگری نبود! پس تکلم فرمود به کلامی، و بیافرید نور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نور من، و ذریه مرا (حدیث ادامه دارد). (۲)

۱- دلایل الولایه، ص ۹۲ و ۹۳.

ولایت (۲۶۹)

روایات وارد شده، که بخشی از هزاران روایت در مورد ولایت است، می‌رساند که تمامی موجودات و کلّ جهان هستی، به فیض وجود آن ذوات مقدّسه، هستی خلق گردیده‌اند. برخی علمای عرفان که اهل یقین و معرفت بوده، در کتب معتبره خود مثل (وافی) ملاّ محسن فیض کاشانی و (اصول کافی) کلینی (رحمه‌الله‌علیه) و مجالس شیخ صدوق و غیره چنین آورده‌اند که: اولیاءالله مظهر تامّ اسم مبارک (الرحمن - والرحیم) می‌باشند.

زیرا (الرحمن) به معنی بخشنده عام در دنیا است و آن، افاضه وجود و ایجاد وسایل رشد و زندگی و زیست تمامی موجودات می‌باشد، تا به سر حدّ کمال

۱- دلایل الولایه، ص ۹۲ و ۹۳.

ولایت (۲۷۰)

خود، که حضرت حقّ مشخص فرموده است نائل آیند. و علّت این که این نام مبارک را به بخشنده در دنیا برای هر مسلم و کافری تفسیر نموده‌اند، بدین جهت است که اولیاء حضرت حقّ، (عزّاسمه) از فرد کامل و گل سرسبد جهان بشریّت، یعنی وجود مقدّس حضرت خاتم‌التبیین (صلوات‌الله‌علیهم اجمعین) و بعد از آن بزرگوار، اوصیاء گرامش که دوازده نور مبارک و جانشینان بر حقّ او (علیهم‌السلامند) وسیله این فیض عام می‌باشند. بنابراین جهان هستی، به طفیل وجود چهارده معصوم (صلوات‌الله‌علیهم اجمعین) برقرار و استوار است.

و (الرحیم) که به معنی مهربان در آخرت است و مبنای خصوصیت مؤمنین است و رستگارانِ آن عالم معنی می‌باشند، که تمامی مردم با قبول ولایت او و اولیائش، رستگار، و به سعادت ابدی نائل خواهند آمد. و قبول فیض ولایت، موجب افاضه فیوضات

دیگری می‌شود، که منتهی به درجات رفیع‌ای می‌گردد، که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان، و هیچ درجه و مقامی به هیچ کس، بدون استثناء، حتی به پیامبران داده نخواهد شد، مگر به اعتبار و به برکت ولایت .
ولایت (۲۷۱)

به موجب آیات و روایات وارده، هر کس اخذ میثاق به ولایت ننماید و در این امر خطیر کوتاهی نماید، دچار لغزش خطرناکی خواهد شد و چنانچه توسّل به ذیل عنایت مقام ولایت نماید، (که واسطه فیض جمیع فیوضات حضرت حقّ است) به درجه رفیع اجتناب و اصطفاء نائل می‌گردد و این است معنی مظهریت اولیاء الله به اسم مبارک «الرّحمن و الرّحیم».
رحماتیت و رحیمیت حضرت ذوالجلال (عزّاسمه) که هر کدام مربوط به یکی از دو نام مبارک می‌باشد، تعطیلی در افاضه فیض از ناحیه فیاض علی‌الاطلاق،
ولایت (۲۷۲)

یعنی ذات پاک باری تعالی، برای رساندن فیض از طریق وسایط و وسایل فیض الهی (چهارده معصوم بزرگوار علیهم السلام رخ نداده و نخواهد داد. و امامت و رهبری، همان ولایت تشریعی و رهبری ظاهری بر مردم است در اجرای احکام حضرت حقّ با ایجاد حکومت اسلامی و در صورت قبول ولایت تشریعی، رهبری باطنی و هدایت و ارشاد معنوی تحقق می‌یابد، و انسان را به سعادت ابدی و دائم نایل می‌نماید. و راه ضلالت و شکّ و تحیر به این مسیر ممکن نمی‌باشد، بلکه دستگیری و هدایت به سر منزل مقصود و سعادت ابدی خواهد بود. همچنان که عدم قبول ولایت، شقاوت و ضلالت و عذاب دائم و مخلّد را در پی خواهد داشت. و لذا آنان که بهشتی می‌شوند، نشان از ولایت دارند، و دوزخیان مردمانی هستند که از درک فیض ولایت محروم شده‌اند. و معنی شفاعت که حقیقت قرآنی ثابت
ولایت (۲۷۳)

است به طور کامل و دقیق و بدون موارد و اشکال‌های پیچیده و گمراه‌کننده، واضح و آشکار می‌گردد. و اثبات حقیقی حدیث شریف «و مَسَّيْ لَمْ عَلَيَّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تقسیم‌کننده بهشت و جهنّم است روشن‌تر می‌شود. و این است معنی قبول ولایت، که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌گردد و عدم قبول ولایت، ملازم شقاوت و بدبختی و سیه روزی و عذاب دائم است. و امام رضا علیه السلام که خود از اولیاء و اوصیاء به حقّ پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله هستند با عنایت به زوایای گوناگون امر ولایت در حیطه حکومت اسلامی و غیره، این چنین می‌فرماید: «آن‌ها که با خِرَدِ گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه‌کننده خویش، نصب امام کنند، جز دوری از حق بهره نبرند». و امام علیه السلام با لحن بسیار تند و عتاب‌آلود می‌فرماید: «خدا آن‌ها را بکشد، به کجا
ولایت (۲۷۴)

منحرف می‌شوند؟!» حضرت امام رضا علیه السلام از آیات کریمه قرآن جهت روشن شدن امر ولایت و انحراف آنان که از مسیر ولایت جدا شده‌اند استفاده می‌فرماید:

اول - اِذْ تَرَكُوا الْاِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ «وَزَيْنٍ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» شیطان، کردارشان را در نظرشان بیاراست، و از راه منحرفشان کرد، با آن که اهل بصیرت بودند». (۱) «رَغَبُوا عَنِ اِخْتِيَارِ اللّٰهِ وَ اِخْتِيَارِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وَ اَهْلٍ بَيْتِهِ اِلَى اِخْتِيَارِهِمْ» روی گردان شدند از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش، و به انتخاب خود روی آوردند، در صورتی که قرآن چنین ندا داده است. دوم: «وَرُبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲) و
۱- ۳۸ / عنكبوت.

۲- ۶۸ / قصص .

ولایت (۲۷۵)

پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار به دست آن‌ها نیست. خدا از آن‌چه با او شریک می‌کنند، منزّه و والاست .

و مجدداً حضرت امام رضا علیه‌السلام به یکی دیگر از آیات قرآن کریم اشاره فرموده و این چنین بیان داشته‌اند. سوم: و قال عزّ و جلّ: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۱) هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد، که چون خدا و پیامبرش چیزی را فرمان داده‌اند، هر کاری که خودش بخواد انجام دهد؟

۱- ۳۶ / احزاب .

ولایت (۲۷۶)

یعنی تمام افراد مؤمن، باید فقط فرمان حضرت حقّ و پیامبرش را اجراء کنند. به عنوان مثال: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز غدیر، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به عنوان ولیّ و سرپرست و حاکم مسلمین معرفی فرمود، می‌بایست تمامی افراد، اگر مسلمان و مؤمن هستند و یا بودند، فرمان پیامبر را دقیقاً اجراء می‌کردند و اجرا نمایند.

و ایضا در آیه دیگر، حضرت حقّ (جلّ و علا) این چنین می‌فرماید: چهارم: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ . إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ . أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَنَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ . سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ إِنَّهُمْ بِذِلِّكَ زَعِيمٌ . أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (۱) شما را چه شده است، چگونه قضاوت می‌کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می‌خوانید؟! تا هر چه

۱- ۳۶- ۴۱ / قلم .

ولایت (۲۷۷)

بخواهید انتخاب کنید و در آن کتاب بیابید؟! یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان‌های رسا هست، که هر چه قضاوت کنید، حقّ شما باشد. (ای پیامبر!) از آن‌ها پرس که کدامشان متعهد این مطلب هستند. و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست می‌گویند، شریکان خود را بیاورند. همچنین حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) به آیه دیگر استناد فرموده و این چنین ادامه می‌دهند: پنجم: و قال عزّ و جلّ: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱) چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنید، یا مگر بر دل‌ها قفل دارند.

ششم: «طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (۲)

۱- ۲۴ / محمد به نقل از کتاب الحجّه، ج ۱، ص ۲۸۸ .

ولایت (۲۷۸)

و یا فرموده: مگر خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده، که نمی‌فهمند.

و ایضا در ارتباط با انحراف فکری و عقیدتی از مسیر ولایت، از قرآن کریم آیه‌ای مطرح فرموده‌اند: هفتم: قال الله (عزّ و جلّ): «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَاسْمِعَهُمْ وَلَوْ أَسْمِعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (۱) گفتند: شنیدیم، ولی نمی‌شنیدند و همانا بدترین جانوران به نظر خدا، مردم کَر و لالند، که تعقل نمی‌کنند. و اگر خدا در آن‌ها خیری سراغ داشت، به آن‌ها شنوایی می‌داد.

۱- ۸۷ / توبه .

۲- ۲۱- ۲۳ / انفال .

ولایت (۲۷۹)

و اگر شنوایی هم می‌داشتند، پشت می‌کردند و روی گردان بودند. و باز هم در آیه چنین آورده‌اند. هشتم: وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»، گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (منصب امامت و ولایت اکتسابی نیست)، بلکه فضلی است از خدا، که به هر کس خواهد، می‌دهد. پس چگونه ایشان را رسد، که امام انتخاب کنند: «فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ».

تعیین مصداق امامت و ولایت

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام :
«وَالْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعِيدُنُ الْقُدُسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسِيكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ
(۲۸۰) ولایت

الْبُتُولِ» (۱) امام، عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد. کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است، دعوت پیامبر به او اختصاص دارد. از نژاد پاک فاطمه بتول است، یعنی امام معصوم، ذاتا از علمی برخوردار است، که هیچ‌گونه علمی در نظر او بدون جواب و پاسخ باقی نمی‌ماند و در حقیقت از پاسخ هرگونه سؤالی عاجز نمی‌شود. سرپرستی و ولایت او، بر قانون و مردم و حکومت دائمی و حتمی خواهد بود زیرا امام معصوم است، که به علم گذشته و حال و آینده احاطه دارد و می‌تواند به طور فطری و ذاتی بر مقتضیات مردم حاکمیت داشته باشد. و حاکمیت او از منبع پاکی و طهارت و زهد
۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

ولایت (۲۸۱)

و علم و عبادت سرچشمه گرفته است، چون به حق، جانشین واقعی پیامبر است.
«لَا مَعْمَرَ فِيهِ نَسَبٌ وَلَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَالذَّرْوَةُ مِنْ هَاشِمٍ وَالْعِتْرَةُ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَالْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ» (۱)
در خاندان و دودمان (امام معصوم)، جای طعن و سرزنشی نیست. هیچ شریف نژادی (نژاد برتر و شریف) به او (امام معصوم) نمی‌رسد. از خاندان قریش، و کنگره (طایفه) هاشم و عترت پیغمبر و موردپسند خدای (عز و جل) است. از تمامی اشراف، شرفش افزون‌تر و بالاتر است و از شاخه‌های (زاده)

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۸۹.

ولایت (۲۸۲)

عبدمناف است. خاندان امام معصوم از نظر پاکی و طهارت و عصمت و علم و درایت و فصاحت و بلاغت و سجایا و عرفان، مثال زدنی و نمونه بارز و به طور کلی بی‌نظیر است. که این اوصاف و فضایل، شرافت نژادی او را بر دیگران برتری می‌بخشد.
انشاءالله بقیه سجایای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جلد دوم آورده می‌شود.
ولایت (۲۸۳)

جلد ۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ۵

مقدمه مؤلف ۷

مشخصات پیامبر از زبان ولایت ۱۱

منکوب کردن طریق انبیاء ۱۶

اثبات انبیاء و رسل ۱۸

(۲۸۴)

خصوصیات حقیقی انبیاء ۲۰

خصوصیات مردم زمان جاهلیت ۲۳

ویژگی‌های خاص محمد صلی الله علیه و آله ۲۷

(۲۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ولایت در قرآن ۲۹

استدلال تفسیری و عقلانی ۳۳

انطباق زکوة و صدقه ۳۷

ولایت تکوینی و تشریعی ۴۱

اعمال ولایت تکوینی ۴۹

(۲۸۶)

ولایت تجلی حکومت الله بر مردم ۵۳

ابعاد مختلف اطاعت ۵۸

تشریع دعوت ولایی ۶۰

(۲۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اطاعت رسول و اولوالامر ۶۲

تشریع اولوالامر ۶۴

ارتباط ولایت با قرآن ۷۳

تبعیت ولایت از ولایت ۷۸

خصوصیات ویژه ولایت ۸۷

(۲۸۸)

ترسیم علوم مختلف ولایت ۹۲

علم ولایت در توحید ۹۳

علم ولایت در خلقت اشیاء ۹۷

(۲۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آیات هدایت تکوینی ۱۰۳

علم ولایت در توحید صفات حضرت حق ۱۰۷

ترسیم غدیر از زبان ولایت ۱۱۳

اخلاص ولایت در توحید ۱۲۲

متخصصین حقیقی اسلام ۱۲۸

(۲۹۰)

شیوه نیايش معصوم علیه السلام ۱۳۶

امامت و ولایت معصوم علیه السلام ۱۴۴

ثقل اکبر و ثقل اصغر ۱۶۱

(۲۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ضرورت تبعیت از امامت و ولایت ۱۸۲

علم بی‌پایان امامت و ولایت ۱۸۷

آزار به حضرت علی علیه السلام و آزار به پیام صلی الله علیه و آله ۱۹۰

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است ۱۹۲

قدرت حق از لسان ولایت ۱۹۳

(۲۹۲)

علم ولایت در توحید ۱۹۵

آرزوهای دراز و هواپرستی ۲۰۰

دفاع ولایت از اسلام ۲۰۵

(۲۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

علم ولایت علوی ۲۱۴

توحید ولایت ۲۲۰

مظلومیت اول مظلوم جهان ۲۲۱

خصوصیات ویژه ولایت ۲۲۴

«عمر و جاثلیق و ابوبکر» ۲۲۴

(۲۹۴)

«مناظره یک اسقف مسیحی» ۲۳۶

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اسلام را نجات می‌دهد ۲۳۸

اسقف، به دست مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد ۲۴۱

ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه السلام ۲۴۵

(۲۹)

الْأَهْدَاءُ

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْهَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سَيِّمًا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّهٖ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَأَهْلُنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجُنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهدہ گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای

وسیع برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

مقدمه مؤلف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَالْمُعَانِدِينَ وَمُنْكَرِينَ فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»

بحول و قوه حضرت باری تعالی و عنایات و یژه و الطاف خاصه حضرت ذوالجلال عزاسمه و توجهات خاص حضرت حجه بن الحسن العسکری امام زمان روحی و ارواح العالمین و عجل الله تعالی فرجه الشریف مجدداً توفیق نصیب این حقیر فقیر سراپا تقصیر در گاه حضرت ربوبی جل جلاله گردید و توانستم جلد دوم کتاب (ولایت از دیدگاه قرآن و روایات) را با همان شیوه و روش، تحت عنوان تبیین و ترسیم و تحلیل ولایت تکوینی و تشریعی که در تمامی ابعاد زندگی اعم از فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و در یک جمله برای دنیا و آخرت انسان مفید می باشد را به نگارش درآورم.

امّا همان گونه که در جلد اول به محضر و نظر مبارکتان رسید از لسان مبارک سه نور مبارک و سه گوهر تابناک و مطهر، از معصومین در گاه حضرت حق عز اسمه یعنی پیامبر عظیم الشأن اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام و بطور اشاره از دیگر ائمه هدی علیهم السلام و قرآن کریم و روایات مباحث مربوطه به ولایت به رشته تحریر درآمد، اما اکنون که هنوز در سال مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستیم (گرچه تمامی ایام و دورانها و ساعات و لحظات متعلق به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد) این مجلد تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و روایات) از لسان پیامبر عظیم الشأن و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام تقدیم می گردد، امید است در پیشگاه مقدس کبریایی و ساحت مقدس امام زمان ارواحنا فداه، مورد قبول واقع و ذخیره ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب فرمایند و از ثواب این نوشتار روح پرفتوح ابوی گرامی مرحوم مغفور شادروان حاج علی اکبر الهی (ره) بهره مند گردد. در این جا از تمامی حضرات علماء اسلام و اندیشمندان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود، هر گونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده ای دارند مطرح فرمایند تا در چاپ های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

خوانندگان گرامی و همچنین عزیزانی که با مطالعه جلد اول آگاهی و آشنایی دارند، می دانند که آنچه در جلد اول کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث مطرح شده بود مبانی حرکتی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نهج البلاغه آن بزرگوار که در قالب خطبه و نامه ها و کلمات، در ارتباط با رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و موقعیت آن بزرگوار قبل و بعد از بعثت و ارتباط ولایی خودش با پیامبر اسلام و تبعیت از فرامین و دستورات ایشان و این که پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشخصات و مختصات مبعوث شدند تا مردم و جامعه را هدایت نمایند آمده بود، اینک ادامه همان مباحث از زبان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نقل و شرح اوامر پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و تبیین و تحلیل سخنان و خطبه های عالمانه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام انشاء الله بنظر مبارک خوانندگان بزرگوار می رسد.

بعون الله تعالی فقیر الی الله

دکتر محمد الهی

مشخصات پیامبر از زبان ولایت

«فَالْهُدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ، عُصَى الرَّحْمَنِ، وَنَصِيرَ الشَّيْطَانِ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دُعَائُهُ وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ وَعَفَتْ شُرُكُهُ» (۱) امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید خداوند عزاسمه پیامبرش را فرستاد در زمانی که مردم مبتلا به فتنه‌های گوناگون و بسیار بودند (و با طرح پرسش‌ها و شبهات زیاد دارای اختلاف نظرها و آراء مختلف و گمراهی بیش از حد گریبان آنان را فرا گرفته بود) (و در این اختلافات و ناهنجاری‌های عقیدتی) ریسمان پاره شده (مردم به مبانی دینی و فضیلت‌های معنوی کوچک‌ترین توجهی نداشتند) و همین موجب شده بود تا ستون‌های ایمان و یقین متزلزل گردد و اصل دین (در آن فتنه‌های گوناگون و القاء شبهات مختلف) دگرگون و کار آن (احکام و مقررات دینی در جامعه آن روز، به هم ریخته و درهم و برهم گردد) مختل شود (و بدین ترتیب) راه خارج شدن (از آن القاءات و انحرافات بهم پیچیده که هر کس بر مبنای دید و نظر خود برای رسیدن به اهدافش ترسیم کرده بود و می‌خواست عده‌ای را با زور و عناد و تزویر تحت سلطه خود درآورد). تنگ (و در حقیقت هیچ کس نمی‌دانست که چگونه از بن‌بست تحریف‌ها و خرافات و انحرافات فکری نجات یابد) (زیرا اقرار از آن‌ها غیرممکن شده بود) و وسیله‌ای برای هدایت نبود، پس راهنمایی و هدایت از بین رفته و کوری و گمراهی شیوع پیدا کرده بود و همه را دربر گرفته بود (هدایت و راهنمایی میان مردم معنی و مفهوم واقعی خود را از دست داده بود و ضلالت و گمراهی به صورت یک ارزش در اجتماع جلوه گر شده و به طور کلی در اجتماع ارزش به عنوان ضد ارزش و ضد ارزش به عنوان ارزش تلقی می‌شد) خداوند سبحان (در آن اجتماع) معصیت و نافرمانی می‌شد و شیاطین یاران خوبی داشتند، (در اجتماعی که خداوند تعالی نافرمانی شود بازار شیاطین و آنان که از شیطان‌ها تبعیت می‌کنند گرم است) و ایمان و دین بدون یار و یاور مانده بود و مردم هیچ گونه پناه گاه امن و ستون محکم و پایداری جهت اتصال و ارتباط به آن نداشتند زیرا پایه‌های ایمان و فضیلت فرو ریخته و نشانه‌های حقیقت و راستی مضمحل و نابود گشته بود مردم در پیروی از شیطان و استمرار خواسته‌های هوای و هوس و مسیر خواسته‌های او به طور پنهان و آشکار گام برمی‌داشتند و پرچم شیطان با ویژگی‌های گمراهی و ضلالت توسط مردم به اهتزاز درآمده بود و مردم خودشان با اعمال و رفتارشان پدیدآورندگان فتنه و انحراف و نابسامانی بودند و خودشان در میان فتنه‌های بوجود آمده کوبیده و مضمحل شده بودند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شرح نابسامان و ناهنجار جاهلیت و اختلافات عمیق و اصولی که حتی پایه‌های فطرت انسان‌ها را متزلزل کرده بود و توحید و یکتاپرستی به صورت یک عامل فرعی و تشتت زامطرح گردیده و مردم در فساد و تباهی غوطه‌ور شده بودند وضعیت هدایت جامعه آن روزگار را چنین ترسیم می‌فرماید: «هدایت در جاهلیت».

در چنین محیطی هدایت فراموش شده و گمراهی و ضلالت همه را فرا گرفته بود و به همین خاطر خداوند سبحان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌شد و ایمان بی‌یار و یاور مانده بود (۲) برای رسیدن به هدایت حقیقی، اطاعت حضرت حق لازم می‌آید و برای این اطاعت نور هدایت می‌خواهد و لذا در آن‌چنان اجتماعی که نور فروزان هدایت وجود ندارد و همچنین چشم بینایی برای رسیدن به اهداف عالی موجود نیست مردم خواه ناخواه به صورت لشکریان شیطان انجام وظیفه می‌کنند و در نتیجه گناه و معصیت سراسر جامعه را فرا می‌گیرد و هر کس هر آن چه که هواهای نفسانی دستور می‌دهد سیر و حرکت می‌کنند و عده زیادی از مردم هم فکر می‌کنند مسیری که می‌روند صحیح است و هیچ گونه مشکلی برای آنان وجود ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شمردن خصوصیات عهد جاهلیت ضلالت حقیقی آنان که بر تاروپود زندگی آن‌ها سلطه یافته دست از منکوب کردن راه انبیاء و اصول ارزشی آنان سخن به میان آورده.

منکوب کردن طریق انبیاء

در آن زمان مردان حق و رهروان حقیقت به سمت نابودی رفته و تعلیمات آنان فراموش و منکوب شده بود و طرق و راه‌های شناخت حضرت حق توسط افراد شیطان مضمحل گشته بود و در آن شرایط نابسامان ارکان ایمان فرو ریخته و ناامیدی و یأس سرتاپای جامعه آن روز را فرا گرفته بود و جالب این که در یکی از فرازهای خطبه حضرت می‌فرماید: عَصَى الرَّحْمَنِ حضرت در میان نام‌های مبارک حضرت حق جل جلاله از نام رحمان استفاده کردند که حضرت حق، خداوندی است که رحمتش دوست و دشمن را فرا گرفته و این فراگیری رحمت، می‌فهماند که اطاعت چنین خالق مهربانی باید به صورت یک امر فطری و غریزی باشد امّا کوردلان عصر جاهلیت از دیدن چنین واقعیتی مرحوم بودند. (۳) مشکل اصلی و کلی که مردم زمان جاهلیت داشتند انکار وحدانیت حضرت حق بود (بدیهی است که در باطن خیلی از آن‌ها توحید و یکتاپرستی وجود داشته است، امّا در بیان و عمل انکار می‌کردند) و با منکر شدن توحید و یگانگی خداوند تعالی موجبات بروز تمامی رذائل اخلاقی و فسق و فجور اجتماعی فراهم می‌شد که در انتها گمراهی و ضلالت و گناه و معصیت، به طور طبیعی نور فروزان هدایت را به خاموشی و تاریکی مبدّل می‌ساخت.

زمانی که در یک جامعه، وجود اثباتی حضرت حق، به عنوان یکتاپرستی و توحید مضمحل گردد بعید است که بتوان ریشه اثبات انبیاء و رسولان حضرت حق را تثبیت نمود. گرچه این مطلب را هم نباید فراموش کرد که با سعی و تلاش و کوشش انبیاء، مردم به وحدانیت حضرت حق آگاه و آشنا و هدایت می‌شوند.

اثبات انبیاء و رسل

روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که مردی از زنداقه خدمت حضرت آمد و در مورد اثبات پیامبران و رسل برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها سؤال کرد: «مِنْ أَيْنَ اثْبَتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ» تو انبیاء و رسل را چگونه ثابت می‌کنی، امام در پاسخ خودش بر مسئله توحید تأکید فرمودند و چنین ادامه دادند: «إِنَّا اثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَنِ جَمِيعٍ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزِ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يَلَامِسُوهُ فَيَاشْتَرُوهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سِفْرًا فِي خَلْقِهِ يُعَيِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَائِهِمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَائِهِمْ فَثَبَتَ الْأَمْرُ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ» (۴) خلاصه این که ریشه اثبات انبیاء و رسل، خود اثبات خداست با صفات و شئونش، زمانی که ما شناختیم خالق و صانع داریم که حکیم و متعالی از ما هست، ما نمی‌توانیم با حواس و مدارکی که داریم با او در تماس مستقیم باشیم و او را شهود یا لمس کنیم. یا با او مواجه و سؤال و جواب کنیم، با توجه به این که ما نیازمندیم که او ما را راهنمایی کند، زیرا فقط اوست که حکیم است و به مصالح و منافع واقعی ما آگاه است بر این مبنا باید یک موجودی که دارای دو جنبه است (مطرح باشد) از طرفی خداوند تعالی در تماس است یعنی می‌تواند از او وحی تلقی کند و از طرف دیگر ما می‌توانیم با او تماس بگیریم وجود داشته باشد که وجود چنین کسانی لازم و واجب می‌شود.

خصوصیات حقیقی انبیاء

امام صادق علیه‌السلام چند خصوصیت برای انبیاء عظام که می‌خواستند مردم هر زمان را از ضلالت و گمراهی نجات دهند و به سوی پاکی‌ها و معارف حقه هدایت نمایند، بر شمرده‌اند:

۱- حُكْمَاءٌ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ:

انبیاء باید حکیمانی باشند که به حکمت متعالیه حضرت حق جل جلاله از ناحیه مقدسه خود آنان را به حکمت بالغه خود تعلیم

و تربیت نموده باشد تا وحی آسمانیش با حکمت حکیمانه در میان مردم منتشر گردد .

۲- مَبْعُوثِينَ بِهَا : یعنی انبیاء قبل از مبعوث شدنشان از ناحیه خداوند تعالی با حکمت و به صورت یک حکیم متعالی مبعوث می‌شوند و به تبع آن ، دعوتشان هم دعوت حکمت‌آمیز می‌باشد .

۳- غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارِكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ : انبیاء در عین این که از نظر خلقت ظاهری با مردم همانند و شریک هستند در مواردی (که حضرت حق عزّ اسمّه به مصلحت می‌دانند) و جهاتی باید با مردم همانند و شریک نباشند ، بنابراین با داشتن یا دارا بودن خصوصیت ویژه‌ای ، باید دارای روحيات مخصوصی هم باشند تا بتوانند به نحو مطلوب در تبلیغ خودشان موفق باشند .

۴- مَوَدِّينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ:

پیامبران از ناحیه حکیم و علیم (دائما و به طور مستمر) از حکمت متعالیه حضرت ذوالجلال بهره‌مند و مورد تأیید او می‌باشند.

۵- ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ :

یعنی انبیاء از ناحیه خداوند تعالی به مشخصات و مختصات ویژه‌ای که شرحش در فوق گذشت باید مجهز باشند تا بتوانند به وظیفه سنگین رسالت خود عمل نمایند .

۶- لِكَيْلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّتِهِ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عِدَالَتِهِ :

و در انتهای جواب آن زندیق حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : پیامبران را حضرت حق برای این می‌فرستد که زمین خالی از حجت نباشد و این پیامبران که حجت بالغه خداوند هستند باید علائمی داشته باشند که صداقت گفتارشان را تأیید و مجوز و تجویزی بر عدالت خداوند حکیم بوده باشند . با شرح موارد فوق این چنین استفاده می‌شود که پیامبران وقتی مبعوث به رسالت می‌شوند اگر چنانچه دارای چنین ویژگی‌هایی نباشند و خداوند تعالی آنان را با اراده حکیمانه خود هدایت نفرماید نمی‌توانند معالم دین حق را بر مردم عرضه نمایند .

خصوصیات مردم زمان جاهلیت

خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های ضلالت و گمراهی‌های عصر جاهلیت را می‌توان این گونه ترسیم نمود . بدیهی است که بیان چنین مشخصاتی از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌تواند به عنوان الگویی مناسب برای جلوگیری از انحرافات اخلاقی انسان‌ها در جوامع مختلف باشد :

۱- عدم نور هدایت لازم در جهت پیشرفت به سوی روشنایی‌ها و فضیلت‌های انسانی .

۲- فرو ریختن ارکان ایمان و ارزش‌های معنوی و انسانی .

۳- تخریب و ویران شدن طرق و شاهراه‌های اصیل انسانی .

۴- فاصله گرفتن از تعلیمات اصولی انبیاء در ادوار مختلف .

۵- نابود کردن و به فراموشی سپردن اهداف کتب آسمانی پیشین .

۶- عدم شناخت طرق انسانی و عقلانی و فطری که از طریق وحی توسط پیامبران پیشین مطرح شده بود .

۷- از یاد بردن این که خالق هستی بخش خداوند رحمان و رحیمی است که بدون هیچ گونه متنی این انسان را به بهترین صورت و سیرت خلق کرده و عالی‌ترین نعمت‌ها را بر نسل بشر ارزانی داشته است .

۸- با شرایط پیش آمده مردم خواه نا خواه و بعضا به صورت اختیار با عصیان و سرکشی در دام عصیان و سرکشی در دام شیطان افتاده و به پیروی او تن در داده‌اند و با اطاعت از شیطان و هوای نفس در مسیر خواسته‌های او گام برمی‌داشتند و به صورت لشکریان شیطان عمل می‌کردند .

۹- مردم در فتنه‌هایی که خود عامل به وجود آوردن آن‌ها بودند گرفتار و سایه شوم آن‌ها، قدرتمندانه و خشن بر سر آنان ایستاده تا هر حرکتی از آن‌ها صادر شود در زیر پای خود له کند، زیرا مردم در میان فتنه‌ها گم گشته و سرگردان و نادان و فریب‌خورده بودند.

این‌ها برخی از اوصاف و آثار ضلالت و گمراهی مردم در عصر جاهلیت و قبل از اسلام می‌باشد، اکنون به خوبی احساس می‌شود که در چنین فضائی وجود مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام و معارف حقه اسلام عزیز مهم و قابل اهمیت می‌باشد و روشن می‌سازد که هر قدر تاریکی و انحراف عمیق‌تر و سیاهی شدیدتر باشد، اهمیت نور و روشنائی و عظمت خدمات پیامبر اسلام و سازندگی آئین پاکش آشکارتر می‌گردد. و لذا بر همین مبنا بود که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خصوصیات مردم زمان خودشان را با شیوه‌های گوناگون برای هدایت آنان و ارشاد آیندگان در خطب و نامه‌ها با تعبیر مختلف این چنین می‌فرماید: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، سَيَقُوهُ الْغُرُورَ وَ حَصَّيْهُمُ الدُّبُورَ» (۵) مردم با حرکات و اعمال خود و سرپیچی از امر ولایت، خیانت و فجور برای خود کاشتند (بنیان و اساس کارهای خود را با خیانت و تبهکاری شروع نمودند) و با فریب و نیرنگ محصول زندگی خود را آب دادند و بدیهی است فرد یا افرادی که با چنین خصوصیتی در زمین خود کشتزاری براساس دروغ و خیانت و فریب و نیرنگ کاشته باشند، خبر هلاکت و تباهی چیز دیگری درو نخواهند کرد.

ویژگی‌های خاص حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله

حضرت می‌فرماید: «لَا يُقَاسُ بِالْمُحَمَّدِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» و این امت با چنین ویژگی‌هایی به عنوان پیروان مکتب پیامبر عظیم الشان اسلام (حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) شناخته نمی‌شوند و به طور کلی قابل مقایسه با آنان نخواهند بود. و لذا حضرتش خصوصیات را به طور واضح و گویا بیان می‌فرماید: «وَفِيهَا أَلُ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». ۱- هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ و ایشان (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جایگاه و پایگاه حقیقی امانت‌ها و اسرار حضرت حق می‌باشند یعنی هر آن چه از قبل از خلقت جهان و بعد از آن می‌خواسته است که تحقق پیدا کند نزد آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله (باذن الله به امانت گذارده شده است و هر آنچه از موجودات عالم تا قیامت و بعد از آن می‌خواهد به وجود بیایند و همچنین از خلقت آسمان‌ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائک و جن و انس و به طور کلی علوم اولین و آخرین نزد محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان مخزن اسرار حضرت حق به امانت نگهداری شده و می‌شود.

۲- «وَلِكَيْلًا أَمْرِهِ وَ عَيْتُهُ عَلَيْهِ»: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل او علیهم‌السلام محل امن و جایگاه امنیت و استقرار اوامر حضرت حق می‌باشند یعنی حضرت حق عز اسمہ آنان را بهترین و عالی‌ترین پایگاه فرامین خود قرار داده که بهتر از آن‌ها در عالم وجود و خلق نشده‌اند و به تعبیر دیگر بهترین آفریده‌هایی هستند که فرمان خود را به نحو احسن حفظ می‌نمایند و به موقع و محل خودشان برای معرفی حضرت حق و هدایت مردم بکار می‌برند و بر همین مبنا به عنوان خزائن علم حضرت حق محسوب شده‌اند، در حقیقت هر آنچه از علوم مختلفه که در عالم وجود و بحول و قوه حضرت حق پدید آمده است و بصورت ظاهر و باطن به نشو و نما درآمده و یا بطور کلی تحقق نیافته، در کانون قلب و روح و جسم مبارک این خاندان بزرگوار و مطهر تجلی عینی یافته است.

۳- «وَمَوْئِلُ حِكْمِهِ، وَ كَهْوْفُ كُتُبِهِ»:

و ائمه معصومین علیهم‌السلام مرجع و پناهگاه حکمت‌های خداوند می‌باشند یعنی هر آنچه به نام حکمت در جهان به وسیله انسان‌ها و زبان‌ها و قلم‌ها مطرح گردیده سرچشمه اصلی آن در وجود مقدس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام به طور گسترده و حقیقی و ناب استقرار یافته و از آن ناحیه بر بشر عرضه شده است.

ولایت در قرآن

حافظان اصلی کتب و دین حضرت حق عزّاسمه در استقرار و استمرار فیما بین خلائق عالم خاندان وحی و نبوت یعنی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند و در حقیقت ولایت حقیقی و واقعی حضرت حق بر جهان هستند و این ولایت در آیات مبارک قرآن کریم در سوره‌های مختلف بیان شده است آن جا که می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (۶) به درستی که سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همانا که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. این آیه مبارکه به طور سلسله‌وار و به ترتیب ولایت را از خدای تبارک و تعالی آغاز و بعد از آن از ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آن گاه ولایت آنان که ایمان حقیقی و واقعی به خدا و رسول دارند و نماز پیاپی دارند و در هنگام رکوع زکوة می‌دهند اکثر مفسرین چه عامّه و چه امامیه همگی به اتفاق قائل هستند که این آیه مبارکه در شأن شخصیت بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نازل شده است. ولایت از نظر فرهنگ غنی اسلام به معنی دوستی و محبت و سرپرستی و صاحب اختیار بودن و همچنین اختیار داشتن ولی خداوند بر مردم است، در آیه مبارکه به سه خصوصیت ویژه استناد فرموده است:

۱- همان ایمان آورندگان که ایمانشان تبلور عینی دارد.

۲- اقامه نماز می‌کنند و در انجام فریضه نماز جز خلوص و ارتباط با ذات کبریایی هیچ وابستگی دیگر ندارند.

۳- و اداء زکوة می‌کنند و به تکلیف واقعی خود عمل می‌نمایند یعنی در هنگام یک امر وجوبی، ایثار واقعی می‌نمایند و فرمان دیگری را در محل خودش به انجام می‌رسانند، در قرآن کریم هر جا نامی از ولایت آمده به صورت تصرف یا محبت و دوستی مطرح و عنوان شده است و لذا با این تفسیر، پیامبر و امام معصوم می‌باشند که از مؤمنین بر خودشان بیشتر تصرف و ولایت دارند، آن گونه که می‌فرماید: «الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۷) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خود مؤمنین، بر خودشان اولویت و برتری دارد، بنابراین ولایتی که در این آیات مبارکه ذکر شده است، عنوان تصرف جامع‌الاطراف و همه‌جانبه دارد و بنا به نقل اکثر مفسرین اعم از عامّه و امامیه آیه مبارکه ولایت در شأن مولی‌الموحدين حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که انگشتی خود را در هنگام نماز و در حال رکوع به سائل بخشید، نازل شده است.

استدلال تفسیری و عقلانی

ممکن است در ذهن افراد تداعی شود که در آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» دو جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» چرا برای یک نفر به صورت جمع آمده و استعمال شده است و لفظ الذین دو بار تکرار شده و به صورت جمع آمده است در جواب این سؤال موارد ذیل مطرح است:

۱- حضرت حق جلّ جلاله در ابداع و ایجاد و معجزه قرآن خود دخالت داشته و هیچ کس را قدرت پدید آوردن هیچ موجودی را نداشته و ندارد و از جمله یکی از کتب آسمانی که قرآن کریم و عظیم و مجید می‌باشد به اعتبار قدرت قهاریت او عزّ اسمه پدید آمده و حضرت ذوالجلال به ارائه خود چنین توصیف زیبایی را فرموده و هیچ کس را نرسد که اعتراض نماید و لذا به صورت یک امر مطاع و دستور از جانب مولای بر بندگان جاری و ساری گشته است و باید بنده فرموده مولا را با جان و دل پذیرا باشد.

۲- در برخی آیات قرآن کریم خطاب آیه و شأن نزول آن به یک نفر بوده اما به صورت جمع آمده و این گونه خطاب‌ها بر اساس رعایت شئون اخلاق و ادب اسلامی در جهت تثبیت شخصیت ولایت و پیروان ولایت از ناحیه حی سبحان جل جلاله عنوان شده

است .

۳- علامه طباطبایی (ره) در تفسیر ارزشمند خود ذیل آیه مبارکه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (۸) می‌فرماید: اگر به مدینه برگشتیم که البته برمی‌گردیم، مسلماً و حتماً طایفه‌ای که عزیزتر است طایفه ذلیل‌تر را بیرون خواهد کرد. در این جا موارد ادبی آیه را شرح می‌دهیم تا مطلب مورد بحث روشن شود .

فاعل یقولون در این آیه مبارکه فقط یک نفر از منافقین به نام عبدالله بن ابی سلول می‌باشد اما آیه به صورت جمع آمده است. و یا در آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (۹) آن‌هایی که اموال خود را به شب و روز و هم آشکارا و مخفیانه انفاق می‌کنند .

۴- باید اذعان نمود که حضرت حق عزّ اسمہ با طرف خطاب خود که به عنوان خلیفه و جانشین حقیقی خود می‌باشد با احترام بیان مطلب نموده است .

۵- بر مبنای روایات و احادیث متواتر این دو آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ..» و «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ...» در مورد شخص مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وارد شده است .

۶- بنابراین اگر طرف خطاب آیه شخصیت بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد (که این چنین هست) مطلب بسیار مهمّ و قابل توجهی خواهد بود.

به دلیل این که اگر بخواهیم از نظر پیشتازی در اسلام به عنوان السابقون السابقون اولئک المقربون و تقوا و فضیلت و علم و عمل و کرامت‌های دیگر اعم از تفوق و تقدّم و برتری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قابل مقایسه با دیگران نبوده و نخواهد بود، زیرا تمامی اوصاف و فضائل حضرت را که ما نمی‌توانیم به ذهن آوریم و یا به کلام و قلم جاری نمائیم، در حالی که هر آنچه فضیلت وجود دارد در شخص مطهر امیر المؤمنین علی علیه‌السلام متجلی می‌باشد و این آیات مبارک تعلق خاصّ به آن بزرگوار داشته و دارد که با لحن بسیار مؤدبانه و موقرانه به صورت صیغه جمع آورده شده است .

انطباق زکوة و صدقه

در ذیل آیه یؤتون الزکوة که بعضی گفته‌اند دادن انگشت صدقه است و چرا زکوة آمده؟ جواب این است که زکوة یک کلمه‌ای است که به صورت عام آمده و معنی مصطلح آن به عنوان صدقه هم بیان شده است و کلمه زکوة هم برای خودش قابل تصوّر است و هم صدقه را شامل می‌شود.

بنابراین جهت روشن شدن این مطلب و استدلال علمی آن به چند آیه از آیات مبارک قرآن کریم می‌پردازیم، امید است مورد عنایت واقع شود .

۱- قرآن کریم در احوالات انبیای سلف مثل حضرت ابراهیم، و اسحاق و یعقوب چنین می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» (۱۰) یعنی ما وحی کردیم به ایشان کارهای نیک و نماز خواندن و زکوة دادن را عنوان کار نیک در آیه همان زکوة خواهد بود که صدقه و کار نیک را هم برمی‌گیرد.

۲- در جای دیگر از آیات قرآن در مورد حضرت اسماعیل علیه‌السلام چنین می‌فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (۱۱) و اسماعیل همواره اهل خود را به نماز و زکوة توصیه می‌کرد و این نزد حضرت ربّ جلّ جلاله پسندیده و مورد رضایت خواهد بود، ملاحظه می‌فرمائید که در این آیه به صورت لفظ صریح زکوة وارد شده است.

۳- در مورد حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام که ظاهراً حضرت در گهواره فرموده است این چنین آمده «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (۱۲) و خداوند به من سفارش کرده که تا زنده‌ام، نماز و زکوة را ترک نکنم، البته باید توجه داشت که زکوة مصطلح

در زمان پیامبران گذشته همان زکوتی می‌باشد که یکی از مصادیق آن صدقه است و عده‌ای گفته‌اند زکوة به معنی پاک کننده و صدقه هم چنین معنایی را دارد. بنابراین اشکالی در عنوان زکوة و یا صدقه نخواهد بود و ارباب بصیرت و درایت در فهم مطالب و استدلال علمی آن تردیدی به خود راه نمی‌دهند. زیرا امر مولا به عنوان ولایت تأمه برای آنان بسیار سهل و آسان می‌باشد. لذا آیه زکوة در قرآن به صورت لفظی عنوان صدقه به خود گرفته و از سویی دیگر نام زکوة را به خود اختصاص داده و مفسرین از قول و گفتار حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به چنین بیانی دست یافته‌اند.

۴- در آیه دیگر این چنین می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱۳)

از اموالشان صدقه بگیر و به این وسیله تزکیه و تطهیرشان کن، و درود بر آنان بفرست چون درود تو مایه تسکین خاطر آنان خواهد شد. این آیه هم گرچه دلالت بر زکوة دارد، اما در لفظ آن و یا در بیان ظاهری آن عنوان صدقه مطرح شده است، بنابراین آنچه در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ آمَد» و دیگران خواسته‌اند به صورت‌های مختلف به آن خدشه وارد نمایند از سوی صاحب المیزان حضرت علامه طباطبایی (ره) با استدلال و براهین قوی و مستند، مطرود و مردود مطرح شده است و لذا در آیه مورد بحث ولایت آنهایی که مشخصات و مختصات آنان، به صورت «الَّذِينَ آمَنُوا، وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» آمده شخص و الامقام حضرت مولی الموحدين امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان گرامی آن بزرگوار محسوب می‌شوند و در حقیقت ولایت حضرت حق عز اسم به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و فرزندان و وارثان و جانشینان آن بزرگوار تفویض گردیده است.

ولایت تکوینی و تشریعی

اعمال ولایت در تمامی امور اعم از خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یعنی تصرف و مالکیت تام تدبیر در تمام امور است و لذا ولایت نسبت به خدا و رسول و جانشینان آن‌ها در یک راستا مطرح می‌باشد و اگر امور ولایت خارج از آنچه در بالا مطرح گردید مورد بحث واقع شود از گردونه ولایت الله خارج است و سیر و سلسله زنجیره‌ای ولایت تعبیدی منقطع می‌گردد. زیرا صاحبان ولایت بر مردم را خداوند تبارک و تعالی بر مبنای نص صریح قرآن کریم مشخص فرموده و به تعبیر دیگر باید گفت نسخ ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام از نسخ ولایت رسول و نسخ ولایت رسول صلی الله علیه و آله از نسخ ولایت حضرت باری جل جلاله می‌باشد و لذا در آیات متعددی امور ولایت را تشریح می‌فرماید:

۱- «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (۱۴) آن‌ها همگی حزب خدایند و در حقیقت سیر ولایت تکوینی به سمت ولایت تشریعی ثابت و مستقر می‌گردد و نظام زندگی مردم بر اساس محوریت ولایت با قوانین حضرت حق جل و علا اداره می‌شود و اگر چنین سیری تحقق پیدا نمی‌کرد دنیا و مافیها عبث خلق شده بود.

بنابراین ترسیم ولایت تشریعی توسط پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان هدایت و ارشاد عملی در متن زندگی مردم پیاده می‌شود. در جای دیگر می‌فرماید:

۲- «أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (۱۵) (پروردگارا) تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. این جا ولایت تکوینی از ناحیه حضرت حق عز شأنه مطرح می‌باشد یعنی ولایت الله در دنیا و آخرت، و به تعبیر دیگر کلیه مقدرات انسان‌ها در دنیا و آخرت در ید قدرت خداوند حکیم می‌باشد. در این مبارکه حضرت یوسف علیه السلام خواسته است مظاهر روشن و قوی ولایت الهیه را از قبیل آزاد شدن از زندان و دادن ملک و سلطنت و تعلیم تأویل احادیث را به اصل ولایت الهیه منتسب نماید و بگوید که خداوند رب عالم است هم در امور کوچک و هم در امور بزرگ، و تنها او ولی در دنیا و در آخرت است.

ولایت الهیه حضرت حق یعنی قائم بودن او بر هر چیز و بر ذات و صفات و افعال هر چیز می‌باشد، یعنی من در تحت ولایت تامه خداوند سبحان هستم، بدون این که خودم در آفرینش خود دخالتی داشته باشم و در ذات و صفات و افعال هیچ گونه استقلالی نداشته و برای خود مالک نفع و ضرر و یا مرگ و حیات نیستم. (۱۶)

و همچنین در جای دیگر این چنین می‌فرماید:

۳- «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (۱۷) و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود. قلب عضوی از اعضاء حساس بدن آدمی است که تمامی عواطف و ادراکات انسان از آن جا ناشی می‌شود به طوری کلی عواطف ظاهری و باطنی اعم از حب و بغض و خوف و رجاء و آرزو و امثال این‌ها از قلب پدید می‌آید و در حقیقت قلب آدمی همان جان انسان محسوب می‌شود، در این آیه مبارکه می‌فرماید: خدای سبحان حائل میانه آدمی و میانه قلب آدمی است و انسان هر چه را که دارد و به هر چیزی که به نحوی از انحاء اتصال و ارتباط دارد، خداوند به آن چیز نزدیک‌تر و مربوط‌تر است، همچنان که فرمود: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۱۸) و ما از رگ گردن (رگ دل) به او نزدیک‌تریم و همچنین ارتباط ولایت حق را در آیه دیگر این چنین بیان می‌فرماید: ۴- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (۱۹) خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آن چه میان این دو است در شش روز (شش دوران) آفرید سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی‌شوید.

در این جا هم ولایت تامه و سرپرستی دائم از آن حضرت حق عزّاسمه می‌باشد، زیرا مبدأ شفاعت، مبدأ ولایت مطرح شده است تا به انسان‌ها بفهماند اگر ولایت باشد شفاعت هم محقق می‌شود و به تعبیر دیگر اعمال ولایت، اعمال شفاعت را هم دربردارد و شفاعت جزء لاینفک ولایت است و شفاعت را باید در کانون گرم و با عطوفت ولایت یافت و تا ولایت تحقق پیدا نکرد شفاعت محقق نمی‌شود و لذا این که در انتهای آیه می‌فرماید آیا باز هم متذکر نمی‌شوید؟ یعنی آیا معنی دقیق ولایت تامه حضرت حق و قدرت و سلطنت خداوند حکیم را که خود بر تمامی ذرات جهان تسلط کامل دارد و به هر کس بخواهد این ولایت را تفویض می‌فرماید و شما (انسان‌ها) نمی‌توانید از سیطره قدرت ربوبی خارج شوید، و این حقیقت مسلم در تمامی آیات مبارکه قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می‌باشد که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می‌باشد و در محدوده ولایت تشریعی هم اذن و هدایت اوست که دیگران می‌توانند از آن ولایت بهره‌مند گردند. و تا زمانی که او نخواهد هیچ امری تحقق نمی‌یابد بنابراین دو نوع ولایت برای حضرت باری متصور است و به تعبیر دیگر حی سبحان جل جلاله دو نوع ولایت را اعمال می‌فرماید: اول: ولایت تکوینی. دوم: ولایت تشریعی. در حقیقت هر دو نوع ولایت از یکدیگر مجزا نیستند و در پیشگاه ساحت مقدّس کبریایی ولایت تکوینی همان ولایت تشریعی و ولایت تشریعی همان ولایت تکوینی می‌باشد، اما زمانی که پیاده کردن احکام الله در متن زندگی انسان‌ها از طریق پیامبران و یا اوصیاء آنان مطرح می‌گردد زمینه دو نوع ولایت ایجاد می‌شود و در مقوله ولایت تشریعی هم هیچ کس حق دخالت در آن را ندارد و پیامبر و امام معصوم علیهم السلام هم به اذن و اراده ذات باری عزّ اسمّه اعمال ولایت می‌نمایند و در امور مختلفه دخالت و تصرف می‌کنند. (۲۰)

اعمال ولایت تکوینی

اعمال ولایت تکوینی ارتباط به زمان و مکان خاص از ناحیه مقدسه حضرت باری ندارد زیرا به محض «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۲۱) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید، موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.

به طور کلی نظام تکوین در تحت اراده ذات مقدّس او سامان می‌یابد.

علامه سالک حضرت استاد حسن زاده آملی در این مورد چنین سروده‌اند:

دوست بگو دوست که یادش نکوست تا نگری نیست جز او اوست اوست

همچو الف در همه آفاق جفر از بلد و خانه و اقلیم و کوست

ماه و ستاره است و فروزنده مهر کوه و در و خشک وتر و بحر وجوست

اسم فراوان و مسمی یکیست آب یکی کوزه و جام و سبوست

یاد خدا مشک دهانست و دل خم که دهان و دل تو مشکبوست

آینه دل چو صیقلی بنگریش بادل تو روبروست

وصف دل و وصف خداوند دل وقت مع الله یکی موبه موسی (۲۲)

و همچنین در جای دیگر در ارتباط با اعمال ولایت تکوینی می‌فرماید:

۱- «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» و خداوند ولی و سرپرست پرهیزکاران است. خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید، گمان نکن که تو و افراد با ایمان در اقلیت هستید و یار و یاور حقیقی افراد باتقوا خداوند است، اهل یقین چون دارای بصیرت حقیقی می‌باشند، می‌دانند که آن‌ها (دشمن) درست است که آنان ظاهراً جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه‌ای دارند ولی در برابر قدرت بی‌انتهای حق ذره ناچیزی بیش نیستند.

۲- «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» و خداوند ولی و سرپرست مؤمنین است، این ولایت و سرپرستی از نوع ولایت تکوینی محسوب می‌شود.

۳- «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲۳) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. مؤمنان در پرتو ولایت و رهبری حضرت ذوالجلال از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌شوند، مؤمنان وارسته و فهیم با اعمال ولایت از ناحیه حضرت حق از گمراهی و ضلالت نجات می‌یابند و کافران بر اثر پیروی از طاغوت به سوی ظلمت‌ها رهسپار می‌گردند. گرچه در نوع اعمال ولایت و هدایت به سوی نور مستقیماً ذات باری دخالت ندارد و از طریق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعمال ولایت می‌شود. اما ریشه و اصل (تکوین) هدایت را خداوند تعالی به خود نسبت می‌دهد.

ولایت تجلی حکومت الله بر مردم

در بخش دیگری از آیات کریمه قرآن حضرت حق عزّاسمه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام را به عنوان مؤمنین حقیقی در اعمال ولایت معرفی می‌فرماید:

۱- «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيماً» (۲۴) ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی، در این آیه مبارکه یک رویکرد مثبت و دستور اجرای فرمانی را به عنوان یک امر ولایی مطرح می‌فرماید و در رویکرد بعدی و یا در ادامه آیه نفی افرادی که خیانت می‌کنند را مطرح می‌نماید. شأن نزول این آیه چنین است که: طایفه بنی‌ایبرق طایفه‌ای نسبتاً معروف بودند، سه برادر از این طایفه به نام «شبر» و «بشیر» و «مبشّر» نام داشتند، بشیر به خانه مسلمانی به نام «رُفاعة» دستبرد زد و شمشیر و زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد، فرزند برادر او به نام «قَتَادَه» که از مجاهدان بدر بود، جریان را به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد، برادران سارق وقتی با خبر شدند، یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بروند و با قیافه حق به جانب سارق را تبرئه کنند، و قَتَادَه را به تهمت ناروا زدن متهم سازند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق وظیفه (عمل به ظاهر و پذیرش شهادت) شهادت این جمعیت را پذیرفت و قَتَادَه را مورد سرزنش قرار داد، قَتَادَه که بی‌گناه بود

از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عمومی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد، عموی او را دلداری داد و گفت نگران مباش، خداوند پشتیبان ما است و لذا این آیه و آیه بعد نازل شد و این مرد بی گناه را تبرئه کرد و خائن واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد. (۲۵)

در جایی دیگر می‌فرماید:

۲- «إِنَّكَ تَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و خداوند به حق «تمامی مردم را» به صراط مستقیم و راه درست و صحیح که منطبق بر فطرت است هدایت می‌فرماید این نوع هدایت هم غریزی می‌باشد و هم فطرتا انسان به سوی آن هدایت اشتیاق دارد و در آیه دیگر تجلی ولایت خودش را بِالْعَيَانِ و آشکار بر پیامبر و جانشینان به حَقّ او هموار می‌فرماید:

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگردانید (و از آن‌ها داوری بخواهید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. اطاعت از خدا و رسول امری واضح و آشکار و هر انسان آگاه و باصداقت می‌داند که اطاعت از خداوند تعالی و رسولش امری ضروری و لازم است گرچه در این نوع اطاعت هم خدشه‌های متعددی وارد می‌نمایند. زیرا اطاعت از خدا و رسول در این آیه، از اطاعت اولیاء و اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منفک و جدا نیست و نمی‌شود انسان به نیمی از آیه عمل کند و نیمی دیگر را با تعارض و تساقط و دوگانگی به صورت غیر عملی و یا به شیوه‌های دیگر مطرح نماید.

در حقیقت تبعیت از خدا و رسول و اوصیای به حق آنان، ارتباط و اتصال تنگاتنگ دارد، زیرا حضرت حقّ آنان را به عنوان پیاده‌کنندگان یا تشریح‌کنندگان آئین و مکتب و احکام و مقررات خود در زندگی بشر مطرح فرموده است. و اطاعت از آنان را عین اطاعت خود دانسته است. لذا در آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء و چند آیه بعد از آن مسئله رهبری جامعه مسلمین و مراجع حقیقی مردم را در مسایل مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی مشخص می‌نماید و از دو بُعد راهنمایی و تبعیت سخن به میان آورده است.

۱- راهنمایی از این جهت که خداوند خود حاکم و مالک حقیقی جهان است و مالک جهان هستی اوست و باید افراد و مردمی که خلق کرده است هدایت نماید.

۲- تبعیت از آن جهت که افراد با ایمان و مؤمن باید از اطاعت خدا و رسول سرباز نزنند و این حقیقتی انکارناپذیر است. اگر انسان‌های با ایمان بدانند و بفهمند و عمل نمایند و اما این که «اگر» آورده شده است برای این است که شیطان و هوای نفس برای تمامی انسان‌ها خصوصاً برای انحراف افراد مؤمن و باایمان دام می‌گستراند و آنان را بابه دام انداختن به ورطه نابودی و هلاکت می‌کشانند.

ابعاد مختلف اطاعت

بنابراین راهنمایی و تبعیت در سه بعد اطاعت از حضرت حقّ جلّ و جلاله و پیروی از رسول حقّ و اطاعت از اولوالامر تبلور می‌یابد، زیرا:

الف: در افراد با ایمان که از طریق هدایت قلبی به خدا رسیده‌اند عقیده دارند که تمامی اطاعت‌ها باید به اطاعت ذات مقدّس پروردگار منتهی شود تا هرگونه شائبه شرک و بت‌پرستی منتفی گردد و خلوص و پاکی و طهارت به ذات هستی بخش ختم گردد، زیرا هرگونه هدایت و رهبری از ذات مقدّس او سرچشمه گرفته و هرگونه حاکمیت و مالکیت از آن اوست و جهان بر مبنای

فرمان او ایجاد و در حرکت است و بدیهی است که حاکم و مالک تکوینی و تشریعی جهان هستی اوست. بنابراین تشویق و ترغیب مردم به اطاعت حضرت حق عز اسمہ که همان توحید و وحدانیت است یعنی با روی آوردن مردم به صورت حقیقی به سمت یگانگی و توحید، موجب قطع ریشه‌های اختلاف در جامعه و دوری از منازعات و مشاجرات را پدید می‌آورد و دوری از نفاق و تسلیم شدن در برابر فرامین حضرت حق و رسول مکرم اسلام را فراهم آورده و زمینه تبعیت از ولایت به وجود می‌آید و تمام این‌ها از آثار پربرکت پرستش حقیقی حق تعالی می‌باشد.

زیرا آیه مبارکه «اطیعوا الله مقدمه‌ای است که اساس شرایع و احکام آسمانی باید توسط پیامبر و صاحبان امر علیهم السلام بر مردم عرضه شود و این مردم هستند که اول باید اطاعت خداوند را در نظر آورده و بعد به اطاعت رسول و اولی الامر گردن نهند.

تشریح دعوت ولایی

حضرت حق عز شأنه برای تبیین و تشریح احکامش موارد متعددی از آیات را بیان فرموده است که چگونه برای مردم توسط پیامبرش عرضه شود از جمله آن آیات عبارتند از:

۱- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۲۷) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.

۲- «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا آرَاكَ اللَّهُ» (۲۸)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی و در برخی آیات از پیامبرش می‌خواهد که با مردم مشورت نماید اما در تصمیم‌گیری نهایی، عزم و قصد و اراده او را (پیامبر) قابل اجراء و مورد احترام می‌داند و هر دستور و فرمانی و رأیی از ناحیه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شود بر امت اسلامی واجب است که تبعیت نمایند.

۳- «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۲۹) می‌فرماید و در کارها، با آنان (مردم) مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

اطاعت رسول و اولوالامر

اطاعت خدا و رسول با هم فرق دارد، گر چه اطاعت رسول در حقیقت همان اطاعت خدا هست زیرا اطاعت او را خدا واجب ساخته و حضرت حق خود فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ» و ما (پروردگار) نفرستادیم رسول خدا را مگر این که «پیامبر» با بیان وحی و رأی «مردم» او را در کارها اطاعت کنند. اما اولوالامر، هر کس باشند از وحی نصیبی ندارند بلکه شأن آنان دادن رأی مقبول است زیرا مانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واجب الاطاعه در رأی و قول هستند و لذا وقتی وجوب رجوع و تسلیم در مشاجرات فقط از خدا و رسول وی نام می‌برد نه از ایشان، و می‌فرماید «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۳۰)

زیرا مخاطب مشاجرات مؤمنین هستند بنابراین در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» مقصود از منازعه نیز منازعات مؤمنین است و نمی‌شود این موارد با اولوالامر که واجب الاطاعه هستند، تنازع داشته باشد، بلکه تنازع فقط بین خود مؤمنین است و اطاعت در رأی شخصی آن‌ها نیست بلکه در حکم خدایی است که مورد نزاع می‌باشد به قرینه آیات بعد از آن که مذمت کسانی را می‌کند که به حکم طاغوت رجوع می‌نمایند نه به حکم خدا و رسول و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام که در قرآن و احادیث هست برگردد، قرآن و احادیث هم برای کسی که آن‌ها را می‌فهمد دو حجت قاطع است، زیرا آیه وجوب اطاعت آن‌ها را بدون هیچ قید و شرطی

بر ما گذاشته و همه این‌ها بالاخره به قرآن و حدیث برمی‌گردند. (۳۱)

تشریع اولوالامر

بنابراین اولوالامر هر کس که باشد نمی‌تواند حکم جدیدی وضع نماید فقط می‌تواند حکم و قضا خداوند را تشریع و در موارد مختلف، نفوذ ولایتشان را در احکام و مقررات اسلامی اعلام نمایند و هر آنچه از ناحیه حضرات معصومین که همان اولوالامر حقیقی و واقعی می‌باشند و هیچ فرد و گروهی حق عصیان و سرکشی در برابر اوامرشان را ندارند. همچنان که در آیه مبارکه قرآن با صراحت آمده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُبِينًا» (۳۲) هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است و این آیه مبارکه هم با استدلال‌هایی که در صفحات گذشته ارایه گردید که خدا و رسول و اولوالامر وجوب اطاعتشان ضروری است متقن بودن حقیقت صاحبان امر بعد از خدا و رسول را برای تشریع احکام و مقررات اسلامی بیان می‌دارد و به گفته تمام مفسرین والامقام شیعی و برخی از مفسرین اهل سنت اولوالامر افرادی هستند که از عصمت و پاکدامنی برخوردارند و آن‌ها هستند که می‌توانند بعد از خدا و رسول احکام و مقررات حضرت حق عزّ اسمه را تشریع و تبیین و تحلیل نمایند همانگونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های گرانقدر خود برای تشریع احکام قیام می‌نماید و خودش را این چنین معرفی می‌فرماید: «... أَلَدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ، حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ لَهٗ، وَالْقَوَىٰ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ» (۳۳)

... در قسمتی از فراز خطبه می‌فرماید: ذلیل و ستم کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا زمانی که حق او را از ظالم و ستمگر بستانم، و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حق مظلوم را از او بگیرم، ما از قضا و قدر الهی خشنود و تسلیم و فرمان او هستیم. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دقیقاً به امر ولایت بعد از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمامی ابعاد خصوصاً بعد حکومت و قضاوت به نحو مطلوب عمل فرمود و حتی در زمان خلفایی که در سقیفه خلافت امر خداوند و رسول اسلام و همچنین خلاف موجودیت امر غدیر تعیین شدند، آنان (خلفاء) را راهنمایی و هدایت می‌کرد، گرچه از درون خون دل می‌خوردند و حق مسلم خود را غصب شده می‌دید همچنان که در یکی از خطبه‌های معروف نهج‌البلاغه به صورت واضح اعتراض می‌کند: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ هَإِذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى. يَنْخَبِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ» (۳۴) می‌فرماید: آگاه باش سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابابکر که اسم او در جاهلیت عبدالعزی بود، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تغییر داد و عبدالله نامید) خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می‌دانست من برای خلافت (از جهت جمع جهات و کمالات علمی و عملی) همانند قطب وسط آسیا هستم (چنان که دوران و گردش سنگ آسیا، قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن هیچگونه خاصیتی ندارد و لذا خلافت بدون وجود من همانند سنگی است که در گوشه‌ای افتاده و در زیر دست و پای ضلالت و گمراهی لگدکوب شده است) حضرتش می‌فرماید علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل و آبشار سرازیر می‌شود، هیچ پرواز کننده‌ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت و عظمت من نمی‌رسد. حضرت با وجود شرایط موجود که مردم با دسیسه و نیرنگ دیگران از پیرامون خورشید عالم‌تاب ولایتش پراکنده شدند و چند صباحی از ایام یوم‌الغدیر نگذشته بود و او را به فراموشی سپردند، این گونه درددل می‌کند و از سوی دیگر خودش را معرفی می‌فرماید و ولایت حقیقی خودش را ترسیم می‌نماید و با تصمیم ولایی خود برای هدایت امت با تلفیق صبر و راهنمایی مردم را از وجود مبارک و با برکت خود بی‌نصیب نمی‌گذارد. و لذا در ادامه خطبه این چنین می‌فرماید: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْزِي، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا» (۳۵)

دیدم صبر کردن خردمند نیست، پس صبر کردم در حالتی که چشمانم را خاشاک و غبار، و گلویم را استخوان گرفته بود (در حقیقت حضرتش می‌خواهد بفرماید بسیار نگران و اندوهگین شدم، به دلیل این که ابی‌بکر و دیگران که از راه غیر اصولی حضرت حق به خلافت رسیدند، جز ضلالت و گمراهی مردم چیز دیگری نمی‌دیدم و چون تنها شده بودم و یار و یآوری نداشتم مجبور به سکوت شدم و نمی‌توانستم سخنی بگویم).

زیرا میراث (ولایتی خود را که از ناحیه حضرت حق جل جلاله توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در یوم‌الغدیر به صورت علنی و واضح در میان یکصد و بیست هزار نفر به نقل برخی مورخین برای هدایت و ارشاد امت اسلامی مشخص شده بود) خود را تاراج رفته می‌دیدم یعنی آب زلال ولایت که از سرچشمه وحی آغاز شده بود توسط عده‌ای از اراذل و اوباش گل‌آلود و به تعبیری دیگر خون‌آلود گردید زیرا با غضب منصب ولایت و تبدیل و تغییر آن به خلافت و دگرگون کردن خلافت به سلطنت و همچنین با تغییر سلطنت به استبداد که در زمان معاویه و یزید چنین اتفاقی افتاد، فساد در روی زمین تا قیام قائم آل محمد علیه‌السلام مستقر شد و ممکن است آثار آن تا قیامت امتداد یابد و این از عواقب چنین غضبی محسوب می‌شود و لذا مردم جهان از هدایت اصیل ولایتی محروم گشتند و در حقیقت آنان که غضب ولایت مولی‌المومنین علی علیه‌السلام را موجب شدند به آنچه که به آن بما انزل الله گفته می‌شود، عمل نمودند و به طور کلی از اجرای حکم خداوند تعالی سرباز زدند. همچنان که در این آیه مبارکه چنین آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (۳۶)

و این کتاب (قرآن را) به حق نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگهبان آن‌هاست، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان پیروی نکن و لذا اگر مسلمانان در تمامی ادوار و خصوصاً در صدر اسلام به همین یک آیه عمل می‌کردند و به آنچه که از ناحیه مقدس حضرت حق نازل شده است سر تعظیم و تکریم فرود می‌آوردند. امر ولایت به دست افرادی که صلاحیت جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نداشتند نمی‌افتاد پس در واقع به حکم بما أنزل الله عمل نشده است و دستور و حکم حضرت حق به زمین گذارده شده است. یعنی اجرای حکم ولایت با تعلیق به تعویق و فراموشی سپرده شده و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که در آسمان‌ها از زمین شناخته‌تر بوده و هست به مظلومیت غیرقابل توصیف کشانده شد و مردم جهان برای همیشه از فیض وجود ولایت نبوی و علوی و حسینی و مهدوی محروم شدند.

ارتباط ولایت با قرآن

و باید گفت مردم از قرآن عظیم حکیم جدا گشتند چرا که قرآن نمایانگر انسان کامل عارف به حق است به این اشعار توجه فرماید:

چوبینی آیت قرآن فرقان بدان آن عین عرفانست و برهان

نباشد این سه را هرگز جدایی که هر یک نیست جز نور خدایی

خدا داند که صرف ژاژ خانی است که گوید این سه را از هم جدایی است

سه باشد از ذکاء و شمس و بیضاء نباشد جز یکی از حیث معنی (۳۷)

و اما در وصف آن مولای بزرگوار و عزیزی که هیچ کس را جز معصوم قدرت بر توصیف او را ندارد.

علی نور دل و تاج سر دل علی سر لوحه سر دفتر لوح

علی آن قطب دین و محور دل علی ماه سپهر کشور دل

علی در ذات حق بوده است ممسوس علی عقل و دگراند محسوس (۳۸)

مگر امکان دارد مفسر و تبیین کننده کتابی از آن کتاب جدا باشد از نظر علمی هر موضوعی که به صورت یک دستورالعمل صادر شود مخترع آن علم به عنوان تفسیر کننده و تحلیل گر و تبیین کننده آن علم، عناوینی را برای هدایت افرادی که می‌خواهند از آن علم و موضوعات آن بهره‌مند گردند فراهم می‌آورد تا دیگران که می‌خواهند استفاده کنند و از آن به نحو مطلوب و قابل قبولی بهره‌مند گردند، آیا برای کتب آسمانی و خصوصاً قرآن کریم که حضرت ذوالجلال و الاکرام می‌خواهد به وسیله آن کتاب مقدس مردم را راهنمایی نماید، مفسر و تبیین کننده معرفی نمی‌نماید؟

آن هم نه برای یک دوران، بلکه امید هدایت این کتاب برای ابناء بشر تا قیامت مطرح است و همچنین مگر می‌شود بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه خداوند تعالی جانشین معرفی نگردد؟!؟

و لذا همان گونه که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشر نیازمند به ولایت و جانشینی آن بزرگوار جهت هدایت و راهنمایی می‌باشد به همان استدلال هم کتاب آسمانی خداوند حکیم نیازمند به مفسر و تحلیل کننده دارد و این از بدیهیات علم کلام و از مسلمات قطعی یک دین آسمانی است. اگر انسان به وحدانیت ذات باری به صورت علمی و عملی و عقیدتی و فکری اذعان نموده باشد و این اعتراف و اذعان در قول و فعلش متجلی شده باشد چنین فردی از هر گونه پرستشی غیر از ذات مقدس حضرت حق سرباز می‌زند و در برابر هیچ کس کرنش و تعظیم نمی‌کند، چون فهمیده و می‌داند که صاحب ولایت و اقتدار هستی حضرت ذوالجلال است و ولایت و سرپرستی غیر از او (یعنی الله را نمی‌پذیرد). «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۳۹) آیا آن‌ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «وَلِيٌّ» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست.

آری آنان که ولی و صاحب اختیار خود را خداوند تعالی قرار دادند و تنها روزی رساننده را او می‌دانند و زنده کننده و هستی‌بخش را فقط او می‌دانند در انجام امور و کارهای خود جز از او، نه داوری خواهند و نه پیوستگی جویند و فقط بر او توکل نمایند. چنانچه در این آیه چنین آمده است «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (۴۰)

در هر چیز اختلاف کنید، داوری‌اش با خداست این است خداوند، پروردگار من، بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم پس هر کس بنده خداوند تعالی نشود و در عمل و کردار و نیات ولایت حق تعالی و پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را نپذیرد، باید بداند که در لحظات گوناگون و مقاطع مختلف، ذلت‌پذیری و بندگی غیرخدا را باید بپذیرد. و به تعبیر دیگر هر کس خداوند عزیز و قادر را نپرستد به‌طور طبیعی دیگران را می‌پرستد و این پرستش و ذلت‌پذیری و خواری از شیطان و نفس اماره که بزرگ‌ترین دشمن انسان و انسانیت است شروع می‌شود تا دیگران، بنابراین انسان به جای این که بنده خالص و مخلص خداوند کریم و عزیز باشد، بنده و ذلیل دنیا و زرخیز انسان‌های دیگر است.

تبعیت ولایت از ولایت

حضرت مولی‌امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در پیروی و تبعیت از آقا و مولای خود، راه و رسم پیروی و عمل به دستورات ولایت را چنین ترسیم فرموده است: «أَتَرَانِي أَكْذَبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صِدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ» (۴۱) آیا می‌بینی مرا که بر رسول خدا دروغ بگویم؟! سوگند به خدا من اول کسی هستم که او را تصدیق کردم. پس اول کسی که (بعد از وفات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) او را تکذیب نمی‌باشم. درحقیقت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این چنین می‌فرماید: با توجه به این که من کلام وحی‌رامی فهمیدم و درک می‌کردم و با تأکيدات مکرر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، زیرا آن حضرت (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله) مرا (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) در پنهان و آشکار به راستی و درستی و پاکی در مقاطع گوناگون ستوده و برادر و یاور خویش محسوب نمود، اگر او را تکذیب نمایم و او را تبعیت

نمایم به او دروغ گفته‌ام، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آنقدر مطیع امر حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هست که می‌فرماید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتشان به من فرمودند اگر در امر خلافت کار به جدال بکشد سکوت نمایم تا امر اسلام و اصل اسلام منتفی و نابود نگردد. و لذا در ادامه خطبه چنین می‌فرماید: «فَنَظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي» (۴۲) پس در امر خلافت خود اندیشه کردم و اطاعت و پیروی از فرمان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر خود واجب دانستم و تبعیت کردم و بر اساس عهد و پیمان خود با آن حضرت رفتار نمودم، زیرا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتشان به من تذکر دادند که اگر کار به جدال و کشمکش کشیده شد سکوت اختیار کنم و به سبب رفع تشنج و درگیری با خلفا مدارا نمودم، و بدین ترتیب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از حق مسلم و قطعی خود که از جانب حضرت حق مشخص شده بود و به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جلوی جمع مردم که تعداد نفراتشان از یکصد و بیست هزار نفر متجاوز بود معرفی گردید، اما حضرت برای حفظ اسلام و ارکان حکومت اسلامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چشم‌پوشی نمود. با توجه به این که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به تعبیر خودشان اساس دین و ستون ایمان و یقین بودند، اما در تبعیت و پیروی از مولای خود حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کوچک‌ترین تلزل از خود نشان ندادند، حضرتش در توصیف آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادامه خطبه دوم که در نهج‌البلاغه ثبت شده است چنین می‌فرماید: «هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّيَالِي، وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ» (۴۳) ایشان (آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله) اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند زیرا حضرت حق عز اسمهم امین خاندان پاک و بزرگوار را برای هدایت و راهنمایی مردم انتخاب و معرفی فرموده و لذا هر کس تحت هر عنوان و با هر پایگاه علمی بخواهد به سعادت ابدی در دنیا و آخرت نایل آید می‌بایست از این خانواده پیروی نماید. زیرا علم اولین و آخرین به اذن الله در اختیار آنان است و خداوند آن‌ها را مفسران حقیقی کتاب آسمانی قلمداد کرده است و لذا دین اسلام بر اساس ارشاد ایشان برپا و ماندگار است.

خواننده گرامی ملاحظه می‌فرمائید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که یکی از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محسوب می‌شود چگونه و با چه شیوه‌هایی از حق و منزلت اصلی خود کنار گذاشته شده و به تعبیر خودشان سکوت را بر جدال ترجیح دادند تا سفارش و وصیت مولایش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را اجرا نماید. در حقیقت اگر فداکاری و ایثار و گذشت و جان‌بازی این خاندان بزرگوار در مقاطع مختلف تاریخ اسلام نبود امروز کوچک‌ترین اثری از اسلام نبود، تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فداکاری‌های آن یگانه‌دهر، موجب بیمه‌شدن اسلام و مسلمانان در طول تاریخ جهان گردیده است، ایثارها و جانفشانی‌های حضرت در مکه و همچنین از داستان لیلۃ‌المبیت گرفته تا جریان جنگ‌های بدر و احد و خندق و خیبر و غیره که همگی گویای حقیقت همیشگی این گوهر تابناک امامت می‌باشد، جایی که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» یک ضربه علی علیه‌السلام در روز خندق بالاتر از عبادت جن و انس است و یا در تعبیر دیگری رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «لَمْ يَبَارَزْهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمْرٍ وَبْنِ عَبْدٍ وَدَّ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (۴۴)

مبارزه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با عمرو بن عبدود بالا-تر و افضل‌تر از اعمال امت من است تا روز قیامت، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در آن لحظه حساس و بحرانی که تمامی ایمان در برابر تمام کفر و الحاد قرار گرفته است آن‌چنان ضربه‌ای بر پیکر ستم‌پیشه و کفرآلود عمرو بن عبدود وارد می‌کند که تمامی اسلام و ایمان برای همیشه زنده و پایدار می‌ماند و اگر نبود این ضربه مبارک در آن روز حساس، حضرت حق جل جلاله به هیچ عنوان و تا قیامت عبادت نمی‌شد و این معنی افضل بودن یک ضربه بر تمامی عبادت جن و انس می‌باشد. و همچنین ایثارگری و گذشت حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در آن شب خطرناک (لیلۃ‌المبیت) که حضرتش جان خود را سپر حفاظتی برای جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرارداد، اگر در آن شب جان و

جسم مبارک رسول صلی الله علیه و آله توسط چهل نفر از اوباش و اراذل مکه از بین می‌رفت آیا از اسلام و آورنده آن خبری بود؟ و به قول عرف عام که نه تاک خبری بود که نه از تاک نشان. و ایضا ایستادگی و سلحشوری و مقاومت و پایداری و صبر غیرقابل توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ احد، که در حساس‌ترین لحظاتی که لشکر اسلام متلاشی شده و پیامبر صلی الله علیه و آله تنها مانده است و فداکاری‌های آن حضرت در جنگ خیبر، و همچنین مواقع حساس دیگری که در تاریخ اسلام ثبت و ضبط شده و شیعه و سنی در کتاب‌های خود از بازوان توانمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن، و علم و دانش سرشار او، و حلم و صبر و استقامت او برای حمایت از اسلام آورده‌اند بر هیچ کس پوشیده نیست. باید بدانیم که حضور عینی و ملموس ائمه معصومین علیهم السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و در عصر خلفای نخستین و سپس در دوران تاریک بنی امیه و بنی العباس در جهت احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و جلوگیری از تحریفات گوناگون و القائنات شبه‌ناک برای هیچ محقق و پژوهشگری پوشیده نیست و لذا بر همین مبنا و اساس است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نعمت وجود اهل بیت عصمت و طهارت را به طور مستمر و ابدی جاری می‌داند و منحصر به یک عصر و زمانی مترتب نمی‌داند و وجود این شجره تابناک امامت و ولایت را به عنوان پاسداران حقیقی و اصلی اسلام معرفی می‌فرماید. (۴۵)

خواننده گرامی با تحقیق و پژوهشی که اینجانب در خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشته‌ام که به حقیقت و واضح از مناقب و فضایل خود بیاناتی گهربار صادر فرموده در خطبه ۹۲ نهج البلاغه است که بعد از جنگ نهروان فضایل و خصوصیات فردی و ولایتی خود را برای جهال و انسان‌های خمود به عنوان مقام و منزلت خویش بیان داشته‌اند و لذا حضرتش این چنین آوای سخن سر می‌دهد:

خصوصیات ویژه ولایت

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيُجْتَرَىٰ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْهُهَا، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا، فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي» (۴۶) حضرت بعد از حمد و ثنای حضرت حق عز اسمه و درود بر پیامبر عظیم الشان می‌فرماید: ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور و نابود کردم، شاید منظور حضرت در سازماندهی سه جنگ خطرناک و توطئه آمیزی بود که در داخل مملکت اسلامی آن روز و در ایام حکومت آن عزیز و مظلوم با دسیسه‌های گوناگون به اصطلاح از طرف اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و برخی نزدیکان پیامبر طراحی و راه اندازی شده بود، همانند جنگ صفین که توسط معاویه و عمروعاص و لشگرش برای مقابله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به راه افتاد و یا پدید آوردن جنگ جمل که با طرح ریزی طلحه و زبیر و ام‌المؤمنین وقت تحقق یافت و همچنین جنگ نهروان که خوارج برای نابودی حکومت تازه تأسیس حضرت به راه انداختند که اگر یکی از این سه جنگ خطرناک داخلی فرسایشی و استمرار می‌یافت عالم گیر می‌شد، اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام با درایت ولایتی و امامت خود به تعبیر خودشان چشم فتنه را درآوردند و هر کدام از آن‌ها را به نوعی سرکوب و خاموش نمودند و این کار از عهده هیچ کس در آن دوران، جز از اراده و دست و بازوی توانمند آن حضرت ساخته نبود، چون خود حضرت می‌فرماید و غیر از من کسی در برطرف کردن و دفع آن اجساد فساد و فتنه جرأت نداشت، زیرا در آن زمان با شایعه‌سازی و جوّ تهمت و افتراء و برپانمودن انواع فتنه‌هایی که تا آن زمان به وقوع نپیوسته بود عده‌ای از اهل اسلام را در برابر عده‌ای دیگر از اهل قبله با تحریکات گوناگون قرارداد بودند که هیچ کس نمی‌دانست چه باید انجام دهد تا فتنه‌ای که همه‌جا را گرفته بود خاموش نماید، همچنان که ابن عمرو سعد بن مالک و ابوموسی و مانند این‌ها خودشان را کنار کشیدند و اظهار نمودند، از این فتنه‌هایی که به وجود آمده بهتر این است که اجتناب و دوری نمایم.

و لذا حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم جاهل و نادان و سرگشته و حیران و بلا تکلیف می‌فرماید: «فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي»

از من پرسید پیش از آن که مرا نیابد، این کلام نورانی و گرانقدر از زبان هیچ کس جز معصوم که از ناحیه حضرت حق استعانت می‌شود صادر نمی‌گردد، معنای ژرف و عمیق این کلام نورانی چنین است که سؤالات و پرسش‌های گوناگون و مختلف در تمام زمینه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تکنیکی و صنعتی و هر آنچه مربوط به زمین و هر چه در آن موجود و ترکیب یافته و هر آنچه در آسمان‌ها و هر چه در آن خلقت یافته و هر آنچه مربوط به ابعاد وجودی خلقت انسان و سایر موجودات بزرگ و بحری و هوایی می‌باشد و همچنین مربوط به عالم شهود و عالم غیب و یا راجع به علوم گذشته و حال و آینده باشد را از من (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) پرسید، بنابراین با شرح مختصر سؤالات فوق هیچ کس قدرت بر جواب دادن چنین سؤالاتی با چنان ابعادی را ندارد مگر این که از جانب قدرت لایزال حضرت حق تأیید شده باشد و از سرچشمه منبع لایزال علم و حکمت و کمال و معرفت و به طور کلی از علوم اولین و آخرین بهره‌مند باشد. و لذا هیچ کس با چنین مختصات و مشخصاتی جز حضرات معصومین علیهم‌السلام و به ویژه در آن زمان جز شخص مولا-امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرد دیگری نمی‌تواند باشد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره شخصیت گرانقدر مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این چنین فرموده است، من سرزمین علم هستم و علی علیه‌السلام دروازه آن است این فرمایش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصف آن بزرگوار، نشانگر عظمت علمی و روحی و فکری و ابعاد مختلف شخصیتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و از سوی دیگر نشانه نزدیکی فکر و عقیده و الفت و انس و دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به ایشان است. و این علاقه و دوستی و محبت در آن دو بزرگوار دو جانبه بود و لذا همان گونه که پیامبر به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام علاقه داشت، مولا نیز با جان و دل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عشق می‌ورزید و از مردان اول کسی بود که به پیامبر ایمان قلبی و قطعی و یقینی آورد و در تمام دوران حیات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، از جان و مال خویش در راه اعتلای اسلام هیچ گونه دریغ نورزیده و همواره پشتیبان و دنباله‌رو و رهرو راه آن حضرت بوده در این جا لازم است مقداری اندک از علومی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطب نهج‌البلاغه آورده‌اند بازگو نمائیم تا آن کلام گهربارش بهتر و بیشتر روشن شود.

ترسیم علوم مختلف ولایت

در اولین فراز خطبه اول حضرت شناخت و معرفت را منتسب به ذات لایزال می‌داند و با یافتن کمال معرفت به تصدیق ذاتش می‌رسد و بهترین و کامل‌ترین تصدیق در ذات را کمال توحید می‌داند و کمال توحید یافتن را در اخلاص می‌بیند و کمال اخلاص را در نفی صفات حضرت حق می‌یابد کدام فرد و شخص عادی که از هر گونه علمی یا علمی بهره‌مند باشد تاکنون توانسته است با چنین شیوایی به عنوان توحید در ذات و صفات حضرت حق عزّاسمه سخن‌سرایی نماید، حضرتش در این فراز خداوند تبارک تعالی را به گونه‌ای ترسیم فرموده است که از آن عمیق‌تر و ژرف‌اندیش‌تر تصور نمی‌شود.

خواننده گرامی اگر تمامی سخنان و درس‌های عالمان در توحید و معرفت توحیدی را جمع‌آوری نمائید و کنار هم بگذارید نمی‌توانید چیزی فراتر از آنچه مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده، سخنی بهتر و زیباتر و قوی‌تر بیابید.

علم ولایت در توحید

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ارتباط با توحید و وحدانیت حضرت حق عزّاسمه چنین می‌فرماید، در حقیقت حضرت به صورت سؤال مطرح می‌کند و بعد سؤال را حضرتش جواب می‌فرماید: «وَمَنْ قَالَ «فِيمَ» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَ»؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، كَأَنَّ لَا عَنْ حَدِّثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ» (۴۷) و هر کس بگوید خدا در چیست؟ او را (خدا را) در ضمن و کنار چیزی پنداشته و هر کس پرسد بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته در صورتی که همواره بوده

است و از چیزی به وجود نیامده، وجودی است که سابقه عدم برای او نیست. با همه چیز همراه است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد او انجام‌دهنده هر کاری است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزارهای داشته باشد. «فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ أَلَا لَهُ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مُنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ» (۴۸) هر کاری به وسیله و به واسطه او انجام می‌شود و در حقیقت انجام هر کاری از آن اوست، اما نه این که حرکات و ابزار در اختیار داشته باشد. نبایست حتی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی از خلقتش وجود نداشته است، یگانه و تنها بوده و هست زیرا کسی نیست که با او انس بگیرد و از فقدان و نبود آن ناراحت و متوحش شود. با عنوان موارد فوق می‌توان گفت حضرت حق در زمان و مکان محدود نمی‌شود و موجودی ابدی است که با عدم و نیستی هماهنگی ندارد و به‌طور کلی حدوث زمانی برای آن ذات مقدس معنی ندارد، با تمامی اجرام و اشیاء و عالم هست اما نه این که به صورت عیان و آشکار و یا پنهان در کنار آن‌ها باشد بلکه، اجرام و اشیاء به ذات مقدسش قائم و پابرجا هست و خصوصیتی که اجرام و اشیاء عالم دارند با او متفاوت و قابل وصف نیست، اما چنانچه از ذرات و اجرام و اشیاء جدا شود آن‌ها به خودی خود چیزی نخواهند بود و تمامی افعال و حرکات که در جهان صادر می‌شود از آن اوست و در حقیقت امر فاعل تمامی امور است، اما حرکات و انتقالات به او منتسب نمی‌شود، زیرا تغییر و تحوّل و حرکت از آن موجودی است که دارای جسم است و او (ذات مقدس کبرایی) جسم نیست.

به سخن دیگر صدور فعل نیازمند معاونت و کمک دیگران را می‌طلبد و طلب کردن کمک موجب نیازمندی می‌گردد و نیازمندی از لوازم اصلی نقص محسوب می‌شود و در این صورت ذات مقدس او که واجب‌الوجوب است کمک و نیاز برای او محالست. برای ذات ربوبی به ذات چشمی همانند مخلوقات نمی‌باشد، اما نسبت به آفرینش موجودات با بصیرت و بینایی که از حدّ و وصف جهان ماده خارج است آن‌ها را پدید آورده و کنترل می‌نماید. از قبل از خلقت موجودات (چه کوچک‌ترین و چه بزرگ‌ترین آن‌ها) تنها بوده و خواهد بود و وحشت و اضطراب از بود و نبود مخلوقات ندارد و حضرت حق جلّ جلاله به قدرت مطلق کامله خود آن‌ها را آفریده است.

در ارتباط با توحید و وحدانیت حضرت حق اشعاری زیبا از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) می‌آوریم تا وصف توحید ولایت را بهتر بیناییم.

دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را
هیچ دستی نشود جز برخوان تو دراز کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را
ره رو عشقم و از خرقه مسند بیزار بدو عالم ندهم روی دل آرای تو را
قامت سروقدان را به پیشیزی نخرد آنکه در خواب ببیند قد رعنا تو را (۴۹)

علم ولایت در خلقت اشیاء

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ إِبْتِدَاءً، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتِفَادَهَا، وَ لَا حَرَكَهٍ أَخَذَتْهَا، وَلَا هَمَامَةً نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا» (۵۰)

در ایجاد و خلقت مخلوقات فکر و اندیشه نکرد و بدون نیاز به تفکر و تعقل موجودات را بیافرید، زیرا فکر و اندیشه برای حاصل شدن امری یا اموری می‌باشد، در صورتی که حضرت حق در مرتبه ذات ثابت است و همچنین بدون این که بخواهد از تجربه و آزمایشی بهره‌مند گردد و جنبش و حرکتی از خود بروز دهد اشیاء را خلق فرموده است، زیرا تجربه و آزمایش برای کسی خواهد بود که بخواهد به وسیله آزمایش علم پیدا کند، در صورتی که خدای تعالی علم او عین ذات اوست. و آفریدن او بر مبنای حرکت نیست چون حرکت نفس از تغییر و تغیر و حرکت از خصوصیات امکان می‌باشد که این موارد از ذات ربوبی محالست. و همچنین

برای آفریدن موجودات هیچ گونه اضطراب و نگرانی برای او به وجود نیامده، زیرا اهتمام داشتن در اضطراب و نگرانی مستلزم جاهل بودن به عواقب امور خلقت آن اشیاء خواهد بود، در صورتی که نادانی برای ذات هستی بخش که عین علم است محال می‌باشد. کدام موحد و خداپرست با معرفت است که بتواند با چنین شیوایی در توحید و وحدانیت خدای تعالی و خلقت موجودات سخن بگوید و لذا باید چنین گفت که این نوع کلمات با چنین فصاحت و بلاغت فقط از لسان معصوم بزرگوار همانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صادر گردیده است. حضرت با اشارات بسیار دقیق و عالی معرفت و شناخت به خداوند تعالی و صفات گوناگون ذات باری را برشمرده و پس از آن برای راهیابی به معرفت انسانی به فراز آفرینش سخن را آغاز نموده است. قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَلَا لَأَنَّمْ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَعَزَّزَ غَرَائِزَهَا، وَالزَّمَّهَا أَشْبَاحَهَا» (۵۱) موجودات و اشیاء را از عدم و نیستی در موعد مقرر و بر مبنای مصلحت، لباس هستی پوشاند و فیما بین انواع گوناگون آن‌ها در پدید آوردن موافقت و سازگاری قرارداد و طبائع و سرشت اشیاء را ثابت و در حد مقدرات خودشان ثابت گرداند و هر نوع غریزه و طبیعی را برای هر موجودی در وضع و موضِع استعداد جسمی و روحی آن موجود مستقر فرمود و بدین ترتیب سرشت‌ها و طبائع را لازمه آن موجودات و اشیاء گردانید به صورتی که این سرشت‌ها قابل تفکیک و جدایی نمی‌باشند یعنی شما نمی‌توانید حریت و آزادگی را از شخص آزاداندیش و همچنین شجاعت و دلیری را از مرد شجاع و جود و بخشش را از انسان کریم و باگذشت و ایثارگر جدا نمائید. به طور کلی افعال حضرت حق عزّاسمه با افعال و حرکات بندگان خدا به کلی جداست و خداوند تعالی با علم به مصالح و مفاسد اشیاء و تدبیر و مدبریت و آگاهی بر نظام احسن و قدرت کامله خود، با قاطعیت و اراده خلل ناپذیر و بدون کوچکترین تزلزل و اندیشه و تردید و کسب تجربه، موجودات را هم از آغاز آفرینش و همچنین در ادامه خلقت آن‌ها لباس وجود پوشانده و می‌پوشاند.

از عجایب عالم آفرینش همین بس که خداوند تعالی اشیاء و موجودات مختلف را آن چنان بهم پیوسته و مرتبط قرارداده که گویی تمامی آن‌ها در یک راستا قرار دارند. به طوری که سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی و مرگ و زندگی و آب و آتش به صورت بهم پیوسته قرار دارند، امّا تمامی این‌ها در وجود انسان و حیوان با ترکیبی کاملاً متفاوت و با طبایع گوناگون خلق شده است و از سوی دیگر در ارتباط با برخی اجرام و طبیعت‌ها همانند روح و جسم که هر کدام از یک عالم مخصوص به خود می‌باشند، یکی مثل روح مجرد و نورانی و ظریف و لطیف و دیگری مثل جسم تاریک و خشن و ظلمانی و سخت، پیوند عمیق و دقیقی قرارداده است. حضرت حق بر مبنای حکمت‌های بالغه‌اش برای هر کدام از موجودات ویژگی‌های درونی و برونی قرارداده است که برخی از دانشمندان و عده‌ای از مفسران نهج‌البلاغه آن را به دو گونه «فطرت» و «غرائز» نام برده‌اند، امّا آنچه در کلام گهربار مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده است هر دو تعبیر به عنوان ویژگی‌های درون ذات اشیاء که به غرائز معروف شده است و خصوصیات بیرونی که از آن به نام فطرت نامگذاری شده است. در قرآن مجید از این دو مقوله فراوان ذکر گردیده و یادآوری نموده که تمامی موجودات جهان با اختلافات گوناگون خلقتی که دارند در خلقت و آفریدن در زمان بندی معین و مشخص پدیده آمده‌اند و از عین وجود تضاد و اختلاف برخوردارند امّا دارای یک هماهنگی عمیق و ظریف و دقیق و همواره بایک نظم درونی و برونی به سوی مقصد مشخص و معینی هدایت می‌شود.

آیات هدایت‌تکوینی

۱- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (۵۲) حضرت موسی علیه‌السلام در جواب فرعون پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را با آفرینش ویژه خلق فرمود و سپس هدایت کرد و این هدایت به صورت کاروانی عظیم و هماهنگ و همگام به سوی مقصد نهایی و حقیقی خود در حرکت است. چگونگی نظام دقیق شب و روز و حرکت

زمین به دور خود، برگ سبز درختان در فصول بهار و تابستان و ریزش برگ‌های خشک در فصول پائیز و زمستان، و حرکت خورشید در ماه‌های دوازده گانه و همچنین هماهنگی قوای درونی و برونی انسانی در خلقتش، نشان از هدایت دقیق تکوین حضرت ذوالجلال دارد.

۲- در سوره مبارکه اعلی می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (۵۳) آن خدایی که جهان را خلق کرد و همه موجودات را به حد کمال رسانید و آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه داد و به راه کمالش هدایت فرمود. خداوند تعالی در آفرینش موجودات بر مبنای برنامه منظم و دقیق و نظم و ترتیب حساب شده هر موجودی را با قدرت بی نظیر خویش در مکان و زمان مشخص مستقر فرموده است و این در حقیقت یکی از نشانه‌های عمیق و قوی و مهم حضرت حق عزّاسمه در عالم هستی است که هر قدر انسان در آن بیشتر بیندیشد و غور نماید و مسأله هدایت تکوینی و نظم و زمان‌بندی و تألیف بین مختلفات موجودات جهان را بیشتر مورد توجه قرار دهد به ژرفای عمیق آن پی خواهد برد. (۵۴)

۳- «وَأَنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۵۵) و بدان که هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی ما جز به مقدار معلوم و معینی که مصلحت بدانیم نازل نمی‌کنیم هر کدام از اجرام و اشیاء قبل از آن که به وجود آیند، حد و اندازه و مقدار آن‌ها کاملاً در محضر حضرت حق هویدا و آشکار بوده و می‌باشد یعنی هر غریزه و طبیعتی را خداوند تعالی در جایگاه و موقعیت خاص خود و استعداد متناسب به آن موجود در زمان و مکان مشخص با تطبیق خصوصیات و مشخصات محیط اطراف مستقر فرموده است در حالی که تمامی این موارد قبل از خلقت این اشیاء و تمامی اشیاء دیگر برای حضرت حق واضح و روشن بوده است و لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه مراتب توحید چنین می‌فرماید: «عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَآخِنَائِهَا» (۵۶)

حضرت حق عالم و داناست به تمامی موجودات، پیش از آن که آن‌ها را بیافریند و همچنین احاطه کامل داشت به حدود و اطراف و انتهای آن‌ها و آشنا و آگاه بود به آن چیزهایی که به طور مستمر و دائم به آن اشیاء و به دیگر اشیاء و به نواحی و گوشه‌ها و زوایای دیگر ارتباط داشت و در حقیقت به تمامی کلیات و جزئیات تمامی مخلوقات و اشیاء عالم دانا و آگاه بوده و هست و هیچ چیز در قبل از پدید آمدن و هنگام خلقت و همچنین در حرکت و سکون و غیره از حضرتش پنهان نبوده و نمی‌باشد.

علم ولایت در توحید صفات حضرت حق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اکثر خطب و نامه‌ها و حکمت‌ها توحید و وحدانیت حضرت حق را به نحوی از انحاء متذکر شده است و به صورتی که در خور شأن شنونده و مخاطبین خود باشد مطالبی را در قالب توحید و صفات حضرت حق بیان داشته است. از جمله در یکی از خطبه‌ها در ذکر توحید و صفات حضرت باری عزّاسمه این چنین فرموده است: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ» (۵۷) و گواهی می‌دهم معبود و خالق سزاوارتر از خداوند تعالی نیست، حضرت حق یگانه ایست که شریک ندارد، اول است که پیش از او چیزی نبوده و او (خداوند تعالی) ازل و مبداء هر موجودی است و آخر است که برای او حد و انتهایی نیست و او منتهی الیه تمامی موجودات عالم است و به طور کلی ابدی خواهد بود. یعنی حضرت حق آن خدای بزرگ و بلند مرتبه ایست که تمامی موجودات خود را مقرون پیروزی و کامروایی او می‌دانند و اگر خواهان سلامت دائم و فراگیر باشند می‌بایست عافیت کامل از او یابند و چنانچه بخواهند از نیرنگ‌های پنهانی و شیاطین ظاهری و باطنی نجات یابند، فقط باید به ذات مقدس و پاک او پناه ببرند و از حضرت کبریایی او استمداد و یاری بخواهند. در دعای صباح امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصف حضرت حق را چنین بیان فرموده است: «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَتَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ وَجَلَّ عَنْ مُلَائِمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ» (۵۸) ای کسی که دلالت نماید بر خود به ذات خودش و منزّه است از مشابهت با آفریدگانش، و برتر و بالاتر است از

هرگونه مشخصات و مختصات به مخلوقات خود. یا در فرازی از دعای شب‌های جمعه که مشهور به دعای کمیل است این چنین وصف توحید و وحدانیت حضرت ذوالجلال می‌نماید.

«وَجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَبِعَزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَبَوَجْهِكَ الْبَاقِيَ بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِاسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ» (۵۹) و به جبروت تو قسم که به وسیله آن بر هر چیز غلبه و چیره گشتی و به عزت قسم که چیزی در برابرش نیستد و به آن عظمت و بزرگیت قسم که هر چیز را پر کرده است، و به تسلط و استیلا جامع الاطراف خود که بر هر چیزی برتری یافته، و به ذات و وجه پاکت که پس از نابودی تمامی اشیاء باقی و برقرار است، و به نام‌های مقدس و بزرگت که اساس هر موجودی را پر کرده است، و به آن علم و دانش عظیمت قسم که بر هر چیز احاطه یافته، و به نور ذات و پاکت که در پرتو آن تمامی اشیاء روشن و نمایان گشته است. خواننده گرامی چه کسی جز معصوم آن هم شخص والا مقام و عظیم‌القدر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌تواند با چنین فصاحت و بلاغت و شیوایی در اوصاف حضرت حق عزّاسمه با زبان دعا و نیایش و خاضعانه و خاشعانه و سراسر ادب و متانت سخن بگوید و ناله سردهد.

حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: «لَا تَقْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ وَلَا تُعْقَدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجَزُّؤُهُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ» (۶۰) هیچ و همی به هیچ یک از صفات حضرت باری عزّاسمه راه نمی‌یابد و به طور کلی انسان‌ها با وهم و تصور از درک اوصاف او عاجزند، زیرا حضرت حق صفتی زائد بر ذات خود ندارد تا بشر بتواند آن را درک نماید و یاباوهم آن را بیابد و بعد وصف نماید، حضرت مولا- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اوصاف ذات حضرت حق را با تعبیری بسیار زیبا و جالب بیان می‌فرماید که هیچ کس را (جز معصوم علیه‌السلام) قدرت ترسیم چنین اوصافی را ندارد، حضرتش در فرازهای دیگر از خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه می‌فرماید انسان از مدح و ثنای او عاجز و ناتوانند، زیرا اوصاف کمال و جمال خداوند از حد تصور انسان‌ها بیرون

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۳.

۲- پیام امام، آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳- همان مدرک، ص ۲۸۵.

۴- امامت و رهبری آیه‌الله شهید مطهری، ص ۱۹۳.

۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶- ۵۵ / مائده.

۷- ۶ / احزاب.

۸- ۸ / منافقون.

۹- ۲۷۴ / بقره.

۱۰- ۷۳ / انبیاء.

۱۱- ۵۵ / مریم.

۱۲- ۳۱ / مریم.

۱۳- ۱۰۳ / توبه.

۱۴- ۵۶ / مائده.

۱۵- ۱۰۱ / یوسف.

۱۶- برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۲۲، ص ۱۰۸.

۱۷- ۲۴ / انفال، برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۷۴.

۱۸- ۱۶ / ق .

۱۹- ۴ / شعراء .

۲۰- برگزیده از تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (ره) .

۲۱- ۸۲ / یس .

۲۲- دیوان اشعار استاد حسن زاده آملی، ص ۱۶۷، نشر فرهنگی رجاء.

۲۳- ۲۵۷ / بقره .

۲۴- ۱۰۵ / نساء .

۲۵- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۸ .

۲۶- ۵۹ / نساء .

۲۷- ۴۴ / نحل .

۲۸- ۱۰۵ / نساء .

۲۹- ۱۵۹ / آل عمران .

۳۰- ۵۹ / نساء .

۳۱- تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۳۹ .

۳۲- ۳۶ / احزاب .

۳۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ۷، خطبه ۳۷، ص ۱۲۱ .

۳۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۶، خطبه ۳، معروف به شَقِشَقِیَّه .

۳۵- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۶ و ۴۷ معروف به شَقِشَقِیَّه .

۳۶- ۴۸ / مائده .

۳۷- هزار و یک نکتہ، آیة‌الله حسن‌زاده آملی، نکتہ ۶۰۸، ص ۳۵۳ و نکتہ ۷۱۱ . ۳۸- هزار و یک نکتہ، آیة‌الله حسن‌زاده

آملی، نکتہ ۶۰۸، ص ۳۵۳ و نکتہ ۷۱۱ .

۳۹- ۹ / شوری .

۴۰- ۱۰ / شوری .

۴۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۷، فراز هفتم، ص ۱۲۱ .

۴۲- همان مدرک، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ .

۴۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲، ص ۴۵ .

۴۴- پیام‌امام حضرت آیة‌الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۰۷ به نقل از اعیان الشیعه .

۴۵- پیام‌امام، ص ۳۰۸، ج ۱ برگزیده .

۴۶- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۹۳ ص ۱۷۲ .

۴۷- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۲ .

۴۸- همان منبع، ص ۹۵ .

۴۹- محرم راز، اشعار عرفانی، ص ۲۹، اسفند ۶۳.

۵۰- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص ۲۵؛ پیام امام، بخش چهارم، ص ۱۱۱.

۵۱- همان مدرک، ص ۲۵.

۵۲- ۵۰ / طه.

۵۳- ۲ و ۳ / اعلی.

۵۴- پیام امام، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵۵- ۲۱ / حجر.

۵۶- همان مدرک، ص ۲۵.

۵۷- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۲۰۲، خطبه ۸۴.

۵۸- دعای صباح امیر المؤمنین، علی علیه السلام.

۵۹- دعای مشهور به کمیل.

۶۰- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۸۴، ص ۲۰۲.

(۱۱۱)

است و هر کس از انسان‌ها و فرشتگان که بخواهند وصفی از حمد و مدح او بگویند فقط به اندازه معرفت و شناخت خودشان از آن ذات مقدس کبریایی چیزی می‌گویند اما نه این که بتوانند از کمالات او در حدّ او بگویند، در حقیقت امیر المؤمنین علی علیه السلام در برابر آن ذات مقدس اظهار عجز و ناتوانی می‌نمایند همان گونه که استاد عزیز و بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت بزرگ‌ترین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله اظهار عجز می‌کند.

و نغمه «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (۱)، را سر می‌دهد نشناختن حق شناختن را.

۱- پیام امام، ص ۷۳، به نقل از بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

(۱۱۲) ولایت

ترسیم غدیر از زبان ولایت

ابعاد وجودی و کهکشان علوم و معارف حضرت مولی الموحدين امیر المؤمنین علی علیه السلام بسی فراخ تر و گسترده تر از آن است که بتوان تصورش را نمود، زیرا اندیشه مختصر و ظرفیت وجودی اندک و گنجایش کوتاه و فهم کوچک و درک محدود ما با شأن و عظمت آن یگانه دهر، قابل مقایسه نمی‌باشد، هر کس بخواهد از شأن و جایگاه والامقام آن بزرگوار بگوید و بنویسد و ترسیم نماید او را نشاید که در چنین وادی قدم نهد، امّا می‌تواند از زبان گهربار خودش و سایر ائمه معصومین علیهم السلام بسراید، همانگونه که حضرتش (امیر المؤمنین علی علیه السلام) در ارتباط با روز غدیر و موقعیت و مقام خودش فرموده است. بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست مگر با اعتراف به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و هیچ اعتقادی و عملی

ولایت (۱۱۳)

قبول نیست مگر با قبول ولایت و سرپرستی آن کس که خداوند خود، او را ولی و سرپرست قرار داده است و آئین طاعت خدا در مسیر صحیح نخواهد بود مگر تمسک و چنگ زدن به توفیق و نگهداشت خدا و نگهداشت آنان که اهل ولایت اویند، یعنی کسانی که در روز غدیر درباره آنان آیت فرستاد، و اراده خویش را در حقّ بندگان خاصّ و برگزیدگان خود اظهار نمود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمود تا ابلاغ کند و گمراهان و منافقان را به چیزی نشمرد، و خود ضمانت کرد که او را از برایشان

نگاه دارد، بدین گونه با نگهداشتن حریم پیامبر صلی الله علیه و آله از بد بداندیشان درون آنان را که به ریب و خدعه و نیرنگ مملو بود نمایان ساخت و از باطن آن کسان که راه ارتداد می سپردند پرده برداشت، این جا بود که هم مؤمن و هم منافق، آنچه را باید بدانند فهمیدند.

(۱۱۴) ولایت

بدین سان، خداوند تعالی دین خویش را کامل کرد، و با کامل کردن دین، چشم پیامبر و مؤمنان و تابعان او را روشن ساخت، و این همان واقعه غدیر بود که عده‌ای از شما شاهد آن بودید و به برخی دیگران خبر آن رسید و به اعتبار این واقعه، آن وعده نیکوی خداوند به شکیبایان پیوست، و پرداخته‌های فرعون و هامان و قارون و سپاه اینان و تختگاه آنان را تباه و ویران کرد. اما گروهی گمراه برجای ماندند که در تباه کردن کار مردمان هیچ فروگذار نکردند، اینان را نیز خداوند در همان جایگاه‌های خود فروخواهد گرفت و آثارشان را نابود خواهد ساخت و نشانه‌هایشان را محو خواهد کرد و در ادامه حضرتش می فرماید و از آن پس، دل‌هایشان را از دریغ و درد مملو خواهد نمود.

اکنون ای مردمان، مشمول رحمت خدای باشید. در آنچه خداوند شما را بدان

ولایت (۱۱۵)

فراخوانده و ترغیب کرده است یکی بیندیشید، و به سوی دین او روی آورید و راه او را بسپرید (یعنی غیر از راه ولایت راه دیگر نروید) راه‌های پراکنده دیگر در پیش مگیرید تا از راه خدا بازنمانید (معلوم می شود غیر از راهی که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر ترسیم فرمودند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر همگان مولا و سرور و ولی قرار دادند. راههای دیگر در تاریکی و ظلمت و انحراف است) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: همانا امروز، روزی بس بزرگ است، در این روز، گشایش در رسید، و در این روز منزلت آن کسان که شایسته بودند بلندی گرفت و برهان خدا روشن گشت. امروز روز روشن کردن حق است و از مقام پاک رهبر معصوم به صراحت و صریح سخن گفتن است. (یعنی معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یوم‌الغدیر).

(۱۱۶) ولایت

امروز روز کامل شدن دین است. (روز غدیر)

امروز روز عهد و پیمان است. (روز غدیر)

امروز روز گواهی و گواهان است. (روز غدیر)

امروز روز نمایاندن بنیادهای نفاق و انکار است. (روز غدیر)

امروز روز بیان حقایق ایمان است. (روز غدیر)

امروز روز رانیدن شیطان است. (روز غدیر)

امروز روز موعود فیصله دادن حق است. (روز غدیر)

امروز روز فراموش گشته بلندگرایان است. (روز غدیر)

امروز روز راه نشان دادن و ارشاد است. (روز غدیر)

امروز روز آزمودن مردمان است. (روز غدیر)

ولایت (۱۱۷)

امروز روز رهنمونی به رهنمایان است. (روز غدیر)

امروز روز تصریح بر شخص است (یعنی روز آن کسی است که به طور صریح و روشن و به طور ویژه برای رهبری و زعامت

مسلمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امر حضرت حق عزّاسمه انتخاب و انتصاب و معرفی می گردد و آن شخص با کرامت و با فضیلت و با عظمت حضرت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام است).

در این جا لحن سخن گهربار حضرت به شیوه‌ای دیگر تغییر جهت داده و می فرماید اکنون، در اعمالشان مراقب خدای عزّوجل باشید و از او بهره‌یزید و با او مکر مکنید و از راه فریب درمیایید. و با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند و با اطاعت آن کس که شما را به اطاعت او امر کرده است به خدا تقرب جوید، راه

(۱۱۸) ولایت

گمراهی در پیش نگیرید و از پی آنان که گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند نروید خدای عزیز، گروهی را نکوهیده است و در کتاب خویش چنین فرموده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (۱) و می گویند پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

اکنون، آیا می دانید که این استکبار (که در قرآن آمده است) چیست ؟

استکبار، ترک اطاعت آن کس (امام) است که خداوند امر به اطاعت او کرده است، و گردن فرازی است در برابر آن کس که خداوند پیروی او را خواسته است.

ای مؤمنان! بدانید که خدای عزّوجل فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ

۱- ۶۷ / احزاب .

ولایت (۱۱۹)

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صِغَةً كَاتَتْهُمْ بُيُوتُهُمْ مَرْصُوصٌ» (۱) خداوند آن کسان را دوست می دارد که در راه او می جنگند، با صف‌هایی چونان بناهای استوار درهم پیوسته. آیا می دانید مقصود از (در راه او) (فی سبيله) چیست و راه خدا کیست، و صراط الله و سبیل الله چه کسی است؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید منم صراط خدا، که هر کس آن را نیماید و از او اطاعت نکند در چاه گمراهی فروافتد،

منم (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) راه خدا که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نصب کرده و نشان داده است.

منم قسم بهشت و دوزخ.

۱- ۴ / صف .

(۱۲۰) ولایت

منم حجت خدا، هم بر بدکاران و هم بر نیکوکاران .

این مجمع اکنون به پایان می رسد و شما همگی روانه خانه‌های خویش می شوید، بروید - خدای بر شما رحمت فرستد .

بر خانواده خود فراخ گیرید، به برادران خود نیکی کنید، خداوند را بر این نعمت که شما را بخشیده است سپاس گزارید، متعهد شوید تا خدا کمکتان کند، نیکویی کنید تا خدا دوستیتان را پایدار دارد، از نعمت‌های خداداد یکدیگر را هدیه فرستید، خداوند در این روز، چندین برابر دیگر عیدها پاداش دهد. این گونه پاداشی را جز در این روز (روز غدیر) دیگر نخواهید یافت، در این روز، به برادران و به خاندان از مال خدا داده ببخشید، هر اندازه که بتوانید، همواره چهره خندان دارید چون به یکدیگر رسیدید شادمانی کنید، و خدای را بر نعمت‌هایش سپاس

ولایت (۱۲۱)

دارید، بروید و به آنان که امیدشان به شماست نیکی بسیار کنید.

در خورد و خوراک، خود و زیر دستانتان یکسان باشید، این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید عملی سازید، که

پاداش یک درهم در این روز، صد هزار درهم است، و برکت به دست خداست. (۱)

۱- مجله مسجد، شماره ۵۴، برگرفته از مستدرک نهج البلاغه .

(۱۲۲) ولایت

اخلاص ولایت در توحید

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام با چنین اوصافی که از روز غدیر و روز ولایت و معرفی ولایت به دست مبارک ولایت نبوی نمودند در حقیقت ترسیم بزرگ‌ترین روز از جهان را کردند که در این روز بزرگ‌ترین موخید و یکتاپرست و حقیقت‌خواه و معرفت جو و حاکم عادل که می‌تواند به بهترین شیوه و روش قانون حضرت حق را در متن زندگی مردم پیاده نماید و عالی‌ترین و ارزشمندترین حاکمیت توأم با عدل و انصاف را به عنوان یک تابلوی برجسته و قوی به صورت حکومت اسلامی بر جهانیان عرضه نماید و اکنون هر کس بخواهد در جهان یک حکومت توأم با عدل و داد ایجاد نماید می‌بایست الگوی واقعی و حقیقی از حکومت چندساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مبنا و اساس کار

ولایت (۱۲۳)

خویش قرار دهد و این را تمامی آگاهان و عالمان و متخصصان دین و دنیا اگر از باب انصاف وارد شوند و قضاوت نمایند، می‌دانند گرچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی ابعاد وجودیش یک انسان تکامل یافته و در حد اعلا می‌باشند و از تمام جهات فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی در اعلاء علیین از درجات معنوی قرارداد و هیچ کس به ژرفای وجودی حضرتش نخواهد رسید و اکنون جهت بهتر روشن شدن اذهان یکی از اوصاف حضرتش در ارتباط با توحید و اخلاص در آن را مرور می‌کنیم .

«إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتَهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ، أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ

(۱۲۴) ولایت

بِالْإِقْتِرَانِ» (۱) همانا سرآغاز خداپرستی شناسایی او است و اساس خداشناسی یکتاشناسی است، و نظام یکتاشناسی سلب صفات از او است (زیرا برای حضرت حق صفاتی همانند صفات ممکنات یا ممکن‌الوجود متصور نیست که این گونه تصور صفات، زائد بر ذات می‌آید و این چنین تصویری صحیح نمی‌باشد چون تصور صفات از ممکن‌الوجود بر واجب‌الوجود را نشاید). بنابراین عقل‌ها همه گواهند که هر صفت و موصوف آفریده است و هر آفریده گواه است که آفریدگاری دارد که نه صفت است و نه موصوف، و لذا اگر چنین نباشد کار به تسلسل محال کشیده خواهد شد و همچنین هر صفت و موصوفی گواه ترکیب

۱- تحف العقول، ص ۶۵ .

ولایت (۱۲۵)

است و ترکیب خود گواه حدوث است و این سابقه نبودن و نیستی را می‌رساند که خدای ازلی و ابدی از این قاعده مستثنی می‌باشد، زیرا حدوث گواه ازلی نبودن را می‌رساند در صورتی که ازلیت و حدوث ناسازگارند، پس هر کس بدین صورت دعوی شناسایی ذات خدا کند، خدا را نشناخته (چون اصل معرفت او توحید است نه شناسایی ذات حضرت حق) و هر کس نهایتی برای خداوند تصوّر کند یگانگی او را باور نداشته، و هر که مانندی برای او اندیشد به او ایمان نیاورده است .

هر که او را به مخلوقی همانند کند حقیقت او را نشناخته ،

هر که خیال کند خدا در وهم او گنجد به او (خداوند) توجه نکرده است ،

هر که خواهد به کنه ذاتش پی برد یگانگی او را تصدیق نموده ،

هر که آخر و انتهای برای حضرت باری تعالی قرار دهد به او عقیده نداشته،

(۱۲۶) ولایت

هر که به او (حضرت حق) در نقطه معینی اشاره کند خدا را به نظر نیاورده،

هر که حدی برای ذات کبریایی تصوّر کند به او توجّه نکرده ،

هر که مرکبش داند برای او تذلل ننموده،

هر گوهری که در وجود به خود وابسته است ساخته او است.

و هر عرضی که قائم به غیر است بیمار است (ممکن الوجود و محتاج است)، بنابراین خدا را به مصنوعاتش می‌توان شناخت و به

دلیل عقل به او ایمان و معرفت توان یافت، با اندیشه و دلیل و برهانش ثابت گردد و با نشانه‌ها و علائم خود بر خلقش

حجت آورده،

خلق را آفریده و بین خود و آنان حجابی (از عظمت و جلال و کبریایی) قرارداده است و مباینت او از مخلوق دلیل اختلاف خالق و

مخلوق است، ابزار

ولایت (۱۲۷)

آفرینش برای بندگان دلیل است که خود آلات و ابزاری (برای انجام کارها) ندارد، زیرا ابزار گواه احتیاج است و احتیاج در ذات

مقدس او راه ندارد. (۱) اکنون باید گفت کدامین انسان محقق و دانش‌پژوه و دانشمند در ابعاد مختلف علمی می‌تواند این چنین

زیبا و جذاب و جالب و قابل فهم و درک در توحید و صفات حضرت حق سخن گوید، در جواب باید گفت هیچ کس و در هیچ

زمان و مکان مگر معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یا فرزندان گرامش تا حضرت بقیه‌الله الاعظم امام

زمان علیه‌السلام .

۱- همان مدرک، ص ۶۶ .

(۱۲۸) ولایت

متخصصین حقیقی اسلام

کجایند آن‌هایی که گفتند و می‌گویند حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ که یا از روی نادانی و یا از روی عناد و ستیزه‌جویی چنین سخنانی گفتند،

آنانی که گفتند فقط کتاب خدا ما را کفایت می‌کند از عهده جواب سؤالات عادی مردم برنیامدند تا چه رسد به این که وصف

توحید و وحدانیت حضرت حق باری تعالی را با شیوه‌ای زیبا و جذاب اثبات نمایند.

در وصف والای ائمه معصومین علیهم‌السلام جز از لسان خودشان هیچ کس را یارای سخن گفتن در حق آن‌ها را نخواهد

داشت. ائمه معصومین علیهم‌السلام در واقع تکنسین‌های قرآن هستند در خارج از کشور ظاهر و محسوس که

علمشان علم افاضی و لااقل تعلیمی خصوصی است.

ولایت (۱۲۹)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جمله‌هایی خطاب به کمیل فرموده است: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رَوْحَ الْيَقِينِ وَ

اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ» (۱)

می‌فرماید: علم و دانش با بینایی حقیقی به ایشان یکباره روی آورده و با آسودگی و خوش‌یقینی با آنان هم‌آغوش گشته‌اند و

سختی و دشواری اشخاص، به ناز و نعمت را سهل و آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن دوری گزینند انس و الفت گرفته‌اند، در

جهان امروز هرچیزی تخصص مخصوص به خود را دارد و از علوم فرعی تا اصلی و پایه متخصصین مربوطه به همان علوم در رشته‌های

۱- امامت و رهبری، آیه‌الله شهید مطهری (ره)، ص ۳۷.

(۱۳۰) ولایت

گوناگون با کاربردهای مخصوص به خود، هر روز حرف تازه‌ای را در جهان مطرح می‌نمایند.

به طوری که در ساخت کوچک‌ترین دستگاه الکترونیکی و یا صوتی و رایانه‌ای سال‌ها و ساعت‌ها با برنامه‌ریزی‌های دقیق جمع‌آوری اطلاعات بهینه و کارساز و تمرکز متخصصین مجرب و کارآمد، وقت صرف می‌کنند تا بتوانند یک دستگاه قوی و دقیق و متناسب با علم روز به جهان عرضه نمایند، و با تنظیم و عرضه عالی‌ترین دستورالعمل صحیح راه برای استفاده و بهره‌مندی جامعه جلب مشتری می‌کنند. آیا مسئله اسلام و دین آسمانی آخرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن این کتاب آسمانی که از ناحیه حضرت ذوالجلال توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر بشر عرضه شده است، متخصصین حقیقی و واقعی برای تفسیر و تبیین و تحلیل و ولایت (۱۳۱)

فهم این دین و کتاب آسمانی نیاز ندارد؟! و آیا اهداف و برنامه‌ها و معارف و مقررات و اخلاقیات آن که شرایط زمان و مکان در آن لحاظ شده باشد جزء نیازهای ضروری و حقیقی بشر در طول دوران زندگی نیست؟! واقعا اگر با دید انصاف و حقیقت‌گر به آن بنگریم و از غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها دوری گزینیم باید بگوییم جواب مثبت است، اگر آل پیامبر علیهم‌السلام به تعبیر امیر المؤمنین علی علیه‌السلام نگهدارنده راز نهان و پناه فرمان و خزینه دانش و مرجع حکمت‌ها و حافظ کتاب‌ها و همانند کوه‌ها برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نباشند پس چه کسانی می‌توانند باشند آیا آنان که هیچ‌گونه رابطه عصمت و طهارت و علم و درایت و کفایت و تعبد و بندگی با رسول مکرم اسلام ندارند می‌توانند باشند؟! بنابراین باید این چنین گفت که هیچ‌کس از این امت با آل محمد علیهم‌السلام قابل (۱۳۲) ولایت

مقایسه نبوده و نخواهد بود و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش ایشان بهره‌مندند با آنان برابر نیستند.

آل محمد علیهم‌السلام اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند، دورافتادگان از راه حق به آنان رجوع و واماندگان به ایشان ملحق می‌شوند و خصائص امامت در آنان جمع و حق ایشان است و بس، و درباره آنان وصیت و ارث بردن ثابت است. حضرتش در یکی دیگر از خطبه‌هایش این چنین از حریم امامت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ الرِّسَخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا؟ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَآخَرَجَهُمْ» (۱) کجائید کسانی که گمان داشته یا گمان می‌کنند که آنان (افراد

۱- قسمتی از خطبه ۱۴۴ نهج‌البلاغه، ص ۴۳۷.

ولایت (۱۳۳)

عادی) در علم (اسرار خلقت و تفسیر و تأویل قرآن کریم و علوم اولین و آخرین) مطلع و آگاه و استوارند. به جز ما اهل بیت؟ ادعای آنان (غیر از خاندان وحی) دروغ و ستم بر ما است. زیرا خداوند ما را برتری داده و ایشان را فرو گذاشته است برخی شعراء در وصف امیرمؤمنان علی علیه‌السلام سروده‌های زیبا دارند که مناسب است در این جا بیاوریم.

در وصف علی لبی که گویا نشود هرگز به مقام قرب پویا نشود

جز از ره دانش و تولای علی انسان به طریق عشق بینا نشود

فرمود رسول قادر لم یزلی در شأن وصی خویش با صوت جلی

(۱۳۴) ولایت

افضل بود از طاعت کل ثقلین یک ضربت روز خندق از دست علی

در خم غدیر از خداوند قدیر بر ختم رسل بشارت آورد بشیر

چون امر ولایت علی شد اعلام اسلام کمال یافت در عید غدیر

تا مهر علی و آل در سینه ماست دل کان ولا دیده آئینه ماست

از دولت عترت و کتاب اللّٰهست گر سیم محمدی به گنجینه ماست (۱)

در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌خواهند بفرمایند عده‌ای به ناحق و ظلم خود را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

با ستیز و جور معرفی کردند و آنان هستند که در علم راسخ‌اند، در صورتی که این برداشت دروغ و تعدی در حق ما محسوب

می‌شود و خداوند سبحان به طور حقیقی و واقعی و فطری ما را (خاندان محمد و

۱- رباعیات ائمه معصومین ص ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ .

ولایت (۱۳۵)

آل محمد) بلند آوازه در سطح جهان نموده و دیگران را پست و ناچیز قرارداده است و به ما خانواده وحی عطا فرموده و آنان را

محروم ساخته است، زیرا خداوند ما را به عالم حق و حقیقت داخل نموده و دیگران که صلاحیت علمی و اخلاقی و فطری و خدایی

ندارند از محدوده هدایت مردم خارج نموده است و در ادامه حضرتش می‌فرماید:

«بِنَا يُسَيِّدُ عَلَيَّ الْهُدَى، وَيَسَيِّدُ عَلَيَّ الْعَمَى، إِنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ قَرْيَشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا الْبُطْنِ مِنْ هَاشِمٍ: لَا تَضِلُّعٌ عَلَيَّ سِوَاهُمْ، وَلَا تَضِلُّعٌ

الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ» (۱)

به وسیله ما هدایت و راهنمایی طلب می‌گردد و راه حقیقت و واضح از کوری و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۴۳۷ .

ولایت (۱۳۶)

گمراهی و ضلالت درخواست می‌شود. یعنی اجابت دعا و همچنین درخواست دعا به اعتبار وجود مبارک و مقدس محمد و آل

محمد تحقق می‌یابد. از سوی دیگر از شیوه دعا کردن و ادب در نیایش از جانب ما خانواده نبود انسان‌ها و مسلمان‌ها و شیعیان و

دوستداران ما نمی‌دانستند چگونه و به کدام شیوه باید دعا کرد. چه کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند به شیوه و روش ائمه معصومین

علیهم السلام به درگاه حضرت حق با تمامی شرایط و مشخصات و مشخصات یک نیایش کننده واقعی به پیشگاه حضرت ربوبی

جلّ جلاله دعا کند. پاسخ این است که هیچ کس نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد مگر این که به وسیله و شیوه دعاهایی که آن

بزرگواران به درگاه حضرت حق داشته‌اند دعانماید.

شیوه نیایش معصوم علیه السلام

ولایت (۱۳۷)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از نیایش‌های خالصانه خود به درگاه حضرت حق این چنین راز و نیاز می‌کند. «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي

مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ لِي بِالْمَغْفِرَةِ» (۱)

خدایا بیامرز برایم آن گناہانی را که توبه آن‌ها از خود من داناتر هستی و اگر باز هم به آن گناہان دست زدم و مرتکب

شدم دوباره خودت آن گناہان را بیامرزی.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتَ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي»

خدایا بیامرز از من گناہانی را که با خود عهد می‌کنم که دیگر انجام ندهم ولی تو مرا به این عهد وفادار نمی‌یابی.

۱- صحیفه علویه، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۲۶.

(۱۳۸) ولایت

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي»

خدایا بیامرز برایم آنچه را که من در آغاز وسیله تقرب به درگاه تو قرار دادم ولی (در هنگام عمل) قلب و دل به مخالفت با من برخاست (و نتوانستم آن گونه که رضایت داشتی به انجام رسانم و با ریا و خودنمایی آلوده کردم).

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَ سَفَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ سَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ» (۱)

خدایا بیامرز از من نگاه‌های خیانت کارانه و سخنان بی‌جا و اشتباه‌های دل و لغزش‌های زبانم را، حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دومین شخصیت جهان

۱- صحیفه علویه، ص ۱۲۶.

ولایت (۱۳۹)

بشریت و دومین معصوم خلقت و آفرینش حضرت ذوالجلال است، با توجه به این که از معصوم کمترین و کوچک‌ترین ترک اولی و خطا و لغزش متصور نیست و نمی‌توان هیچ گونه شائبه‌ی ذهنی از آن بزرگوار در خاطر و باطن رسوخ داد، امّا در وقت التجا و التماس و نیایش و راز و نیاز و دعا به درگاه حضرت حقّ عزّاسمه آن‌چنان ناله سر می‌دهد همانند کسی که مرتکب بزرگ‌ترین اشتباهات شده است در حالی که به هیچ عنوان چنین تصوراتی از آن بزرگوار قابل درک نمی‌باشد، تمامی آنچه که به عنوان طلب آمرزش از لسان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صادر شده است در چند مورد قابل بررسی (در حد مقدورات علمی ظاهری) می‌باشد.

۱- نیایش ویژه معصوم علیه‌السلام با حضرت باریتعالی جلّ جلاله می‌باشد که

(۱۴۰) ولایت

هیچ کس جز آن بزرگوار از فحوای واقعی این نوع نیایش باخبر نیستند.

۲- شیوه و روش دعا و نیایش و طرز بیان قصورات و گناہان انجام شده و طلب آمرزش را به دیگران یاد می‌دهد.

۳- آداب و رسوم دعا کردن را به عنوان ادب حضور به ساحت مقدّس کبریایی تعلیم می‌دهد و این که چگونه و با چه نوع روشی باید دعا و نیایش داشته باشیم تا به هدف اجابت برسد.

۴- به‌طور کلی به اعتبار دعا و نیایش معصوم علیهم‌السلام دعای دیگران مقبول درگاه خداوند تعالی واقع خواهد شد.

۵- باید گفت اگر معصوم علیه‌السلام شیوه و روش دعا و نیایش را تعلیم نداده بود معلوم نبود بقیه ابناء بشر و مسلمان‌ها و دوستان و شیعیان چگونه

ولایت (۱۴۱)

می‌خواستند دعا بخوانند که حضرت ربّ ودّود آن دعاها را بپذیرد، همچنین حضرت در دعای دیگر به عنوان طلب عفو و بخشش این گونه راز و نیاز به درگاه خداوند حکیم و علیم دارد.

«يَا مَنْ عَفَى عَنِّي وَ عَنَ مَا خَلَوْتُ مِنَ السَّوَاتِ فِي بَيْتِي وَ غَيْرِ بَيْتِي يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْنِي بِإِثْمِي الْمَعَاصِي عَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا كَرِيمُ عَفْوَكَ» (۱) ای کسی که درگذرد از من و از بدی‌هایی که در خلوت در خانه و در غیرخانه از من سرزده است، ای که مرا با دست زدن به گناہان (فورا) مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد، گذشتت را، گذشتت را خواهانم ای کریم گذشتت را، شگفتا که چه راز و نیاز

زیبا و

۱- صحیفه علویه، ص ۱۲۸.

(۱۴۲) ولایت

سوزاننده‌ای و چه غوغا در نیایشی، و چه ارتباط معنوی بدون حجاب و پرده‌ای و چه الگوی زیبا و بی‌آلایشی در دعا و راز و نیاز برای انسان‌های غرق گناه و معصیت، و چه تواضع و خشوع بی‌مانندی که هیچ‌کس جز معصوم نمی‌تواند بدین شیوایی و کرنش در پیشگاه حضرت حق جلّ جلاله ملتسمانه به درگاهش اشک شوق جاری سازد و با باطن و ظاهر یکنواخت در دعا، خواسته‌هایش را ابراز نماید و این کلام معصوم است که با عفو به درگاه حضرت حق شروع می‌شود و با عفو و گذشت از درگاه او پایان می‌پذیرد.

آنجا که علی واسطه فیض خداست بر غیر علی هر که کند تکیه خطاست

با مدعیان کور باطن گوئید آن جا که خدا هست و علی نیست کجاست؟

روزی که حساب محشر آغاز شود درهای بهشت سرمدی باز شود

(۱۴۳) ولایت

هر کس ز علی برات آزادی یافت بر صدر بهشتیان سرافراز شود (۱)

بنابراین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید هدایت و راهنمایی از ناحیه ما خانواده وحی می‌تواند بهترین و عالی‌ترین هدایت باشد و هر کس بخواهد از کوری و ضلالت در مسیر نجات یابد می‌بایست از طریق خاندان وحی هدایت واقعی را کسب نماید در این جا حضرت مصداق را روشن می‌فرماید: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرُسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ» (۲) به درستی که پیشوایان دینی شما از قریش هستند که هاشم از قریش می‌باشد (زیرا نسل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و

۱- رباعیات ائمه معصومین، ص ۴۱ و ۴۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۴۳۷.

(۱۴۴) ولایت

حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام از نسل هاشم هستند) «لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ» (۱) حضرت می‌فرماید: امامت و ولایت بر غیر خاندان وحی سزاوار نبوده و نیست (و آنان که به نام خلیفه به ناحق خود را جانشین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله قلمداد کردند هیچ‌گونه صلاحیت ولایت و امامت بر مردم را ندارند) زیرا لازمه امامت و رهبری بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سنخیت و هماهنگی فکری و عقیدتی و فطری و صلاحیت‌های علمی و فرهنگی و اخلاقی و تربیتی و غیره با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌طلبد که در غیر ائمه اثنی عشر وجود ندارد و به‌طور کلی باید گفت امامت و ولایت و رهبری جوامع اسلامی در طول تاریخ اسلام و تاقیامت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴، ص ۴۳۷.

(۱۴۵) ولایت

کبری اختصاص به ائمه معصومین علیهم‌السلام دارد و غیر از آن بزرگواران شایسته امامت بر مردم را ندارند. در این جا لازم است از احادیث گهربار حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام که امامان معصوم را به عنوان امامت و ولایت بعد از خود معرفی فرموده‌اند بیاوریم.

(۱۴۶) ولایت

امامت و ولایت معصوم علیه‌السلام

حدیث اول: «عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ - يَعْنِي أَوْتَاذَهَا وَجِبَالَهَا - بِنَا أَوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِنْسَانُ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا» (۱) حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده فرزندم با تو که دوازده تن می شوید) بند و قفل زمین هستید، یعنی میخ ها و کوه های زمین می باشیم، به سبب ما خداوند زمین را مهار کرده تا زمین اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا ۱- کافی، ج ۲۰، ص ۴۸۲.

ولایت (۱۴۷)

برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند و به سوی اهل زمین ننگرد.

ائمه معصومین صلی الله علیه و آله از تمامی جهات روحی و جسمی و تمام امکانات دنیایی و آخرتی و سایر نعمت های موجود در جهان حق بزرگی بر مردم دارند در حقیقت حق حیات و زندگی خود را مادیون پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و همچنین حق معنوی و فکری و عقیدتی و هدایتی از ناحیه آن بزرگواران بر ابناء بشر دارند یعنی عالم و هر آن چه در آن وجود دارد از برکت وجود مبارک محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

حدیث دوم: «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَشْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (۱) ولایت (۱۴۸)

سلسله حدیث که به امام باقر علیه السلام می رسد از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، جابر می گوید روزی خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم در برابرش لوحی بود که نام های اوصیا از فرزندان او در آن بود من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آنها قائم علیه السلام بود که سه محمد در میان آنها بود و سه علی.

حدیث سوم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَلَدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيًّا، نُجَبَاءُ، مُحَدَّثُونَ، مُفَهَّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (۱)

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۸۰، به نقل از اکمال الدین صدوق و عیون الاخبار الرضا و من لا یحضره الفقیه.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۸۲.

ولایت (۱۴۹)

حضرت امام باقر علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که پیامبر فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (یعنی سرپرست و ولی و شناسنده حق و حقیقت) و نجیب (یعنی اصیل و خوش گوهر) و محدث (یعنی حدیث کنندگان اصیل و واقعی) و مفهم (یعنی تفهیم کنندگان به مبانی حقیقی دین و ایمان و فضیلت) می باشند، آخرین آنها قائم به حق است، که زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد.

حدیث چهارم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَ لِدَلِكَ الْأَمْرُ وَلَا بُدَّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ» (۱) ولایت (۱۵۰)

من صلیب ائمه محدثون» (۱)

ابو جعفر ثانی (حضرت امام جواد علیه السلام) فرموده است: حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر (سرنوشت قضا و قدر جهان و فیها) آن سال فرود می آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از

رسول خدا صلی الله علیه و آله (یعنی حضرت حق اوصیاء و رسول مکرم خود را در شب قدر به عنوان یک امر و فرمان صادر می‌فرماید و در حقیقت معرفی می‌نماید). ابن عباس که در حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده، گفت: آن‌ها کیانند؟ حضرت فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث می‌باشند.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۱.

ولایت (۱۵۱)

حدیث پنجم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا ضَرَّ حَابِهِ: آمَنُوا بِبَلَيْلَةِ الْقَدَرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ وَلَوْلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي» (۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرموده است: به شب قدر ایمان آورید که آن مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده فرزند او می‌باشد که بعد از من هستند.

حدیث ششم: «عَنْ أَبِي أَنْ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ ثُمَّ الْإِمَمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۲)

۱- همان مدرک ص ۴۸۱.

۲- همان مدرک، ص ۴۸۲.

ولایت (۱۵۲)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است ما دوازده امام هستیم، از جمله آن‌ها حسن و حسین علیهم السلام است و امامان از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند.

حدیث هفتم: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يَقْدِسُونَهُ وَ هُمُ الْإِمَمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱)

ابوحمره ثمالی می‌گوید: شنیدم امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود: همانا خداوند تعالی محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت اشباح یعنی (به صورت کالبدهایی که از دور نمایانست) در پرتو نور خود پیا داشت، ایشان (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) او

۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۶، ص ۴۷۷.

ولایت (۱۵۳)

را (یعنی حضرت حق عزّاسمه را) عبادت می‌کردند، پیش از آن که مخلوقات عالم را بیافریند آنان (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند ایشان ائمه علیهم السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

حدیث هشتم: «عَنْ ابْنِ أَذِينَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْإِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ وُلِدَ عَلِيٌّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ» (۱)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است: دوازده امام از آل محمد همگی آن‌ها از حدیث کنندگان و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان امیرالمؤمنین

۱- همان مدرک، ج ۲، ص ۴۸۲.

ولایت (۱۵۴)

علی علیه السلام پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر دو برای آنها پدر باشند.

حدیث نهم: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَسْبِعُهُمْ

قائِمُهُمْ» (۱)

از ابی بصیر، حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرموده: پس از حسین نه امام باشند که نهمین آن‌ها قائم علیه‌السلام است.
حدیث دهم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَلَدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا، نُجَبَاءُ، مُحَدَّثُونَ، مُفَهَّمُونَ، أَخَرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ»
۱- همان مدرک .

ولایت (۱۵۵)

يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا» (۱)

فرموده: حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده از فرزندانم ۱۲ نقیب (یعنی امام مسؤول) باشند که از نجبا و نخبگان و حدیث کنندگان و تفهیم کنندگان (امور دین و دنیای مردم) هستند، آخر آنان قائم است که زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

حدیث یازدهم: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ» (۲)
۱- همان مدرک، ص ۴۸۳ .

ولایت (۱۵۶)

امام باقر علیه‌السلام فرموده است همانا خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به سوی جن و انس ارسال فرمود و پس از او ۱۲ وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده‌اند و نسبت به هر وصیی سنت و روش خاصی جاری شد و لذا برای (هر امام معصومی بر مبنای خصوصیات و مشخصات و مختصات زمانی و مکانی برنامه‌هایی از ناحیه حضرت حق صادر شده است که هر کدام از آن بزرگواران بتوانند بر مبنای آن عمل نمایند تا دین حضرت حق در کام انسان‌های مستعد و قابل درک و فهم به طور عمیق و صحیح مستقر شود همانند صلح امام حسن علیه‌السلام در یک زمان و جنگ امام حسین علیه‌السلام در یک شرایط خاص و دعا و نیایش امام
۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱۰، ص ۴۸۰ .

ولایت (۱۵۷)

زین‌العابدین علیه‌السلام در یک موقعیت ویژه برای اهداف آفرینش و همچنین تبلیغ و نشر علوم مختلفه توسط امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهم‌السلام جهت تثبیت اسلام ناب محمدی و استقرار پایه‌های حکومت علوی در درازمدت از ویژگی‌های آن امامان معصوم بوده است. و اوصیایی که بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند به روش اوصیا حضرت عیسی علیه‌السلام هستند (ممکن است از لحاظ شماره یا ظلم و ستم دیدن از ناحیه دشمنان باشد یعنی همان گونه که اوصیا حضرت مسیح را زجر و شکنجه و ظلم نمودند اوصیا پیامبر آخر الزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله را به همان صورت ظلم و ستم روا داشتند) و دوازده نفرند و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روش مسیح را دارد (به نظر می‌رسد که عنوان چنین باشد که پیروان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همانند پیروان حضرت مسیح علیه‌السلام سه دسته شدند :

ولایت (۱۵۸)

۱- برخی او را خدا دانستند و پرستش کردند و تا حد بالای اولوهیت به اوج خدایی رساندند.
۲- و عده‌ای او را العیاذ بالله خطاکار و کافر پنداشتند، یعنی در قضاوت‌ها و امور کشورداری به حضرت امیر علیه‌السلام نسبت‌های

ناروا وارد کردند.

۳- و بعضی به عقیده عمیق و صحیح اسلامی پابرجا و ثابت ماندند و به امامتش قائل شدند.

و همچنین در زهد و عبادت و پوشاک و خوراکِ حَشْن و زبر همانند حضرت مسیح علیه‌السلام زندگی کرده‌اند.

حدیث دوازدهم: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وَاشْهَدُ أَنَّ

ولایت (۱۵۹)

(مُحَمَّدًا) رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَاللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ، فَأَيُّقِنَ إِذَا جَاءَكَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَحَيِّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِيٌّ بِيَدِ أَبِي بَكْرٍ فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنْ بَعْلِي وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ، إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا الثُّبُوءَ وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ لَكَ فِيهِ، قَالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرْ» (۱)

در این حدیث چنین آمده است: روزی حضرت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام به ابوبکر فرمود: کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده گمان مکن بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می‌برند و من گواهی می‌دهم که محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شهید از دنیا رفت و به خدا نزد تو می‌آید، چون نزد تو آمد یقین کن، زیرا

۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱۳۹۰، ص ۴۸۱.

ولایت (۱۶۰)

شیطان نتواند خود را به صورت او جا زند، سپس امیر المؤمنین علی علیه‌السلام دست ابوبکر را گرفت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به او نشان داد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر فرمود: «يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنْ بَعْلِي وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وَلَدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي» ای ابوبکر به علی و یازده فرزند او ایمان آور، آن‌ها (در وجوب اطاعت) مانند من هستند، به جز مقام نبوت و از آنچه در دست گرفته‌ای (یعنی غضب خلافت) در پیشگاه خدا توبه کن، زیرا ترا در آن حقی نیست، سپس برفت و دیگر دیده نشد. امیر المؤمنین علی علیه‌السلام بعد از آن که ولایت و امامتش توسط دیگران غضب شد از تمامی شواهد و قرائنی که لازم بود به صورت مسالمت مطرح می‌فرمود، همچنان که همسر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها‌السلام با شیوه‌های گوناگون اعم از مانع شدن امام زمانش برای بیعت به سوی مسجد، و صدمات و لطامات گوناگون در این

ولایت (۱۶۱)

مسیر و ظلم‌ها و جنایت‌هایی که برای غضب ولایت و امامت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام تحمل نمود و همچنین برای احقاق حق باسوار شدن بر اسب و استر و مراجعه به درب خانه انصار و مهاجرین و ناله‌ها و گریه‌های جانسوز حضرتش در کنار قبر مطهر پدر بزرگوارش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و سوزهای جگرخراش آن بانوی دو سرا در بیت الحزان و قبرستان بقیع، صدای مظلومانه خود را به عنوان غضب خلافت و امامت ولی امر زمانش به گوش تاریخ و جهانیان تا قیامت رساند و این همان دفاع از ولایت و امامت است که زهرای مرضیه علیها‌السلام به عنوان اولین و قوی‌ترین مدافع ولایت در سطح جهان و تاریخ درخشید. و به همگان ثابت نمود که چگونه و با چه شیوه‌هایی می‌بایست از موقعیت ولایت و امامت دفاع جانانه نماید. زیرا حضرتش می‌دانست که دفاع از ولایت امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فقط دفاع

ولایت (۱۶۲)

از شخص همسرش نمی‌باشد بلکه دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه‌السلام دفاع از ولایت الله عزّ و جلّ می‌باشد، همچنان که در روایتی که امام صادق علیه‌السلام از قول پدر بزرگوارش حضرت امام باقر علیه‌السلام فرموده است روشن می‌شود، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برای آسان‌تر است که ترا تنها

بینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه زهرا علیها السلام رفتم و او را به ولادت حضرت امام حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی ولایت (۱۶۳)

دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید بود. به او عرض کردم: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: «فَقَالَتْ: هَذَا أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِئِيَسِّرَنِي بِذَلِكَ»

فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مزد گانی به من عطا فرمود. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد، من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم (امام باقر علیه السلام) به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری. آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه‌ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، (۱۶۴) ولایت

تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت، آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم. (۱) مسئله امامت در اسلام و ولایت در امر حکومت و سرپرستی جامعه به صورت جامع و گسترده از ویژگی خاصی برخوردار است، ما نباید در مورد مسئله امامت و ولایت از حدیث معروف و مشهور فیما بین شیعه و سنی که مورد اتفاق این دو جریان اسلامی می‌باشد غفلت کنیم.

ثقل اکبر و ثقل اصغر

حدیث سیزدهم: آن جا که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ

۱- اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱۳۸۰، ص ۴۷۱.

ولایت (۱۶۵)

فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» حضرت فرموده: همانا من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم، کتاب خداوند، یعنی قرآن کریم و عترت و خاندانم اگر به آن‌ها مرتبط و توسل و تمسک نمودید (به هر دوی آن‌ها) هرگز و ابدًا گمراه نمی‌شوید، مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که به قرآن مراجعه کنید و از قرآن بهره‌های علمی و اخلاقی و فرهنگی و تربیتی و حکومتی و عدالتی ببرید و همچنین به خاندان من مراجعه کنید تا از طریق رهنمودهای قرآنی و سیره و سنت نبوی و علوی هدایت شوید. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله عترت را عِدْلِ قرآن معرفی فرموده است برای رجوع کردن مردم به آن‌ها، و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر است اصلاً اهل تسنن و علمای آن‌ها نمی‌توانند وجود و صحت این حدیث متواتر و مشهور را

(۱۶۶) ولایت

نادیده انگارند. زیرا در کتاب‌های آن‌ها فراوان وجود دارد مگر آن‌ها می‌توانند قضیه حجه‌الوداع را کتمان نمایند و به‌بوته‌فراوشی بپارند. اگر از آن‌ها سؤال شود در یوم‌الغدیر پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی را روی دست بلند کرد و معرفی نمود،

نمی‌توانند فرد دیگری غیر از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام را نام ببرند چون اتفاق نظر علمای اهل تسنن و غیر تسنن و شیعه در مورد شخص حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام است، برخی مورخین و سیره‌نویسان بر این معتقدند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین حج خود در مواقع مختلف مثل مسجدالحرام، عرفات، منا و جاهای دیگر خطابه‌های مختلف ایراد نمودند، اما این مسئله مهم و حیاتی (معرفی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) را در غدیر خم مطرح فرمودند و با تلاوت و قرائت آیه سوره مائده مطلب را به طور واضح و آشکار در حضور آنان که از

ولایت (۱۶۷)

مراسم حج آخرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشت کرده بودند مطرح فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (۱)

ای رسول ما، هر آنچه از خداوند بر تو نازل شده است به خلق برسان و اگر این رسالت را انجام ندهی (و تبلیغ این امر مهم نمایی) به وظیفه خود عمل نکرده‌ای و (در اعلان چنین امر مهمی) خداوند ترا از آزار و اذیت مردم نگاه خواهد داشت. به درستی که خداوند کافران را به هیچ راه موفقیت‌آمیزی راهنمایی و هدایت نخواهد کرد.

۱- ۶۷ / مائده .

ولایت (۱۶۸)

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه مبارکه را زمانی و در مکانی به نام غدیر خم مطرح فرمود که قبل از آن در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرده بود، یعنی بعد از این که در آن اماکن مقدسه کلیه متون و فروع اسلامی را برای مردم تشریح کرده بودند راه و مسیر را با چنین آیه‌ای برای مردم آن زمان و تمامی مسلمانان در هر عصری الی یوم‌القیامه طرح کردند.

و لذا در آغاز سخن از مردم تأیید کلی و جامع می‌گیرند و حقیقت وجودی خودش و مأموریت پیامبری خود را و همچنین انجام حرکات و سکناتش و سیره و روش عملی خود در اجرای احکام اسلامی در جامعه آن روز را برای مردم بیان می‌فرماید آنگاه با جملاتی همانند:

ولایت (۱۶۹)

«أَلَسْتُ أَوَّلِي بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آیا من اولی به شما از خود شما نیستم، یعنی آیا در امورات دین و دنیای شما از خود شما برای تصرف و تسلط سزاوارتر نیستم؟ و به تعبیر دیگر آیا می‌توانم در امورات دینی و دنیایی شما به صورت عملی و اجرایی و اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دخل و تصرف کنم یا خیر! که مردم در این جا در جواب حضرت گفتند: بلی یا رسول الله، و یا در کلام دیگر فرموده است «أَلَنْبِيُّ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۱) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اولی (برتری و تسلط) به مؤمنین از خودشان می‌باشد، یعنی حق تسلط و ولایت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شما مؤمنین از خودتان بر خودتان بیشتر و بالاتر است و لذا

۱- ۶ / احزاب .

ولایت (۱۷۰)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک محیط آرام و آزاد و کاملاً دموکراسی، با طرح این که من چگونه پیامبری در میان شما بودم و اعمال و رفتار و روش من میان شما چگونه بوده است. از مردم ندای بلی یا رسول الله را دریافت کردند. آن‌گاه حضرتش، آن‌گونه که در تاریخ ثبت و درج شده است امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را روی دست مبارک بلند کردند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاَهُ» هر کس من مولا- و صاحب اختیار او هستم علی هم مولا- و سرور و صاحب اختیار اوست. تمام افراد و مردمی که در آن کنگره عظیم به عنوان حاجیان، از مراسم حج برگشته بودند به طور آزاد از سخنان و حرکات رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در

معرفی امامت و ولایت بعد از خود یعنی امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله پشتیبانی و دفاع و تأیید و بیعت نمودند و تمام روایان حدیث از تمام فِرَق اسلامی اعم از شیعه و سنی زمان و مکان غدیر خم و معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید و ثبت کرده‌اند. اما چگونه و چطور شد که بعد از مدت زمان کوتاهی در رأس پیکره اصلی حکومت تازه تأسیس شده توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اختلاف کردند.

ولایت (۱۷۱)

و دیگران که خود را به ظاهر مسلمان جلوه داده بودند و در باطن هیچ گونه ایمان و تعهدی به اسلام و پیامبر نداشتند اختلاف ایجاد کردند و تمام سفارشات و تأکیدات مکرر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نادیده انگاشتند و با کمال وقاحت و نفاق مسیر اصلی اسلام و ولایت آن را در مکان و محلی به نام سقیفه تغییر دادند و بر تمام زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله خط بطلان کشیدند، تمامی افرادی که حق ولایت را با ظلم و ستم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلب نمودند در یوم‌الغدیر حاضر بودند آن‌ها دیدند و شنیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود هر کس من مولی و رهبر اویم، علی

ولایت (۱۷۲)

مولا- و رهبر اوست و آن گاه دعا کرد که خدایا هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و هر که علی علیه السلام را دشمن دارد، دشمن دار در روایات مشهوری از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است که خداوند به پیامبر وحی کرده بود، که علی علیه السلام را جانشین خود گرداند، می‌ترسید این کار بر گروهی گران آید، این آیه نازل شد تا پیامبر را بر این کار تشجیع کند، مقصود این است که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور داده شده است، خودداری و کتمان کنی گویی هیچ‌یک از مأموریت‌های خود را انجام نداده‌ای و از لحاظ استحقاق کیفر، تفاوتی ندارند. (۱) معرفی و تثبیت این خاندان بزرگوار به عنوان امامان خلق از ناحیه مقدس کبریایی تعیین و برگزیده و مصطفی و مرتضی گردیده‌اند، حضرت حق جلّ

۱- تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۱۸.

ولایت (۱۷۳)

جلاله مشیت بالغه‌اش این چنین تعلق گرفته که چهارده نور مبارک و جسم مطهر محمد و آل محمد علیهم السلام را برای هدایت مردم و مسلمان‌ها و شیعیان تعیین و معرفی فرماید و در این معرفی هیچ کس جز ذات مقدسش دخالت نداشته است، همچنان که در خلقت جهان آفرینش هیچ کس، هیچ گونه دخالتی نداشته و نمی‌توانسته است داشته باشد به این حدیث زیبا و جالب و دیدنی و شنیدنی که از احادیث صحیح و مسند و قوی می‌باشد عنایت فرمائید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان‌تر است که ترا تنها بینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده‌ای و آنچه مادرم به تو

ولایت (۱۷۴)

فرموده که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده، جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به ولادت (امام حسین علیه السلام) تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود. به او عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم، پدرم به او گفت: ای جابر! آن را

بر من عرضه می‌داری؟ عرض کرد: آری، آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت،

ولایت (۱۷۵)

جابر ورق صحیفه‌ای بیرون آورد، پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته‌ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلافی نداشت، آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که این گونه در آن نوشته دیدم (۱): آن لوح مبارک چنین است :

حدیث چهاردهم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَيِّفِيهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظُمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ آلائي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

ولایت (۱۷۶)

أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَذْلِي، عَذَّبْتُه عَذَابًا لَا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَإِنِّي فَأَعْبُدُ وَعَلَى فَتَوَكَّلْ» (۱)

این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم برای محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و دربان (یعنی واسطه میان خالق و مخلوق به عنوان دلیل و راهنما) و دلیل او، که روح الامین (یعنی جبرئیل) در نزد پروردگار جهان بر او نازل شود.

ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اسماء مرا (اسماء الله و اسماء حسنی و ائمه معصومین که اوصیاء گرامی تو می‌باشند) بزرگ شمار و نعمت‌های مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار.

۱- همان مدرک، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

ولایت (۱۷۷)

همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده به مظلومان و جزادهنده روز رستاخیز، همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست هر که جر فضل مرا امیدوار باشد (یعنی به این که خود را مستحق ثواب من داند که به کس دیگر امید داشته باشد) و از غیر عدالت من بترسد (یعنی کیفر مرا ستم شمارد و همچنین از غیر من عدالت و دوستی طلب نماید) او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما.

«إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَمَا كَمَلَتْ أَرْيَاؤُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِسَبِيلِكَ وَ شَبَّطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي، بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ

ولایت (۱۷۸)

جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتُهُ أُثْبُتَ وَ أَعَاقِبَ أَوْلَهُمْ عَلَى سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنِ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَابْنُهُ شَبَّابُهُ حَيْدُهُ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرُ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحُكْمَتِي»

من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دوران‌ش کامل شود و مدت‌ش تمام گردد، جز این که برای او وصی و جانشینی مقرر کردم. و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیر بچه‌ات ارجمند ساختم و دو دختر زاده‌ات حسن و حسین، حسن را پس از پدرش معدن دانش نمودم و حسین گنجبان وحی خویش و او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او افضل‌ترین شهید است و از همه شهیدان بلند پایه‌تر،

ولایت (۱۷۹)

من کلمه تامه خود را همراه او کردم و حجت رسای خویش را نزد او نهادم، به‌وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر

کنم .

نخستین آن‌ها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. و فرزند او که مانند جد محمود خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است.

«سَيَهْلِكُ الْمُرتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الزَّادُ عَلَيْهِ كَالزَّادِ عَلَى حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَا كَرَمَ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرَّةَ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَائِهِ» (۱)
به زودی شک کنندگان درباره جعفر علیه‌السلام هلاک می‌شوند هر کس او را نپذیرد (یعنی خود امام جعفر صادق علیه‌السلام را به امامت نپذیرد و یا سخنش را به اطاعت قبول نکند) مرا (خداوند تعالی را) نپذیرفته سخن و وعده پابرجای من است که
۱- همان مدرک، ص ۴۷۲.

(۱۸۰) ولایت

مقام جعفر علیه‌السلام را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم .
«أَتِيَتْ بِعِيْدِهِ مُوسَى فَنَتَهَ عَمِيَاءَ حَنْدِسٍ لِأَنَّ حَيْطَ فَرَضِي لَا يَنْقَطِعُ وَحُجَّتِي لَا تَخْفَى وَأَنَّ أَوْلِيَائِي يُسَيِّقُونَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَمَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَى، وَيَلُّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَحَبِيبِي وَخَيْرَتِي»

پس از جعفر علیه‌السلام موسی علیه‌السلام است که (در دوران او) آشوبی سخت و گیج کننده فراگیرد، زیرا رشته وجوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیاء من با جامی سرشار سیراب شوند. و هر کس یکی از آن‌ها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آن که یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ

ولایت (۱۸۱)

بسته است.

وای بر دروغ بندان و منکر من، پس از گذشتن آن (دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی علیه‌السلام (یعنی بعد از فوت موسی بن جعفر علیه‌السلام علی بن موسی علیه‌السلام است).

«فِي عَلِيٍّ وَنَاصِرِي وَمَنْ أَصْعَ عَلَيْهِ أَعْبَاءُ الثُّبُورِ وَامْتَحَنُهُ بِالْأَضْطِلَاحِ بِهَا وَيَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ مُسْتَكْبِرٍ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقِّ الْقَوْلِ مِنِّي لَا سِرَّتَنُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَخَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَمَوْضِعُ سِرِّي وَحُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَشَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَأَخْتَمْتُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَنَاصِرِي وَالشَّاهِدِ فِي

(۱۸۲) ولایت

خَلْقِي وَآمِنِي عَلَى وَخِي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَالْحَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَاكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ "م ح م د" رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»
دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و به وسیله انجام دادن آن‌ها امتحانش کنم (اشاره به پذیرفتن امر دشوار ولایت عهدیت که توسط حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام انجام شده است).

و او را مردی پلید و گردنکش (مأمون لعنة الله علیه) می‌کشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذوالقرنین) آن را ساخته است، پهلوی بدترین مخلوقم (هارون لعنة الله علیه) به خاک سپرده می‌شود، فرمان و وعده من ثابت شده که: او را به وجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد علیه‌السلام مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم می‌باشد، هر بنده به او ایمان آورد،

ولایت (۱۸۳)

بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند، بپذیرم .

و پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است عاقبت کار او را به سعادت رسانم. از او به وجود آورم دعوت کننده به سوی راه و مسیرم و خزانه دار علمم حسن (حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) را. و این سیر و مسیر را به وجود فرزند او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم. در ادامه این نامه مبارک و مطهر چنین آمده است:

«عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيُذِلُّ أَوْلِيَاءَهُ فِي زَمَانِهِ وَ

(۱۸۴) ولایت

تُتْهَدَى رُؤُسُهُمْ كَمَا تُتْهَدَى رُؤُسُ التُّرُكِ وَالذَّلِيلُ فَيَقْتُلُونَ وَيُحْرَقُونَ وَيَكُونُونَ خَائِفِينَ، مَرْغُوبِينَ وَجَلِيلِينَ، تُضَيِّحُ الْأَرْضَ بِبِدَائِهِمْ وَ يَفْشُوا الْوَيْلَ وَ الزَّيْلَ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَالَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلِيَاكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱)

او (امام زمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف) کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد (یعنی تمام خصوصیات) که انبیاء گذشته داشتند و خداوند به آنان اعطاء فرموده بود به صورت کمال یافته و اتم و اکمل در وجود ۱- همان مدرک، ص ۴۷۴.

ولایت (۱۸۵)

مبارک و مطهر و نازنین امام عصر ارواحافاده تجلی یافته و هر آنچه انبیاء بزرگ داشتند چندین برابرش در وجود اقدس حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه پرتو افکن می باشد) در زمان غیبت (حضرتش) او دوستانم خوار گردند (یعنی به اعتبار ایمان به حضرت حق عز اسمه و پیروی از قرآن و ولایت و دفاع از اوامر و نواهی و انجام واجبات و ترک محرمات توسط دشمنان خدا و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام خوار می شوند) و (ستمگران) سرهای آنها را برای یکدیگر هدیه می فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم (که از اسلام خارج هستند و کافر محسوب می شوند) را به هدیه می فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی منند. (یعنی پیروان)

ولایت (۱۸۶)

حقیقی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) به وسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و تنها ایشانند هدایت شدگان این بود ترسیم و ارسال نامه‌ای نورانی و پرگهر و گرانبها که از ناحیه مقدسه حضرت ذوالجلال به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله برای معرفی ذوات مقدس اولیاء خودش که به عنوان معرفی ولایت برای هدایت مسلمانان و شیعیان و انسانها تعیین فرموده است.

اگر چنانچه هیچ گونه دستوری به عنوان هدایت و ارشاد بشر و مسلمانان جز این دستورالعمل نیامده بود (که فراوان آمده) بر تمامی انسانها و مسلمانان و شیعیان فرض و واجب بود تا پیروی و تبعیت از ولایت الله و ولایت نبوی و ولایت

ولایت (۱۸۷)

علوی را ذره‌ای ترک ننمایند تا در گفتار و عمل از پیروان حقیقی آن بزرگواران محسوب شوند. آنچه که از این حدیث قدسی گرانقدر استفاده می شود این است که حضرت حق عز اسمه خواسته‌اند ولایت حقیقی خود را در جهان در تمامی ابعادش به صورت تکوین و تشریع به وسیله این خاندان مطهر و مبارک تثبیت و ترسیم نماید و انسانها با تبعیت از ولایت آنان سیر حرکتی خود به سمت ذات مقدس کبریایی را با هدف مشخص، تعیین نموده و به تکامل حقیقی راه یابند، اکنون حقیقت ولایت از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ادامه می دهیم.

ضرورت تبعیت از امامت و ولایت

بدین ترتیب ضرورت تبعیت از امام علیه‌السلام از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به طور واضح مشخص می‌شود. (۱۸۸) ولایت

۱- «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يُهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ» (۱)

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبه‌کار است. با چنین بیان گویایی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌خواهند بفرمایند جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب برای هدایت بشر همان قرآن کریم است که به عنوان معجزه جاوید رسول مکرم اسلام صلوات الله علیه بر آن حضرت نازل شده است و به اعتبار همین کتاب مقدس و تشریع پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله، آرمانی‌ترین دستورات متقن را برای هدایت و راهنمایی بشر در طول تاریخ الی یوم‌القیامه تبیین فرموده است و در حقیقت

۱- نهج البلاغه، دشتی، خطبه ۱۶۹، ص ۳۲۲.

ولایت (۱۸۹)

حبل الله (قرآن) و حبل ولایت و امامت برای سعادت انسان‌ها عرضه شده است.

۲- «وَأَنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمُسْتَبْهَاتِ هُنَّ الْمُهِلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفَظَ اللَّهُ مِنْهَا» (۱)

و به درستی که بدعت‌ها به رنگ حق درآمده و هلاک کننده شده‌اند مگر این که خداوند تعالی ما را از آن‌ها حفظ فرماید، در هر اجتماعی و زمانی عده‌ای برای گریز از حق و حقیقت و همچنین شیوه حصارشکنی، دستورات و احکام و سنت‌های منطبق بر فطرت را برنمی‌تابند و هر آنچه به میل و رغبت و سلیقه خود تشخیص دادند به عنوان بهترین ارزش‌های بالنده به خورد فرد و اجتماع می‌دهند و این شیوه در ازمنه مختلف تاریخ به وقوع پیوسته و ضدارزش‌ها به جای

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۶۹، ص ۳۳۳.

ولایت (۱۹۰)

ارزش‌های والای فطری و اخلاقی و انسانی جایگزین شده و موجبات هلاکت افراد و اجتماع را فراهم آورده و لذا حضرت این گونه موارد را به عنوان بدعت و هلاکت کننده مطرح فرموده و از درگاه حضرت حق درخواست نموده که خودش حفظ فرماید.

۳- «وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأَمْرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلْؤَمَةٍ وَلَا مُسْتَكْرَرَةٍ» (۱)

و همانا حکومت الهی نگهبان و حافظ امور شماسست بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام و رهبر خود

۱- همان مدرک، ص ۳۳۳.

ولایت (۱۹۱)

بسپارید، حکومت وقتی می‌تواند زمام امور فرد و جامعه را به عهده بگیرد که از سرچشمه فیض سرمدی به عنوان قانون منطبق بر فطرت نشأت گرفته باشد و از سوی دیگر جوابگوی تمامی نیازها و درخواست‌های گوناگون انسان‌ها بر مبنای فطرت و حقیقت بوده باشد و لذا حضرت از حکومت الهی و خدایی که از یک طرف به حبل‌الله یعنی قرآن کریم منتسب است و از طرف دیگر حضرتش قرآن ناطق و قانون حقیقی اسلام محسوب می‌شود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستور خداوند تعالی آن بزرگوار را برای هدایت و اجرای اوامر حضرت ذوالجلال در متن زندگی مردم معرفی فرموده است، بنابراین حکومتی که از سوی خداوند معرفی شده باشد و قرآن قانون لایتغیر آن باشد و ترسیم و تبیین کننده آن قانون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یا سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام

باشد می‌تواند بهترین نگهدارنده و حافظ امور مردم باشد.

ولایت (۱۹۲)

۴- «وَاللّٰهُ لَتَفْعَلُنَّ أَوْ لَيُنْفَلَنَّ اللّٰهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْفُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأُمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ» (۱)

و به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد در حقیقت اعتقاد و اطمینان و اخلاص به امام و رهبر مسلمین یکی از پایه‌های اساسی و مهم استمرار حکومت محسوب می‌شود تا برسد به حکومتی که امام و ولی امر آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام باشد، شاید حضرت امام علی علیه‌السلام می‌خواهید بفرماید حکومتی که از ناحیه خداوند

۱- همان مدرک، ص ۳۳۳.

ولایت (۱۹۳)

معرفی شده و من به عنوان امام و رهبر شما هستم یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند بر شما می‌باشد، زمانی شکر گزار واقعی این حکومت هستید که از آن با تمام وجود پیروی و تبعیت نمائید.

علم بی‌پایان امامت و ولایت

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از علوم بی‌نهایت که به اراده و مشیت حضرت ذوالجلال عزّاسمه نشأت گرفته بهره کافی و وافی دارند و لذا حضرتش با لسان مبارک خودشان این چنین فرموده‌اند:

۱- «وَاللّٰهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ» (۱)

۱- نهج البلاغه، محمددشتی، قسمتی از خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۰.

ولایت (۱۹۴)

سوگند به خدا، اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شؤون زندگی، آگاه سازم.

۲- «وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا- وَإِنِّي مُفَضِّلٌ بِهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْطَقَ إِلَّا صَادِقًا» (۱)

اما از آن می‌ترسم که با این گونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کافر شوید، آگاه باشید که من این اسرار گرانها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می‌سپارم، سوگند به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق برانگیخت، و او را برگزید،

۱- همان مدرک.

ولایت (۱۹۵)

جز به راستی سخن نگویم.

۳- «وَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَبِمَهْلِكِكَ مَنْ يَهْلِكُ، وَمَنْجَى مَنْ يُنْجُو وَ مَالِ هَذَا الْأَمْرِ وَ مَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعَهُ فِي أَدْنَى وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ» (۱)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و جای نجات کسی که نجات می‌یابد و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است، هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.

آزار به حضرت علی علیه‌السلام آزار به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

و لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ گونه اذیت و آزاری را به این شخصیت بزرگوار جهان

۱- همان مدرک .

(۱۹۶) ولایت

بشریت و اسلام بر نمی‌تابد. در سال دهم هجرت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را برای هدایت مردم یمن و تبلیغ اسلام به آنجا فرستاد حضرت مولا علی علیه‌السلام در این مأموریت موفقیت بسیار بزرگی را کسب نمودند و با تبلیغ و ترویج اسلام عزیز، موجب شد که سراسر کشور یمن تحت پوشش اسلام در آید و مردم به اسلام بگروند، یکی از افرادی که به نام عمرو بن شاس معروف بوده است گفته است من در این سفر همراه علی علیه‌السلام بودم، در باطن خود تصور کردم که حضرت علی علیه‌السلام نسبت به من بی‌مهری می‌کند و لذا این موضوع در دلم مانده بود هنگامی که به مدینه برگشتم، با هر کس که ملاقات کردم بی‌مهری حضرت علی علیه‌السلام را برای افراد بازگو نمودم تا این که به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد رسیدم در کنارش نشستم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من رو کرد و فرمود ای

ولایت (۱۹۷)

عمرو مرا آزار رساندی، عرض کردم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پناه می‌برم به خدا و به اسلام از این که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آزار رسانده باشم، در این حال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي» کسی که علی علیه‌السلام را بیازارد، حتما مرا آزرده است. (۱) عمرو بن شاس می‌گوید فهمیدم که نمی‌بایست حتی در باطن خود تصور ناروایی نسبت به حضرت علی علیه‌السلام داشته باشم و یا از آن شکایت نمایم که موجب آزار آن حضرت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شود.

۱- داستان صاحب‌دلان، ج ۱، به نقل از اعلام الوری، ص ۱۳۷ .

(۱۹۸) ولایت

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه‌السلام است

جابر بن عبدالله انصاری گفته است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در عرفات بود، حضرت علی علیه‌السلام و من نیز در کنارش بودیم به ما اشاره کرد، نزدیک حضرت رفتیم، رسول گرامی اسلامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: انگشت‌هایت را در میان انگشت‌هایم بگذار، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام انگشت‌ها و کف دستش را بر کف و انگشت‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاد، آن‌گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی علیه‌السلام من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم، من ریشه درختم و تو تنه آن درخت هستی، و حسن و حسین علیهم‌السلام شاخه‌های آن درختند، کسی که به شاخه‌ای از این شاخه‌ها دست یابد خداوند او را داخل بهشت می‌کند، ای علی اگر امت من روزه بگیرند به گونه‌ای که بر اثر روزه مثل کمان شوند ولی با تو دشمن باشند خداوند آن‌ها را بر

ولایت (۱۹۹)

صورت به جهنم می‌افکند. (۱)

قدرت حق از لسان ولایت

هر کدام از انسان‌ها که از نظر علمی و توان و درک و فهم عمیق نسبت به علوم مختلف در جهان آگاه باشند نمی‌توانند همچون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بحر مواج علوم مختلفه خودنمایی کنند تا برسد به علوم بحری و بری و کیهان و کهکشان، که در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ضعیف‌ترین و نازل‌ترین و باید گفت که مقایسه کردن معصوم و غیر معصوم فاقد ارزش است. حضرت در مورد قدرت لایزالی حضرت حق چنین می‌فرماید:

۱- داستان صاحب‌دلان، به نقل از مناقب ابن مغازلی شافعی .

(۲۰۰) ولایت

«لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا. لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجَرَّى عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُخْتَلِفَاتُ، وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَضْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ وَالْمَصْنُوعُ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ» (۱)

پیش از او چیزی وجود نداشته و گر نه خدای دیگری می‌بود، نمی‌شود گفت: «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده‌ها را پیدا می‌کند و نمی‌شود گفت: بین خدا و پدیده‌ها جدایی است "و" خدا بر پدیده‌ها برتری

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۱۸۶، ص ۳۶۴.

ولایت (۲۰۱)

دارد "تا سازنده و ساخته شده همانند یکدیگر تصور شوند و خالق و پدید آمده با یکدیگر تشبیه گردند.

علم ولایت در توحید

کمال ولایت حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام همیشه در توحید متبلور بوده است و این مورد در جنگ‌ها و غیر جنگ‌ها یکسان می‌باشد. حضرت در یکی از خطبه‌هایی که نسبت به حرف فردی که گفته بود امیرالمؤمنین در جنگ سستی می‌نماید یا سستی کرده است چنین می‌فرماید:

«وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنِ خَالَفَ الْحَقَّ وَخَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيهَانٍ» (۱)

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۲۴، ص ۷۰.

ولایت (۲۰۲)

حضرت در اظهار ثبات قدم و ایستادگی خود بر مبنای اعتقاد توحیدی ولایت به ساحت مقدس حضرت حق عزّاسمه چنین می‌فرماید:

به جان خودم سوگند در جنگیدن با کسی که با حق مخالفت کرده است و در راه ضلالت و گمراهی قدم زده است مسامحه و سستی نمی‌کنم.

در این فراز از خطبه چندین مورد را گوشزد می‌فرماید:

۱- با شدت به مخالفان حمله می‌کند و تهدید می‌نماید.

۲- با عزم راسخ و قوی خواستار جنگ و ستیز با دشمنان و مخالفان حق است.

۳- از هرگونه سازش و معامله و معامله سیاسی و همچنین سازش سیاسی

ولایت (۲۰۳)

بر سر حق و حقیقت افراد را مأیوس می‌نماید.

۴- ذهن و فکر بسیاری از افراد را برای تسلیم شدن در برابر دشمن را با پرداختن رشوه و امثالهم و این که امام علیه‌السلام با چنین معاملاتی بیگانه است خالی می‌نماید.

۵- امام علیه‌السلام با توصیه به تقوای الهی و همراهی کردن یارانش با او توحید افعالی را متذکر می‌شوند.

امام علیه‌السلام با چنین جملات قوی و کوبنده‌ای عدم سازش خود با مخالفان حق را آشکار می‌فرماید و جلوی جو سازی‌های دشمنان آگاه و دوستان نادان را با قوت و شهامت و شجاعت سدّ می‌نماید. زیرا افراد دو گونه عمل می‌کنند:

۱- عده‌ای از افراد از روی آگاهی، مسیر حق را به صورت خلاف ادامه

(۲۰۴) ولایت

می‌دهند و مطالب و مقاصد خود را بر اساس آگاهی از آنچه که در نظر دارند انجام می‌دهند و به طور کلی می‌فهمند که چه مقصد و مقصودی دارند و چگونه می‌خواهند به منافعشان نایل آیند.

۲- عده‌ای دیگر از روی جهل و نادانی و اشتباه و بدون این که بفهمند و بدانند و تأمل و تعقل کنند مسیری را طی می‌کنند که در گمراهی و بدبختی و سیه‌روزی غوطه‌ور می‌شوند و لذا با کلماتی همچون مجامله و مدهانه و ایهان جلوی تحرکات این گونه افراد نادان را هم سد می‌نماید و لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کلمات قصار خود چنین می‌فرماید: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ شَيْحَانُهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ» (۱) فرمان خداوند را تنها کسی می‌تواند اجرا کند

۱- پیام امام، ج ۲، کلمات قصار ۱۱۰، ص ۷۱.

ولایت (۲۰۵)

که نه سازشکار باشد و نه به روش اهل باطل عمل کند و نه پیرو فرمان طمع باشد، بنابراین حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درس توحید افعالی را به صورت آشکار با بیانات شیوا و فصیح خود، به عنوان تقوا و پرهیزگاری بیان می‌فرماید: «وَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ

اللَّهِ

تقوا که همان حالت خداترسی باطنی و جهت‌گیری معنوی و درونی در مخالفت با گناه و توجه به طاعت و بندگی پروردگار است، سرچشمه اصلی تمام نیکی‌ها و خوبی‌هاست و لذا در رأس تمام توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی و دینی مطرح شده است و حضرت توصیه می‌فرماید از

(۲۰۶) ولایت

خداوند به سوی او فرار کنید، یعنی از غضب و سخط او به سوی رحمت و از عصیان به سوی اطاعت و از عذابش، به سوی ثواب، و از نغمتش به سوی نعمت، و این تعبیر بسیار ظریف و لطیفی است، چرا که انسان، هر مشکلی در این جهان پیدا می‌کند، از ناحیه اعمال او و آثاری است که خدا برای آن اعمال قرار داده است، پس مشکلاتش، به یک معنا، از سوی او است و مجازاتی است از ناحیه او، لذا انسان برای حل مشکلات راهی جز این ندارد که به سوی او فرار کند، زیرا «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ هَرْخِيرَ وَ بَرَكْتَ وَ نَجَاتِي كَهْ هَسْتَ مِنْ نَاحِيَةِ أَوْ أَسْت.» (۱)

آرزوهای دراز و هواپرستی

۱- پیام امام حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۷۲.

ولایت (۲۰۷)

از مهمترین عواملی که انسان را از سعادت ابدی محروم می‌نماید و از ریشه و بن زندگی حقیقی یک انسان را مضمحل و نابود می‌نماید هواپرستی یعنی از روی خواسته‌های شیطانی و هوای نفس خود عمل نمودن است و از سوی دیگر آرزوهای دور و دراز خود را با تبعیت از هوای نفس، دنبال کردن است.

درباره خطرات عظیم و سخت هواپرستی که بزرگ‌ترین مانع راه سعادت انسان است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه بیست و هشتم بیانات زیبایی دارند که قابل تأمل و بررسی و عمل می‌باشد، فرد یا افرادی که بدون قید و شرط تسلیم محض شهوات و خواسته‌های خود می‌شوند، به‌طور کلی از حقیقت دین و فضایل انسانی فاصله می‌گیرند، در این مورد قرآن کریم، به پیامبرانش هشدار مهمی داده است، آن جا که به حضرت داوود خطاب می‌کند .

(۲۰۸) ولایت

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، از هوای نفس، پیروی نکن که تو را از طریق حق گمراه می‌سازد. (۱) هواپرستی و تبعیت از هوای نفس چشم و گوش انسان را کور و کر می‌کند و عقل و فکر را تحت الشعاع غرائز حیوانی قرار می‌دهد. و او را از شناخت حقایق هستی دور می‌سازد و از تبیین و تحلیل بدیهی‌ترین مسایل اساسی بازمی‌دارد. هوای نفس یک بت خطرناک و مسمومی است که دنیا و آخرت انسان را تباه می‌سازد.

«قال الله تبارك و تعالى: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ بَصِيرَهُ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا

۱- پیام امام، ج ۲، آیه ۲۶ / سوره ص، ص ۱۹۷.

ولایت (۲۰۹)

تَذَكَّرُونَ». آیا دیدید آن کس را که معبودش را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با علم (به این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده، با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا، او را (در سایه توبه و بازگشت) هدایت کند، آیا متذکر نمی‌شوید؟ (۱) و همچنین است آرزوهای دور و دراز که همیشه فراتر از عمر و امکان قدرت آدمی است و غالباً انسان‌ها به آن نمی‌رسند و در هنگام جان دادن با زجر فراوان از دنیا می‌روند.

آرزوهای دراز یکی از خطرناک‌ترین و بدترین دشمنان سعادت انسانند.

۱- ۲۳ / جائیه.

ولایت (۲۱۰)

آرزوهای طولانی حدّ و مرز مشخصی ندارند و انسان را از هدایت مهمّی که برای ارتقاء تکامل او مهیا شده است بازمی‌دارد، و تمام قدرت فکری و جسمی انسان را به سمت خود معطوف می‌کند و تا آخرین دقایق و لحظات عمر در خیالات واهی خود دست و پا می‌زند. و امواج غرور و غفلت او را در گرداب هولناک بدبختی و سیه‌روزی به‌طور مستمر می‌چرخاند. امیر المؤمنین علی علیه‌السلام در کلمات قصار خودشان چنین فرموده‌اند: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلُ» آن که آرزوهای خود را دراز نماید، مرتکب اعمال بدی خواهد شد. (۱)

۱- کلمات قصار نهج البلاغه، شماره ۳۶ (به نقل از پیام امام، ج ۲، ص ۱۹۸)، همان مدرک، ص ۱۹۹.

ولایت (۲۱۱)

این مسأله به قدری اهمّیت دارد که امام معصوم حضرت مولی‌الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه ۸۱ آن را مورد توجه عمیق قرار داده است. حضرت می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ! الزَّهَادَةُ، قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ» ای مردم! زهد در سه چیز خلاصه می‌شود: کوتاهی آرزوها، و شکرگزاری در مقابل نعمت‌ها و پرهیز از گناهان.

امام علیه‌السلام با ترسیم برخی عوامل بازدارنده نسبت به ارتقاء و تکامل انسان به سوی معنویت و تقوا و زهد، راه و مسیر هدایت انسان را با کلام آسمانی و ملکوتی خویش هموار ساخته است.

اما در یک خطبه خصوصیات و ویژگی‌های زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با وجود

ولایت (۲۱۲)

غربتی که حاکم بر آن زمان بود و همچنین هیچ کس جز او (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) قدرت مقابله با طوفان‌ها و حوادث و تندبادهای خطرناک که توسط دشمن برنامه‌ریزی و ساماندهی و هدایت می‌شد را نداشت. خدمات قوی و پرطراوت و دشمن‌شناس حضرت آنقدر محکم و با اراده و پرتحرک انجام می‌گرفت که هیچ کس قدرت چنین برخوردی را به خود نمی‌داد.

دفاع ولایت از اسلام

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُّوا وَتَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَنَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا» (۱) من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم، در حالی که در آن زمان دیگران به سستی گراییده بودند، و آن گاه که

۱- پیام امام، ج ۲، خطبه ۳۷، ص ۳۸۳.

ولایت (۲۱۳)

همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم، در حقیقت حضرت می‌خواهند بفهمانند من (برای یاری دین اسلام با هماهنگی پیامبر صلی الله علیه و آله) بپاخاستم و این کمک و یاری در زمانی بود که مسلمین ضعیف و ناتوان بودند و این ضعف و ناتوانی اعم از ضعف ایمان، ترس، بی تفاوتی و عجز و ناتوانی جسمی و روحی افراد تازه مسلمان و همچنین ناآگاهی نسبت به مسایل و مباحث علمی و دینی و عقیدتی مسلمانان از جمله موارد ضعف به شمار می‌آمد. مسایل و احکام دین به وسیله زبان گویای من بیان می‌شد، زمانی که مسلمانان در بیان و انجام آن وامی‌ماندند، و به نور هدایت حضرت ذوالجلال هر مجهولی را که به مصلحت اسلام و مسلمین بود آشکار می‌نمودم، گرچه تمامی مجهولات نزد من (امیرالمؤمنین علی علیه السلام)

ولایت (۲۱۴)

معلوم بود.

در صورتی که در آن زمان مردم، حیران و سرگردان بودند. یعنی مردم در بیان و انجام مسائل و مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و قضایی و سیاسی و حکومتی، وقتی به بن‌بست می‌رسیدند، در حقیقت حلال مشکلات جامعه من بودم. «وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَأَعْلَاهُمْ قَوْلًا فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا وَاسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ» (۱) و صدایم از همه آهسته‌تر بود (فریاد و جنجال نمی‌کردم) ولی از همه پیشگام‌تر بودم، لذا بر مرکب پیروزی سوار شدم،

۱- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۳۷، ص ۹۰.

ولایت (۲۱۵)

زمامش را به دست گرفته، به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم، مانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارند و طوفان‌ها نمی‌توانند آن را از جا برکنند، پابرجا ایستادم، این در حالی بود که هیچ کس نمی‌توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن چینی جای طعنه در من نمی‌یافت. حضرت اوصافی بیان می‌فرمایند که در حقیقت خودشان را وصف نمودند، آنجا که توصیف فرمودند از همه خاموش‌تر امّا در سبقت کمالات از تمام مردم برتر و افضل‌تر بودم، یعنی در عالی‌ترین مراتب کمال و معنویت قرار داشتم. به وسیله افضل‌ترین فضائل، پرواز معنوی و روحی داشتم، مرتبه هیچ کس در فضایل و مکارم اخلاق به من نرسید، و لذا برای گشایش مشکلات به سرعت حاضر می‌شدم. و در برابر هر امری با استقامت و ثبات قدم داشتم. همانند کوه‌ها که

ولایت (۲۱۶)

بادهای شکننده و تند و سخت آن را از جا نمی‌جانبانند، در تمام امور هیچ کس نتوانست از من عیب و نقصی بگیرد. این جملات و کلمات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شرح و تفسیری که شارحان بزرگوار نهج البلاغه بیان کرده‌اند در سه زمان قابل تأمل و بررسی و صحیح است:

۱- در صدر اسلام و زمان پیامبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله که آغاز ظهور اسلام است و در آن ایام از مردان، اوّل کسی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد، حضرت علی علیه‌السلام بود و در آن زمان اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غریب بودند و طرفداران و مؤمنان به آن حضرت بسیار اندک و دشمنان فراوان و قوی و نیرومند و لذا شخص بزرگوار امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام در تمامی صحنه‌ها و جلوه‌های اجتماعی و فرهنگی و رزمی با تمام وجود کنار رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و از اسلام و قرآن و

ولایت (۲۱۷)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع جانانه می‌کرد. به عنوان مثال:

۱/۱- در یوم الدّار تنها فردی که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پشتیبانی و دفاع و حمایت کرد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود.

۲/۱- در لیلۃ‌المبیت تنها کسی که با تمام وجود، جانش را در طبق اخلاص نهاد و در برابر خطرهای جدی و خطرناک از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حمایت و دفاع کرد شخص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود.

۳/۱- در جنگ خبیر چگونه با درایت و فطانت و شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام دژهای مستحکم یکی پس از دیگری فتح شد و عده‌ای با ناتوانی اقرار به ضعف نمودند.

۴/۱- در جنگ احزاب که اعراب بزرگ‌ترین و قوی‌ترین مرد نیرومند خود را

(۲۱۸) ولایت

به عرصه مبارزه با اسلام آورده بود و هیچ‌کس از سربازان که در لشکر اسلام حاضر بودند قدرت مقابله و مبارزه با عُمَر بن عبْدُود را نداشتند و از ترس، خود را پشت سر دیگران پنهان می‌کردند، اما امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برابر او ایستاد و او را مغلوب و به هلاکت رساند که تاریخ فراموش نکرده و نمی‌کند.

۲- در زمانی که ایام خلافت خلفا بود و از کوچک‌ترین مسئله تا بزرگ‌ترین مورد حکومتی که برای آنان پیش می‌آمد فقط و فقط به دست باکفایت و تدبیر ولایت معصوم یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حل و فصل می‌گردید.

جمله معروف خلیفه دوّم که بیش از هفتاد بار عنوان کرده بود و مورخین چه شیعه و چه سنی آن را نوشته‌اند که «لَوْ لَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» اگر علی علیه‌السلام نبود عمر هلاک می‌شد و یا در کتب شیعه و اهل سنت به صورت‌های دیگر نقل شده است

ولایت (۲۱۹)

که عمر بن خطاب گفته است «اللَّهُمَّ لَا تَبْقِنِي لِمُعْضَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» (۱) خداوند آن روز که مشکلی پیش آید و ابوالحسن، علی بن ابیطالب، برای حل آن حاضر نباشد، مرا زنده نگذارد، و لذا از روزی که خلافت حقیقی و واقعی حضرت را غصب کردند و خانه‌نشین شد، هرگونه خدمتی که از دست مبارکش برآمد انجام داد و برای جلوگیری از انحراف دین اسلام کمترین و کوچک‌ترین تعلّلی را روا ندانست.

۳- یک احتمال دیگر وجود دارد که شاید چنین جملاتی را حضرت مولای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، بعد از آن که عثمان با طوفان‌های مرگباری روبرو شد و

۱- پیام امام، ج ۲، ص ۳۸۷.

(۲۲۰) ولایت

بعد از شکست برنامه‌های او و بعد از کشته‌شدنش فرموده باشد. در آن دوران شیرازه جامعه اسلامی از هم پاشیده بود و در آن آشفته بازار، منافقان و بازماندگان عصر جاهلیت و مشرکان عرب، اعم از این که خود را به ظاهر مسلمان می‌دانستند یا نمی‌دانستند

برای ریشه کن کردن بقایای اسلام ناب به تکاپو درآمدند، در آن زمان مسلمانان راستینی، تنها نقطه امید و اتکالشان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، آری او بود که قیام کرد و اسلام و مسلمانان را از خطر پراکندگی و نفاق رهایی بخشید و لذا با کمال قدرت و صلابت و هیبت و ولایتی و شجاعت علوی می فرمود: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَتِلُمُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقْبَعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا» (۱) در آن زمان که دیگران به سستی و تنبلی کشیده شده

۱- همان مدرک، ص ۳۸۴.

ولایت (۲۲۱)

بودند (و قدرت دفاع از اسلام را به هر دلیلی نداشتند و یا نمی خواستند) من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم و آن گاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم. علمای علم لغت می گویند: تَطَلَّعْتُ یعنی گردن کشیدن بر جستجوی چیز و از ماده طلوع گرفته شده و به معنای ظهور و بروز می آید و همچنین تَقْبَعُوا از ماده قبع، به معنای داخل کردن سر در لباس و به تعبیری دیگر، سر در لاک خود فرو بردن و خود را از حوادث پدیده آمده دور نگهداشتن. (۱)

وَ تَعْتَعُوا هم از ماده «عتع» به معنای لکنت زبان شدید داشتن گرفتار شده

۱- همان مدرک، ص ۳۸۵.

ولایت (۲۲۲)

است و لذا افرادی که دارای لکنت زبان هستند با فشار و حرکات بسیار شدید (در عین اضطراب و دلهره) می خواهند منظور خود را بفهمانند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن چنان زمانی قیام کرد و از حق و حقیقت و اسلام ناب دفاع نمود.

علم ولایت علوی

در دوران عثمان بن عفان مردی خدانشناس و بی دین پیش او آمد در دستش کاسه سر آدم کافر مرده ای بود به عثمان و حاضران گفت: شما مسلمانان ادعا می کنید که آتش این را می سوزاند و در قبر عذاب و شکنجه می شود، من دستم را بر روی این می گذارم ولی احساس حرارت و گرمی آتش را نمی کنم، عثمان از پاسخ وی عاجز شد و سکوت اختیار کرد و کسی را به دنبال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد تا آن حضرت را فراخواند. هنگامی که

ولایت (۲۲۳)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام تشریف آورد، دید عثمان با گروهی از مسلمانان نشسته اند، عثمان رو کرد به آن مرد و گفت، مطلب خود را تکرار کن.

مرد سخنانش را دوباره گفت، پس از آن عثمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: یا اباالحسن جواب این مرد را بگو.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: برای من چخماق و سنگ بیاورید، مرد سائل و حاضران به آن بزرگوار می نگریستند که چگونه پاسخ خواهد داد وقتی که آن دو را (سنگ و چخماق) آوردند. حضرت گرفت و آتش زنه را بر سنگ زد، جرقه ای از آن تولید شد و آتش جهید، سپس حضرت علی علیه السلام به آن مرد فرمود: دست خود را روی سنگ بگذار، او هم گذاشت و پس از آن فرمود، دست خود را روی چخماق قرار بده. او هم چنین کرد، حضرت فرمود: آیا از این دو احساس حرارت و گرمی

ولایت (۲۲۴)

آتش را می کنی؟ در این هنگام که مرد سائل مسئله خود را حل شده دید حیران و سرگشته شد و مات و مبهوت گردید، در این جا بود که عثمان همان تعبیر عمر بن خطاب را تکرار کرد و گفت: اگر علی علیه السلام نبود هر آینه عثمان هلاک می شد. (۱)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که خود ولایت سرمدی حضرت حق جل و جلاله می‌باشد و از سرچشمه علم و حکمت و کمال و معرفت بهره‌مند می‌باشد و علوم اولین و آخرین را، حضرت حق در اختیار او قرار داده است به اعتبار همین افاضات ربانی است که در بالای منبر در برابر مردم می‌فرمود: «فَاسْئَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (۲)، پس ای مردم هر آنچه می‌خواهید (از علوم مختلف و موضوعات

۱- داستان‌های علوی، ص ۱۰، به نقل از الغدیر، ج ۸، ص ۲۱۴.

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام.

ولایت (۲۲۵)

گوناگون و مطالب مختلف) از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید، و همچنین حضرتش از وفور علم و کثرت دانش خود به کمیل بن زیاد نخعی خبر داد و با دست مبارک به سینه خود اشاره فرمود: «هَإِنَّ هُنَا لَعِلْمًا جَمَالُؤَاصِبْتُ لَهُ حَمَلَةٌ» (۱)، راستی که در نیمه من دانش انبوه و ژرفی است ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که چنین توصیف ولایت خود می‌نماید و هیچ کس قدرت چنین بیانی (جز معصوم علیه‌السلام) را ندارد.

«فَطُرْتُ بِعَنَانِهَا وَاسْتَبَدْتُ بِرَهَانِهَا» (۲) حضرتش می‌فرماید: من در آن

۱- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، ص ۶۵۸، حکمت ۱۴۷.

۲- همان مدرک، خطبه ۳۷، ص ۹۰.

ولایت (۲۲۶)

زمان بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفتم و به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم.

در این فراز کلمه‌ای به کار رفته است به نام رِهان که از ماده رَهَن به معنای گذاشتن چیزی نزد دیگری است و لذا وثیقه و بدهکاری را رهن می‌گویند. منظور حضرت این است که جایزه این مسابقه الهی را من به تنهایی بردم. این از معجزات قوی و قدرتمند آن بزرگوار است که چنین می‌فرماید. حضرت از کوچک‌ترین مسایل فردی، اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی و سیاسی و حکومتی تا بزرگ‌ترین مسائل غامض و پیچیده زمان خود و آنچه مربوط به آیندگان و

ولایت (۲۲۷)

اسلام و جامعه مسلمین و انسان‌ها تا قیامت می‌باشد را به طور گسترده و جامع بیان فرموده و به یادگار گذاشته است و این همان ترسیم ولایت الله از لسان ولایت معصوم است که قوانین اسلام عزیز را برای اجراء در متن زندگی انسان‌ها و مسلمان‌ها به‌طور کامل و جامع فراهم آورده است. و لذا چه در ایام حکومت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و چه در دوران بعد از آن بزرگوار و عزیز که با مظلومیت اسلام و مسلمین سپری شد هیچ کس در هیچ زمانی نتوانست از شیوه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و حکومتی حضرت کوچک‌ترین و کمترین ایراد و اشکال را بگیرد، همان گونه که خود حضرت فرموده است: «كَالْجَبَلِ لَا تُخْرِكُهُ الْقَوَاصِفُ وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ» (۱) من همانند کوهی که تندبادها قدرت

۱- همان مدرک، ص ۳۸۵.

ولایت (۲۲۸)

شکستن آن را ندارد و طوفان‌ها نمی‌تواند آن را از جای برکند پابرجا ایستادم «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ» (۱) این در حالی بود که هیچ کس نمی‌توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن‌چینی جای طعنه در من نمی‌یافت. علمای علم لغت می‌گویند مَهْمَز از ماده هَمَز به معنای فشردن و فشار دادن است و لذا فردی که مورد عیب‌جویی و یا تهمت قرار می‌گیرد، تحت فشار

واقع می‌شود، یعنی جایی برای عیب‌جویی در حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وجود نداشت و مَغَمَزِ هم از ماده غمز این هم به معنای فشردن یا گاز گرفتن آمده است. به همین مناسبت در بسیاری از موارد به

۱- همان مدرک، ص ۳۸۵.

ولایت (۲۲۹)

عنوان عیب‌جویی به کار می‌رود و غَمَز از هم به معنای عیب‌جو و غیبت‌کننده آمده است، در حقیقت دشمنان و دوستان نادان و منافقان هم در آن زمان و در طول تاریخ دنبال کمترین عیب از امورات مختلف زندگی شخص و شخصیت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برآمدند، اما نتوانستند کوچک‌ترین اشکال و عیبی وارد نمایند و این از عظمت بزرگ شخصیت جهان اسلام می‌باشد که هیچ کس نمی‌تواند همانند او باشد (جز معصومین علیهم‌السلام).

توحید ولایت

امام معصوم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تمامی ابعاد شخصیتی سرآمد تمامی انسان‌های تاریخ و بشریت و انسان‌های مؤمن می‌باشد، اما به تعبیر و بیان مبارک حضرت، دو محور مهم توحید و اخلاص از ویژگی‌های

(۲۳۰) ولایت

خاص آن بزرگوار محسوب می‌شود، باز هم از لسان مبارک حضرت توحید و اخلاص را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شاید همگان به توفیق حضرت ذوالجلال و عنایت ویژه حضرت مولی‌امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درس حقیقی و واقعی و پند عقیدتی و فرهنگی بگیرند.

مظلومیت اول مظلوم جهان

ضایعه عظیم و بزرگی که بر جهان بشریت و اسلام از حذف امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وارد شد از چند بعد قابل بررسی و دقت نظر می‌باشد.

۱- از نظر بُعد علمی، زمانی که به نهج‌البلاغه گرانقدر و ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نگاه می‌کنیم، می‌بینیم حضرت مولی‌امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مدت کوتاه خلافتش، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار حضرتش

ولایت (۲۳۱)

مملوّ از آبشارهای شیوا و گویا و پرنغز و عظیمی است که اگر آن بزرگوار و یگانه دهر فرصت یافته بود، چه آثار ارزشمند و بزرگی برای مسلمانان و جهان اسلام و بشریت به ارمغان گذارده، اما جنایت کاران تاریخ اسلام و بشریت این فرصت گرانبها و فیض عظیم را از بشریت و مسلمانان برای همیشه سلب نمودند که هرگز قابل جبران و برگشت نمی‌باشد، این از اخلاص و عظمت روحی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود که با کمال ارادت و ادب نسبت به سخنان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: علی جان (علیه‌السلام) اگر در مورد خلافت تو بحث و مشاجره و نزاع شد برای حفظ اسلام سکوت را انتخاب کن و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر مبنای همین دستور مبارک نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله سکوت فرمود و از حق مسلم و قطعی خود که همان استمرار حکومت و ولایت و رهبری اسلام بعد

(۲۳۲) ولایت

از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بود صرف نظر کرد و اما این که عده‌ای در آن زمان و یا اکنون و شاید در آینده مطرح نمایند که چرا بحث حکومت علوی را می‌نمائید و چرا وحدت مسلمین را خدشه‌دار می‌کنید. به جای این مقولات، از برخورد با دشمن بزرگ غافل می‌شویم و موجبات تفرقه بیشتر برای مسلمین فراهم می‌آوریم باید چنین پاسخ گوئیم که حقیقت اسلام ناب در روز غدیر خم

توسط رسول گرامی اسلام در مقابل اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان طرح، و همگان این طرح را که از ناحیه حضرت حقّ تنظیم و تدوین شده بود و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده شد قبول و مورد تأیید و اتفاق نظر همگان قرار گرفت، گرچه گروه نفاق و دو روی چهرگان منافق صفت در همان زمان و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حریم ولایت خداوندی و نبوی و علوی را شکستند و اسلام را از بستر حقیقی آن جدا کردند و صاحب ولایت اصیل یعنی ولایت (۲۳۳)

امیر المؤمنین علی علیه السلام را با توطئه‌های گوناگون و خفقان آور خود به سکوت کشاندند و خانه‌نشین کردند. و مسلمانان را به سرگردانی در طول تاریخ و الی یوم یبعثون دچار نمودند و از حقیقت اسلام و ولایت برای همیشه جدا کردند، اما توحید و وحدانیت امیر المؤمنین علیه السلام همراه و همگام با اخلاص حضرتش آن‌چنان طوفان حوادث را در هم شکست که امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان قهرمان حقیقی و واقعی تاریخ، و الگوی جهان نمای، تمامی انسان‌ها در طول تاریخ بشریت می‌درخشد.

خصوصیات ویژه ولایت

«عمر و جاثلیق و ابوبکر»

از سلمان فارسی نقل شده است که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، و (۲۳۴) ولایت

ابوبکر به عنوان خلیفه تعیین شد، جماعتی از نصارا در حالی که پیشاپیش آنان جاثلیق از علمای نصرانی حرکت می‌کرد، وارد مدینه شدند، جاثلیق در مناظره قوی بود و محفوظاتی از تورات و انجیل هم داشت. آنان نزد ابوبکر آمدند، جاثلیق آغاز به سخن کرد و گفت: ما در انجیل خوانده‌ایم، که پس از عیسی علیه السلام پیامبری خواهد آمد و از ظهور محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نیز آگاه شده و شنیده‌ایم که او اظهار نبوت کرده است. لذا شخصیت‌های مذهبی ما جمع شدند و مرا انتخاب کردند، تا برای تحقیق این مسأله به مدینه بیایم. اما گویا پیامبر شما از دنیا رفته است و ما در کتاب‌های آسمانی خوانده‌ایم که هیچ پیامبری از دنیا نمی‌رود، مگر این که اوصیاء خود را به امت معرفی می‌کند، تا امت از آنان کسب نور کنند و در مشکلات به ایشان مراجعه نمایند. حال که شما وصی پیامبر صلی الله علیه و آله هستید، از شما

ولایت (۲۳۵)

سؤال می‌کنیم.

در این جا عمر گفت: ایشان (ابوبکر) خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

جاثلیق دو زانو نشست و پرسید: «ای خلیفه! امتیاز شما بر ما چیست؟ ما آمده‌ایم تا این سؤال را بپرسیم». ابوبکر گفت: «ما مؤمن هستیم و شما کافر، و مؤمن بهتر از کافر، و ایمان بهتر از کفر است». (۱) جاثلیق گفت: «این فقط ادعاست و برای اثبات آن باید دلیل بیاوری. بگو بینم آیا تو در نظر خدا مؤمنی، یا در نظر خودت؟» ابوبکر گفت: «من به نظر خودم مؤمنم، و نمی‌دانم به نظر خدا چه هستم».

۱- پرتوی از علم بیکران علی، ص ۲۰۷.

(۲۳۶) ولایت

جاثلیق پرسید: «آیا من نزد تو کافر، یا این که در نظر خدا کافر؟»

ابوبکر گفت: «نزد من کافری، اما نزد خدا نمی‌دانم».

جاثلیق گفت: «تو را فردی می‌بینم، که هم درباره خودت شک داری و هم درباره من. پس من یقین به دینداری تو ندارم، همانطور که خودت هم نداری. حال بگو بینم، منزلت تو نزد خدا چیست؟ آیا تا حدی که از دینت اطلاع داری، بهشتی هستی؟» ابوبکر گفت: «من منزلتی که در بهشت برای خودم می‌دانم، مطابق وعده‌ای است که داده‌اند، ولی نمی‌دانم که به آن می‌رسم یا نه.»

جاثلیق گفت: «آیا درباره من هم چنین تصویری داری؟»

ابوبکر گفت: «آری، چنین احتمالی می‌دهم.»

ولایت (۲۳۷)

جاثلیق گفت: «اینطور که می‌بینم، تو درباره من امیدواری و درباره خودت هراسان. بنابراین تو در علم، بر من چه فضیلتی داری؟» سپس جاثلیق از ابوبکر پرسید: «آیا تو بر تمام معلومات پیامبرت احاطه داری؟» ابوبکر گفت: «نه»

جاثلیق پرسید: «پس چطور خلیفه و رهبر جامعه شده‌ای، در حالی که از علوم او بهره‌ای نداری؟! و از این بالاتر این که، مردم تو را چگونه برگزیده‌اند؟!»

ظاهراً سلمان در مجلس بوده است، می‌گوید: ما احساس ذلت کردیم، من برخاستم و نزد علی علیه‌السلام آمدم و ماجرا را برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تعریف کردم. علی علیه‌السلام برخاست و به مسجد آمد و نشست. آن نصرانی همچنان می‌گفت:

ولایت (۲۳۸)

مرا به کسی راهنمایی کنید، تا از او سؤال کنم.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «از من بپرس، به خدایی که دانه را شکافت و خلاق را آفرید، اگر از گذشته و حال و آینده سؤال کنی، تو را کاملاً خبر می‌دهم و هر آنچه را که بپرسی، به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اختیارت می‌گذارم.» جاثلیق گفت: «سؤالاتی را که از ابوبکر پرسیدم، از تو هم می‌پرسم. آیا تو از نظر خدا مؤمنی، یا از نظر خودت؟» امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «من هم از نظر خدا و هم به عقیده خودم مؤمن هستم.» جاثلیق گفت: «الله اکبر این جواب که توأم با یقین است، قانع‌کننده می‌باشد.» جاثلیق گفت: «حال، از منزلت خودت در بهشت بگو.»

ولایت (۲۳۹)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «من در فردوس با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هم منزلم، و هیچگونه تردیدی هم در این مژده الهی ندارم.»

جاثلیق پرسید: «از کجا به این وعده معرفت پیدا کردی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «از کتاب مُنَزَّل، و صدق رسول مُرْسَل»

جاثلیق پرسید: «صدق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از کجا فهمیدی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «با نشانه‌ها و آیات و بینات و معجزات درخشانش.»

جاثلیق گفت: «آری! راه صحیح برای احتجاج و هدایت همین است. حال، بگو خدایت امروز در کجاست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای نصرانی! خداوند بالاتر از جا و مکان و زمان است، او بی‌نیاز از مکان است، که خود آفریننده آن است و جابجایی در

ولایت (۲۴۰)

ذاتش راه ندارد».

جاثلیق نصرانی گفت: «بسیار نیکو گفתי. جواب‌هایت همه مختصر و مفید بود. حال بگو: الف) آیا پروردگارتان با حواس درک می‌شود؟ ب) آیا طالب خدا، با به کار بردن حواس ظاهر می‌تواند خدا را درک کند، و بالاخره طریق شناخت خدا چیست؟»
امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «خداوند متعال قاهر و عالم و رحیم، بالاتر از این است، که با مقدار یا حواس و یا مقایسه با مردم شناخته شود و بهترین راه بر شناخت حضرت حق (جلّ و علا) دیدن آثار و صنع الهی است.
جاثلیق نصرانی گفت: «حقیقت همین است که گفתי، و آن‌ها که در جهل به سر می‌برند، گمراه شدند».

ولایت (۲۴۱)

جاثلیق گفت: «حال بگو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شما درباره مسیح علیه‌السلام و این که او مخلوقی بیش نبود، چه می‌گفت و چطور الوهیت را از او نفی می‌کرد، در حالی که بسیاری از دینداران دنیا، به الوهیت او باور دارند؟»
امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: چون عیسی علیه‌السلام از حالی به حالی تغییر می‌کرد و زیادت و نقصان در او راه داشت، مخلوق بودنش ثابت می‌شود. در عین حال ما معتقد به نبوت او هستیم و او را معصوم می‌دانیم. او از کمال و تأیید کامل برخوردار بود و در قرآن ما آمده است که عیسی علیه‌السلام نیز مانند آدم علیه‌السلام است، که از خاک آفریده شده».

جاثلیق گفت: «گفتارت قابل طعن و شبهه نیست الا این که فرق بین حجت بر خلق و سایر افراد رعیت چیست؟ و چطور شما از میان رعیتی که به نظر من

ولایت (۲۴۲)

ناقص است برخاسته‌ای، و چرا تو باید حجت باشی؟»

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «به خاطر علمی که دارم و آگاهی‌هایی که از گذشته و آینده می‌دانم، که این خود بهترین دلیل است».

جاثلیق گفت: «پس برای تحقق ادّعای خود دلیل‌هایی بیاور، تا من مطمئن شوم».

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای نصرانی! تو از زادگاه خود، به منظور محکوم کردن ما با سؤالات بیرون آمده‌ای، برخلاف آنچه که می‌گویی، برای طلب رشد و هدایت بدین جا نیامده‌ای؟! تو در عالم رؤیا به مقام من پی بردی، و برای تو گفتند و سخنان مرا برای تو شرح کردند و تو را از مخالفت با من برحذر داشتند و به اطاعت من فرمان دادند».

ولایت (۲۴۳)

جاثلیق گفت: «به خدایی که مسیح علیه‌السلام را فرستاد سوگند که سخن تو راست است و احدی جز خداوند از راز من مطلع نبوده، و تو از ما فی الضمیر من خبر داری». آن گاه به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی داد و گفت: «شهادت می‌دهم که تو وصی رسول خدا و سزاوارترین مردم به جانشینی اوئی». همراهان او نیز همگی اسلام آوردند و گفتند پیش ابوبکر خواهیم رفت و ماجرا را به او می‌گوییم و او را به حق دعوت می‌کنیم. عمر که در مجلس حضور داشت، به او گفت: «خدا را شکر، که هم تو و هم سایر همراهانت به حق هدایت شدید. فقط باید بدانی که علم نبوت منحصر در خاندان نبوت است، ولی حکومت بعد از او، به دست همان کسانی است که اوّل با او حرف زدی، زیرا امت به رهبری او رضایت داده‌اند. تو نیز پیش علی علیه‌السلام برو، و او را اطاعت خلیفه کن».

ولایت (۲۴۴)

جاثلیق گفت: «من حق را شناختم، و به یقین بر عقیده خود هستم». (۱)

امّا عمر این را فراموش کرده است (به عمد و قصد از یاد برده است، و گرنه می‌داند) که از روز اوّل حرکت، پیامبر به عنوان نشر توحید و اسلام، جانشین و خلیفه خود را مشخص نمود، و بارها و بارها امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به صورت‌های مختلف، در مقاطع گوناگون معرفی می‌فرمود. و در روز (یوم الغدیر) غدیر به امر حضرت حقّ (جلّ و علا) در پیش چشمان دوستان و دشمنان، به صورت واضح و آشکار معرفی کرد و از دوستان مخلص تا دشمنان معاند و منافق، همگی بر این امر حیاتی صحّه گذاردند. و این امت نیستند که بتوانند در امر

۱- پرتوی از علم بیکران علی، ص ۲۱۰.

ولایت (۲۴۵)

خداوند تعالی خدشه وارد کنند، در حالی که امت هم نبودند، بلکه چند نفری با زور و عناد و دشمنی و حرکت منافقانه در محلی به نام سقیفه نشستند، و حقّ مسلم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را که خداوند تعالی مشخص فرموده بود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجه‌الوداع به مردم اعلان فرمودند، غصب کردند.

وقتی جاثلیق و همراهانش اسلام آوردند، حق بر مردم آشکار گردید. امّا عمر ممنوع کرد که کسی جریان جاثلیق و اسلام آوردن او و نیز محکومیت ابوبکر را در اختیار افکار عمومی بگذارند. عمر آن‌ها را تهدید کرد و گفت: اگر نمی‌ترسیدم که مردم بگویند عمر مسلمانی را بی‌جهت کشت، این پیرمرد (جاثلیق) و حتی همراهانش را می‌کشتم. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رو به سلمان کرد و فرمود: سلمان! می‌بینی که خداوند، حجت را چگونه آشکار می‌سازد؟ حق بر اولیای خدا

ولایت (۲۴۶)

آشکار می‌شود، امّا مخالفان بر عنادشان افزوده می‌شود». فردی که با زور و عناد و توطئه و عمل منافقانه، غاصب حقّ مسلم ولایت پیامبر و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام هست و خود را حاکم می‌داند، این گونه ظالمانه با مسلمانان و تازه مسلمانان برخورد می‌کند. در اسلام، حکومت با مشی منطقی و استدلال و براساس موازین شرعی و قانونی اداره می‌شود، نه با زور و عناد و ظلم و جنایت. در صورتی که افرادی در صدر اسلام و بعد از آن، از راه ظلم و جنایت، و خباثت ولایت را از بستر اصلی آن جدا نمودند، و آنچه نمی‌بایست بر سر اسلام بیاید، آوردند. و با حرکات و تشنّجات نابخردانه و منافقانه، بر مظلومیت اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام افزودند.

«مناظره یک اسقف مسیحی»

ولایت (۲۴۷)

از انس بن مالک نقل شده است که: جمعی از نصاری با یک اسقف مسیحی، در زمان حکومت عمر وارد مدینه شدند و نزد عمر رفتند تا جزیه بپردازند. عمر آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، اسقف گفت: «شما می‌گویید که خداوند بهشتی دارد، که عرض آن به اندازه تمام آسمان‌ها و زمین است. حال، سؤال من این است که پس جهنّم کجاست؟» عمر سر به زیر انداخت و جماعت حاضر پی به شرمندگی او (عمر) بردند. ساعتی گذشت و عمر همچنان جوابی نداشت که بگوید. در این میان، جماعت نگاهی به در مسجد انداختند و دیدند که مردی وارد مسجد می‌شود. چون دقیق نگاه کردند، پی بردند که او سرچشمه علم نبوّت، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام احترام کردند و به پا خاستند. عمر عرض کرد: کجا بودی که جواب این اسقف را بدهی؟ او می‌خواهد اسلام بیاورد، و تو خود ماه تمامی و چراغ

ولایت (۲۴۸)

رخشنده در تاریکی، و ابن عمّ رسول الله هستی. (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی، ص ۲۱۱.

ولایت (۲۴۹)

امیر المؤمنین علی علیه السلام را نجات می‌دهد

علی علیه السلام رو کرد به آن اسقف و پرسید: «سؤال تو چیست؟»

اسقف گفت: «ای جوان! شما می‌گویید وسعت بهشت، به اندازه آسمان‌ها و زمین است، پس جهنم کجاست؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای اسقف! هرگاه شب فرامی‌رسد، روز کجا می‌رود؟» در این جا اسقف با یک حالتی پرسید: «تو کیستی؟ بگذار از این آدم خشن (عمر) سؤال کنم. ای عمر! بگو کدام زمین است که خورشید فقط یکبار بر آن تابید؟» عمر عذر آورد که: «مرا معاف بدار و از علی علیه السلام بپرس.» و به علی علیه السلام گفت: «تو خود جواب او را بده.»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آن زمین، دریایی بود که خدا آن را برای عبور

(۲۵۰) ولایت

موسی علیه السلام شکافت و چون آن‌ها رد شدند، آب دریا به هم آمد و دیگر خورشید بدان جا نتابید، و فرعون و سپاهیان‌ش غرق شدند.» اسقف گفت: «راست گفתי: حال، بگو آن چیست که در میان مردم است، و آن‌ها هر قدر از آن می‌گیرند کاسته نمی‌شود، بلکه هر لحظه فراوان می‌شود؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «قرآن و علوم قرآنی.»

اسقف، پاسخ حضرت را تصدیق کرد و گفت: «حال بگو کدام رسول بود، که نه از جنس جن بود و نه از انس؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آن کلاغی بود، که چون قابیل برادرش هابیل را کشت و ندانست با جنازه او چه کند، آمد و با منقار خود، زمین را حفر کرد و قابیل فهمید که باید برای پوشاندن جرم خود، پیکر برادرش را دفن کند. در واقع، آن کلاغ یک پیام‌آور بود.»

ولایت (۲۵۱)

اسقف گفت: «درست گفתי و اینک سؤالی دیگر هست، که می‌خواهم عمر بدان پاسخ دهد. عمر! بگو بینم خدا کجاست؟» عمر خشمگین شد، اما خود را کنترل کرد و جوابی نداد. در این هنگام علی علیه السلام رو کرد به عمر و فرمود: «غضب مکن، تا نگویند که از جواب عاجز ماندی.» عمر گفت: «پس خودت جواب او را بده.» فرمود: «روزی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. فرشته‌ای آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: از کجا می‌آیی؟ فرشته جواب داد: از پیش پروردگارم، از فراز آسمان‌های هفتگانه می‌آیم. طولی نکشید که فرشته‌ای دیگر آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او هم پرسید: از کجا می‌آیی؟ در جواب گفت: از نزد پروردگارم از ژرفای زمین می‌آیم. فرشته‌ای دیگر آمد، از او هم سؤال فرمود: از کجا می‌آیی؟ گفت: از نزد

(۲۵۲) ولایت

پروردگارم، از شرق عالم مطلع خورشید می‌آیم. در این جا امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آری! هیچ مکانی از خدا و نور و علم و رحمت و قدرت او خالی نیست. خدا در چیزی حلول نکرده، و روی چیزی هم استوار نیست و جزئی از چیزی هم نیست. سلطنتش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته، و همانند ندارد و شنوا و بیناست. هیچ چیز در زمین و در آسمان از او پوشیده نیست، آنچه را که در جهان می‌گذرد از کوچک و بزرگ می‌داند، هر دو نفر که با هم نجوا کنند، قطعاً سومی آن‌ها خداست. و هر چهار نفر که با هم نجوا کنند، پنجمی آن‌ها خداست، نه کمتر و نه بیشتر، الا این که خداوند با آن‌ها، و همراه آن‌ها، و مشرف بر آن‌هاست.

اسقف، به دست مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد

اسقف نصرانی که جواب‌های قوی و مستدل علی علیه‌السلام را شنید، اظهار داشت

ولایت (۲۵۳)

دست را بده، تا بیعت کنم. آن گاه چنین گفت: من به وحدانیت خدای تعالی و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهم، و اقرار می‌کنم تو خلیفه و وصی رسول خدا در زمینی، و این شخصی که این جا نشسته، (عمر) بسیار مردی خشن است و هرگز صلاحیت احراز این جایگاه را ندارد و تنها تو هستی که سزاوار این مقام الهی هستی. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تبسمی فرمود، و بدین ترتیب حق آشکار گردید. (۱) بنابراین هر آنچه در کلمات گهربار امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به عنوان معرفی امام معصوم و جانشینان به حق پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است، ترسیم حقیقی و چهره واقعی

۱- پرتوی از علم بیکران علی، ص ۲۱۲.

(۲۵۴) ولایت

همان الگوی ذاتی معرفی شده از ناحیه حضرت حق (جل و علا) است، که منطبق با فطرت پاک انسان‌های خداجوی دیانت مدار است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از زوایای گوناگون و در بحران‌های مختلف فکری و اعتقادی و غیره، به نهضت مقدس توحیدی کمک‌های شایان توجهی فرمود و اگر آن بزرگوار نبود، اثری از آثار خدمات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود نداشت. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای نگهداری و هدایت درخت تنومند و قوی و ریشه‌دار اسلام، با دیدی تیزبین و موشکاف، ژرف و عمیق، که با بینش امامت و ولایت حضرتش توأم بود، تا اعماق قرون و اعصار را پیش‌بینی و تبیین و تحلیل می‌کرد، و در آبیاری این ثمره پربار، از کوچک‌ترین و کمترین کوششی، حتی در ایامی که خلافت ظاهری نداشت. دریغ نفرمود. و این بود حقیقت عینی ولایت، که در جسم و

ولایت (۲۵۵)

جان و روان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تجلی یافته بود، که اکنون بعد از قرن‌ها که از اسلام و فراز و نشیب‌های به وجود آمده توسط دوست و دشمن می‌گذرد، هنوز سخنان و کلمات و رهنمودها و قضاوت‌های آن بزرگوار، به عنوان مستدل‌ترین و قوی‌ترین و ژرف‌نگرترین استدلال‌ات در جوامع گوناگون، خصوصا جامعه اسلامی، در صدر سخنان دیگران است. و این نیست مگر دارا بودن ولایت، عصمت و طهارت و علم لدنی که از ناحیه حضرت حق (جل و علا) به آن حضرت و تمامی ائمه معصومین علیهم‌السلام تفویض شده است. و باید گفت رفعت درجه ولایتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به پیروی و وابستگی آن بزرگوار، به ولّی مطلق هستی است. و علت این که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از تمامی انبیاء گذشته (جز حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) افضل است، پیش قدمی آن عزیز در امر ولایت مطلقه حضرت حق

(۲۵۶) ولایت

می‌باشد. باز هم مجدداً ادامه توصیف ولایت را، از زبان مبارک حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام امام هشتم شیعیان پی می‌گیریم، تا از رهنمود کامل حضرتش بهره‌مند گردیم.

ولایت (۲۵۷)

ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه‌السلام

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ آلاَفُ التَّحِيَّةِ وَالْتِنَاءِ: «نَامِيَ الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامِيَّةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعِيَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ» (۱) علم امام معصوم، در بالاترین مرتبت و ترقی قرار دارد، و حلمش کامل است

در امامت قوی، و در سیاست عالم است، اطاعتش واجب است، به امر خدای (عزّ و جلّ) قائم است، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداست. خصوصیات و مشخصاتی که حضرت امام رضا علیه السلام ترسیم و بیان فرموده است. گویای حقیقتی بس شگرف و عمیق است، که دیگران (غیر معصوم) از نظر مرتبت علمی و حلمی و اخلاقی و سیاست، که به امر

۱- اصول کافی، ج ۱۰، ص ۲۸۹ کتاب الحجّه .

(۲۵۸) ولایت

حضرت حق (جلّ و علا) به آن امام معصوم واگذار شده است، محروم و یا واگذار نشده است، تا بتواند به طور کامل، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداوند تعالی باشد .

در این ارتباط، نبوّت سایر انبیاء حضرت حق هم، بایک ویژگی خاصی، تحقّق عینی و عملی یافته است. اکثر قریب به اتفاق کتب معتبره، نسبت به مطلبی که هم اکنون می‌خوانید، اعتراف و اذعان دارند که: خداوند متعال در عالم الّست، برای نبوّت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندان گرامیش، از همه انبیاء علیهم السلام عهد و میثاق گرفته، و انبیاء با میثاق ولایت، به نبوّت رسیده‌اند، و با ولایت آنان، انبیاء اولوالعزم به آن درجه رفیع پیامبری نائل آمدند و در این راستا هر کدام از انبیاء که در امر ولایت پیشقدم تر بوده‌اند، درجه و مقام

ولایت (۲۵۹)

و فضلشان افزون تر بوده است. بنابراین بالا- بودن مرتبه و درجه هر نبی و رسولی، به اعتبار ارتباط و اتصال به ولایت و پیروی و وابستگی است، که به ولیّ مطلق دارد. (۱) و هر کدام از انبیاء عظام، چه اولوالعزم و چه غیر آن، بر مبنای پیش‌آهنگ بودن بر اساس دریافت مقام و فضل ولایت، به آن مقام ارزشمند از طرف حضرت حقّ (جلّ و علا) نائل می‌آیند.

در حقیقت انبیاء گرامی حضرت حق، در عالم الّست میثاق به ولایت تکوینی حضرت حق (عزّ اسمّه) و به ولایت تشریعی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و

۱- دلائل الولاية به نقل از معانی الاخبار صدوق، عیون اخبار الرضا، امالی شیخ صدوق، توحید شیخ صدوق .

(۲۶۰) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان گرامش می‌بندند.

بنابراین آنچه که به عنوان ولایت تشریعی مطرح نظر بوده و هست، عبارت است از رهبری و هدایت و سرپرستی و زمامداری ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)، از شخص مبارک و عزیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا حضرت حجّت روحی و ارواح العالمین، که از ناحیه حضرت حق تعالی، به ذوات مقدّسه آن بزرگواران به عنوان خلفاء بر حق اعطاء گردیده، و هیچ‌گاه مقام عظیم‌القدر و رفیع‌اعطایی و موهبت خداوندی، قابل خلع نیست. و هر آن‌چه از ناحیه حضرت حق به فرد یا افرادی اعطاء می‌گردد، هیچ‌کس جز خداوند تعالی نمی‌تواند بازپس بگیرد. بنابراین اصل اعطاء خلعت ولایت تشریعی، برای حکومت خدایی حضرت حق بر مردم است. اما آنچه که به عنوان خلافت ظاهری به آن تعبیر می‌شود، همان است

ولایت (۲۶۱)

که قابل غصب و دستبرد دیگران قرار می‌گیرد و از نظر اولیای حقیقی حضرت حق، آن چنان پست و بی‌مقدار تلقی می‌گردد، که امیرالمؤمنین علیه السلام در (خطبه شقشقیه) آن را از آب دماغ بزی، بی‌مقدارتر و کم‌ارزش‌تر می‌داند، و در گفتارش با ابن عباس آن را (حکومت بر مردم را) از لنگه کفش مستعمل و مندرس، بی‌ارزش‌تر معرفی می‌فرماید. زیرا ریاست بر مشتی مردم جاهل و حق‌ناشناس و بی‌تشخیص و بی‌شخصیت و کم‌ظرفیت و بدون معرفت، که پیرمردی را که هیچ‌گونه معرفتی از ناحیه حضرت حق برای او تحقق نیافته، و پیامبر هیچ‌گونه اشاره‌ای نسبت به آن پیرمرد و دیگران انجام نداده است. بنابراین حکومت بر مردمی که چنین

فرهنگ ناهنجار و بی‌هویتی دارند، که بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای پیامبر عظیم‌الشأن را، در ارتباط با پیاده کردن احکام اسلامی و با
(۲۶۲) ولایت

عنایت به معرفی جانشین و خلیفه و وصی و وارث خودش، در مقاطع گوناگون عمر رسالتش، نسبت به معرفی ویژه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و همچنین معرفی اختصاصی حضرتش در (یوم‌الغدیر) که شیعه و سنی به چنین روزی و معرفی چنین شخصیت والامقامی مثل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به دست پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اذعان و اعتراف دارند. نادیده گرفته، ظالمانه آنرا در بوته فراموشی سپردند ارزش ندارد. اما حکومت حضرت حق به ما هو حقایق آن در جهت اجرای احکام اسلامی به دست ولایت معصوم، ارزش خدایی و الهی دارد.

صاحب کتاب (دلائل‌الولایه) که نام دیگرش (ولایت و علم امام) است، مطالبی بس جالب عنوان نموده، که لازم دانستم مطرح نمایم.

ایشان در صفحه ۱۰۵ کتابش چنین آورده است: پیرمردی را بر علی علیه‌السلام مقدم
(۲۶۳) ولایت

داشتند، که سنش بیشتر است. معاویه را بر امام حسن علیه‌السلام مقدم داشتند که پولش بیشتر است. و یزید را بر امام حسین علیه‌السلام مقدم داشتند، که زورش افزون‌تر است. و به خاطر یزید پلید و ملعون و به دستور زیاد بن ابیه، با تکبیر و تهلل، پسر پیامبر خدا را سر بردند و آتش به کاشانه‌اش زدند و آن را وسیله تقرب به خدا دانستند. این‌ها نمونه‌هایی از بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی و بی‌هویتی و بی‌شخصیتی، مشتی مردم جاهل و احمق و نادان می‌باشد، که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مطرود و خانه‌نشین کردند. و جلوی اجرای احکام خداوندی را به دست متخصّص حقیقی‌اش که می‌توانست به اجراء درآید، با حرکات ناهنجارشان گرفتند. با این که عده‌ای از همین مردم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه راستین آن حضرت، و سفارشات پی‌درپی و مکرر آن بزرگوار، در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

(۲۶۴) ولایت

را نپذیرفتند، مسند و مقام ولایت تکوینی مطلقه حضرت حق (جلّ و علا) و بعد از آن رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) را نپذیرفتند و یا رد کردند. زیرا مقام و مسند ولایت تکوینی مطلق، و همچنین منصب ولایت تشریعی اعطایی از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) آنقدر والا و ارزشمند است، که آن بزرگواران هیچ‌گونه چشمداشتی به ریاست ظاهری بر مردم دون‌پایه و فرومایگان قدرناشناس نداشته و ندارند. آنان (ائمه هدی) فقط به خاطر اجرای اوامر حضرت حق و پیاده نمودن احکام لله قیام و اقدام و جهاد یا جنگ و صلح می‌نمودند و یا می‌نمایند.

و اما شیعیان و دوستان ائمه معصومین علیهم‌السلام اگر چنانچه برای سلب حکومت ظاهری آنان متألم و متأثر شوند، مجدداً ظلم دیگری بر آن‌ها روا

(۲۶۵) ولایت

داشته‌اند. بلکه ما شیعیان و دوستان، باید از آن جهت ناراحت و غم‌زده گردیم که از برکت نعمت وجود آن ذوات مقدّسه به عنوان کسب و دریافت فضائل علمی، اخلاقی، تربیتی و حکومت حق و عدالت محروم شده‌ایم و با نبود آنان در رأس حکومت، حق و عدالت را پایمال شده، و ناحق را پیشرفته دیده و می‌بینیم، و اگر ولایت در رأس حکومت اسلامی و الهی نباشد، حق و فضیلت کشته و باطل، و رذیلت و پستی و دنائت احیاء گشته و جایگزین فضایل می‌گردد. با نبود ولایت بر مصدر قدرت، حق مظلومین نابود می‌گردد، و ظالمین بر اریکه قدرت، هر آنچه در توان دارند به انجام می‌رسانند. و حدود و ثغور خدایی و اسلامی را پایمال

امیال و هوس‌های پست و رذیلانه خود می‌کنند. اما دردناک‌تر این که، مظلوم شدند و از صحنه قدرت ولایتی خدایی خاندان شرف و فضیلت و اقتدار واقعی کنار گذاشته

(۲۶۶) ولایت

شده‌اند. و ظالم که به ناحق بر قدرت نشسته، از مردمان پست و رذل و لئیم و بی‌شرافت باشد. و این زمانی است، که مظلوم بنا به مصالحی و به خاطر مصالح مهمتری، مَهر سکوت بر لب نهد، و ناکسان و بی‌غیرت‌های خبیث، او را (شخص امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) عاجز و ناتوان پندارند. و از سویی دیگر، نامردمان و ناجوانمردان و بی‌دینان و کافران و منافقان، ظالم را صاحب حق، و مظلوم را ناحق جلوه دهند تا چه رسد به این که آن مظلوم همان امام معصومی باشد که ولیّ الله و خلیفه‌الله معرفی شده به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و تعیین گردیده از ناحیه حضرت ذوالجلال باشد. (۱)

در صورتی که معاندان و کافران و منافقان اذعان داشتند، که قانون اساسی

۱- دلائل الولاية، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

ولایت (۲۶۷)

اسلام وحی الهی است و زائیده فکر بشر نبوده و نیست. و به عنوان قانون ابدی جهان می‌باشد. و این قانون ضامن کامل راحتی و رفاه و آسایش و آزادی فرد و اجتماع است، و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت نسل و ابناء بشر، از اوّل تا آخر است. اما به دلیل داشتن کفر و الحاد و نفاق، نتوانستند این پدیده روشن و آشکار و حقیقی و نورانی را دریابند و به آن تن دردهند، لذا با شگردهای ظالمانه و منافقانه، حقّ ولایت را پایمال و شخصیت حقوقی و حقیقی ولایت را، با کمال رذالت و دناوت و پستی کنار زدند. و با جنایت تاریخی و همیشگی خود، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام این شجره طیبه و طوبی، که می‌بایست به شرق و غرب عالم نور ولایت خود را با اجرای احکام و پیاده نمودن اوامر حضرت حق، پرتوافکن نماید، از صحنه اصلی قدرت و جایگاه حقیقی و اصلی ولایت، به

ولایت (۲۶۸)

صورت ظاهر کنار زدند. و آنانی به حکومت دست یازیدند، که از کمترین علم و حلم و سیاست و فرهنگ و اعتقادات اولیه برخوردار نبودند، و به فرموده حضرت امام رضا علیه‌السلام که می‌فرماید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُؤَفَّقُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ» (۱) می‌فرماید: خداوند، پیامبران و امامان را توفیق بخشیده، و از خزانة علم و حکم خود آنچه به دیگران نداده به آن‌ها داده است، که از این جهت علم آن‌ها برتر از علم مردم زمانشان می‌باشد. آن گاه حضرت استناد می‌فرماید به یکی از آیات مبارکه قرآن کریم: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ»

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

ولایت (۲۶۹)

يُهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱) «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، شایسته‌تر است که پیرویش کنند، یا کسی که هدایت نمی‌کند، مگر این که او خود هدایت شود. شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟!» و حضرت امام رضا علیه‌السلام از یکی دیگر از آیات مبارک قرآن استفاده می‌کنند: و قوله تبارك و تعالی: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۲) و هر که را حکمت دادند، خیر بسیاری دادند حکمت، آن گوهر تابناک و ارزنده‌ای است که حضرت حق (جلّ و علا) به هر کس اعطا نمی‌فرمایند. و این هدیه آسمانی، طبق فرموده خودش، در اختیار برگزیدگان درگاه ملکوتی و کبریائیش قرار گرفته، و چنانچه به

۱- همان مدرک، ص ۲۸۹، ۳۵ / یونس.

۲- ۲۴۷ / بقره.

ولایت (۲۷۰)

غیرمعصومین هم بخواهد، عنایت می‌فرماید. و ایضا در ارتباط با تفویض حکمت به اولیاء برگزیده خود، چنین در قرآن کریم آمده که امام رضا علیه‌السلام به آن اشاره فرموده است.

حضرت حق درباره جناب طالوت این چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بِسِطَّةٍ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۱) «به درستی که خداوند تعالی او را بر شما برگزید، و به علم و تن بزرگیش افزود. خدا، ملک خویش به هر که خواهد می‌دهد، و خداوند وسعت بخش و داناست».

۱- ۲۴۷ / بقره.

ولایت (۲۷۱)

انتخاب و گزینش فردی برای هدایت و رهبری مردم در هر زمانی، (البته در قالب قانون حضرت حق) از ناحیه حی سبحان (جل جلاله) تحقق می‌یابد. و اعطا فضل و حکمت هم برای نگهداری هدایت کننده، و درست حرکت نمودن در مسیر هم، از سوی ذات کبریایی محقق می‌شود. آیه فوق مصداق بارزائمه معصومین علیهم‌السلام را بیان می‌فرماید.

آیه ذیل خطاب به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و اوصیاء او نازل شده است، که حضرت ثامن‌الحجج، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به آن استناد فرموده است:

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَ مَا يُضَمُّونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (۱) خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

۱- ۱۱۳ / نساء.

ولایت (۲۷۲)

«اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند، و هیچ‌گونه زبانی به تو نمی‌رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت. و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است».

در حقیقت وقتی پیامبر از جانب حضرت باریتعالی (عزاسمه) برگزیده می‌شود و همچنین اولیا و اوصیاء حضرتش، فضل و رحمت به طور دائم و مستمر، و به تعبیری سایه به سایه آن حضرات از ناحیه حی قیوم مستدام است، و هیچ‌گاه افاضات وجودی و روحی منقطع نمی‌گردد. و برای همین است که راه و

ولایت (۲۷۳)

مسیر آنان جز نور و پاکی و هدایت، چیز دیگری نخواهد بود. و از هیچ ناحیه‌ای کمترین اذیت و آزار و صدمه‌ای نخواهند دید. و چنانچه مواردی پیش آید، همان، مبنای هدایت در راستای تحقق اهداف ذات ربوبی است، که قانون و احکامش محفوظ بماند، مطرح می‌باشد. و لذا کرم و رحمت حضرت حق نسبت به امامان اهل‌بیت و عترت و ذریه پیامبر علیهم‌السلام از ناحیه حضرت ذوالجلال (جل و علا) به طور دائم و بدون وقفه استمرار دارد.

و این فیض و رحمت حضرت حق که به امامان معصوم و ذریه پیامبر علیهم‌السلام بخشیده است، موجبات حسادت و کینه و دشمنی دیگران را فراهم کرده است، گرچه از ناحیه خداوند بر آنان اهداء گردیده باشد.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ

ولایت (۲۷۴)

و الْحِكْمَةُ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَعْنَهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (۱) آیا مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می‌برند؟ حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آن‌ها ملک عظیمی دادیم. کسانی به آن گرویدند، و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آن‌ها را با آتشی افروخته دربرمی‌گیرد. خداوند تعالی عنایت ویژه خود را شامل حال خاندان عصمت و طهارت نموده است، یعنی وقتی خداوند کتاب و حکمت را به خاندان ابراهیم علیه‌السلام عطا می‌کند، آیا به خاندان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، که از هر نظر والاتر و بالاتر از خاندان ابراهیم می‌باشند، اعطا نمی‌فرماید؟ بنابراین حضرت حق، به هر کس بخواهد از چشمه‌های نور و حکمت و دانش

۱- ۵۴ و ۵۵ / نساء .

ولایت (۲۷۵)

در اعماق وجود او (اعم از جسم و روح) الهام می‌نماید، که در برابر هرگونه پاسخی درنماند، و از راه صداقت و درستی منحرف نشود. این‌ها کلماتی است که از دهان مبارک حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام در مورد امامت و ولایت صادر شده است. حضرتش می‌فرماید: «بنابر این امام معصوم، تقویت شده از ناحیه حضرت حق، و با توفیق او استوار و پایدار گشته، و از هرگونه خطا و لغزش و افتادگی در امان است. و خداوند تعالی او را (امام را) به این صفات امتیاز بخشیده، تا حجت رسای او باشد برای بندگانش و گواه و شاهد بر مخلوقاتش، و این‌ها بخشش و کرم خداوند بزرگ است، که به هر که بخواهد عطا می‌فرماید، و خدا دارای کرم بزرگست. «وَ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: «فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى

(۲۷۶) ولایت

مِثْلِ هَذَا فَيُخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصَّفَةِ فَيَقْدُمُونَهُ؟» (۱) «آیا مردم چنان قدرتی دارند، که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند؟ و یا ممکن است انتخاب شده آن‌ها این‌گونه باشد، تا او را پیشوا سازند؟ به خانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، مثل این که نادانند. در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خداست. این‌ها کتاب خدا را پرتاب کردند، و از هوس خود پیروی نمودند. خدای (جلّ و علا) هم ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباه نمود. (۲)

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۹۰ .

۲- اصول کافی، کتاب الحجه، ج ۱، ص ۲۹۰ .

ولایت (۲۷۷)

فَقَالَ جَلَّ وَ علا: «وَ مَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ أَتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و از آن کسی که پیرویِ هوای نفس خویش کرده، و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟ مسلما خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند! معلوم می‌شود که امام علیه‌السلام هر کس که در انجام وظایف دینی تخطی کرده باشد و عصیان و طغیان نموده باشد، ظالم و ستمگر و ستمگر و ظالم‌تر از آن کسی، که به امام و رهبر و ولایت و امامت زمان خود ستم روا داشته باشد. که در حقیقت تفسیر آیه مبارکه قرآن، از زبان گهربار مفسر حقیقی آن، یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام این چنین است که حضرتش فرموده‌اند آیا آنان که می‌گویند ما پیرو قرآن هستیم، و این‌گونه تبیین و تحلیل امام معصوم را

(۲۷۸) ولایت

در مورد امامت و ولایت می‌بینند و می‌خوانند، احساس وظیفه خطیر و سنگین در مورد بزرگ‌ترین تکلیف، که همان اجرای احکام و دستورات قرآن، که باید به دست اولیاء و اوصیاء گرامی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام علیهم‌السلام در جوامع هر زمان صورت پذیرد، نمی‌نمایند؟! و لذا امام علیه‌السلام برای آن‌ها که در اجرای چنین تکلیف مهم و انجام وظیفه سنگین تعلل ورزیده‌اند، با بیان آیه‌ای

از آیات قرآن نفرین کرده‌اند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (۱) و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان باد و اعمالشان نابود باد. امام علیه‌السلام به افرادی که نسبت به امر ولایت کافر شدند، مرگ بر آنان می‌فرستد. در حقیقت از کلام حضرت باری تعالی به عنوان مفسر حقیقی بهره می‌گیرند، و خصوصیات آنان که در امر امامت و ولایت

۱- ۸ / محمد .

ولایت (۲۷۹)

کوتاهی و تعدی می‌نمایند را برمی‌شمرند، و بر آن افراد، مرگ را نثار می‌کنند. و در خاتمه از این آیه مبارکه، گردنکشان را طرف عتاب قرار می‌دهد، البته آن افرادی که در برابر ولایت و امامت می‌ایستند، به عنوان گردنکش و طاغی و ستمگر معرفی می‌فرماید: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (۱). وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا» می‌فرماید: آنان که در آیات خداوند بی‌هیچ حجت و برهان به جدال و انکار برخیزند، این کار، سخت خدا و رسول و اهل ایمان را به خشم و غضب آرد. آری! این گونه خداوند بر

۱- ۳۵ / مؤمن (غافر) .

ولایت (۲۸۰)

دل هر منکر و متکبر و ستمکاری، مهر شقاوت می‌زند.

حضرت امام رضا علیه‌السلام با استناد به این آیه مبارکه گوشزد می‌فرماید: «آنان که با آیات صریح و روشن قرآن، در ارتباط با ولایت به دشمنی و انکار می‌ستیزند، منکر ولایت و ستمکار هستند، و اینان مشمول سخط و غضب حضرت حق و پیامبر و اهل ایمان واقع می‌شوند». که اهل ایمان در این آیه مبارکه حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند، و موضوع جدال هم، امر ولایت آن بزرگواران است، که با روشنی و استدلال مبرهن و قوی در روز غدیر خم مطرح شده، و تمامی مفسرین و مؤرخین شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند، و هنوز هم عده‌ای، از روی دشمنی و عناد و استکبار و ستمکاری نمی‌پذیرند. و صلی الله علی النبی محمد و آله و سلم تسلیما کثیرا.

ولایت (۲۸۱)

در این جا به پایان جلد دوم کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث می‌رسیم، که از زبان مبارک سه معصوم بزرگوار (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و حضرت امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام)، ترسیم شده است و امید است به حول و قوه حضرت حق، و عنایات ویژه حضرت حجه‌بن‌الحسن العسکری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیات و روایات و احادیث مطرح شده در این نوشتار، موجبات هدایت برادران و خواهران گرامی و خوانندگان ارجمند در امر ولایت را فراهم آورد.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ» .

ولایت (۲۸۲)

دکتر محمد الهی

ولایت (۲۸۳)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمی، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹